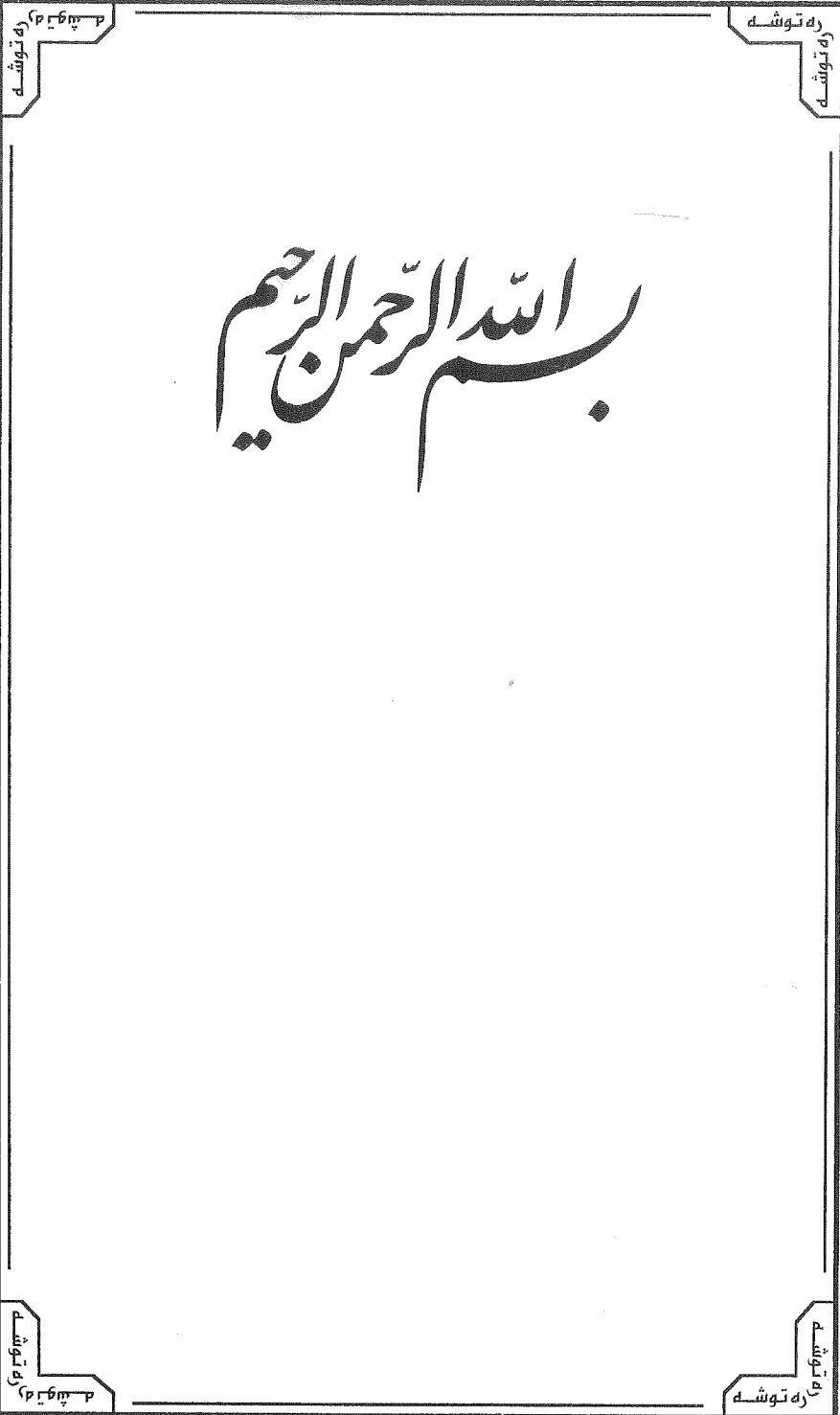


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



تولن آموزشی طرح هجرت ۱۵

ره توشه راهیان نور

ویره جوانان

تایتان ۱۳۷۶

معافنت آموزش
دفتریلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
(طرح هجرت)

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت آموزش
ره توشه راهیان نور (ویژه دانش آموزان دبیرستان) .- قم : دفتر تبلیغات اسلامی
حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات، ۱۳۷۶ .

۳۲۸ ص.- (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات؛ ۵۴۶) :
معاونت آموزش، متون آموزشی؛ ۱۵ کتابنامه به صورت زیرنویس .

۱. اسلام- راهنمای آموزشی . ۲. اسلام به زبان ساده . الف. دفتر تبلیغات
اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات . ب. عنوان .

۲۹۷/۰۷

BP ۸/۷۹

فهرست نویسی پیش از انتشار توسط مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی

ISBN 964-424-312-9

شابک ۹-۳۱۲-۴۲۴-۹۶۴



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

نام کتاب: ره توشه راهیان نور (ویژه دانش آموزان دبیرستان)
نویسنده: معاونت آموزش دفتر تبلیغات اسلامی
مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
لیتوگرافی، صفحه آرایی و نشر: حقوقی، چاپ و صحافی:
چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی
نوبت چاپ: ۱۳۷۶ / تابستان
تعداد: ۵۰۰۰
قیمت: ۷۸۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم، خیابان شهدا (صفائیه) مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم،
ص پ ۹۱۷، تلفن: ۷۴۲۱۵۵-۷، نمبر: ۷۴۲۱۵۴، پخش: ۷۴۳۴۲۶

Printed in the Islamic Republic of Iran

شما جوانان مسلمان لازم
است که در تحقیق و
بررسی حقایق اسلام،
در زمینه‌های سیاسی،
اقتصادی، اجتماعی و غیره
امالتهای اسلامی را
در نظر گرفته و امتیازاتی
که اسلام را از همه مکاتب
دیگر جدا می‌سازد
فراموش نکنید.

از فرمایشات رهبر فقید انقلاب اسلامی
حضرت امام خمینی «قدس سره الشریف»

جوانه سعی کنند به
دانسته های کنونی خود از
اسلام اکتفا نکنند، هر چه بیشتر
در صدد فهمیدن و دانستن و
شناختن اسلام باشند. باید با
قرآن بیشتر مأнос شد باید
مجالس و محافل اسلامی را
بیشتر گرم کرد.

سنت بسیار با برکت اجتماع در
مسجد را باید همچنان
نگاه داشت. جوانها مسجد را
کلاس درس و صحنه رزم بدانند
و به مساجد رو کنند.

از فرمایشات مقام معظم رهبری
حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای «دامت برکاته»

فهرست مطالب

۱۹	مقدمه
۲۱	درس اول: انس با قرآن
۲۲	سخنی با مریان گرامی؛ اهداف درس
۲۳	آیات، ترجمه و پیامهای آیات مبارکه
۲۴	شیوه تدریس و توضیح پیامها
۲۸	سیره علماء درباره انس با قرآن
۲۹	داستان تکان دهنده اصمی
۳۳	درس دوم: در آیات الهی تفکر کنیم
۳۴	سخنی با مریان گرامی؛ اهداف درس
۳۵	آیات، ترجمه و پیامهای آیات مبارکه
۳۶	شیوه تدریس و توضیح پیامها
۳۷	کیفیت تدبیر در قرآن

درس سوم: مهجوریت قرآن، سرآغاز احاطه مسلمین	۴۱
سخنی با مریبان گرامی؛ اهداف درس	۴۲
آیه، ترجمه و پیامهای آیه مبارکه	۴۳
شیوه تدریس و توضیح پیامها	۴۴
مهجوریت چیست و چند نوع است؟	۴۶
انواع مهجوریت قرآن	۴۶
پیامدهای مهجوریت قرآن	۴۷
پیامدهای ترک قرآن	۴۷
درس چهارم: قرآن و صفات خدا	۵۱
سخنی با مریبان گرامی؛ اهداف درس	۵۲
آیه، ترجمه و پیامهای آیه مبارکه	۵۳
شیوه تدریس و توضیح پیامها	۵۴
نیکوترین نظام	۵۹
محدو دیت دانش بشر	۶۰
درس پنجم: اخلاص، یاد و مناجات خدا	۶۱
سخنی با مریبان گرامی؛ اهداف درس	۶۲
آیه، ترجمه و پیامهای آیه مبارکه	۶۴
شیوه تدریس و توضیح پیامها	۶۶
درس ششم: حکمت خداوند در آفرینش و قانونگذاری	۶۹
سخنی با مریبان گرامی؛ اهداف درس	۷۰

فهرست مطالب

۹	فهرست مطالب
۷۲	آیات، ترجمه و پیامهای آیات مبارکه
۷۳	شیوه تدریس و توضیح پیامها
۷۴	مظاہر حکمت الهی
۷۵	فلسفه آفرینش
۷۷	پرسش و آفرینش
۷۹	پرسش و پاسخ
۸۱	یک داستان و یک قاعده
۸۳	درس هفتم: پیامبران، مشعشعداران سعادت بشر
۸۴	سخنی با مریبان گرامی؛ اهداف درس
۸۵	آیه، ترجمه و پیامهای آیه مبارکه
۸۶	شیوه تدریس و توضیح پیامها
۹۰	پرسش و پاسخ
۹۳	درس هشتم: شیطان در کمین انسان
۹۴	سخنی با مریبان گرامی؛ اهداف درس
۹۶	آیات، ترجمه و پیامهای آیات مبارکه
۹۷	شیوه تدریس و توضیح پیامها
۱۰۳	درس نهم: تقوا، پرهیز از آلودگی و گناه
۱۰۴	سخنی با مریبان گرامی؛ اهداف درس
۱۰۶	آیات، ترجمه و پیامهای آیات مبارکه
۱۰۷	شیوه تدریس و توضیح پیامها
۱۰۹	چند پرسش و پاسخ

۱۱۱	آثار و فواید تقوا
۱۱۲	یادگیری احکام، مقدمه تقوا و رعایت حدود الهی
۱۱۵	درس دهم: خودسازی و تربیت نفس
۱۱۶	سخنی با مریبان گرامی؛ اهداف درس
۱۱۷	آیه، ترجمه و پیامهای آیه مبارکه
۱۱۸	شیوه تدریس و توضیح پیامها
۱۲۰	نکات قابل طرح
۱۲۲	درس یازدهم: توبه، بازگشت به سوی او
۱۲۴	سخنی با مریبان گرامی؛ اهداف درس
۱۲۶	آیه، ترجمه و پیامهای آیه مبارکه
۱۲۷	شیوه تدریس و توضیح پیامها
۱۲۹	چند حدیث
۱۳۱	درسدوازدهم: نماز سرچشمه پاکیها
۱۳۲	سخنی با مریبان گرامی؛ اهداف درس
۱۳۴	آیه، ترجمه و پیامهای آیه مبارکه
۱۳۵	شیوه تدریس و توضیح پیامها
۱۳۸	۱. نماز آگاهانه
۱۳۹	۲. نماز خالصانه
۱۳۹	۳. نماز خاشعانه
۱۴۰	۴. نماز را همیشه خواندن
	۵. نماز عاشقانه

فهرست مطالب ≈ ۱۱

۱۴۰	۶. نماز اول وقت
۱۴۱	۷. نماز پرهیزکارانه
۱۴۱	۸. نماز مخفیانه
۱۴۱	۹. نماز آزادانه
۱۴۱	۱۰. نماز همراه بهداشت و پاکیزگی
۱۴۲	۱۱. نماز کامل
۱۴۲	۱۲. نماز اندیشمندانه
۱۴۲	۱۳. نماز ولایتمندانه
۱۴۳	۱۴. نماز با حفظ شرایط و آداب
۱۴۵	درس سیزدهم: نماز را صحیح بخوانیم
۱۴۶	سخنی با مریبان گرامی؛ اهداف درس
۱۴۸	شیوه تدریس و کلاسداری
۱۴۹	أ. علائم
۱۵۱	ب. حروف
۱۵۵	درس چهاردهم: مساجد، خانه های خدا در زمین
۱۵۶	سخنی با مریبان گرامی؛ اهداف درس
۱۵۶	آیه و ترجمه آیه مبارکه
۱۶۳	استفتآت
۱۶۴	دانستنیهایی درباره مسجد
۱۶۷	درس پانزدهم: اهل بیت <small>علیهم السلام</small> اسوه های بشریت
۱۶۸	سخنی با مریبان گرامی؛ اهداف درس

۱۶۹	آیه، ترجمه و پیامهای آیه مبارکه
۱۷۰	شیوه تدریس و توضیح پیامها
۱۷۲	شناساندن اهل بیت پیامبر ﷺ
۱۷۵	درس شانزدهم: معاد و سرای دیگر
۱۷۶	سخنی با مریان گرامی؛ اهداف درس
۱۷۷	آیات، ترجمه و پیامهای آیات مبارکه
۱۷۸	شیوه تدریس و توضیح پیامها
۱۷۹	آثار سازنده ایمان به معاد
۱۸۰	سرای آخرت غایت حیات دنیوی
۱۸۱	قیامت تجلی گاه عدل الهی
۱۸۳	درس هفدهم: روزی که گواهان بپا می خیزند یَوْمَ يَقُولُ الْأَشْهَادُ
۱۸۴	سخنی با مریان گرامی؛ اهداف درس
۱۸۵	* پیامهای آیات مبارکه
۱۸۷	* شیوه تدریس
۱۸۸	* مقدمه برای آمادگی ذهنی و روانی دانش آموزان
۱۹۱	* توضیح پیامها
۱۹۴	نکته
۱۹۶	نکته
۱۹۹	نکته های ادبی (برای آگاهی بیشتر مریّ)
۲۰۰	* فهرست منابع و مأخذ
۲۰۱	درس هجدهم: جوان و دوستی

فهرست مطالب ≈ ۱۳

۲۰۲	سخنی با مریان گرامی؛ اهداف درس
۲۰۳	آیه، ترجمه و پیامهای آیه مبارکه
۲۰۴	شیوه تدریس و توضیح پیامها
۲۰۵	چند حدیث
۲۰۷	درس نوزدهم: اسلام دین نهایی و کامل
۲۰۸	سخنی با مریان گرامی؛ اهداف درس
۲۰۹	آیات، ترجمه و پیامهای آیات مبارکه
۲۱۰	شیوه تدریس و توضیح پیامها
۲۱۱	خاتمه نبوت و شریعت
۲۱۲	تداوم هدایت و رهبری الهی
۲۱۳	جامعیت اسلام
۲۱۵	اصول و قوانین رهگشا
۲۱۷	درس بیستم: آشنایی با منابع فقهی و عالمان دینی
۲۱۸	سخنی با مریان گرامی؛ اهداف درس
۲۱۹	آیه، ترجمه و پیامهای آیه مبارکه
۲۲۰	شیوه تدریس و توضیح پیامها
۲۲۱	۱. کتاب
۲۲۲	۲. سنت
۲۲۷	نکته مهم
۲۲۹	درس بیست و یکم: ولایت فقیه و حکومت اسلامی
۲۳۰	سخنی با مریان گرامی؛ اهداف درس

۲۳۲	شیوه تدریس و توضیح آیات
۲۳۲	دین و حکومت
۲۳۶	امامت و نیابت
۲۳۸	ولایت فقیه و اختیارات او
۲۴۰	چند پرسش و پاسخ
۲۴۵	درس بیست و دوم: آشنایی با بابهای احکام
۲۴۶	سخنی با مریبان گرامی؛ اهداف درس
۲۴۷	آیه، ترجمه و پیامهای آیه مبارکه
۲۴۸	شیوه تدریس و توضیح پیامها
۲۴۹	فرهنگی
۲۵۰	اخلاقی
۲۵۰	سیاسی و حکومتی
۲۵۰	اقتصادی
۲۵۰	نظمی
۲۵۱	خانوادگی
۲۵۱	تریبیتی و جزائی
۲۵۱	هنری
۲۵۱	بهداشتی
۲۵۲	ورزشی
۲۵۲	پژوهشکی
۲۵۲	حقوقی
۲۵۲	نکته مهم

فهرست مطالب ۱۵

درس بیست و سوم: شناخت حکومت اسلامی در مقایسه با سایر حکومتها ...	۲۵۵
سخنی با مریان گرامی؛ اهداف درس	۲۵۶
آیات، ترجمه و پیامهای آیات مبارکه	۲۵۸
مقدمه	۲۵۹
مفاهیم	۲۶۰
اقسام حکومت	۲۶۱
اصول حاکم بر حکومت اسلامی	۲۶۲
بررسی انواع حکومتهای بشری	۲۶۴
۱ - حکومت پادشاهی	۲۶۴
۲ - حکومت دیکتاتوری جدید یا توپالیتر	۲۶۶
۳ - حکومت دموکراتیک غربی	۲۶۷
اصول حاکم بر دموکراسی غربی	۲۶۸
اسلام و دموکراسی	۲۶۹
تفاوت مبنای رأی اکثریت در حکومت اسلامی با دموکراسی غربی	۲۷۰
۴ - حکومت سوسیالیستی و کمونیستی	۲۷۱
اسلام و نظام سوسیالیستی و کمونیستی	۲۷۲
نتیجه	۲۷۴
درس بیست و چهارم: مشارکت سیاسی و جوان	۲۷۵
سخنی با مریان گرامی	۲۷۶
هدفهای کلی و رفتاری درس بیست و چهارم	۲۷۶
آیات، ترجمه و پیامهای آیات مبارکه	۲۷۷

۲۷۹	شیوه تدریس و توضیح پایامها
۲۸۰	مقدمه
۲۸۱	فصل اول: مفهوم مشارکت سیاسی
۲۸۳	فصل دوم: ضرورت مشارکت سیاسی
۲۸۷	فصل سوم: مکانیزمهای و مصادیق مشارکت سیاسی
۲۹۳	فصل چهارم: ویژگیهای مشارکت جوینده
۲۹۶	نتیجه گیری
۲۹۹	منابع درس بیست و چهارم
۳۰۱	درس بیست و پنجم: سخنی با مریبان گرامی
۳۰۲	سخنی با مریبان گرامی
۳۰۵	ضمیمه: شیوه های ایجاد محبت اهل بیت ﷺ در نوجوانان و جوانان
۳۰۶	مقدمه
۳۰۶	نقش محبت
۳۰۹	حقوق اهل بیت ﷺ و وظایف ما
۳۱۰	راههای ایجاد محبت
۳۱۰	۱- استفاده از علاقه به محبوبیت
۳۱۲	۲- بیان فضیلت حب آل پیامبر ﷺ
۳۱۴	۳- طرح نیازمندی انسان به این محبت و بهره مندی از آن
۳۱۶	۴- ارزش جلوه دادن محبت اهل بیت ﷺ
۳۱۸	۵- تعظیم و تکریم و تعریف
۳۲۰	۶- استفاده از حس کمال‌جویی
۳۲۱	۷- معرفی ولی نعمتان

فهرست مطالب ≈≈ ۱۷

۳۲۱	۸ - ذکر فضایل اهل بیت ﷺ و فرهنگ آنان
۳۲۲	فضایل در دو محور است
۳۲۳	۹ - گره زدن خوشیهای زندگی به حیات ائمه ﷺ
۳۲۴	۱۰ - معرفی کتاب و نگارش مقاله و شعر
۳۲۴	۱۱ - تشکلهای هیئتی
۳۲۵	۱۲ - ایجاد فضای روحی و معنوی
۳۲۵	دو هشدار
۳۲۵	اول: پیوند محبّت با عمل
۳۲۸	دوم: پرهیز از غلوّ

۴۰۵ مقدمه

متن آموزشی طرح هجرت تابستانی، هر سال نسبت به سالهای گذشته در شکل و محتوا تغییراتی متناسب با نیازهای جوانان و پیشنهادهای مبلغان محترم داشته است.

متن آموزشی ویژه جوانان در سال جاری دارای خصوصیاتی است که آن را کاملاً از متن آموزشی گذشته ممتاز می‌سازد. این ویژگیها به شرح زیر است:

۱ - محور قرار گرفتن آیات شریفه قرآن مجید؛ بدین صورت که هر جلسه درسی با یک یا چند آیه که متناسب با موضوع و اهداف آموزشی همان جلسه انتخاب شده است شروع می‌شود و توضیحات استاد یا بحث گروهی و سؤال دانش آموزان پیرامون همان آیه و پیامهای آن آیه می‌باشد.

۲ - اشاعه روحیه و فرهنگ تدبیر در قرآن، انس با قرآن و معانی و آیات مبارکه آن و جلسه تمرین در این مورد.

۳ - شروع هر جلسه درسی با قرائت و صحیح خوانی آیه یا آیات انتخاب شده توسط حاضرین به مدت ۱۵ دقیقه.

۴ - اکتفا به یک متن آموزشی که شامل مباحث قرآنی - اعتقادی - اخلاقی تربیتی، احکام و سیاسی می‌باشد. توضیح آن که در سالهای گذشته چهار یا پنج متن مجزاً داشتیم که در دو یا سه مجلد چاپ می‌شد.

- ۵- ترکیب مباحث مذکور در بند ۴ در قالب ۲۴ درس که به تناوب در جای مناسب خود قرار داده شده است. پیوند بین مباحث فوق و تعاضد موضوعات مختلف با بهره‌گیری مطلوب از آیات قرآن مربوط به هر مبحث، در عین تنوع بخشیدن به جلسات مختلف، وحدت و انسجام مبارکی را بین زمینه‌های مختلف معارف قرآنی ایجاد خواهد کرد.
- ۶- تدوین و عرضه هر درس به صورت آموزشی، همراه با دستورالعملهای لازم برای شروع هر جلسه و طرح عملی قدم به قدم برای مراحل مختلف آموزشی-تریبیتی همان جلسه.
- ۷- درخواست تدوین حداقل یک درس، مطابق الگوهای این متن توسط مبلغان محترم و ثحويل آن به هنگام مراجعت.

البته اذعان داریم که متن بدان گونه که از ابتدا در نظر داشتیم آماده نشد، خصوصاً در تنظیم بعضی دروس به دلیل ضيق وقت و تازگی این نحوه نگارش، موفق به رعایت وحدت رویه نشدیم. با این حال امیدواریم در آینده متون را هر چه بهتر و در حدی تهیه کنیم که کارآئی لازم را برای اداره یک کلاس موفق داشته باشد.

در اینجا بر خود لازم می‌دانیم از مؤلفان، محققان و همکاران در تهیه این مجموعه کمال تشکر را داشته باشیم. نویسنده‌گان این متن آموزشی عبارتند از: حجج اسلام آقایان: علی ریانی گلپایگانی (درسهای ۴، ۶، ۷، ۱۶، ۱۹، ۲۱ و ۲۲)؛ جواد محدثی (درسهای ۱۰، ۱۱، ۱۵، ۱۸) و مقاله ارزشمندی که ضمیمه متن آموزشی است؛ عبدالرحیم موگھی (درسهای ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۲۰ و ۲۲)؛ حمید ملکی (درسهای ۱، ۲ و ۳)؛ غلامرضا بهروز لک (درس ۲۳)؛ علی اکبری معلم (درس ۲۴)؛ احمد لقمانی درس ۵)؛ فرج الله میر عرب (درس ۸)؛ حمید مقامی (درس ۱۷) و سید جعفر بر قعی (درس ۹) و مبلغان گرامی (درس ۲۵ به بعد). از تمامی مریبان، مبلغان و خوانندگان گرامی تقاضا داریم انتقادات و پیشنهادهای سازنده خود را به عنوان بهترین هدیه برای اجرای هر چه بهتر این طرح بزرگ به صورت مکتوب برای ما ارسال فرمایند.

موکز آموزش مبلغین
(طرح هجرت)

درس اول

انس با قرآن

سخنی با مریبیان کرامی؛

این درس شامل بحثی در زمینه خاص قرآن کریم است. قرآن را از زبان قرآن شناختن و وظیفه خود را در برابر کلام خدا دانستن و انس با کلام الهی بسیار دلنشیں است.

در این درس جوانان عزیز را به انس با قرآن و قرائت قرآن تشویق می‌کنیم و بعض آداب برخورد با قرآن را گوشزد می‌کنیم. ذکر مثالها و داستانها و برخورد پیامبر ﷺ، ائمه ﷺ، مسلمانان و علمای اسلامی با این کتاب مقدس نیز بسیار شوق‌انگیز است که در این درس به آنها می‌پردازیم.

اهداف درس اول:

در پایان درس فراگیران باید:

- ۱ - به یادگیری، درست خوانی و قرائت و انس با قرآن علاقمند گردند.
- ۲ - به بخشی از وظایف خود در برابر قرآن آگاه شوند.
- ۳ - با احادیث پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ و سیره علماء درباره قرآن آشنا شوند.
- ۴ - به نتایج و اثرات انس با قرآن آگاه شوند.

مزمل (۷۳) : آیه ۲۰

۱- فَاقْرِءُ وَأْمَاتِسِرْ مِنَ الْقُرْءَانِ

۱- تا می توانید قرآن بخوانید.

۲- وَإِذَا فِرِئَ الْقُرْءَانُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٦﴾

اعراف (۷)

۲- ای کسانی که ایمان آورده اید، وقتی قرآن قرائت می شود به آن گوش فراداده،
خاموشی گزینید.^۱

پیامهای آیات مبارکه:

۱. انس با قرآن یک ضرورت است.

۲. انس با قرآن به دو روش تحقق می یابد:
الف) قرائت قرآن.

ب) گوش دادن به قرآن همراه با سکوت.

۳. نتیجه ارتباط و انس با قرآن سعادت و رحمت ابدی است. لعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.

۴. نه تنها باید به قرائت قرآن گوش داد، بلکه باید محیط را آرام و ساكت ساخت.

۱. معنای مفردات آیه چنین است:

استسماع: گوش دادن.

سمع: شنیدن.

إنصات: استماع همراه با سکوت

شیوه تدریس و توضیح پیامها

پیش از آغاز درس، با دانش آموزان پیوند عاطفی و گفتاری برقرار سازید.
طرح یک خاطره یا پرسش می‌تواند شما را در این امر یاری دهد و توجه شاگردان را به کلاس معطوف سازد.

پس از آمادگی اولیه، آیه را با خط خوش بر تخته بنویسید. برای این کار می‌توانید از دانش آموزان خوشنویس بهره گیرید. البته برای صرفه جویی در وقت بهتر است این امر پیش از آغاز کلاس انجام گیرد.
آیه را به آرامی بخوانید و بگذارید داوطلبان نیز آن را تلاوت کنند. پس از حدود پانزده دقیقه تمرین و بازگویی نکات مهم در قرائت و تجوید، معنای آیه را، بدون توضیح، بیان کنید و از حاضران چنین بپرسید: از آیه چه می‌فهمید؟
پاسخهای دانش آموزان را، به اختصار، در سمت چپ تخته بنویسید و ضمن توضیح درباره معنای آیه به تأیید و تشویق کسانی که پاسخ درست داده اند، پردازید.
نخستین پیام را بنویسید و درباره آن با حاضران گفتگو کنید. مطالب زیر شما را در این امر یاری می‌دهد:

۱. حاملان (مرتبان) قرآن سرشناسان اهل بهشتند.^۱
۲. شریفان امت من حاملان قرآنند.^۲
۳. اهل قرآن اهل خدا و خاصان بارگاه اویند.^۳

استاد گرامی ضمن بیان اهمیت انس با قرآن، درباره بهترین زمان انس، که

۱. حَمْلَةُ الْقُرْآنِ عُرْبَيْهُ أَهْلُ الْجَتَّةِ. (فضائل القرآن ص ۷، به نقل از الكافي، ج ۲، ص ۶۰۶ و الخصال، ج ۱، ص ۲۸).

۲. أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمْلَةُ الْقُرْآنِ. (فضائل القرآن، ص ۱۷، به نقل از معانی الاخبار، ج ۲، ص ۱۷).

۳. أَهْلُ الْقُرْآنِ أَهْلُ اللَّهِ وَخَاصَّتُهُ. (فضائل القرآن، ص ۱۶، به نقل از مجمع البيان، ج ۱، ص ۱۵).

جوانی است، نیز توضیح دهد:

۱. هر کس، در حالی که جوان و با ایمان است قرآن بخواند، قرآن با گوشت و خونش آمیخته می‌شود.^۱
۲. حق فرزند بپدر آن است که او را نام نیکو نهد، به خلق نیک و ادارد و قرآن بیاموزد.^۲
۳. به فرزندان خود سوره «یس» بیاموزید که «یس» دسته گل بوستان قرآن است.^۳

پیام دوم را بنویسید و به توضیح آن بپردازید. مطالب زیر می‌تواند شما را در این امر یاری دهد:

امام رضا علیه السلام، شب هنگام در بستر خویش، بسیار قرآن تلاوت می‌کرد و وقتی به آیه‌ای می‌رسید که در آن از بهشت یا آتش یاد شده بود می‌گریست، از خدا بهشت می‌طلبید و از دوزخ به او پناه می‌برد.^۴

جادبه قرآن به اندازه‌ای است که تلاوت مقداری از آن زمینه انس باقیه آن را فراهم می‌سازد. البته اعجاز قرآن سبب می‌شود اگر کسی معنایش را نداند و فقط توانایی تلاوت آن را داشته باشد به همین مقدار از فیض خدا بهره می‌برد و همین عبادت لفظی او را به عبادت فکری می‌رساند.^۵

۱. من قرآن و هو شاب مؤمن اخْتَلطَ القرآنُ بِلَحْمِهِ وَدِمِهِ . (فضائل القرآن ص ۲۶ ، به نقل از الكافی ، ج ۲ ، ص ۶۰۳)

۲. حَقَ الْوَكِيلُ عَلَى الْوَالِدِ: أَن يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَيُحَسِّنَ أَدْبَهُ وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ . (فضائل القرآن ص ۲۶ ، به نقل از نهج البلاغه ، ح ۳۹۹)

۳. عَلَّمُوا أَوْلَادَكُمْ بِسِنِ، فَإِنَّهَا رِحَانَةُ الْقُرْآنِ . (فضائل القرآن ص ، به نقل از امسال الطوسی ، ج ۲ ، ص ۲۹۰)

۴. كَانَ الرَّضَا(ع) يُكَثِّرُ بِاللَّيْلِ فِي فَرَاسِيَهِ مِنْ تَلَاقِهِ الْقُرْآنَ إِذَا مَرَّ بِأَيَّهِ فِيهَا ذِكْرُ جَنَّةٍ أَوْ نَارٍ بِكَيْ وَسَأَلَ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَتَعَوَّذَ بِهِ مِنَ النَّارِ . (فضائل القرآن ص ۴۳ ، به نقل از العيون ، ج ۲ ، ص ۱۸۱)

۵. تفسیر موضوعی، آیت الله جوادی آملی، ج ۹ ، ص ۳۶۷.

رسول خدا ﷺ سعی می کرد که مردم از لحاظ تلاوت با قرآن مأнос باشند، آن را خوب بفهمند و به فهمیده های خود عمل کنند. ^۱

«وَرَتَّلَ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا.»^۲

«رَبَّنَا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ.»^۳

«إِنَّ الْقُرْآنَ لِيُقْرَأُ هَذِهِمْ وَلَكِنْ بُرْتَلٌ تَرْتِيلًا.»^۴

همانا قرآن نباید با شتاب خوانده شود، بلکه باید آرام و با تائی تلاوت شود. قال الامام الصادق علیه السلام: فی قوله تعالى: «وَرَتَّلَ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» قال هو أن تتمكث فيه وتحسن به صوتك.^۵

قال الامام الصادق علیه السلام: إذا قرئ عندك القرآن وجَبَ عليك الإنصات والاستماع.^۶

درباره مقدار انس با قرآن و اهمیت آن احادیث ذیل سودمند می نماید:

قال الامام على علیه السلام: ليكن كُلُّ كلامِكُمْ ذِكْرَ اللَّهِ وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سُئِلَ: أَيُّ الْأَعْمَالْ أَفْضَلُ عَنْدَ اللَّهِ؟ قَالَ ﷺ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ وَأَتَتْ تَمَوُتُ وَلِسَانُكَ رَطْبٌ، مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ.^۷

قال رسول الله ﷺ: يَا سَلَمَانُ عَلَيْكِ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فَإِنَّ قِرَاءَتَهُ كَفَارَةً لِلذُّنُوبِ وَسَرْفِي

النار وَأَمَانٌ مِنَ الْعَذَابِ ... وَالْمُؤْمِنُ إِذَا قَرَأَ الْقُرْآنَ نَظَرَ اللَّهَ إِلَيْهِ بِالرَّحْمَةِ.^۸

استاد گرامی برای ایجاد انگیزه استماع قرآن به داستانهای زیر اشاره کنید:

۱. ابن مسعود یکی از نویسندهای وحی بود.

۱. همان کتاب ص ۳۶۵.

۲. مزمل ۴: ۷۳.

۳. فضائل القرآن، ص ۳۶ - ۳۸.

۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۸.

۵. وسائل، ج ۴، ص ۸۵۶.

۶. وسائل، ج ۴، ص ۸۶۱.

۷. الحیاة، ص ۱۵۳.

۸. همان کتاب.

بهترین وقت انس با قرآن دل شب است. (فِمَا اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا... وَرَتَّلَ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا. مزمل ۷۳: ۵-۲).

روزی رسول اکرم ﷺ به او فرمود: قدری قرآن بخوان تا گوش کنم.
ابن مسعود مصحف خویش را گشود و خواندن سوره نساء را آغاز کرد. رسول
اکرم ﷺ با دقت گوش می کرد. وقتی به آیه «فَكَيْفَ إِذَا جَئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجَئْنَا بِكَ عَلَى هُؤُلَاءِ شَهِيدًا» رسید، چشمهاهی رسول اکرم ﷺ پر از اشک شد و فرمود: دیگر
کافی است.^۱

شایسته است مربی گرامی به نکاتی که از این داستان استفاده می شود اشاره کند
و توضیح دهد؛ برای مثال:

۱. ضرورت استماع همراه با تدبیر قرآن، لذت بردن از آن و تأثیر پذیرفتن از آیات.
۲. نیاز به استماع قرآن، حتی برای پیامبر ﷺ.
۳. کیفیت انس با قرآن.

استاد گرامی، برای ایجاد تنوع در کلاس می توانید از اشعار زیر، که اهمیت
انس با قرآن را می فهماند، استفاده کنید:

چه خوش است یک شب بگوشی هوی را

به خلوص خواهی ز خدا خدارا

به حضور خوانی ورقی ز قرآن

فکنی در آتش کتب ریارا

شود آنکه گاهی بدنه دراهی

به حضور شاهی چو من گدارا

(الهی قمشه ای)

بهر محجوبان مثال معنوی

این عجب نبود زاصحاب ضلال

خوش بیان کرد آن حکیم غزنوی

که ز قرآن گر نبیند غیر قال

۱. داستان راستان، استاد مطهری، ص ۱۳۴.

کز شعاع آفتاب پُر زنور

غیر گرمی می‌نبیند شخص کور
(مثنوی)

ز شوق دوست چون شمع گدازان
به ترتیل و تفکّر و ز درایت
هزاران درد و جان خویش درمان
بنور دانش آن، دل بی‌فروز
بی‌اموزی، رموز عشق و مستی
خودی گرددز سر مستی فراموش
بی‌فروزی چراغ بی‌خودی را
ظهور شاهد غیبی است قرآن
همی خوانند نام دلبـر عشق
بدین خوش نغمه از دل بر کشنده آه^۱

همه شب تا سحر آن عشق بازان
کنند اجزاء قرآن را تلاوت
کنند از فکر در آیات قرآن
برو گر عاشقی زان حکمت آموز
کز این دانش، رهی از خودپرسی
کز این جام آلتی، گر کنی نوش
بسوزی خودپرسی و خودی را
كتاب سر لاریبی است قرآن
خوشا آنان که شب زین دفتر عشق
خوشا آنان که هر شب تا سحرگاه

سیره علماء درباره انس با قرآن

شیخ مفید شبهاندکی می‌خوابید و بیشتر به نماز، مطالعه، تدریس یا تلاوت قرآن مجید می‌پرداخت.^۲

محدث قمی می‌نویسد: «... میر داماد قرآن مجید را بسیار تلاوت می‌نمود به طوری که یکی از افراد مورد اعتماد برای من نقل کرد که در هر شب پانزده جزء قرآن می‌خواند.»^۳

علامه مجلسی اول (ره) در اجازه‌ای که برای فرزندش ملام محمد باقر

۱. کوثر ریانی، محمد رضا ریانی، ص ۱۰۷ و ۱۰۸.

۲. سیمای فرزانگان، ص ۱۷۲.

۳. همان کتاب، ص ۱۶۷-۱۶۸.

(صاحب بحار الانوار) نوشته، اورا به قرائت یک جزء قرآن در هر روز و... سفارش کرده است.^۱

عبداتی که شیخ انصاری از سن بلوغ تا آخر عمر بر آن مداومت می کرد، گذشته از فرائض... قرائت یک جزء قرآن، نماز جعفر طیار، زیارت جامعه و عاشورا در هر روز بود.^۲

علامه طباطبائی (ره) شباهی ماه رمضان تا صبح ییدار بود. مقداری مطالعه می کرد و بعد به دعا و قرائت قرآن، نماز و ذکر می پرداخت.^۳

امام خمینی (ره) روزانه چندین نوبت قرآن می خواند و در ماه رمضان هر روز ۱۰ جزء آن را تلاوت می کرد...^۴

داستان تکان دهنده، اصمی

«زمختری». در «کشاف» از شخصی به نام اصمی چنین نقل می کند: از مسجد بصره بیرون آمدم عربی بیابانی به من گفت از کدام قبیله ای؟

گفتم: از بنی اصم.

گفت از کجا می آمی؟

گفتم: از آنجا که سخن خداوند رحمان (قرآن) را می خوانند. (مسجد)
گفت: برای من هم بخوان.

من آیاتی از سوره «والذاریات» را برایش تلاوت کردم تا به آیه «وَقَى السَّمَاءُ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ» رسیدم.

مرد گفت: کافی است.

آنگاه برخاست، شترش رانحر کرد، گوشت آن را میان نیازمندان تقسیم کرد،

۱-۳. همان کتاب، ص ۱۶۷-۱۶۸.

۴. همان کتاب، ص ۱۶۲ و ۱۶۳.

شمشیر و کمانش را شکست، به گوشه‌ای افکند و رفت.

وقتی من (اصمیع) با هازون الرشید به زیارت خانه خدا رفتم، هنگام طواف دیدم کسی با صدای آهسته مرا می‌خواند. همان مرد عرب بود، پیکرش نحیف و رنگ صورتش پریله می‌نمود. وقتی مرا دید، سلام کرد و گفت: بار دیگر همان سوره را برایم بخوان.

هنگامی که به همان آیه رسیدم فریاد کشید و گفت: ما وعده خدای خود را به خوبی یافتیم ... آیا بعد از این هم آیه‌ای هست؟^۱

من آیه بعد را خواندم: **وَرَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّهُ لَحَقٌ**.^۲

مرد دیگر بار فریاد کشید و گفت: براستی عجیب است، چه کسی خداوند جلیل را به خشم آورده که این گونه سوگند یاد می‌کند؟ آیا سخن او را باور نکردند که ناگزیر قسم خورده است؟ این جمله را سه بار تکرار کرد، به زمین افتاد و مرغ روشن به سوی ملکوت پرواز کرد.^۳

در تفسیر المیزان در ذیل آیه ۱۲۱ بقره چنین آمده است:

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتَلَوَّهُ حَقَّ تِلَاقِهِ».^۴

فرمود: کسانی هستند که آیات را با تائی می‌خوانند، معنای آن را درک می‌کنند، به احکامش عمل می‌کنند، به وعده‌های آن امید دارند، از وعیدهای آن هراسانند، از داستانهای آن عبرت می‌گیرند و به اوامر و نواهی اش عمل می‌کنند. به خدا سوگند، منظور فقط حفظ آیات، یاد گرفتن حروف، خواندن سوره‌ها و ... نیست.

در توضیح این حدیث به مراتب انس با قرآن اشاره کنید. این حدیث مرحله

۱. همان کتاب، ص ۱۶۲ و ۱۶۳.

۲. همان کتاب، ص ۱۵۹.

۳. پام قرآن، ج ۸، ص ۹۵ و ۹۶.

۴. بقره ۲: ۱۲۱.

بالای انس را بیان می کند.

پیام سوم را بنویسید و با بهره گیری از آیه ۲۰۴ اعراف درباره آن توضیح دهید.

پیام چهارم را بر تخته بنویسید و به تبیین آن پردازید.

سر انجام خلاصه پیامها را ذکر کرده، با خواندن شعر زیر اشتیاق به قرآن را در حاضران فروتنتر سازید:

با تو گر خواهی سخن گوید خدا قرآن بخوان

تا شود روح تو با حق آشنا قرآن بخوان

ای بشر یاد خدا آرامش دل می دهد

دردمندان را بود قرآن دوا قرآن بخوان

دامها گسترده شیطان در مسیر عمر تو

تا که ایمن باشی از این دامها قرآن بخوان

رتل القرآن ترتیلا ندای رحمت است

می دهد قرآن به جان و دل صفا قرآن بخوان

ای که روحت سخت پابند غم دنیا شده

می کند قرآن تو را از غم رها قرآن بخوان

کلاس را با تلاوت آیه، به وسیله یکی از دانش آموزان خوش صوت، پایان

دهید.

درس دوم

در آیات الهی تفکر کنیم

سخنی با مربیان گرامی:

قطعاً توقف در مرحله ظاهر قرآن امر مطلوبی نیست و باید به معانی و محتوای آیات الهی نیز پی برد. البته استفاده احکام شرعی ضوابط خاص خود را دارد و هر خواننده و حتی تدبیر کننده در قرآن قادر به استفاده احکام نیست. مگر آن که قواعد اصولی و تفسیری و حدیثی و ... را بکار گیرد. اما این نکته به هیچ وجه مانع استفاده از عقاید، معارف و مواعظ قرآنی نیست دیدگاه صحیح راجع به جهان، انسان و خدا و معاد و بسیاری نصائح و حکمتها با کمی تدبیر در آیات الهی قابل دریافت است در این درس دانش آموزان به تدبیر در معنا و باطن قرآن تشویق می شوند و با موانع تفکر و نیز نتایج تدبیر در قرآن آشنا می گردند.

اهداف درس دوم:

فرآگیران در این درس باید:

۱. معنا و اهمیت تدبیر در قرآن را درک کنند.
۲. کیفیت تدبیر صحیح در قرآن را بدانند.
۳. موارد تدبیر و تفکر در آیات الهی را بشناسند.
۴. به نتایج تفکر و تدبیر در قرآن آگاه شوند.

۱- ﴿كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَرَّكٌ لِّذِبْرُوا مَا آتَيْنَاهُ، وَلِسَدْرَكَ أَفْلَوْا الْأَلْبَرِ﴾

ص (۳۸)

ترجمه:

۲- ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْءَانَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَفْعَالُهَا﴾ محمد (۴۷)

ترجمه:

پیامهای آیات مبارکه:

- ۱ . قرآن جایگاه اصلی اش لوح محفوظ است و از آنجا تنزل پیدا کرده است تا قابل فهم بشر شود. (أنزلناه)
- ۲ . قرآن مایه برکت است (مبارک)
- ۳ . هدف از انزال قرآن تدبیر و تفکر در آیات آن است.
- ۴ . نتیجه تدبیر و تفکر در آیات متذکر شدن و به صراط مستقیم راه یافتن است.
- ۵ . کسانی که از عقل و فکر خود استفاده کنند متذکر شده، هدایت می یابند نه صاحبان هوی و هوس.
- ۶ . قفل دلها مانع تدبیر در قرآن است و گناه قفل دل است.

شیوهٔ تدریس و توضیح پیامها

وقتی به کلاس وارد شدید، نخست با دانش آموزان پیوند عاطفی و گفتاری برقرار سازید. طرح یک خاطره، یا پرسش می‌تواند شما را در این امر یاری دهد و توجه شاگردان را به کلاس معطوف سازد.

پس از آمادگی اولیه، آیه را با خط زیبا بر تخته بنویسید و اعراب گذاری کنید. می‌توانید در این کار از دانش آموزان خوشنویس بهره گیرید. برای صرفه جویی در وقت شایسته است این امر پیش از آغاز کلاس تحقیق یابد. آیه را به آرامی بخوانید و بگذارید داوطلبان نیز آن را تلاوت کنند. پس از حدود پانزده دقیقه تمرین و بازگویی نکات مهم در قرائت و تجوید، معنای آیه را، بدون توضیح، بیان کنید و از حاضران بپرسید: از آیه چه می‌فهمید؟ پاسخهای دانش آموزان را، به اختصار، در سمت چپ تخته بنگارید و ضمن توضیح درباره معنای آیه به تأیید و تشویق شاگردانی که پاسخ درست داده‌اند بپردازید.

نخستین پیام را بنویسید و درباره آن با حاضران گفتگو کنید.

پیام دوم را بر تخته بنگارید و به توضیح آن بپردازید.

پیام سوم را بنویسید و درباره آن با شاگردان گفتگو کنید. مطالب زیر شما را در این امر یاری می‌دهد:

«پیامبر اکرم ﷺ به ابوذر چنین فرمود: نشانه عالمی که از علمش بهره می‌برد آن است که هنگام خواندن قرآن نه تنها در آن تدبیر می‌کند، بلکه تصرع در پیشگاه خدا هم دارد.»^۱

۱. تفسیر موضوعی، آیت الله جوادی آملی، ج ۹، ص ۳۷۴.

اساس قرآن بر تلاوت با تدبیر است لذا پیامبر ﷺ فرمود: «وَيْلٌ لِّمَنْ لَا كَهْأَ»^۱ وای به حال کسی که آن را بخواندو نیاندیشد. و چون قرائت زمینه و مقدمه ای برای تدبیر است از اینرو می فرماید^۲: «تَورُّوا بِيُونَكُمْ بِتَلَاقِ الْقُرْآنِ». ^۳
قال الامام السجّاد علیه السلام: آیات القرآن خزانِ فکر ما فتحت خزانهِ ينبغي لکَ انْ تَنْظُرَ ما فيها.^۴

قال الامام علی علیه السلام: الا لاخیرَ فی قرائة لیس فيها تدبیر.^۵
پس تدبیر یعنی استفاده کردن از خزانِ الهی؛ تدبیر یعنی بهره برداری از علم و عقل و خیر.

رَحِيمَ اللَّهُ أَمْرًا تَفَكَّرَ فَاعْتَبَرَ فَأَبْصَرَ.^۶

تفکر و تدبیر که نتیجه اش عترت گرفتن و آگاه شدن است، مفید است.

كيفیت تدبیر در قرآن:

عن ابی عبدالله علیه السلام قال:

إِذَا مَرَرْتَ بَأَيْةً فِيهَا ذِكْرُ الْجَنَّةِ فَاسْأَلِ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَإِذَا مَرَرْتَ بَأَيْةً فِيهَا النَّارُ فَتَعَوَّذْ
بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ.^۷

وقتی به آیه بهشت رسیدی او را از خدا بخواه و اگر به آیه جهنم رسیدی از او به خدا پناه ببر.

۱. تفسیر موضوعی، ج ۹، ص ۳۴۳.

۲. نهج البلاغه، خطبه، ۲۲۴.

۳. وسائل، ج ۴، ص ۸۴۹.

۴. وسائل، ج ۴، ص ۸۳۰.

۵. نهج البلاغه، خطبه، ۱۰۳.

۶. وسائل، ج ۴، ص ۸۳۰.

۷. الحیاء، ص ۱۱۶.

قال الامام الصادق عليه السلام:

عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَمَا وَجَدْتُمْ آيَةً نَحَابِهَا مِنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَاعْمَلُوا بِهِ وَمَا وَجَدْتُمُوهُ هَلَّكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَاجْتَنِبُوهُ.

«... پیامبر اکرم صلی الله علیہ وسلم به ابوذر چینی فرمود: نه تنها زیاد قرآن بخوان بلکه وقتی به آیاتی نظیر آیه امر به معروف و نهی از منکر رسیدی آن را مکرر تکرار کن و در آنها تدبیر نما (ردّدها و کرّرها) زیرا امرش تورا به صلاح و نیکی دعوت می‌کند و نهی اش تورا از زشتی باز می‌دارد...»^۱.

امام علی عليه السلام در بخشی از خطبه همام می‌فرماید:

«[متقین کسانی هستند که] کلمه کلمه قرآن را بصورت ترتیل می‌خوانند.

با خواندن قرآن اندوهگین می‌شوند... وقتی به آیه‌ای می‌رسند که تشویق و پاداش بهشت دارد صیر می‌کنند و آنرا آرزو می‌نمایند و در آرزوی آن نفسی عمیق می‌کشند و گمان می‌کنند که بهشت در برابر آنان آمده است و آنگاه که به آیه‌ای می‌رسند که در آن [عذاب و وعده عذاب] دارد گوشهای دل خود را متوجه آن می‌سازند و گمان می‌کنند که شعله‌های جهنم و فرباد آتش در بیخ گوش آنها است.»^۲

پیام چهارم را بنویسید و درباره آن توضیح دهید.

پیام پنجم را بر تخته بنگارید و درباره آن با دانش آموزان گفتگو کنید.

پیام ششم را بر تخته بنویسید و به توضیح آن پردازید. مطالب زیر شما را در تبیین این پیامها یاری می‌دهد:

لَوْفَكُرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ وَ جَسِيمِ النِّعَمَةِ لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ وَخَافُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ وَلَكِنَ الْقُلُوبُ عَلِيلَةٌ وَالْبَصَائرُ مَدْخُولَةٌ.

۱. نفسیرو موضوعی آیت الله جوادی آملی ج ۹، ص ۳۸۴.

۲. نهج البلاغه، ترجمه مصطفی زمانی، ص ۴۶۵، ۱۸۴، خطبه.

اگر [انسانها] در عظمت قدرت [خداوند] و اهمیت نعمت [الهی] دقت کنند، به راه راست هدایت می شوند و از عذاب سوزان وحشت می کنند، اما [اما علت عدم تدبیر و تفکر] قلبها مریض و چشمها معیوب است.^۱

نتیجه تدبیر و تفکر راه یافتن به هدایت و ترس از عذاب جهنم است.

مانع تدبیر [امْ عَلَىٰ قُلُوبِ أَفْفَالِهَا] قفل قلبها است، عامل قفل دلها بیماری آن است. و علت بیماری دلها گناه است.

«إِذَا تُنْلِيْ عَلَيْهِ آيَتَنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ * كَلَّاْ بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ
ما كانوا يكسبون». ^۲

اثر دیگر تدبیر در قرآن توکل و فروزنی ایمان است:

«وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رِبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ». ^۳

«وَ... إِذَا تُنْلِيْ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجْدًا وَبُكْيَا». ^۴

همه شب تا سحر آن عشق بازان
ز شوق دوست چون شمع گدازان

کنند اجزاء قرآن را تلاوت
به ترتیل و تفکر و ز درایت

کنند از فکر در آیات قرآن
هزاران درد و جان خویش درمان

خلاصه پیامها را ذکر کنید. و با تلاوت آیه، به وسیله یکی از دانش آموزان
خوش صوت کلاس را پایان دهید.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۹، ترجمه مصطفی زمانی.

۲. مطففين، ۱۴: ۸۳ و ۱۵.

۳. افال: ۲.

۴. مریم: ۱۹: ۵۸.

درس سوم

مهجوریت قرآن،
سر آغاز انحطاط مسلمین

سخنی با مربيان گرامی:

به دنبال دو درس گذشته در این درس به یک نکته اسفبار، یعنی مهجوریت قرآن که برنامه سعادت بشریت است اشاره می‌گردد. در این درس باید عظمت قرآن یعنی کلام الهی و قدرت هدایت آن برای انسانها نمایان شود و شکایت حضرت رسول ﷺ درباره کنار زده شدن قرآن از صحنه زندگی فردی و اجتماعی به عنوان واقعه‌ای اسفبار که باید از آن احتراز کرد تلقی گردد.

اهداف درس سوم:

- ۱- بیان معانی و مصادیق مهجوریت قرآن
- ۲- ذکر اثرات سوء و نتایج تأسف بار مهجوریت قرآن
- ۳- ایجاد انگیزه برای بازگشت به قرآن و ذکر نتایج آن

وَقَالَ الرَّسُولُ يَرَبِّ إِنَّ قَوْمِي أَتَخْذُوا هَذَا الْقُرْءَانَ مَهْجُورًا ﴿٢٥﴾
فرقان (۲۵)

رسول خدا گفت: پروردگارا، [با اینکه هشدار دادی و فرمودی اگر می خواهید سربلند و عزیز باشید، به قرآن عمل کنید] قوم من [نه تنها آن را ترک کردند بلکه] دوری از قرآن را پیشہ خود ساختند.

پیامهای آیهٔ مبارکه:

- ۱ - کلمه «رسول» به رسالت پیامبر، که وارد کردن قرآن در متن زندگی است، اشاره می کند. اما بسیاری از مردم قرآن را از خود دور می سازند.
- ۲ - از کلمه «رب» در می یابیم که پروردگار قرآن را برای پرورش و تکامل انسانها نازل کرده است؛ بنابراین دوری از قرآن یعنی دوری از رشد، کمال و سعادت ابدی.
- ۳ - عبارت «اتخذوا هذا القرآن مهجوراً» نشان می دهد که اگر آیات الهی نادیده گرفته شود، قرآن مهجور است؛ هر چند در کنار مردم باشد و با «هذا» که ویژه اشاره به نزدیک است، مورد اشاره قرار گیرد.

شیوهٔ تدریس و توضیح پیامها

پیش از آغاز درس، با دانش آموزان ارتباط عاطفی و کلامی برقرار کنید و با بیان یک خاطره یا پرسش توجه آنها را به کلاس و درس معطوف سازید. بعد از آمادگی اولیه، آیه را بر تابلو بنویسید و اعراب گذاری کنید. برای این کار می‌توانید از دانش آموزان خوش خط نیز استفاده کنید. البته برای صرفه جویی در وقت بهتر است آیه پیش از آغاز کلاس بر تابلو نوشته شود، وقتی آیه را نوشته، آن را به آرامی بخوانید و از داوطلبان بخواهید بخوانند. پس از حدود پانزده دقیقه تمرين قرائت و تبیین قواعد روخوانی متناسب با آیه و کلاس، نخست معانی مفردات آیه را به ترتیب زیر بیان کنید:

الرسول: فرستاده شده (دبیال مأموریت)

رب: مالک، پرورش دهنده

هذا: اسم اشاره به نزدیک

مهجور: اسم مفعول از هجرت، پشت سرانداخته شده، رها شده، دوری گزیده شده.

سپس معنای آیه را، بدون توضیح، بخوانید و از شاگردان بپرسید: از آیه چه می‌فهمید؟

پاسخهای آنها را، به اختصار، در سمت چپ تابلو بنویسید، سپس درباره آیه توضیح دهید و با تشویق دانش آموزانی که پاسخ مناسب با پیامهای آیه داده اند؛ معنای کلام الهی را روشن تر سازید.

آیات مشابه، احادیث، اشعار و داستانهای مناسب می‌توانند در توضیح آیه و پیامهای آن بسیار سودمند باشد.

اولین پیام را بنویسید. در توضیح این پیام می‌توانید از آیات، روایات

و داستانهایی که به گونه‌ای تلاش رسول خدا ﷺ در هدایت مردم و آشنا ساختن آنها با قرآن را تصویر می‌کند بهره‌گیرید.

دومین پیام را بنویسید و چنانکه گذشت به تبیین و توضیح آن بپردازید.

پیام سوم را بنویسید و پیامون آن توضیح دهید. در این بخش می‌توان از خطبهٔ ۱۴۷ نهج البلاغه بهره‌برد. ناگفتهٔ پیداست که پیش از بیان خطبهٔ امام علی علیهم السلام باید داشت آموزان را با موضوع درگیر کرد و گرنه ممکن است طولانی بودن خطبه سبب کمال خاطر و بی توجهی شان شود.

برای مثال این پرسش را روی تخته بنویسید:

چرا مردم قرآن را رها می‌کنند؟

پاسخهای منطقی داشت آموزان را به ترتیب بنویسید و سپس بگویید: امام علی علیهم السلام در خطبهٔ ۱۴۷ نهج البلاغه به این پرسش پاسخ داده است. آنگاه بخشی از خطبه را بخوانید:

پس از من، روزگاری فرامی‌رسد که چیزی از حق پنهانتر از باطل آشکارتر و از دروغ برخدا و رسولش فراوانتر نیست.

در چنین روزگاری، هرگاه حق خواندن قرآن ادا شود، موجودی بی‌ارزش‌تر از آن یافت نمی‌شود. و اگر تحریف شود چیزی با ارزش‌تر از آن نیست.

در اینجا توضیح دهید که بی‌ارزش شدن تلاوت درست و ارزش یافتن تحریف معنایی جز مهجویت قرآن ندارد و سبب این امر از نظر علی علیهم السلام «دوری از حق»، روی آوردن به باطل «و دروغ بستن به خدا و پیامبر» است. وقتی این سه دلیل را بر تخته نگاشتید به دلیل بعدی بپردازید.

«در چنین روزگاری کاری بدتر از کار نیک (معروف) و چیزی بهتر از منکر نیست.»

وقتی این پاسخ علی علیهم السلام یعنی فراموش شدن امر به معروف و نهی از منکر را نوشتید، به بخش دیگر گفتار حضرت «میان قرآن و عمل کنندگان به آن فاصله

می‌افتد» اشاره کنید و ضمن توضیح درباره آن عبارت «فاصله افتادن میان مردم و قرآن» را به عنوان دلیل پنجم بر تخته بنویسید، در پایان به پاسخ ششم امام علیهم السلام «حافظان قرآن آن را فراموش می‌کنند». اشاره کرده، «محو شدن قرآن از خاطر حافظان» را به عنوان سبب ششم بر تخته بنگارید.
وقتی علل مهجوریت قرآن از دیدگاه علی علیهم السلام را بر تابلو نگاشتید، شایسته است پرسش دیگری مطرح کنید:

مهجوریت چیست و چند نوع است؟

پس از پاسخ دانش آموزان و تأیید و تشویق جوابهای درست این عنوان «أنواع مهجوریت» را روی تخته بنویسید و ضمن توضیح انواع آن را به اختصار بنگارید:

أنواع مهجوریت قرآن:

- ۱ . مهجوریت معنی و مفهوم (عمل به دستورات)، برای مثال الفاظ آن قرائت و حفظ می‌شود اما عمل نمی‌شود.
- ۲ . مهجوریت الفاظ از نظر حفظ قرائت و عمل می‌شود اما الفاظ آن حفظ نمی‌شود.
- ۳ . مهجوریت «قرائت و تعلم» (قرآن خریداری و در خانه حفظ می‌شود اما قرائت نمی‌شود).
- ۴ . مهجوریت در تدبر (قرآن قرائت و حفظ می‌شود اما در آیات آن تدبر نمی‌شود)

پس از نگارش انواع مهجوریت بر تابلو، توضیح دهید که چون قرآن و سنت به قرائت، حفظ، تدبر، تفکر و عمل به قرآن دستور داده است، بنابراین کوتاهی در هر بخش نوعی مهجور ساختن قرآن است؛ ولی مهجوریت تدبر و عمل به احکام

قرآن مهمتر و اثرات زیانبارتری دارد.

پیامدهای مهجویت قرآن

پس از تبیین علل و انواع مهجویت، به پیامدهای آن پردازید. برای شرکت دانش آموزان در بحث بهتر است سخن را با چند پرسش ساده و قابل لمس آغاز کنید. برای مثال اگر مردم از کفش استفاده نکنند چه می شود؟ اگر از اتوبیل بهره نگیرند چه اتفاقی می افتد؟ اگر از برنج استفاده نکنند چه می شود؟ پس از پاسخ تعدادی از دانش آموزان، پرسش مهم درس را مطرح کنید: اگر مردم قرآن را کنار بگذارند چه می شود؟

پیش از پاسخ دانش آموزان عنوان «پیامدهای ترک قرآن» را بر تخته بنویسید. سپس پاسخهای درست شاگردان را ذیل آن بنگارید. آنگاه با بهره گیری از خطبهٔ امام علی^ع به بررسی این امراز دیدگاه حضرت بپردازید. نتیجهٔ این شرح و توضیح شما به عنوان پاسخ امام علی^ع به این پرسش بر تابلوی کلاس ثبت می شود.

پیامدهای ترک قرآن

(پاسخ درست دانش آموزان برای مثال:)

۱. بی ایمانی مردم
۲. گسترش فساد (دروغ، ربا و ...)
۳. ضعف اخلاق و رشد خود محوری

(پاسخ امام علی^ع)

۱. مهجویت پیروان قرآن
۲. اختلاف و تفرقهٔ مردم
۳. بیگانه شدن تدریجی جامعه با قرآن (چنانکه جز نام آن چیزی

باقی نمی‌ماند...)^۱

شایسته است مربی گرامی برای ایجاد تنوع در کلاس از شعر و داستانهای مناسب نیز بهره گیرد. برای مثال شعر زیر را بخوانید. از شاگردان بخواهید معنای شعر را بیان کرده، نام شاعر را ذکر کنند.

دیروز مُسلم آیت اقبال و مکرمت

امروز گو، چه شد که چنین نا مُکرم است

دیروز مسلم از شرف علم سر بلند

امروز پشت مسلم و اسلامیان خم است

دیروز محرم حرم غیر مسلمین

امروز، بین، چه در حرم خود نه محرم است

آن اقتدار خود چه شد، وین انکسار چیست؟

آرا چگونه مبدأ و اینش چه مَختتم است

«اقبال»

پس از سخن دانش آموزان، معنای شعر و نام شاعر را ذکر کنید: و یادآور شوید که دلیل این همه انکسار مهجوریت قرآن و عمل نکردن به دستورات انسان ساز آن است. برای اثبات مطلب فوق به بعثت پیامبر و نزول قرآن در سرزمین تهی از تمدن حججاز اشاره کنید و پیشرفت و تکامل آن جامعه در اثر عمل به قرآن را

۱. برای بهره گیری فزونتر شما مریبان عزیز بخشی از خطبه حضرت ذکر می‌گردد:
إِنَّهُ سَيَّٰنِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَخْفَى مِنَ الْحَقِّ وَلَا أَظْهَرَ مِنَ الْكَذِبِ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سُلْطَةٌ أَبُورَ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تَلَقَّى حَقًّا تَلَوَّهُ وَلَا أَنْفَقَ مِنْهُ إِذَا حَرَّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَلَا فِي الْبَلَادِ شَيْءٌ أَنْكَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَلَا أَعْرَفَ مِنَ الْمَنْكَرِ إِنَّ قَدْبَنِ الْكِتَابِ حَمَلَهُ وَتَنَاهَى حَفَظَتُهُ فَالْكِتَابُ يُومَئِدُ وَأَهْلُهُ طَرِيدَانٌ مِنْفَيَانٌ وَصَاحِبَانٌ مَصْطَحِيَانٌ فِي طَرِيقٍ وَاحِدٍ لَا يُؤْوِيَهُمَا مُؤْوِيٌّ، فَالْكِتَابُ وَأَهْلُهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ فِي النَّاسِ وَلَيْسَ فِيهِمْ وَلَيْسَ مَعَهُمْ لَأَنَّ الضَّلَالَةَ لَا تَوَافَقُ الْهُدَى وَإِنْ اجْتَمَعَا فَاجْتَمَعَا فَاجْتَمَعَ الْقَوْمُ عَلَى الْفَرَقَةِ وَافْتَرَقُوا عَلَى الْجَمَاعَةِ كَانُوهُمْ أَئْمَانُ الْكِتَابِ وَلَيْسَ الْكِتَابُ إِمَامُهُمْ فَلَمْ يَقُلْ عَنْهُمْ مِنْهُ إِلَّا أَسْمَهُ وَلَا يُعْرَفُونَ إِلَّا خَطَّهُ وَزَبَرَهُ
(نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۴۷)

یادآور شوید. همچنین تذکر دهید تمام حرکتهای اصلاحی، از جمله پیروزی انقلاب اسلامی شکوهمند ایران، در سایه عمل به بخشی از تعالیم قرآن تحقق یافته است.

آنگاه نتیجه بگیرید که امروز نیز تنها راه رهایی از خواری و عقب ماندگی روی آوردن به قرآن است. استاد گرامی می‌تواند به عنوان نمونهٔ تاریخی به داستان سیدجمال و حزب وطنی اش در مصر اشاره کرده، اثر شگفت‌انگیز آن را که سبب جذب ۲۰ هزار نفر شد بیان کند. سیدجمال در بخشی از سخنرانی دربارهٔ مهجموریت قرآن چنین می‌گوید:

«... آقایان! مدنیه فاضله انسانی و صراط مستقیم بشری قرآن مجید است ... و ضامن سعادت دارین و فوز نشأتین است، آه، آه چه سان از فرط غفلت مهجمور شده ...»

آه، آه، چسان فواید قرآن امروز از فرط جهل و غفلت منحصر در امور ذیل شده است

۱- تلاوت بالای قبور شباهی جمعه

۲- مشغولیت روزه داران.

۳- بازیچه مکتب

۴- قسم دروغ

۵. مایه گدائی ۶- زینت فنداق ۷- بازو بند نانوا ۸- گردان بند بچه‌ها

۹- حمایل مسافرین ۱۰- صلاح جن زده‌ها ۱۱- مقدمه انتقال اسباب و اثاثیه

متزل. ۱۲- حرز زورخانه کار ۱۳- سرمایه کتابفروشها

آه و اسفا یک سوره «والعصر» که سه آیه بیش نیست نهضت مسلمانان صدر

اسلام را به وجود آورد و موجب تشکیل اصحاب صفة شد. اما افسوس! ...»^۱

۱. تاکتیکهای انقلابی سیدجمال محمد جواد صاحبی، ص ۳۶ و ۳۷.

سرانجام با ذکر خلاصه‌ای از پیامهای آیه همه را به آشتی با قرآن فراخوانید و با تلاوت آیه به وسیله یکی از قاریان خوش صوت جلسه، کلاس را پایان دهید.

درس چهارم

قرآن و صفات خدا

سخنی با مربيان گرامی:

بعد از سه درس قبلی و آشنایی، تشویق به ارتباط با قرآن و تدبیر در آن؛ بحثی اعتقادی درباره خداوند مطرح کرده‌ایم. اصل وجود خدا زیاد مورد تردید یا سؤال جوانان نیست، بنابراین، وجود خدا را مفروض گرفته و سعی در شناخت خدا از زبان قرآن داریم. ما باید خدارا آنچنان که هست؛ یعنی موجود کامل و جامع جمیع صفات نیکو و فاقد تمامی شائبه‌های نقص، ظلم، جهل و عجز بشناسیم چنین خدایی بسیار دوست داشتنی و قابل پرستش خواهد بود و تنها کسی است که می‌تواند بهترین خلق‌ها و نیکوترين دستورات سعادت را داشته باشد.

اهداف درس چهارم:

در این درس دانش آموزان باید:

۱ - خدارا به عنوان ذات مستجمع جمیع صفات کمال و بری از هر نقصی بشناسند.

۲ - نظام موجود جهان را به عنوان نظام احسن بشناسند

۳ - نیاز و عشق به خدارا در وجود خود احساس کنند.

۴ - میل به ارتباط ، خواندن و دعا با او را در خود بیابند.

۵ - نسبت به کسانی که در این حقیقت انکار ناپذیر شک دارند و یا نسبتهاي ناروا به او می‌دهند عمیقاً احساس انزجار نمایند.

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا أَلَّذِينَ يَلْحِدُونَ فِي
آسْمَائِهِ سَيِّجُرُونَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٦٧﴾

(۷) اعراف

نامهای نیکوتر مخصوص خداوند است. پس خدارا با آن نامها بخوانید و کسانی را که در نامهای او راه الحاد و انحراف بر می گزینند، رها کنید. آنان به آنچه انجام می دادند کیفر خواهند شد.

پیامهای آیه مبارکه:

- ۱ . نیکوترین نامها به خداوند اختصاص دارد.
- ۲ . باید خداوند را با آن نامها خواند.
- ۳ . باید از کسانی که در باره نامهای خداوندرانه انحراف می پویند فاصله گرفت.
- ۴ . منحرفان در آینده (قیامت) کیفر کارناشایست خود را خواهند دید.

شیوهٔ تدریس و توضیح پیامها

پیش از آغاز درس، با دانش آموزان پیوند عاطفی و گفتاری برقرار کنید. بیان خاطره یا طرح یک پرسش می‌تواند در جلب توجه آنها به محفل بسیار سودمند باشد. پس از آمادگی اولیه، آیه را به گونه‌ای زیبا و جذاب بر تابلو بنویسید. برای رسیدن بدین هدف، می‌توان از دانش آموزان خوش خط نیز بهره گرفت. البته بهتر است این کار پیش از آغاز کلاس انجام گیرد تا در وقت صرفه جویی شود.

آیه را به آرامی بخوانید و اجازه دهید داوطلبان نیز آن را تلاوت کنند. پس از حدود پانزده دقیقه تمرین، معنای آیه را، بدون توضیح، بخوانید و از حاضران چنین بپرسید. شما از آیه چه می‌فهمید؟

پاسخهای آنها را در سمت چپ تخته بنویسید و ضمن تشویق دانش آموزانی که جواب درست داده اند به تبیین معنای آیه بپردازید.

پیام اول را بر تخته بنگارید و درباره آن توضیح دهید. مطالب زیر می‌تواند شما را در این بخش یاری دهد.

۱. کلمه «حسنی» أفعال تفضیل «حسن» و به معنای نیکوترين است اين کلمه صفت اسماء (نامها) شمرده می شود و از نظر نحوی مبتدایی است که پس از خبر (للہ) قرار دارد. طبق قوانین ادبی هرگاه خبر قبل از مبتدا قرار گیرد، بر اختصاص دلالت می کند؛ یعنی حکمی که در خبر آمده مخصوص مبتداست. چنانکه در ترجمه «إِيَّاكْ نَعْبُدُ وَإِيَّاكْ نَسْتَعِينُ» گفته می شود: فقط تو را می پرستیم و فقط از تو کمک می خواهیم.

بنابراین معنای جمله «وَلَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحَسَنَى» چنین است: نامهای نیکوترین نیکوترین نامها مخصوص خداوند است.

گفتنی است که این جمله در سه آیه دیگر نیز آمده است.

الف) قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيَّاً مَا تَدْعُوا فَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ.

بگو خدا را با نام «الله» یا «رحمان» بخوانید؛ هر کدام را بخوانید، نامهای نیکوتر به خدا اختصاص دارد.

ب) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ.

الله که جز او خدایی نیست؛ نامهای نیکوتر مخصوص اوست.

ج) هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصْوَرُ لِهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ.

او خدای آفریننده، پدید آورنده و صورتگر که نامهای نیکوتر به او اختصاص دارد.

۲. کلمه «الاسماء» اسم جمع محلی به «ال» است و بر عموم دلالت می‌کند؛
یعنی همه نامهای نیکوتر از آن خداوند است.

۳. با توجه به اینکه نامهایی چون عالم و قادر در مورد غیر خداوند نیز به کار می‌رود، مقصود از اختصاص داشتن نامهای نیکوتر به خداوند آن است که این نامها وقتی در مورد انسان به کار رود، با نوعی نقص و کاستی همراه است؛ برای مثال علم در انسان بر کمال دلالت می‌کند ولی امری تدریجی، محدود و زاید بر واقعیّت انسان است. این امور (تدریجی بودن، محدودیت و ...) نقص به شمار می‌آید و در خداوند راه ندارد. بنابراین صفت علم یا نام «عالم» در انسان «حسن» (نیکو) است، ولی در خداوند «احسن» است. سایر اسماء و صفات کمال نیز چنین است.

پس از این جمله چنین می‌فهمیم:

الف) خداوند از صفات نقص پر استه است. بنابراین صفاتی چون مادیّت،

۱. اسراء: ۱۷۰.

۲. طه: ۲۰.

۳. حشر: ۵۹.

جسمانیت، حدوث، تغییر و حرکت به هیچ وجه بروی اطلاق نمی‌شود.
ب) تنها احسن صفات کمال در خداوند وجود دارد.

ج) اگر غیر خدا از صفات و نامهای نیکو بهره مند است، بالذات نیست، بلکه از جانب خداوند است.

پیام دوم را بنویسید و پیرامون آن توضیح دهید. مطالب زیر می‌تواند شما را در توضیح پیام دوم یاری دهد:
دعا در موارد زیر به کار می‌رود.

الف) نامیدن چیزی،

ب) خواندن چیزی با نام مخصوص آن،
ج) پرستش و عبادت.

از معانی یاد شده، معنای سوم با سیاق آیه مورد بحث مناسب است دارد و از آیات دیگر نیز استفاده می‌شود. بنابراین معنای جمله «فَادْعُوهُ بِهَا» چنین است:
خداوند را با نامهای نیکوتر، که مخصوص اوست، عبادت کنید.

البته عبادت کردن خداوند با نامهای او با خواندن و نامیدن ملازم است. قرآن کریم می‌فرماید: «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لِكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتُكْرِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْلُلُونَ جَهَنَّمَ دَاهِرِينَ»؛ مرا بخوانید تا دعای شما را اجابت کنم آنان که از عبادت خدا کبر می‌ورزند با خواری داخل جهنم خواهند شد».

در این آیه نخست به دعا امر شده، آنگاه به جای اینکه کبر ورزان از دعا به دوزخ تهدید شوند، کبر ورزان از عبادت به دوزخ تهدید شده‌اند؛ بنابراین مقصود از «دعا» عبادت است.

پیام سوم را بنویسید و به توضیح و تبیین آن بپردازید. مطالب زیر شما را در این راه یاری می‌دهد:

الحاد به معنای انحراف و خارج شدن از حدّ اعتدال و راه راست است.

انحراف در اسماء و صفات الهی دو نوع است:

الف) نسبت دادن صفات مخصوص خداوند به غیر خدا، چنانکه ماده گرایان صفاتی چون ازلیّت، ابدیّت، بی نیازی و آفرینشگی را به ماده نسبت می دهند، بت پرستان بتها را منشأ سود و زیان می دانند و نیز برخی از خدا پرستان اسباب و علل طبیعی را مستقل می پنداشند.

ب) نسبت دادن صفات مخصوص غیر خداوند (صفات نقص) به خدا، مانند کسانی که خدا را به صفاتی نظیر جسمانیت، مکان و جهت داشتن توصیف می کنند، یا علم، قدرت، حیات و اراده خداوند و انسان را همسان می انگارند و یا فعل خداوند را حکیمانه و عادلانه ندانسته، لغو، بیهودگی ستم و را به خداوند نسبت می دهند.

همه اینها الحاد در اسماء الهی، کج اعتقادی و بدایمانی است که سبب کیفر اخروی خواهد بود. مؤمنان راستین باید از چنین افراد و عقایدی بر حذر باشند. مبادا بر ایمان و اعتقاد آنان آسیبی وارد شود از صراط مستقیم منحرف شوند^۱.

برخی از ساده اندیشان به جای آن که با مشاهده آثار رشد فکری و علمی بشر در شناخت اسرار جهان و دستاوردهای علم جدید در صحنه تکنولوژی و صنعت به علم و قدرت عظیم خداوند راه برنده، تحت تأثیر اغوای شیطان قرار گرفته، شگفتی های علم و صنعت را رقیب شگفتی های جهان طبیعت، که مخلوق خداوند است، می پنداشند و می گویند: علم جدید این نکته را می آموزد که بشر می تواند کارهایی انجام دهد که با کار خداوند قابل رقابت است. و دیگر نباید از شگفتی های طبیعت درس خداشناسی و دین گرایی گرفت.

۱. در تفسیر آیه از تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۳۴۱-۳۴۴ استفاده شده است.

منشأ این پندار چیزی جز غرور شیطانی نیست. غرور شیطانی سبب غفلت از این حقیقت روشن شده است که انسان اصل هستی، اندیشه و ابتکارش را خود پدید نیاورده است و همه این امور موهبت خداوندی است. انسان هرچه در میدان علم و صنعت پیشرفت کند باز آفریده و آیت خداوند است.

در جهان چون حُسن یوسف کس ندید حسن آن دارد که یوسف آفرید علاوه بر این فعل خداوند بدیع و بی سابقه است. خداوند خود مواد و ابزار آفرینش را آفرید، آن را طراحی کرد و از کسی الگو نگرفت. در حالی که انسان هم مواد و ادوات را از عالم طبیعت می‌گیرد و هم طرح و نقشه را. بدین سبب یکی از نامهای خداوند «بدیع» (= نوآور) است. نوآوری‌های انسانی نسبی است، یعنی بشر امروز نسبت به بشر دیروز نوآوری دارد، و دانشمندی نسبت به دانشمند دیگر ابتکار و نوپردازی دارد، ولی نوآوری خداوند مطلق و همه جانبه است. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«خلق الخلائق على غير المثال خلام من غيره ولم يستعن على خلقها بأحدٍ من خلقه^۱ .

آفریده‌ها را بدون نمونه و الگویی، که از غیر خود گرفته باشد، آفرید و در

آفریدن آنها از هیچ یک از آفریده‌های خود کمک نگرفت.

در این کلام به دو ویژگی مصنوعات الهی اشاره شده است:

۱. بی سابقه بودن مصنوعات الهی،

۲. کمک نگرفتن از کسی در ساختن آنها.

ساخته‌های بشر هیچ یک از این دو ویژگی را ندارد. انسان از الگوهای الهی، امکانات طبیعت و نیز حاصل تلاش و تجربه دیگران بهره می‌گیرد. بگذریم از اینکه وجود، اندیشه، توان، ذوق، اراده و تصمیم او نیز آفریده خداوند است.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲

پس باید گفت:

«لیس کمثله شیء»

چیزی همانند خداییست.

«ولم يكن له كفواً أحد.»

همتای ندارد

نیکوترین نظام

چون خداوند از نیکوترین صفات کمال بهره می‌گیرد (ولله الأسماء الحسنی) نظام آفرینش را، که فعل اوست، به نیکوترین وجه آفریده است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

۱. «الله خالق كلّ شئٍ^۱»

خداوند آفریدگار همه چیز است.

۲. «الذی أحسن کلّ شئٍ خلقه^۲.»

خداوندی که هر چیزی را نیکو آفریده است.

۳. «صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقْنَ کلّ شئٍ^۳.»

آفرینش خدایی که همه چیز را استوار ساخته است.

۴. «ما ترى في خلقِ الرَّحْمَنِ من تفاوتٍ^۴.»

در آفرینش خداوند ناهماهنگی نمی‌بینی.

روشن ترین دلیل وجود نظم و قانون در جهان طبیعت وجود علم و اکتشافات علمی است؛ زیرا حقیقت چیزی جز کشف قوانین و قواعد کلی طبیعت نیست.

۱. زمر: ۳۹.

۲. سجدہ: ۳۲.

۳. نمل: ۲۷.

۴. ملک: ۶۷.

اگر نظم و قانون بر جهان حاکم نبود، کشف علمی و ارائه قانون علمی، امکان نداشت. یکی از دانشمندان علوم طبیعی^۱ در این باره می‌گوید: «دانشمندان، تعریفات مختلفی از روش علمی دارند ولی اغلب این تعریف را قبول دارند که مقصود علم، کشف قواعد و قوانین کلی طبیعت است، و بدیهی است که وجود این قوانین را صفوی منظم قوانینی که سابقاً علوم، کشف کرده اند مسلم می‌نماید.»^۲

محدودیت دانش بشر

دانش بشر، با همه رشد و پیشرفت، هنوز محدود و ناچیز است و مجھولاتش بسی بیشتر از معلومات اوست. این مطلبی است که دانشمندان بدان اعتراف کرده‌اند، یکی از دانشمندان^۳ در این باره می‌گوید: «ما باید اقرار کنیم که تمام چیزهای دانستنی راجع به ماده و نیرو را نمی‌دانیم و در این مورد اطلاعات ما کاملاً سطحی است، ممکن است پیچیدگی و عدم انتظامی که در عالم اتم مشاهده می‌کنیم در حقیقت وجود نداشته باشد و شاید تشخیص ما در این مورد غلط باشد. و این تشخیص غلط از نقص معلومات و عدم مطالعه ما سرچشمه گرفته باشد».^۴

سرانجام خلاصه پیامها را ذکر کنید و با تلاوت آیه آغازین درس به وسیله یکی از قاریان خوش صدا کلاس را پایان دهید.

۱. دیل اسوارتن درویر Dale Swartzendruber متخصص در ساختمان اجزای خاک و آبهای روی زمینی.

۲. اثبات وجود خدا، ص ۲۲۴ - ۲۲۶.

۳. جان آدولف بولر دانشمند شیمی John Adolph Buehler.

۴. همان کتاب، ص ۱۸۷ و ۱۸۸.

درس پنجم

اخلاق، یاد و مناجات خدا

سخنی با مردمیان گرامی؛

درسی که پیش رو دارید، بحثی تربیتی، اخلاقی و معنوی است که بر پایه درس خداشناسی (بحث پیشین) استوار است. در این درس باید با جملاتی زیبا و عباراتی دلنشیں نیکی، لطف و عنایات بی شمار خدا و شیرینی یاد و نام وی را بیان کنیم. مخاطبان خود را به این باور سوق دهیم که خدای مهریان همه ما را دوست و به ما نظر لطف دارد و در لحظه لحظه عمرمان به ما مدد می‌رساند. هیچ کس از او به مانندیکتر و مهریانتر نیست و هر مقدار ما به یاد او و همراه او باشیم، دلی تابناک و روانی روشن از معنویت خواهیم داشت.

نوجوانان از دلی پاک و ضمیری آماده برای بذرهای معنوی برخوردارند و می‌توان با استفادهٔ صحیح و شایسته از احساسات لبریز از عشق و عطوفت آنان بذری بارور و نهالی ثمر بخش برای همیشهٔ عمر در وجودشان نشاند، تا در پرتو تبلیغ و تعلیم ما راهی نورانی در دل آنان به سمت معرفت پروردگار متعال گشوده شود. از خدا کمک بخواهیم و با توکل به او سخنان امروزمان را شروع کنیم تا تأثیری فرونتر در وجودشان ایجاد شود.

اهداف درس پنجم:

۱. ایجاد انگیزه و هدف برای انتخاب یک زندگی پاک و پاکیزه.
۲. بیان آثار مثبت و جاودانه ارتباط با بهترین وجود.
۳. معرفت آفرینی در راه بهره‌گیری از دعاها و مناجاتها.
۴. تلاوت بخشیدنی از دعاها برای شروع، استمرار و تشویق آنان بر این کار خوب.

۵. بیان داستانهایی از زندگانی انسانهای وارسته، مخلص و عاشق پروردگار داستانهایی قابل فهم، روان و لبریز از جاذبه تا امید شروع و استمرار یاد و مناجات خدا در وجودشان ایجاد کند نه آنکه آنها را به این عقیده برساند که «دست ما کوتاه و خرمابرنخیل!».
۶. از دعا، شرایط آن و علت عدم استجابت پاره‌ای از دعاها بگوییم تا سختی‌های زندگانی برای آنها شیرین شود.
۷. از برتری رنگ اخلاق (صبغة الله) و ضرورت دوری از ریا، تظاهر و مردم پسندی اعمال بگوییم و رمز «أَحْسَنُ عَمَلاً» را گوشزد کنیم تا بدنیال «أَكْثَرُ عَمَلاً» نباشند.
۸. پایان کار دین باوران وارسته را ترسیم کنیم و از اطمینان، آرامش وجود و شوق دیدار خدا، مطالبی بگوییم تا از او ان تکلیف معرفتی شایسته و بینشی بایسته یابند.
۹. برتر از تمامی مطالب، بیان ارزش انسان، والای مقام و ارجمندی شخصیت آدمی در آفرینش است. بر این نکته تأکید بسیار نماییم که همهٔ ما فرصت یک بار تجارت با سرمایهٔ عمر خویش را داریم و باید از کوچکترین فرصت، بزرگترین بهره را ببریم، مبادا پنک نافرمانی و عصیان بر گوه وجود خود زیم و ...
۱۰. در صورت امکان چندین روز وقت آنان و فکر و اندیشه آنها را نسبت به این بحث مشغول کنیم، از آنان داستانهایی از انسانهای نیکوکار محل و افراد مؤمن و خداجو بخواهیم و کتابهایی در این باره به آنان معرف کنیم.^۱

* * *

۱. کتابهای چون: سیمای فرزانگان، اخلاق حسن (از ملامحسن فیض کاشانی)، زندگانی حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی و آیت بصیرت (زندگانی حضرت آیت‌الله بهاءالدینی) مفید و تأثیر بخش خواهد بود.

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُحِبُّ دَعْوَةَ
الَّذِي إِذَا دَعَاهُنِّي فَلَيَسْتَحِي بُوأْلِي وَلِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ
يَرْشُدُونَ ﴿١٦﴾

(۲) بقره

وهرگاه بندگان من، از تو درباره من پرسند [بگو] من نزدیکم و دعای
دعا کننده را - به هنگامی که مرا بخواند - اجابت می کنم، پس [آن] باید فرمان مرا
گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند.^۱

پیامهای آیه مبارکه:

۱. خداجویی و خداخواهی امری فطری است [افزون بر آن حسن دانایی، زیباخواهی و صفات نیک اخلاقی نیز فطری و ذاتی است].
۲. خداوند هیچ موجودی از مخلوقات خود را در قرآن کریم مستقیماً به
خود نسبت نداده است جز انسان را که با واژه «عبدی» [همراه با یای متکلم]
(بندگان من) نام می برد. انسان گلووازه کتاب خلقت و برترین موجودات آفرینش
است.
۳. پرسش درباره خداوند ممنوع نیست و انسان تا آنجایی که ظرفیت وجودی
و قدرت فهم مطالب معنوی دارد، مجاز به پرسش و دریافت پاسخ است.
۴. خداوند نزدیکترین موجودات به انسان است [استناد به آیه «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ»

۱. قرآن مجید، ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند، ص ۲۸.

مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدْ].

۵. تکرار هشتگانه خداوند متعال در آیه مبارکه به تعبیر «خودم» برای انسانها، بیانگر آن است که بیشترین محبت، و عاطفه و علاقه خداوند برای انسانهاست.
[به تعبیر علامه طباطبائی این آیه لطیف ترین آیه قرآن است].

۶. خواندن ما، اجابت خدا را در پی دارد.
- آن دعا و سوز و سازت پیک ماست زیر هر یارب تو لبیک ماست.
۷. شرط احبابت، توجه به خدا، قطع امید از غیر و اتکال تمام به خداوند است که همراه با دعا و مناجات خداوند باشد.
۸. سعادت ابدی و زندگی جاودانه از رهگذر عبودیت و بندگی و مناجات و راز و نیاز با خدا حاصل می شود.
۹. رعایت شرایط دعا و اظهار عجز و ناتوانی در برابر خداوند متعال عملی ضروری برای رهیافتن به استجابت است.^۱

شیوهٔ تدریس و توضیح پیامها

عرضهٔ محصول و چگونگی ارائه مطالب سهمی بسزا و درخور نسبت به ایجاد انگیزه، فraigیری، عشق‌آفرینی، عمل به سخنان، پی‌گیری مفاهیم، تحقیق توسط شنونده و حتی همنزگ شدن با قهرمانان و رادمردان عرصهٔ بحث و گفتار دارد. گاهی نیم‌نگاه مبلغ و زمانی لبخند ملیح معلم، تأثیری بیشتر از کتابی قطره و لبریز از مفاهیم در بردارد.

آنچه در مباحث اخلاقی عرفانی تأثیربخش است، اخلاق، گفتار و چگونگی رفتار ماست. بهترین مدرس و استاد مباحث اخلاقی کسی است که با مخاطب خود ارتباط روحی برقرار کند. بر بلندای احساسات و عاطفهٔ او قرار گیرد و دستی پر از مهر بر قلب پاک و بی‌آلایش او گذارد. آرام‌آرام رشته‌های وابستگی و افکار گوناگون بیرون از جلسه را گسترش و سرای وجود مخاطب را با نور معنویت و شعاع عشق الهی روشنی بخشد.

ابتدا سرزمین وجود اورا شخم‌زده و علفهای هرز هوایا و هوسها را دور کند، سپس بذر اصلاح و سازندگی در آن بیفشارند تا راز و نیازهای عاشقانه او باعث آبیاری و نشو و نمای این معارف گردد.

بهتر است با خطی خوانا آیه را بر تابلو بنویسیم سپس اعراب گذاری نماییم. واژه واژه بخوانیم و آنان همراه ما تکرار کنند. بدون آنکه انگشت خود را به سوی کسی دراز کنیم و از او درخواست خواندن کنیم از داوطلبان بخواهیم که با صورتهای گوناگون آیه را مرور کنند. آنگاه ردیفی و سپس همه با هم قرائت کنیم.

اینک فرصت نوشتن ترجمه فرا رسیده است. معنای آیه که نوشته شد از آراء و نظرات آنان سؤال کنیم و برای احترام به سخنانشان اشاره‌ای به جملات آنان در

گوشۀ تابلو بنماییم. هرگونه گفتاری را با کمک خود تکمیل کرده و جمله‌ای تشویق‌آمیز و مسرت بخش مثل آفرین، مرحبا، احسنت شارشان کنیم تا فردا و فرداهای دیگر با تمام وجود گوش فرا دهنده و دیگران نیز در عرصه پرسش و پاسخ ما وارد شوند.

در پایان به جمع بندی گفته‌ها پرداخته و با تکمیل آنها پیامهای مورد تأیید خود را بر تابلو بنویسیم تا حاضران در دفتر خود ثبت کنند و در لابلای نوشتار خود اشاره‌ای به مباحث قبل بنمایم.

همّت ما تأثیر مطلب باشد نه تکثیر مطلب. دیده‌ایم و شنیده‌ایم که گاهی عبارات و تعبیرات معمولی استاد اخلاق مثل وای به حال بدکاران! و یا خوشابه حال انسانهای درستکار! تأثیری ژرف در نهانخانه وجود آدمیان می‌گذارد. بیشتر به فکر سوز باشیم و در اندیشه دگرگونی مخاطبان خود تلاش کنیم.

از شعر غافل نشویم و آنجا که همه پسندیدند بار دیگر بگوییم و یا بنویسیم،
اعماری همچون:

عمری بجز بیهوده بودن سر نکردیم
لبیک گفتن رالبی هم تر نکردیم
دل در تب لبیک تاول زدولی ما
و یا:

مست اند ذرات جهان هشیار کو؟ هشیار کو؟
در قیل و قال اند این همه، بیدار کو؟ بیدار کو؟

و یا:

بر لب جوی نشین و گذر عمر بین کاین اشارت ز جهان گذرا مارا بس
نسبت به بیان داستانهایی ارزندگانی انسانهای تکامل یافته و وارسته اهتمام
بیشتر بخرج دهیم زیرا همگان-بویژه جوانان-بدنبال الگو هستند و ما با ارائه الگو
احساسات آنان را به سوی مطالب خود سوق می‌دهیم.

آنچه در این مقال تذکر آن مهم است دوری جستن از نکته‌های ادبیاتی و دور از

ذهن مخاطبان است. مبادا آنان را به این عقیده و ادار کنیم که تنها این سخنان را آقا می‌فهمد و بس! نکات حوزوی را برای حوزویان بگذاریم و با بیانی روان، ساده، شیوا و در عین حال پر محتوا به سراغ اذهان مردم بستاییم.

دسته بندی کردن احادیث، توضیح مختصر، طرح حفظ چهل حدیث کوتاه و پر محتوا، پی‌ریزی کار تحقیقی با استفاده از کتابهای موجود در منطقه، راه اندازی روزنامه و یا نشریه دیواری درباره بحث، استفاده از نوجوانان در مجالس گوناگون برای ارائه مطالب بطور گروهی یا فردی و بهره گیری از انواع کارهای هنری در مسیر کار تبلیغی و تدریس روشی پسندیده برای پر کردن اوقات آنان بوده تا از این رهگذر استعدادهای در خور و شایسته برای حوزه شناسایی شوند و به سینای اهل بیت ﷺ راه یابند.^۱

۱. آیاتی که درباره ریا و دوری از آن می‌توان بدان تمسک جست عبارتند از:
 وَيُلِّمُ الْمُصْلَكَيْنَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَواتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ. (ماعون (۷): ۱۰۷)
 يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يُذَكَّرُونَ اللَّهُ إِلَّا قَلِيلًا. (نساء (۴): ۱۴۳)
 كَالَّذِي يَنْفَقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ. (بقره (۲): ۲۶۴)
 فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقاءَ رَبِّهِ فَلَا يَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحًا وَلَا يُشَرِّكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (كهف (۱۸): ۱۱۰)

درس ششم

حکمت خداوند در آفرینش و قانونگذاری

سخنی با مرتبیان گرامی؛

در این درس - که بحثی اعتقادی است - سعی داریم به قسمتی از سوالات جوانان درباره فلسفه خلقت جهان و موجودات آن و همچنین سؤالاتی که درباره فلسفه احکام می‌پرسند پاسخ دهیم. اگر خداوند را ذاتی جامع همه صفات کمال و عاری از هر عیب و نقصی بدانیم هرگز پدیده‌های جهان را بیهوده نخواهیم دانست از میان صفات خداوند صفت حکمت (حکیم بودن) کلید پاسخ بسیاری سوالات است. با اعتقاد به حکمت خداوندی احکام تشریع شده را نیز دارای مصالح والایی خواهیم دانست و هیچگاه با علم ناقص خود نسبت بی‌فایده و عبث بودن به احکام الهی نخواهیم داد. البته در هر دو حیطه، تکوین و تشریع آنچه از فواید پدیده‌ها و مصالح احکام بر ما کشف شده خود دلیل گویایی است که با پیشرفت علم بشرط شاید مسائل دیگری نیز بر ما آشکار شود ولی حتی اگر فلسفه خلقت بعضی موجودات و تشریع بعضی احکام را ندانیم قلبًا به صحت آنها معترض خواهیم بود.

اهداف درس ششم:

با توجه به آنچه گفته شد در پایان این درس فراگیران باید:

- ۱ - خداوند را وجودی کامل، بی‌نقص و دارای صفت حکمت بشناسند.
- ۲ - در قلمرو تکوین و خلقت معترض باشند که خداوند چیزی را بیهوده خلق نکرده است.

درس ششم: حکمت خداوند در آفرینش و قانونگذاری ≈ ۷۱

۳. در قلمرو تشریع و قوانین الهی معتقد باشند که هیچ حکمی بی مصلحت و فایده نیست.
- ۴- در خصوص خلقت انسان اطلاعات لازم را پیدا کنند.
- ۵- چند نمونه از مظاهر حکمت الهی بر آنان روشن شود.
- ۶- چند پرسش اساسی آنان در باب خلقت بعضی موجودات پاسخ داده شود.

۱- وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا يَنْهَا بِطِلَّا ذَلِكَ ظُنُونُ الَّذِينَ كَفَرُوا
 فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ 

ص(۳۸)

۱- آسمان و زمین و آنچه را میان آنهاست بیهوده نیافریدیم. این گمان کافران است، وای بر کافران از آتش دوزخ.

۲- وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ 

ذاریات(۵۱)

۲- جن و بشر را جز برای این که مرا عبادت کنند نیافریدم.

پیامهای آیات مبارکه:

۱. آفرینش جهان حکیمانه است.
۲. فرضیه بیهودگی جهان پندار کافران است.
۳. چنین پنداری انسان را به دوزخ می‌کشاند.
۴. هدف از آفرینش جن و بشر عبادت خداوند است.

شیوهٔ تدریس و توضیح پیامها

پس از ورود به کلاس، نخست با دانش آموزان پیوند عاطفی و گفتاری برقرار سازید. برای این کار می‌توان از یک خاطره یا پرسش بهره برد. البته لازم نیست این خاطره یا پرسش با درس ارتباط داشته باشد، هدف آن است که توجه حاضران به محفل تربیتی جلب شود.

پس از آمادگی اولیه، آیه را با خط خوش بر تخته بنویسید و اعراب گذاری کنید. در این کار می‌توان از دانش آموزان خوش خط بهره گرفت. برای صرفه جویی در وقت بهتر است این کار پیش از آغاز کلاس انجام شود. آیه را به آرامی بخوانید و اجازه دهید داوطلبان آن را تلاوت کنند. پس از حدود پانزده دقیقه تمرین، معنای آیه را، بدون توضیح، بخوانید و از حاضران چنین پرسید: شما از آیه چه می‌فهمید؟

پاسخهای آنان را در سمت چپ تخته بنویسید و ضمین توضیح درباره معنای آیه به تشویق کسانی که پاسخ درست داده اند بپردازید.

سپس پیام نخست را بنویسید و با بهره گیری از آیات، روایات، شعر، داستانهای کوتاه و مثالهای روش درباره آن توضیح دهید. مطالب زیر می‌تواند شما را در این کار یاری دهد:

بسیاری از آیات قرآن کریم به حکمت پروردگار اشاره کرده، وی را حکیم خوانده است.

نکتهٔ جالب توجه این است که صفت و نام مذکور هرگز به تنها یی ذکر نشده، بلکه با صفات و نامهای علیم، خبیر، علی و عزیز همراه است. این امر گویای آن است که حکمت تجلی علم، قدرت و برتری خداوند است؛ یعنی چیزی که سبب حکمت آمیز شدن فعل الهی می‌شود. این است که ذات خداوند برتر، عزیز؛ توانا

و داناست؟ به عبارت دیگر حکمت در فعل با علم، قدرت و علو در مقام ذات ملازمه دارد و همان‌گونه که از طریق علم و قدرت و علو^۱ می‌توان حکمت در مقام فعل را اثبات کرد از طریق شناخت حکمت در فعل نیز می‌توان علم، قدرت و علو در مقام ذات را شناخت.^۲

ظاهر حکمت الهی

آیاتی که خداوند را به حکمت وصف کرده گاه مربوط به فعل تکوینی خداوند است، گاه مربوط به فعل تشريعی و گاه هر دو. به نمونه‌ای از این آیات توجه کنید:

۱. هوَالَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ^۳.

خداوند شما را، هرگونه که بخواهد، در رحم صورتگری می‌کند؛ جز او خدایی نیست، او توانا و حکیم است.

۲. وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ^۴.

اوست که بر بندگان خود چیره است و او حکیم و آگاه است.

۳. هُوَالَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ^۵.

اوست خدای آسمان و زمین و او حکیم و داناست.

۴. كِتَابٌ أَحْكَمْتُ آيَاتِهِ ثُمَّ فَصَلَّتْ مِنْ لِدْنِ حَكِيمٍ خَبِيرٍ^۶.

قرآن کتابی است که آیاتش استوار شده، سپس از پیشگاه خداوند حکیم و آگاه تفصیل داده شده است^۷.

۱. طبق نقل معجم المفہیس، خداوند در قرآن کریم بیش از نود بار خود را حکیم خوانده است.

۲. آل عمران: ۳: ۶.

۳. انعام: ۶: ۱۸.

۴. زخرف: ۴۳: ۸۴.

۵. هود: ۱: ۱۱.

۶. یعنی قرآن دارای دو مرتبه احکام (قبل از نزول) و مرتبه تفصیل (پس از نزول)

۵. رسلاً مبیشّرین و منذرین لئلاً یکون للنّاس علی الله حجّة بعد الرسل و كان الله عزيزاً حکیماً.

خداوند رسولان مژده بخش و بیم دهنده را فرستاد تا، پس از رسولان، انسانها بر خدا حجّت نداشته باشند و خداوند عزیز و حکیم است. دومین پیام را بنویسید و به توضیح آن بپردازید.

سومین پیام را نیز بر تخته بنگارید و درباره آن با دانش آموزان گفتگو کنید. پیام چهارم را بنویسید و به تفصیل درباره آن توضیح دهید. مطالب زیر می‌تواند شمارا در این بخش یاری دهد:

فلسفه آفرینش

برخی از آیات قرآن کمال معنوی انسان را هدف و فلسفه خلقت دانسته است، چنانکه می‌فرماید:

۱. هوالذی خلق السموات والأرض فی ستّة أيام و كان عرشه علی الماء ليبلوكم أیّکم أحسن عملاً.

اوست آفریدگاری که آسمانها و زمین را در شش روز [شش دوره] آفرید، در حالی که عرش او بر آب استقرار داشت؛ تا بیازماید که کدام یک از شما نیکوکارترید.^۳

۲. إِنّا جعلنا ما علی الأرض زينة لها لنبلوهم أیّهم أحسن عملاً.

ما آنچه روی زمین است زیور آن قراردادیم تا بیازمایم که کدام یک از آنها

۱. نساء: ۴: ۱۶۵.

۲. هود: ۱۱: ۷.

۳. کنایه از این است که ملک و تدبیر الهی در لحظه آفرینش آسمانها و زمین بر آب که ماده حیات است استقرار داشت. (المیزان ج ۱۰، ص ۱۵۱).

۴. کهف: ۱۸: ۷.

نیکوکارترند.

از این جایی توان به جایگاه رفیع انسان در گستره آفرینش پی برد و دریافت که این جایگاه والا مربوط به مقام ویژه انسانی اوست نه آن بخش از هستی اش که با سایر پدیده‌های طبیعی مثل جماد، نبات و حیوان همانند است؛ یعنی کرامت انسان در گرو این است که رشد عقلانی و معنوی بیابد و به قرب الهی نایل شود. بدین سبب در حدیث قدسی درباره پیامبر اکرم ﷺ آمده است: «لولاك ما خلقتُ الأفلاك؛» اگر تو نبودی افلاک (جهان) را نمی‌آفریدم.

وجه این سخن پروردگار آن است که پیامبر اکرم ﷺ برای بالابردن رشد عقلانی بشر مبعوث شد و هدف بعثت را تسمیم مکارم اخلاق^۱ دانست؛ چنانکه در آیات مربوط به بعثت نیز، بالفظ تزکیه، بدین مطلب اشاره شده است.^۲ علاوه بر این می‌توان روایاتی را که می‌گوید اگر زمین از حجت خدا خالی بماند، ساکنانش را فرو خواهد برد^۳ ناظر بدین حقیقت دانست؛ یعنی اگر زمین از حجت خالی شود، هستی طبیعت بیهوده و بی‌ثمر خواهد بود و چون در کارگاه آفرینش بیهودگی راه ندارد، حیات طبیعی پایان خواهد پذیرفت.

کمالات معنوی شایستگی مقام والای خلیفة الله را به انسان بخشیده است و گرنه انسان آلوده به رذایل به ورطه حیوانی سقوط کرده، بلکه از آن نیز پست تر خواهد بود. خداوند در اشاره بدین گروه می‌فرماید: «أولئك كالانعام بل هم أضلّ أولئك هم الغافلون^۴». .

شخصیت انسان از طریق عقیده و عمل شکل می‌گیرد. اگر عقیده حق و عمل

۱. إنما بعثتُ لأتّهمَ مُكَارِمَ الْأَخْلَاقِ

۲. لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَذْبَعَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَنْلَاوِ عَلَيْهِمْ أَيَّاتٍ وَيَزْكُّهُمْ وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابُ وَالْحِكْمَةُ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لِفْيِ ضَلَالٍ مِّبْيَنٍ (آل عمران/ ۱۶۴) وَنَظِيرُ آنَّ اسْتَ آيَةٌ ۲ سوره جمعه.

۳. لَوْلَا الْحِجَّةَ لَسَاختَ الْأَرْضَ بِاهْلَهَا. (بحار الانوار ج ۲۳، حدیث ۴۳).

۴. اعراف: ۷ ۱۷۹.

شاپرک باشد، شخصیت انسان الهی خواهد بود و اگر عقیده باطل و عمل
ناشایست باشد، شخصیت شیطانی خواهد بود. بابا افضل کاشانی می گوید:
گر در طلب گوهر کانی، کانی گر زنده به وصل کوی جانی، جانی
فی الجمله حدیث عشق از من بشنو هر چیز که اندر پی آنی، آنی
سعدی شیرازی نیز در این باره سروده ای زیبا دارد:
تن آدمی شریف است به جان آدمیت
نه همین لباس زیاست نشان آدمیت
اگر آدمی به چشم است و دهان و گوش بینی
چه میان نقش دیوار و میان آدمیت
به حقیقت آدمی باش و گرنه مرغ باشد
که همی سخن بگوید به زبان آدمیت
مگر آدمی نبودی که اسیر دیو ماندی
که فرشته ره ندارد به مکان آدمیت
اگر این درنده خویی ز طبیعت بمیرد
همه عمر زنده باشی به روان آدمیت
رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند
بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت
طیران مرغ دیدی توز پایبند شهوت
بدر آی تایینی طیران آدمیت

پرستش و آفرینش

دست یافتن به این هدف بلند جز با عبادت و پرستش خداوند ممکن نیست؛
زیرا آن هدف والا جهتی جز خدا و کمالات خداوندی ندارد، وصول به آن در
گرو هوشیاری و توجه مداوم به هدف است و این تنها از راه پرستش و عبادت

به دست می‌آید.

عبادت جلوه‌های گوناگونی دارد که جامع و وجه مشترک آنها همان پیروی از دستورات خداوند به قصد قربت و با هدف رضای معبد است. با چنین ویژگی، انسان می‌تواند همیشه در حال عبادت باشد؛ هرچند در ظاهر به کارهای دنیوی می‌پردازد. اگر این ویژگی تحقق نیابد، از حقیقت عبادت بهره‌ای ندارد هر چند کردارش به ظاهر عبادت باشد.

در نماز از خدا می‌خواهیم که ما را به راه راست هدایت کند؛ راهی که نعمت داده شدگان را به آن هدایت فرموده است. (اهدنا الصراط المستقیم، صراط الّذين أَنْعَمْتُ عَلَيْهِمْ).

قرآن کریم پیامبران، صدیقین، شهدا و صالحان را نعمت داده شدگان خوانده، یادآوری کرده است که هر کس از خدا و پیامبرش اطاعت کند همنشین آنان خواهد بود.

و من يطع الله والرسول فأولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين والصديقين والشهداء والصالحين وحسن أولئك رفيقاً^۱.

با توجه بدین مطالب مراد آیه «وما خلقت الجنّ والإنس إلّا يعبدون» روشن می‌شود؛ یعنی هدف از آفرینش جن و انس عبادت است، ولی این هدف خود مقدمه است برای یک هدف نهایی که همان قرب الى الله و تخلق به اخلاق خداوندی است.

چنانکه گفته اند:

باعبادت نی توان الله شد می توان موسی کلیم الله شد

به عبارت دیگر از دیدگاه قرآن کریم:

۱. غرض از آفرینش انسان عبادت است. «وما خلقت الجنّ والإنس إلّا يعبدون».

۲. عبادت یاد خدا را در دل انسان زنده و پایدار می‌سازد^۱.
 ۳. ثمره یاد خدا این است که انسان را از نفس اماره رهایی بخشیده، به مقام نفس مطمئنه می‌رساند^۲.
 ۴. کسی که به این مقام می‌رسد با خاطری آسوده، قلبی آرام و دلی شادمان به سوی پروردگار خود باز می‌گردد و بهشت جاودان وارد می‌شود^۳.
- Rahat Jan Tolim Vazbi Janan Barom

پرسش

چرا خداوند از ابتدای خلقت همه افراد را شایسته و نیکو نیافرید و اصولاً^۱ چرا شیطان و انسانهای شیطان سیرت را خلق کرد؟ آیا اگر جن و انس شایسته و نیکوکار بودند، بهتر نبود؟ وجود شیطان و انسانهای بدسیرت چگونه با اصل نظام احسن، که در درس قبل بیان شد، سازگار است؟

پاسخ

- احسن بودن صنع و آفرینش الهی از دو جنبه قابل بررسی است:
۱. از جنبه کلی؛ یعنی مجموعه نظام آفرینش و مراتب و مراحل آن.
 ۲. از جنبه جزئی؛ یعنی موجودات خاصی مانند شیطان، ابو جهل، ابن ملجم، شمر و مانند آن.

در جهت نخست، یادآور می‌شویم که موجودات از نظر کمالات معنوی سه گونه‌اند:

(الف) گروهی چناند که کمالات معنوی از آغاز خلقت در سرشت آنها نهاده

-
۱. اقم الصلوة لذکری (طه: ۲۰؛ ۱۴:).
 ۲. ألا يذکر الله تطمئن القلوب (رعد: ۱۳؛ ۲۸:).
 ۳. يا أينما النفس المطمئنة ارجعني إلى ربك راضية مرضية فادخلني في عبادي وادخلني جتنى (فجر: ۸۹؛ ۲۷: - ۳۰).

شده است. برای این گروه انجام کارهای ضد کمال و خلاف ارزش ممکن نیست، مانند فرشتگان.

ب) هستی گروهی دیگر از موجودات چنان است که جز کمالات مادی، برای کمال دیگر شایستگی ندارند، مگر این که در خدمت موجودات دیگری که شایستگی کمالات معنوی دارند قرار گیرند، مانند گیاهان.

ج) وجود بخشی دیگر از موجودات چنان است که در آغاز تنها از برخی کمالات مادی برخوردارند، ولی استعداد و قابلیت کمالات معنوی نیز در آنها وجود دارد و فضیلت یافتن آن در گرو عقیده و عمل آنهاست، مانند جن و انس.

اگر همه جن و انس از آغاز صالح و شایسته آفریده شوند، باید سرشتی جز سرشت جن و انس داشته، از قبیل فرشتگان باشند؛ یعنی با فرض باد شده. دیگر عالمی به نام عالم جن یا بشر وجود نداشت و این برخلاف اصل جود و رحمت الهی است که هر موجودی که شایستگی دریافت هستی دارد به او وجود عطا می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید: «ومَا كَانَ عَطَاءَ رَبِّكَ مُحْظَوْرًا»^۱

بنابراین احسن بودن نظام خلقت به این است که علاوه بر عالم فرشتگان و طبیعت، عالم جن و بشر نیز در آن وجود داشته باشد.

از این حقیقت در می‌یابیم که شیطان، ابوجهل و مانند آنها از آغاز با خصلت پلید آفریده نشده‌اند. آنها در آغاز تنها استعداد و قابلیت چنین صفاتی داشتند، چنانکه قابلیت و استعداد صفات کمال را نیز دارا بودند. فعلیت یکی از این استعدادها به نوع عقیده و عمل آنان بستگی دارد که از طریق انتخاب آنها معین می‌شود. قرآن می‌فرماید:

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرٌ وَإِمَّا كَفُورٌ»^۲.

۱. اسراء ۱۷: ۲۰.

۲. انسان ۷۶: ۳.

«إن هو إلّا ذكر للعالمين لمن شاء منكم أن يستقيم^۱».

کلمه «عالمن» جن و انس را شامل می شود یعنی هدایت الهی به انسان اختصاص ندارد. اثبات اختیار و انتخاب برای انسان به دلایل پیچیده فلسفی یا کلامی نیاز ندارد، کافی است انسان به وجود خود رجوع کند تا بیابد که او در دوراهی خوب و بد قدرت تصمیم گیری دارد و با در نظر گرفتن محاسبات عقلی یکی از دو طرف را برمی گزیند، به گفته مولوی:

این که گویی این کنم یا آن کنم خود دلیل اختیار است ای صنم

یک داستان و یک قاعده

یکی از افرادی که در وجود خدا شک داشت، نزد امام صادق علیه السلام آمد. امام از وی پرسید: آیا می دانی که در آسمانها چیست؟ مرد گفت: نمی دانم، ولی گمان می کنم چیزی نباشد.

امام علیه السلام پرسید: آیا می دانی درون زمین چیست؟

مرد گفت: نمی دانم، ولی گمان می کنم چیزی نباشد.

امام علیه السلام فرمود: ولی من هم از آسمانها خبر دارم و هم از درون زمین؛ پس من می دانم و تو نمی دانی و هرگز نادان بر دانا حجت ندارد.

امام عاقل آنچه را نمی داند انکار نمی کند^۲.

امام علیه السلام در این سخن خویش دو قاعده عقلی روشن را یادآور شده است:

۱. نداشتن دلیل بر نبودن نیست و انسان عاقل چیزی را که نمی داند انکار نمی کند.

۲. جهل در برابر علم اعتباری ندارد؛ یعنی نباید به سبب جهل از آنچه

۱. شمس ۹۱: ۲۷-۲۸.

۲. اصول کافی، ج ۱، کتاب التوحید، حدیث اول.

می‌دانیم دست برداریم.

ما با دلایل روشن عقلی و نقلی می‌دانیم که خداوند دانا، توانا و حکیم است؛ نظام آفرینش و نیز نظام تشريع همگی بر پایه علم، قدرت و حکمت استوار است و هیچ پدیده یا قانون حاکی از جهل عجز و سفاهت در نظام تکوین و تشريع الهی راه ندارد. بنابراین اگر انسان نتواند راز یک پدیده یا فلسفه یک قانون الهی را درک کند، باید جانب علم را بگیرد و جانب نادانی را فرو گذارد.^۱

۱. بحث درباره شرور، عدل و حکمت الهی در این درس نمی‌گنجد. به دو کتاب عدل الهی استاد مطهری و «اللهیات» استاد سبحانی رجوع شود.

درس هفتم

پیامبران، مشعلداران سعادت بشر

سخنی با مریبیان گرامی؛

درس حاضر درسی اعتقادی است و هدف از طرح این مبحث توضیح مسئله مهمی به نام نبوت و تشریع قانون از سوی خداوند است. در دهه‌های اخیر و بلکه از صدها سال قبل این سؤال مطرح شده است که آیا راه کمال و سعادت توسط بشر قابل کشف و پیمودن است یا خیر؟ آیا پیروی از پیامبران که رسولان وحی الهی و راهنمایان نیل به زندگی طبیّه هستند، امری لازم و ضروری است یا بدون ادیان الهی هم می‌توان به سعادت دنیا و آخرت دست یافت؟ آیا قرب به خدا بدون شریعت ممکن است یا راه سعادت تنها از مسیر تعلیمات انبیا می‌گذرد آیا می‌توان بدون التزام به دستورات پیامبران قلبی پاک داشت و به نجات خود اطمینان پیدا کرد؟ در این درس لطف الهی در ارسال پیامبران و ضرورت تبعیت از آنان و قصور عقل انسان از درک کامل راه سعادت و هدف از ارسال پیامبران تشریح می‌گردد.

اهداف درس هفتم:

در پایان این درس فراگیران باید:

- ۱ - به ضرورت رسالت و نبوت در رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی آگاه شوند.
- ۲ - به قصور عقل بشر در تدوین قوانین کامل و جامع و نیازمندی به تعلیمات انبیا آگاهی یابند.
- ۳ - تصور رسیدن به سعادت بدون عمل و شریعت و کنار گذاشتن تعلیمات الهی را امری موهم و واهمی بداند.
- ۴ - لطف الهی در ارسال رسولان و هدف از بعثت پیامبران را درک کند.

لَقَدْ أَرَزَّنَا رُسُلًا مِّنْ أُبَيْتَنِ وَأَنْزَلَنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ
وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلَنَا الْحَدِيدَ فِيهِ
بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَفِعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يُنْصَرُهُ وَرَسُلُهُ
بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٦٥﴾

حدید (۵۷)

همانا رسولانمان را با دلایل روشن [معجزات] فرستادیم و با آنان کتاب و میزان نازل کردیم تا انسانها به قسط قیام کنند و آهن را خلق کردیم که در آن نیروی سخت و منافعی برای مردم است تا خدا بداند [معلوم سازد] کسانی را که او و پیامبرانش را به غیب یاری می‌دهند، همانا خداوند قدرتمند و شکست ناپذیر است.

پیامهای آیه مبارکه:

- ۱ . خداوند پیامبران خود را با دلایل روشن فرستاده است .
- ۲ . خداوند پیامبران خود را با کتاب و میزان همراه کرده است .
- ۳ . فلسفه ارسال پیامبران برپایی قسط در زندگی بشر است .
- ۴ . یکی از آفریده‌های خداوند آهن است که در عین سختی، برای بشر سودمند است .
- ۵ . خداوند به وسیله ارسال رسولان مجاهدان فی سبیل الله را می‌شناساند .
- ۶ . خداوند قدرتمند است .

شیوهٔ تدریس و توضیح پیامها

پیش از آغاز درس، با دانش آموزان پیوند عاطفی و کلامی برقرار کنید. طرح یک پرسش یا خاطره می‌تواند شمارا در این کار یاری دهد. البته لازم نیست این خاطره یا پرسش با درس ارتباط داشته باشد. هدف آن است که توجه حاضران به جلسهٔ درس معطوف شود.

پس از آمادگی اولیه، آیه را با خط خوش بر تخته بنویسید و اعراب گذاری کنید. دانش آموزان خوط می‌توانند شمارا در این امر یاری دهند. برای صرفهٔ جویی در وقت، بهتر است این کار پیش از آغاز کلاس انجام شود. آیه را به آرامی بخوانید و بگذارید داوطلبان نیز آن را تلاوت کنند. پس از حدود پانزده دقیقه تمرین، معنای آیه را، بدون توضیح، بخوانید و از حاضران چنین بپرسید: از آیه چه می‌فهمید؟

پاسخهای آنان را در سمت چپ تخته، به اختصار، بنویسید و ضمن توضیح دربارهٔ معنای آیه به تشویق کسانی که پاسخ درست داده‌اند، بپردازید. سپس پیام نخست را بنویسید و با بهرهٔ گیری از آیات، روایات، شعر، داستانهای کوتاه و مثالهای روشن دربارهٔ آن توضیح دهید. مطالب زیر شمارا در این کار یاری می‌دهد:

«بیّنات» جمع «بیّنه» (دلیل روشن) است و مهمترین بیّنه، معجزاتی است که پیامبران برای اثبات نبوت خود می‌آورند. در قرآن کریم لفظ «معجزه» نیامده است. آنچه در روایات و نیز اصطلاح متکلمان معجزه نامیده می‌شود، در قرآن «بیّنه» و «آیه» خوانده شده است. بی‌تردید هدف از معجزه اثبات نبوت است. بنابراین می‌توان معجزه را بیّنه و آیه دانست. البته دلیل روشن به معجزه اختصاص ندارد، زیرا بشارتهای واضح پیامبر با پیامبران پیشین نیز دلیل روشن بر راستگویی

مدعی نبوت است.

مفهوم از کتاب مطلق کتاب آسمانی نیست، بلکه کتاب مشتمل بر شریعت است. مانند کتابهای نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و پیامبر اکرم ﷺ. هر چند این پنج کتاب تنها بر پنج پیامبر نازل شده ولی همه پیامبران را شامل می‌شود، یعنی همه پیامران الهی این پنج شریعت را تبلیغ کرده‌اند.

در مورد میزان چند قول است:

۱. مراد از میزان همان ترازو است. در این صورت مقصود از «قسط» قسط و عدل اقتصادی است و مربوط به معاملات است.

۲. میزان کنایه از عدل است و در حقیقت عطف میزان بر کتاب از قبیل عطف تفسیری و یا به منزله بیان نتیجه است، یعنی مقیاس عدل در زندگی بشر کتاب و شریعت الهی است. در این صورت مقصود از قسط تحقق عدل در همه شؤون زندگی بشر است.

۳. مقصود از میزان عقل است، یعنی عقل میزان درک خوب و بدھای کلی، صدق گفتار پیامبر، ارزشمندی و استواری تعالیم و احکام شریعت و لزوم پاییندی به آن است. به نظر می‌رسد قول دوم با سیاق آیه سازگارتر و با هدف نبوت هماهنگ تر است.

پیام چهارم را بر تخته بنویسید و درباره آن توضیح دهید. مطالب زیر می‌تواند شمارا در این امر یاری دهد: منظور از انزال حدید، آفرینش آن است. در قرآن گاهی به جای ایجاد کلمه انزال به کار رفته است، چنانکه درباره چارپایان می‌فرماید: «وانزل لكم من الانعام ثمانيه ازوج». ^۱

باس یعنی سختی؛ و در آیه کنایه از این است که آهن و سیله دفاع و نبرد با دشمن است.

پیام پنجم را برتخته بنگارید و به توضیح آن بپردازید. مطالب زیر می‌تواند شما را در این امر یاری دهد: مقصود از «لیعلم الله» این نیست که خداوند مجاهدان راه حق را از قبل نمی‌شناسد، بلکه مقصود علم در مقام فعل است. آگاه شدن دیگران را نتیجه این علم شمرده‌اند. یعنی مقام و موقعیت مجاهدان برای مردم معلوم می‌شود.

جمله «لیعلم الله» عطف به جمله «لیقوم الناس بالقسط» است؛ یعنی یکی دیگر از اهداف نبوت این است که یاران خدا و پیامبران خدا شناخته شوند.

پیام ششم را بنویسید و توضیح دهید:

جمله «ان الله قوى عزيز» اشاره به این است که دستور جهاد و یاری دادن خدا و رسولانش به خاطر نیاز خدا به یاری نیست. بلکه هدف این است که مقام و موقعیت مؤمنان راستین شناخته شود. خداوند قادرتمند است و به یاری کسی نیاز ندارد.^۱

در اینجا می‌توانید به اهداف نبوت اشاره کنید. مطالب زیر در این باره سودمند می‌نماید: آیه کریمه دو مطلب را هدف بعثت پیامبران الهی شمرده است:

۱. انسانها به قسط قیام کنند؛ یعنی زندگی خود را بر پایه قسط استوار سازند.

۲. یاران خدا و پیامبرانش یعنی انسانهای الهی شناخته شوند.

هدف دوم با نخستین مطلبی که در درس قبلی راجع به هدف خلقت جهان بیان شده همانگ است. در آن درس گفتیم که هدف از آفرینش جهان شناخته شدن نیکوکاران است. (لیلوکم ایکم احسن عمل).

علاوه بر این هدف دوم با دو مطلب یاد شده در درس قبل نیز سازگار است. فلسفه خلقت جن و انس عبادت و پرستش خدادست. حاکمیت قسط در

۱. در تفسیر مجمع الیان ج ۱۰ - ۹، ص ۲۴۱ و المیزان ج ۱۹، ص ۱۷۲ - ۱۷۱ رجوع شود.

زندگی انسان، به معنای وسیع کلمه، قسط در قلمرو عقیده، اخلاق و اعمال را نیز شامل می‌شود. قسط در عقیده همان توحید و یکتاپرستی است. مراد از قسط در اخلاق تخلق به اخلاق پسندیده است و قسط در اعمال به معنای انجام دادن کارهای شایسته است.

بنابراین هدف بعثت در امتداد و در طریق هدف خلقت انسان و جهان قرار دارد و مقتضای علم، قدرت، و حکمت الهی است. چنانکه در آیه دیگر، پس از بیان این مطلب که خداوند پیامبران را بشارت دهنده و بیم دهنده فرستاد تا حجت بر بشر تمام شود، حکمت و عترت خداوند یادآور شده است^۱. از این آیه در می‌یابیم که یکی از اهداف بعثت پیامبران «اتمام حجت» بربندگان است.

در آیه دیگر دعوت به یکتاپرستی یکی از وظایف پیامبران به شمار آمده است؛ چنانکه می‌فرماید: «ولقد بعثنا فی كُلّ أُمّةٍ رَسُولاً أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ». ^۲ در آیه ۲۱۳ سوره بقره داوری در اختلافات دنیوی و دینی مردم نیز هدف بعثت انبیاء شناخته شده است.

از آیات مربوط به پیامبر گرامی ﷺ در می‌یابیم که تزکیه و تعلیم نیز از اهداف بعثت انبیاست^۳.

قرآن امور زیر را از اهداف انبیا می‌داند:

۱. بر پائی قسط در همه شؤون زندگی بشر.
۲. شناخته شدن یاران خدا و رسولانش.
۳. دعوت مردم به توحید و بر حذر داشتن آنها از گرایش به طاغوت.
۴. اتمام حجت بر انسانها.
۵. داوری در اختلاف دنیوی و دینی مردم.

۱. رسلا مبشرین و منذرين لئلا يكون للناس على اليه حجة بعد الرسل و كان اليه عزيزاً حكيمأ (نساء ۴: ۱۶۵)

۲. نحل ۱۶: ۳۶

۳. آل عمران ۲: ۱۶۲ و جمعه ۲: ۶۲

۶. تزکیه و تعلیم بشر.

چنانکه گذشت اهداف یاد شده در امتداد و در طریق هدف آفرینش انسان و جهان قرار داد و مقتضای صفات کمال به ویژه علم، قدرت، رحمت و حکمت است؛ یعنی دست یابی بشر به هدف خلقت انسان که قرب الى الله و تخلق به اخلاق الهی است، بدون بعثت ممکن نیست و با توجه به اینکه انسان قابلیت و استعداد دریافت چنان کمالی را دارد، از رحمت و حکمت خداوند به دور است که راه وصول به آن را برای او هموار نسازد.

پرسش

انسان از موهبت عقل برخوردار است. عقل خود حجت خداوند است، خوب را از بد باز می‌شناسد، به توحید دعوت می‌کند و اقامه قسط در شؤون زندگی را لازم می‌داند؛ با توجه بدین حقیقت چه نیازی به پیامبران است؟

پاسخ

۱. تاریخ بشر گواهی می‌دهد بسیاری از انسانها، که از موهبت عقل برخوردار بودند، در عقیده، اخلاق و اعمال دچار انحراف شده، به بت پرستی، شرك و کارهای ناشایست روی آوردن و پس از بعثت پیامبران، در پرتو دعوت آنان به راه راست هدایت شدند. اگر عقل در هدایت بشر کافی بود چنین انحرافاتی پیش نمی‌آمد و اگر بعثت پیامبران بی‌ثمر بود، چنان نتایج درخشانی به بار نمی‌آورد.

۲. اکنون بشر در قلمرو دانش به پیشرفتهای اعجاب آوری دست یافته، برای مثال کشور ژاپن در شمار علمی ترین کشورهای جهان است، ولی آئین بت پرستی همچنان در آنجا رواج دارد. این امر نشان می‌دهد که عقل به تنها بی در هدایت بشر کافی نیست و انسان به وحی نیازمند است.

۳. ایمان به پاداش و کیفر اخروی و آگاهی از آنها نقش مؤثری دارد. بدین جهت کسانی که در پی بندوباری اند، قبیل از هر چیز، در وجود سرای دیگر تردید می‌کنند. قرآن کریم می‌فرماید: «بل بربد الانسان لیفجر امامه یسئل ایانَ يوْمُ الْقِيَامَةِ^۱ بدیهی است عقل تنها ضرورت معاد و پاداش و کیفر را درک می‌کند و از درک تفاصیل آن ناتوان است. جزوی و نبوت راهی برای درک این امور نیست.

۴. آنچه عقل بطور مستقل درک می‌کند لزوم عبادت خدا است اما شیوه آن را به طور مشروح و روشنی، نمی‌داند. آین بندگی و شیوه عبادت تنها از طریق وحی نبوت شناخته می‌شود.

۵. قوانین مربوط به نظام زندگی خانوادگی و اجتماعی انسان آنگاه کامل و سازنده است که دو ویژگی داشته باشد:

الف) قانونگذار به انسان، نیازها، عواطف و احساسات و غایای وجودی اش علم داشته باشد.

ب) قانونگذار ذی نفع نباشد؛ زیرا در غیر این صورت چه بسا تحت تأثیر منافع شخصی یا گروهی، اصل عدل را در قانونگذاری نا دیده گیرد.

بدیهی است این دو شرط در هیچ انسانی تحقق ندارد، مگر آنکه مورد عنایت ویژه خداوند قرار گیرد. پس تنها خداوند و فرستادگانش برای قانونگذاری شایستگی دارند.

بنابراین تنها قانونی، عالمانه و عادلانه است که از جانب خداوند تشریع شود.

ابلاغ چنین قانونی سفیرانی می‌خواهد که همان پیامبران الهی اند.

۶. توجه داشته باشیم که تنظیم منشورهایی چون اعلامیه حقوق بشر هرگز با مطالب یاد شده منافات ندارد؛ زیرا:

الف) از مقایسه این منشورها و اعلامیه‌ها با قرآن کریم و قوانین عالیه اسلام

کاستی‌های آنها بخوبی آشکار می‌شود.

ب) این اعلامیه‌ها و منشورها زمانی تهیه شد که بشر قرنها از تعالیم پیامبران بهره گرفته بود. در حقیقت نقاط قوت این بیانیه‌ها و قوانین از دستاوردهای نبوت و شرایع آسمانی است. هر چند بشر خودخواه آن را نادیده گرفته، از ثمرات عقل و علم خویش می‌شمارد.

۷. هدف اصلی نبوت آوردن شریعت و بیان خطوط کلی زندگی است؛ اما ابزارها و روش‌های تحقق بخشیدن به اهداف و اصول کلی در همه موارد وظیفه پیامبران نبوده است. آنها راه عقل و علم بشر را می‌گشایند تا این ادوات و روشها را بشناسند و در اختیار اهداف دین قرار دهند. بنابراین تشکیل مجالس قانونگذاری و نهادهایی چون شورای تشخیص مصلحت نظام و نظایر آن در جمهوری اسلامی، با اسلامی بودن حکومت منافات ندارد؛ زیرا این گونه تشکیلات در جهت شناخت مصاديق، راه کارها و ابزارهای لازم برای تتحقق بخشیدن به احکام و اهداف دین است، برای مثال آنچه اسلام می‌خواهد تتحقق عدل در قلمرو اقتصاد و مشروع بودن تولید و مصرف است؛ یعنی در عرصه تولید، ربا، دزدی، کم فروشی، غش و تدلیس ممنوع است و در وادی مصرف، اسراف، تبذیر و به کار بردن دارایی در راههای حرام و غیر مجاز.

اما این که اولویت‌های تولید چیست؟ و مصارف زیانبار و فسادآلود کدامند؟ از اموری است که با مطالعه و تحقیق روشن می‌شود. تشکیلات یاد شده این گونه مسایل را تحقیق و از دیدگاه کارشناسی بررسی می‌کند.

درس هشتم

شیطان در کمین انسان

سخنی با مربيان گرامی:

در اين درس برآنئيم تا چهره يك دشمن قسم خورده و راههای نفوذ او را در زندگی انسان بيان کنيم و ابزارهای قدرت اين موجود را که در پی گمراهي و بدبختی انسان است معرفی کنيم.

همچنین راههای مبارزه با شيطان را بيان خواهيم کرد. مربي گرامي با دقت در مباحث سعى نماید به مخاطبان تفهيم کند که دشمن شناسی يك اصل بسيار مهم در زندگی ماست و توضیح دهد که تنها پناه خداوند است و ما باید برای مبارزه با شيطان از پروردگار رؤف و مهربان خود کمک بگيريم.

اهداف درس هشتم:

- ۱- بررسی موانع سعادت انسان و بخصوص مانع مهمی به نام شيطان و وسوسه‌های او
- ۲- اهمیت دشمن شناسی
- ۳- نقش عبادت و اهمیت آن در زندگی انسان
- ۴- در عین روشن شدن میزان قدرت شيطان ، ایجاد اميدواری به امكان مبارزه با اين موجود و وسوسه‌های او.
- ۵- توکل به خداوند و اهمیت آن در مبارزه باشيطان و سایر دشمنان خوشبختی انسان .

* قَالَ أَذْهَبْ فَمَنْ يَعْكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَأً كُلَّ جَرَاءَةٍ
 مَوْفُورًا ۚ وَاسْتَقْرِزْ مَنِ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ
 عَلَيْهِمْ بِخَلِكَ وَرَجْلِكَ وَشَارِكِهِمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأُولَادِ
 وَعِدْهُمْ وَمَا يَعْدُهُمُ الشَّيْطَنُ إِلَّا غُرُورًا ۖ إِنَّ عِبَادِي
 لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَى بِرِّيكَ وَكِيلًا ۚ

اسراء (۱۷)

(خداآوند) فرمود: (به تو مهلت دادیم برو، پس هر کسی از آنان که پیرو تو شد، باید بداند که جهنم کیفر آنهاست، کیفری کامل و هر کدام از آنها را می توانی با صدای خودت تحریک کن، لشگر سواره و پیاده ات را بر آنها گسیل دار، و در ثروت و فرزندانشان شرکت جوی و آنها را با وعده ها سر گرم کن؛ ولی شیطان جز فریب و دروغ و عده ای نمی دهد.

۱. آیات ۶۱ و ۶۲ نیز در وقت قوچیحات مورد استفاده قرار گیرد.
 «وَادْعُنَا لِلملائِكَةِ اسْجُدْنَا لِأَدَمْ فَسَجَدُوا إِلَيْنِيْسَ، قَالَ عَاصِبُجُدُّ لِمَنْ خَلَقْتَ طَبِيَّاً قَالَ أَرِينِكَ هَذَا الَّذِي كَرَمْتَ عَلَيَّ،
 لَئِنْ أَخْرَتِنِ الَّى يَوْمَ الْقِيَّمَةِ لَا حَتَّكَنَ ذَرِيَّةً إِلَّا قَلِيلًا».

(و آنگاه که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده (و تعظیم و تواضع) کنید، آنها همگی سجده کردند جز ابليس، او گفت: آیا برای کسی سجده کنم که او را از خالک آفریده ای؟! (سپس) گفت: آیا به من خبر می دهی که چرا این موجود را برابر من فضیلت و کرامت دادی؟ (حال که چنین کردی اگر ممکن است مرا تاروز قیامت مهلت بده تا بر ذریه آدم مسلط خواهم گشت مگر عده کمی از آنها.

(اما بدان) تو هرگز بر بندگان من سلطه نداری (و آنها هیچگاه به دام تو گرفتار نمی‌شوند)، همین قدر کافی است که پروردگارت حافظ و وکیل آنان باشد.

پیامهای آیات مبارکه (بخشی از پیامها از آیات ۶۱-۶۲) استفاده شده است)

- ۱- راه اثبات بندگی سجده و اظهار عملی اطاعت از امر پروردگار است.
- ۲- شیطان دنبال پیرو می‌گردد.
- ۳- تکبر مانع بزرگ بندگی خداوند است.
- ۴- چون و چرای متکبرانه در برابر اوامر الهی عاقبت خطرناکی دارد.
- ۵- شیطان با تمام قوا درپی تسلط بر فرزندان آدم است.
- ۶- دنبال روی از فرمانهای شیطان انسان را به جهنم می‌برد.
- ۷- شیطان ابزارهای زیادی را برای گمراهی انسان بکار می‌گیرد:
 - الف) وسایل صوتی و صدایها
 - ب) نیروهای شیطانی
 - ج) مال و ثروت
- ۸- عبادت و بندگی خدا تنها راه خلاص و نجات از دایره حکومت شیطان است.
- ۹- خداوند در برابر حیله‌ها و حمله‌های شیطان از بندگان خودش حمایت می‌کند.

شیوه تدریس و توضیح پیامها

بعد از مقدمات از قبیل قرائت و دفهای تجویدی، ترجمه، این لغتها معنی شود: استفزار = تحریک کن و برانگیز؛ اجلب = با فریاد و نهیب بران؛ لاحتنکن = هر آینه بر آنها مسلط خواهم شد و ریسمان به گرد نشان می زنم بیان شود و سپس:

۱- از افراد در مورد شیطان و برداشتهای آنها از این موجود سؤال شود.

۲- در صورتی که شاگردان از علت آفرینش شیطان و ادامه حیات او سؤال کردند، به این موجود بعنوان عامل ابتلاء و امتحان انسان و نقش مبارزه با اوی در تکامل روحی انسان اشاره شود. در ضمن به تفسیر نمونه ج ۶ ص ۱۱۵ و ج ۱، ص ۱۳۶ ارجاع دهید.

۳- در مورد نکته اول توضیح دهیم که هدف آفرینش آدم عبودیت و بندگی خدادست.^۱

و بگوییم که مظہر تام عبودیت نماز و بخصوص سجده است ولذا نماز مانع از فحشاء و منکرات (که حریه های اصلی شیطان هستند) می باشد.^۲

۴- در مورد پیام دوم: شیطان دنبال ما است (قال اذهب). لذا هیچگاه از اوی غافل نباشیم. خداوند به او فرمود دنبال پیرو برو... پس ما دشمن را همیشه در کمین ببینیم.

۵- در مورد پیام سوم: هر جوانی بمقتضای جوانی خودش غرور و تکبر دارد و لکن باید مواظب باشیم که این قدرت و توان را در مقابل شیطانها و دشمنان استفاده کنیم، نه در مقابل دوستان، پدر و مادر و سایر وابستگان، خداوند در

۱. وما خلقتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونَ (ذاریات ۵۶/۵۱)

۲. عنکبوت / ۴۵ در این آیه نماز بعنوان عامل باز دارنده از فحشاء و منکرات یاد شده است.

اوصاف طرفداران حق یعنی حضرت محمد ﷺ می‌فرماید: **محمد رسول الله «ص»**
والذين معهم، اشداء على الكفار رحمة بينهم... پیامبر خاتم و طرفداران او با کفار با
شدت رفتار می‌کنند (ولی) بین خود رحیم و مهربان هستند... .
يا... فسوف يأتي الله بقوم يُحبُّهم ويُحْبَّونه أذلةً على المؤمنين، اعزّة على الكافرين... .
(مائده ۵۴، ۵۵).

... خداوند بزودی قومی را می‌آورد که آنها را دوست می‌دارد و آنها نیز او را
 دوست می‌دارند، در برابر مؤمنین متواضع و فروتن هستند (اما در برابر کافران
 گردن بر افراد شکست ناپذیر (با برخورد متکبرانه و مغرورانه که نشان عظمت
 مسلمانان است).

پس مواظیب باشیم که تکبر خود را در مقابل حق بکار نبریم، چنان که شیطان
 چنین کرد و تباہکارشد.

۶- در مورد پیام چهارم: سؤال و پرسش اگر برای دانستن باشد، راه اصلی
 پیشرفت و تکامل بشر است و یک جوان همواره باید در حال پرس و جو باشد. و
 تنها جایی که خجالت و حیا مورد نهی است در سؤالات علمی است. لذا جوانان
 ما باید روحیه سؤال را همواره در خود تقویت کنند.

اما نکته مهم این است که مادر مقابل حق و آنچه که بدان یقین پیدا کرده ایم
 چون و چرای بیهوده نکنیم، چنانکه شیطان این کار را انجام داد. با اینکه
 می‌دانست که خداوند کار عیث نمی‌کند و قطعاً آدم بر او برتری دارد و امر خداوند
 باید اطاعت شود برای سست کردن مطلب بیهوده سؤال کرد و خود را گرفتار
 نمود. پس ما باید در مقابل حق روح تعبد داشته باشیم و اوامر الهی را در اصول
 دین که یقین پیدا کرده ایم و حکیمانه است با جان و دل بپذیریم هر چند دنبال علم به
 جنبه‌های مختلف این اوامر بودن نیز خوب است.

در اینجا داستان تعبد حضرت ابراهیم ﷺ در مورد ذبح اسماعیل ﷺ را که در
 اطاعت از امر الهی بوده مطرح کنید.

۷- در مورد ابزارهای شیطان این توضیحات مهم است :

الف) جهان امروز ابزارهای مهمی برای شیاطین ساخته است و وسایل و سوشه گر زیادی را در جهت اغواء و گمراهی انسان بوجود آورده است استکبار جهانی یا از نیروهای شیطان است یا آلت دست شیطان^۱ که با ابزارهای صوتی و تصویری درپی گمراه کردن و هدر دادن نیروهای انسانی بندگان خدا می باشد.

پس تهاجم فرهنگی را جدی بگیریم و در برابر برنامه های تبلیغاتی نغمه های شوم و نوارهای فاسد بایستیم و از ترویج آنها جلو گیری کنیم.

ب) شیاطین برای نفوذ در ما نیروهای متفاوتی را بکار می گیرند.

لذا در هیچ لحظه ای نباید غافل باشیم. در خلوت ما شیطان از یک نیرو و در میان جمع از نیروهای دیگری استفاده می کند و این دشمن هرگز از ما غافل نیست، ما هم باید از او غافل نباشیم.

ج) به جوانان تذکر دهیم که اگر از جوانی و دورانی که شهوت و تمایلات بر ما هجوم می آورند بتوانیم راه صحیح زندگی را بیابیم و بتوانیم راههای صحیح مبارزه با دشمنان تکامل خود خصوصاً شیطانها را شناسایی کنیم در سنین بالاتر کار برای ما بسیار آسانتر خواهد بود.

د) در آیه یاد شده آمده است که یکی از ابزارهای شیاطین علاقه به مال و فرزند است. در مورد مال: یک جوان بداند که دامگه مهم شیطان اینجاست. علاقه به مال و ثروت در همه موجود است بخصوص در دوران جوانی که دوران ساخت زندگی است. هر چند که یک جوان باید بسیار فعال باشد و هرگز تنبی نکند و برای تأمین معاش سخت تلاش کند ولی مواظب باشد که حرام در زندگیش راه پیدا نکند.

اما فرزند: یک مثال آن چنین است که پیوند های خویشاوندی و خانوادگی

۱. شیطانها دو دسته اند ۱- جنی ۲- انسانی (انعام ۱۱۲/۶)

ناید ما را وادار کند که دست به کار خلاف بزنیم، مثلاً علاقه به فرزند و فامیل و خانواده باعث پارتی بازی، دفاع بیجا از باطل، جنگهای قومی، ... شود. امروزه ما در بسیاری جاها می بینیم که جنگهای قومی باعث خونریزی می شود که این مسئله مخالف با تربیت و دستورات اسلام است. پس از توطئه و وسوسه های شیطان در این زمینه خود را حفظ کنیم.

ه) استکبار جهان (شیطانهای مدرن) از طریق دانشگاه، بیمارستان سازی، تکنولوژی و ... امروز دربی گول زدن ملتها و به انحراف کشاندن آنها برای چپاول ثروتهای آنها هستند. یک جوان مسلمان باید باشناخت دقیق این ترفندها، جامعه و اطرافیان خویش را آگاهی بیخشد. در این زمینه مردمی محترم می توانند کتاب «ویژگیهای امپریالیسم» (نوشته جواد منصوری) را معرفی نماید.

و) شیاطین برنامه های مخرب روانی بسیاری را تدارک می بینند. به بیان قرآن، شیطان، اعمال زشت مردم را برایشان زیبا جلوه می دهد^۱ و وعده های زیبا و فرینده (مانند رفاه، لذت، شهرت، پیشرفت و ...) می دهد^۲

شیطانها نیروهای روانشناس قوی دارند که به تناسب روحیات مختلف مردم جهان روشهای متفاوتی را اعمال می کنند، جایی شهوت، جایی پول، جایی زور و تهدید، جایی تحقیر، جایی بنام حفظ نام و نشان ملی و ... ولی همه اینها پوچ و زشتی بظاهر زیبا هستند.

ز) در یک جمعبندی گفته شود:

آغاز انحراف شیطان ترک عبودیت و بندگی خدا بود و تکبر وزریدن او و این مسیر برای همه هست یعنی هر کس از بندگی خالصانه دست بردارد، راه شیطان را پیموده و پیرو شیطان شده است ولذا در پایان این دسته آیات قرآن فرموده است:

۱. وَزَيْنَ لِهِمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (انعام / ۴۳)

۲. يَعِدُهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (نساء / ۱۲۰) وَنَيْزَ (محمد / ۴۷).

إِنَّ عِبادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ... پس تنها راه نجات، عبادت و بندگی خدا و گردن نهادن به مظهر تام آن یعنی نماز و سجده است. و انس با نماز نیازمند خشوع نسبت به ذات خداوند است. إِنَّ الصَّلَاةَ لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاطِئِينَ.

* در اینجا مناسب است در عین اینکه در درس مربوط مسئله نماز مطرح می‌شود، درباره عبودیت و نماز و رابطه با خدا تذکر مخصوصی داده شود.

ح) در مورد نکته آخر توضیح داده شود که: اگر ما در مقابل شیطان قرار داریم ولی از حمایت خداوند برخورداریم و حمایت الهی برای مبارزه کافی است.

تنها شرط برخورداری از حمایت الهی، تلاش برای جلب حمایت است که اگر خداوند را وکیل خود قراردهیم چنان حمایتی از ما نماید که هیچ دشمنی تاب مبارزه با ماراندارد.^۱ پس با ذکر «أَعُوذُ بِاللَّهِ» به خدا پناه ببریم.

در پایان از نکات درس سؤال کنید و ابتدا آیات را تک تک یک نفر قرائت و از معنای آن سؤال نموده و سپس دوباره یکجا همه آیات قرائت شود.

در آخر جلسه نکته مهم پناه بردن به خدا از شر شیطان و ذکر «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» یاد آوری شود و با صلواتی کلاس پایان یابد.

۱. إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا، إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ كُلَّ خَوَانِ كُفُور (حج ۳۸ / ۲۲).
خداوند از کسانی که ایمان بیاورند دفاع و پشتیبانی می‌کند...

درس نهم

تقوا، پرهیز از آلودگی و گناه

سخنی با مربیان گرامی:

پس از درس‌های قبلی و روشن شدن این نکته که راه رسیدن به کمال تنها از مسیر تعلیمات انبیا ﷺ می‌گذرد و بدون التزام به دستورات شریعت نمی‌توان به هدف عالی انسانی دست یافت. در این درس اولین و مهمترین گام برای حفظ فطرت الهی انسان و تربیت نفس به وسیله تعلیمات شریعت مقدس اسلام مورد بحث قرار می‌گیرد. انسان فطرتاً بر بسیاری از نوامیس الهی آگاه است. از تقوا و فجور خود خبر دارد تعلیمات انبیا نیز با تاکید و رشد و ارتقاء این آگاهی او را در رعایت مرزهای تقوا و دوری از فجور و گناه یاری می‌کنند. او با این دو حجت الهی می‌تواند به سلامت از خطرات عبور کند و به سر منزل مقصود برسد، در این درس اهمیت تقوا و لزوم کنترل و مالکیت نفس مورد بحث قرار می‌گیرد.

اهداف درس نهم:

در پایان این درس دانش آموز باید:

- ۱ - معنای لغوی و عرفی تقوارا که حفظ نفس از رذائل و پستی هاست بداند.
- ۲ - معنای قرآنی تقوارا که علاوه بر معنای فوق حفظ خویشتن از حرامها و التزام به واجبات است ، بداند.
- ۳ - بداند که ملکه عدالت در اثر تقوا حاصل می‌شود و در اثر بی تقوایی انسان ظالم و فاسق خواهد شد و در نتیجه ولایت شیطان را خواهد پذیرفت . گوهر

درس نهم: تقوا، پرهیز از آسودگی و گناه ۱۰۵

انسانی خود را لگد مال خواهد کرد و از هدایت محروم خواهد شد.

۴- بعضی فواید تقوا از جمله: بصیرت، یافتن راه چاره‌ها. کرامت نزد خداوند، نجات از آتش و ورود در بهشت و نعمتهای الهی و ... را بداند.

۵- آگاه شود که رعایت حدود الهی از حرام و واجب محتاج مطالعه و تحقیق است و باید قسمتی از وقت خود را صرف آموختن فقه، رساله و معارف اسلامی مورد نیاز و ابتلا نماید.

وَلَمَّا يَنْزَعَنَّكُم مِّنَ الشَّيْطَانِ نَرْزَعُ فَإِذَا عَدْنَاهُ إِلَهٌ سَمِيعٌ
عَلِيمٌ ﴿١﴾ إِنَّ الَّذِينَ أَتَقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَلَقٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ
تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُّبْصِرُونَ ﴿٢﴾

اعراف (۷)

و هرگاه از شیطان وسوسه ای به تو رسید به خدا پناه ببر که او شنونده و داناست . پرهیز کاران هنگامی که گرفتار وسوسه های شیطان شوند به یاد (خدا و پاداش و کیفر او) می افتدند و (در پرتو یاد او ، راه حق را می بینند و) بینا می گردند .

پیامهای آیات مبارکه:

- ۱ - شیطانها دائمآ در کمین انسان و در صدد وسوسه و گمراه کردن او هستند .
- ۲ - هنگام وسوسه های شیطان باید به خداوند شنوا و دانا پناه برد و از او کمک خواست .
- ۳ - تقوا یعنی کنترل و مالکیت نفس خود و حفظ آن از گناه و پستی .
- ۴ - تقوا به انسان قدرت مراقبت از خود می بخشد و به محض وسوسه یا لغزش آگاه می شود و خود را از مسیر ظلالت دور می سازد .
- ۵ - تقوا امری اختیاری است که باید آن را حفظ کرد تا به وسیله آن از حیله های شیطان محفوظ ماند . (رابطه متقابل) .
- ۶ - برای حفظ تقوا علاوه بر تقویت اراده و آگاهی برارزش انسانی خود ، باید اقدام به یادگیری احکام و مسائل مورد نیاز نمود زیرا که حدود الهی هستند و نباید مورد تعدی قرار گیرند .

شیوهٔ تدریس و توضیح پیامها

پس از ورود به کلاس، مانند جلسات قبل با کمی صحبت با حاضران توجه آنها را به کلاس معطوف کنید. قبل از کلاس آیات، درشت نویسی شده باشند. در بعضی جلسات تذکر دهید که «با وضو و غسل در کلاس شرکت کنید». آیات را شمرده بخوانید. اگر یادگیری آیات بطور یکجا برای دانش آموزان مشکل است با تقطیع و تکرار صحیح خوانی کنید. معنای آیه را بدون توضیح بگویید. چند داوطلب، یا افرادی که شما تعیین می کنید- در صورتی که خجالت نکشند- آیات را بخوانند. در ضمن خواندن افراد نکات مربوط به صحیح خوانی را توضیح دهید، از جمله:

«انْقُوا»، نباید «انْقُوا» خوانده شود. کلمه «طائف» دارای مد است و باید کشیده ادا شود، مانند «ضَالِّين» و «مَلَائِكَة» که در نماز می خوانیم.

ادغام میم «هم» در میم «مبصرون»؛ در همینجا تذکر دهید که اگر میم اول حرکت داشته باشد، نباید ادغام کرد بلکه حرکت میم اول تلفظ می شود؛ مانند «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ» که اگر وصل کنیم نباید «... الرَّحِيمُ مَالِكُ ...» بخوانیم، مگر آنکه وقف کنیم که در این صورت سکون میم اول اشکال ندارد.

پس از ۲۰ - ۱۵ دقیقه (شروع کلاس و تمرین) معنای آیه را مجدداً بخوانید و از دانش آموزان پرسید: شما از این آیات چه می فهمید؟ پاسخها را بر تابلو بنویسید.

در توضیح آیه و پیام اول و دوم اشاره به درس هشتم کنید، با یادآوری مطالب آن درس بار دیگر بر دشمنی شیطان با انسان تکیه نمایید. ماده «نَزْغٌ» که در آیه اول دو بار مورد استعمال قرار گرفته به معنای مداخله در امری برای خرابکاری و فاسد کردن آن است و بعضی نیز به معنای تکان دادن، از جای کندن و وادار کردن

دانسته اند که غالباً در حال غضب بکار می‌رود. نزغ به معنای کمترین وسوسه شیطان نیز آمده است.

خطاب آیه اول اگرچه به رسول خداست. ولی روشن است که شیطان را به ساحت آن حضرت راهی نیست و منظور امت آن بزرگوار است.

«طائف» در آیه دوم به معنای طواف کننده است و مراد شیطان یا وسوسه‌های اوست که با طواف و گردش در اطراف قلب آدمی متصرف فرصتی برای رخنه کردن و منحرف کردن است^۱.

پیام اول و دوم را بنویسید و پاسخهای صحیح را تأیید و تشویق کنید قبل از نوشتن پیام سوم برای تبیین معنای تقوا مثال وسیله نقلیه را مطرح کنید: یک وسیله نقلیه چه ساده و چه پیچیده برای درست کارکردن احتیاج به چه چیز دارد؟ مهمترین چیز نیروی محرکه، کترل و نیروی نگهدارنده است. مثلاً یک دوچرخه اگر فقط رکاب و چرخ دنده و زنجیر داشته باشد کافی نیست. حتی فرمان گاهی نمی‌تواند خطر را برطرف سازد. وقتی سرعت زیاد است و فرصتی برای دور زدن مانع نیست تنها چیزی که مفید است ترمز است. تقوا کدامیک از این سه تاست؟

تقوا در انسان همان ترمز و قدرت نگهداشتن و کترل نفس است. قبل از حرکت باید از درستی ترمز اطمینان حاصل کرد و گرنه وجود دره‌ها. پرتگاهها و موانع در مسیر حرکت امری مسلم و اجتناب ناپذیر است و بدون ترمز نابودی حتمی است.

هر چه دستگاه حساس‌تر باشد؛ مثلاً اتومبیل، قطار، کشتی، هواپیما، اهمیت ترمز در آن بیشتر است. هر چه سرعت وسیله و ارزش دستگاه بیشتر باشد باید از وجود ترمز مطمئن‌تر بود و در صورت امکان از چند ترمز استفاده کرد.

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۵۶۸-۵۶۹.

انسان حساس‌ترین، شریف‌ترین و با ارزش‌ترین موجود دستگاه خلقت است. حرکت روز مرد دارد. با افراد گوناگون معاشرت دارد در همه این امور باید حد و مرزهای الهی را رعایت کند و نباید از مسیر مستقیم منحرف شود. کمترین خروج از مسیر گاه موجب سقوط و یا آسیب جدی خواهد بود. او توجه خود را باید به هدایت نفس خود در مسیر کمال معطوف کند. اگر صحنه‌های زیبا در کنار جاده دید نباید توجه کند و گرنه چه بسا با اندکی غفلت از مسیر خارج می‌شود. شیطانها دائمًا در اطراف قلب و فکر انسان در حال گردش هستند و سعی دارند با وسوسه‌ها حواس او را پرت کنند و او را به لذایذ آنی مشغول سازند تا از مسیر حق خارج کنند. البته در صورت لغزش و آسیب دیدن راه بازگشت باز است اما آیا بهتر نیست که در این راه اصلاً دچار حادثه نشویم.

سرمایه انسان وجود اوست هدفش هم بسیار عالی است. دامها در راه او بسیار زیاد است اگر قدرت حفظ خود را نداشته باشد هر لحظه جذب یک دام می‌گردد. باید از شهدهای مسمومی که در گلهای ظاهرآغازیا وجود دارد پرهیزد. تقوا قدرت مالکیت نفس است. کنترل نفس (تقوا) بهترین توشه راه انسان است (وَتَرَوَّدُوا فَإِنْ خَيْرَ الرِّزَادِ التَّقْوَىٰ)^۱ در اینجام پیام سوم را بنویسید و معنای «تقوا» را بیان کنید.

○ سؤال: آیا افراد متقدی به طور غیر ارادی تقوا دارند و افراد بی تقوا (وبی ترمز) بطور ارشی و ذاتی بی تقوا هستند و از خود اختیاری ندارند؟

○ پاسخ را از دانش آموزان بخواهید قطعاً پاسخ خواهند داد: خیر، تقوا امری اختیاری و کسب کردنی است و اگر امری غیر اختیاری بود ثواب و عقاب اخروی. یا مجازات و پاداش دنیوی معنا نداشت. این مطلب از (إِنَّ الَّذِينَ اتَّقُوا) قابل استفاده است. با تذکر نکته بالا دانش آموزان را آگاه کنید که آنها هم می‌توانند با کمی تمرین بر نفس خود چیره شوند و مالک خود باشند. برای تشویق بیشتر

می‌توانید بپرسید: آیا کسی که اختیار چشم خود را ندارد قوی‌تر است یا کسی که؛ با دیدن نامحرم و فیلمها و عکسهای نامناسب با تمام قدرت چشم بر هم می‌گذارد؟ کسی که موقع خشم زیان خود را در کنترل دارد شجاع‌تر است یا کسی که همچون دیوانه‌ها آنچه بر زبانش جاری می‌شود می‌گوید و هر چیز را نزدیک دستش باشد پرتاب می‌کند؟ مسلمًا آن که قدرت کنترل رفتارش را دارد شجاع‌تر است. کاربی اراده و مطابق با هوا و هوس هنری نیست، هنر کنترل و حفظ نفس از سقوط در گردا بهای خشم و شهوت است.

کنترل نفس در ابتدا سخت است اما بعد از اولین گامها، کار کم‌کم ساده می‌شود و قدرت حفظ نفس در مقابل وسوسه‌ها و گناهان بیشتر می‌شود و حتی می‌توان به آنجا رسید که علاوه بر کنترل چشم و گوش و زبان و دست و پا به کنترل فکر و هدایت آن دست یابیم به طوری که خیال و فکر در اختیار ما باشد نه آن که خیال و وسوسه‌ها زمام ما را در اختیار داشته باشند.

○ سؤال: راه کدام و بیراهه کجاست؟ راه صحیح را چگونه تشخیص دهیم تا نفس را به آن هدایت کنیم و خود را از ورود به بیراهه‌ها محفوظ نگه داریم.

○ جواب: نفس انسان در ابتدای تولد پاک است و به گفتهٔ قرآن فجرور و تقوای آن به او الهام شده است. (وَنَسْ وَمَاسَوِّهَا فَآلَّهُمَّا فَجُورُهَا وَتَقْوِيَهَا).^۱

علاوه بر نفس فطری و پاک تعلیمات پیامبران الهی و بخصوص پیامبر اسلام ﷺ راه را بسیار روشن کرده است. آنچه خداوند واجب فرموده، اموری است که برای طی طریق مستقیم ضروری است و آنچه حرام فرموده برای محفوظ ماندن از پرتگاههای نابود کننده است. انجام واجب و ترك حرام از مصاديق بارز تقوا و عدالت در معارف و فقه اسلامی است. در صورت تخلف از این امر هر چه زودتر باید جبران کرد و بقیه مسیر را با سلامت پیمود.

۱. سوره شمس (۹۱): ۷-۸.

○ سؤال: آیا ما باید تقوا را حفظ کنیم یا تقواما را حفظ می کند؟

○ جواب: هر دو طرف این سخن صحیح است این سخن همانند آن است که پرسید: آیا مالباس را حفظ می کنیم یا لباس ما را؟ هر دو صحیح است. تقوای ذاتی که در وجود ما به ودیعه نهاده شده و تقوایی را که در دستورات الهی و سنت مخصوصین ﷺ به ما تعلیم داده شده باید رعایت و حفظ کرد. بعد از مدتی تمرین و پیدا کردن قدرت کنترل نفس نتایج تقوا ظاهر می شود و او نیز ما را حفظ خواهد کرد از علی عليه السلام در این باره نقل است که فرمود:

«آلَّا فَصُوْنُوهَا وَتَصُوْنَا بِهَا»^۱

هشدار! که تقوا را حفظ کنید و به وسیله آن حفظ شوید.

و به همین سبب است که آیه مبارکه هم می فرماید: هر کس نفس را پاک نگه داشت و پاکیزه کرد رستگار شد و هر کس در آن دسیسه و تحریف و انحراف ایجاد کرد زیانکار گردید.

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا^۲.

آثار و فواید تقوا

در قرآن کریم و روایات، نتایج بسیار زیادی برای تقوا گفته شده است و ما تنها برخی از این آثار و فواید را بیان می کنیم:

۱ - قدرت مراقبت دائمی: اذا مَسَّهُمْ ... تَذَكَّرُوا فَاذَا هُمْ مُبْصِرُونَ.

۲ . بیشن صحیح و قدرت تشخیص حق از باطل: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَسْتُوَ اللَّهَ

يَجْعَلُ لَكُمْ فُرْقَانًا.^۳

۱ . نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹ .

۲ . سوره شمس ۹۱: آیه ۹ - ۱۰ .

۳ . سوره انفال ۸: ۲۹ .

۳. آسان شدن امور: يَجْعَلُ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ سُرًّا.^۱
۴. یافتن راه حل مشکلات: وَمَنْ يَتَّقَنَ اللَّهَ يَجْعَلُ لَهُ مُخْرِجًا.^۲
۵. کرامت نزد خداوند: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْتُكُمْ.^۳
۶. نجات از آتش: إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارْدُهَا كَانَ عَلَى رِبِّكَ حَتَّمًا مَقْضِيًّا. ثُمَّ تُنْجِيَ الَّذِينَ أَنْقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ نَيْهَا جِئْنَا.^۴
۷. بخشش الهی و اجر عظیم: وَمَنْ يَتَّقَنَ اللَّهَ يَكْفُرُ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعَظِّمُ لَهُ أَجْرًا.^۵
۸. ورود در بهشت و برخورداری از نعمتهای الهی: إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعِيُونٍ، أُدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ.^۶

یادگیری احکام، مقدمه تقوا و رعایت حدود الهی

برای کسب و حفظ تقوا علاوه بر صیانت نفس پاک خود و آگاهی به ارزش انسانی خود و دوری از آلودگی و پستی باید اقدام به شناختن واجبات و حرامها کرد و در غیر این صورت انسان چگونه می تواند پاسدار مرزهای الهی باشد؟ آیا اگر شما قلبآ مایل نباشید که به زمین همسایه وارد شوید و هیچ اقدامی برای شناختن و مشخص کردن حد و مرز زمین خود با همسایه ننمایید هرگز می توانید مطمئن باشید که اصلاً وارد زمین او نخواهید شد؟ مسلماً گاه اتفاق می افتند که ناخواسته وارد زمین او می شوید و کشت و زرع او را پایمال می سازید.

انسان باید برای شناختن کامل آنچه خیر و نیکی می داند وقت لازم را

۱. سوره طلاق: ۶۵ آیه ۴.
۲. سوره طلاق: ۶۵ آیه ۲.
۳. سوره حجرات: ۴۹ آیه ۱۳.
۴. سوره مریم: ۱۹ آیه ۷۱-۷۲.
۵. سوره طلاق: ۶۵ آیه ۵.
۶. سوره حجر: ۱۵ آیه ۴۵-۴۶.

اختصاص دهد، در صدد تهیه منابع لازم باشد و با استاید آن فن مشورت نماید.

در مسأله ۱۱ رساله امام خمینی(ره) می خوانیم:

«مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد، واجب است یاد بگیرد.»

همین مسأله یکی از مهمترین واجبات یک مسلمان را مشخص می کند.

یادگیری احکام مورد نیاز واجب است و ترک این واجب اولین گناه است و گناه

همان بی تقوایی است آثار گناه و بی تقوایی در درسهای مربوط به آن بیان شده است

یکی از آثار شوم گناه این است که انسان وارد گروه انسانهای ظالم و فاسق

می گردد و مشمول قاعده محرومیت از هدایت می گردد زیرا این سخن صدق الهی

است که فرمود:

۱ - وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ^۱.

۲ - إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ^۲.

بنابراین یکی از وظایف جوانان عزیز خواندن منظم رساله و یادگیری مسائل

مورد نیازشان است. امید که از برکات تقوای الهی بهره مند باشند.

۱. سوره صاف ۶۱: آیه ۵.

۲. سوره قصص ۲۸: آیه ۵۰.

درس دهم

خودسازی و تربیت نفس

سخنی با مربیان گرامی:

در این درس، محور عملده توجه دادن به ارزش وجودی انسان و سعادت و کمال اوست و نقشی که خود افراد، در تأمین این سعادت دارند و اینکه اساس فلسفهٔ خلقت انسان، عبودیت و کمال‌جویی است و همهٔ انبیا نیز مبعوث شده‌اند تا انسان تربیت کنند و قوای معنوی و عقلانی وجود بشر را بر قوای نفسانی و حیوانی او غالب سازند.

اهداف درس دهم:

- ۱ - یادآوری ارزش انسان و مقام و جایگاه او
- ۲ - توجه دادن به برتری انسان از حیوان
- ۳ - تربیت روحی و معنوی و غلبه بر هوای نفس
- ۴ - بازبودن راه کمال برای انسان و نقش او در این هدف
- ۵ - ارائه الگوهای مناسب تربیتی
- ۶ - تقویت مبانی اخلاقی و تهذیب نفس

فَدَّ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّهَا ﴿١٠﴾ وَقَدْخَابَ مَنْ دَسَّهَا

شمس (۹۱)

تحقیقاً کسی که به تزکیه و پاکسازی نفس خود پرداخت، رستگار شد و هر که آن را آلود و پنهان و مدفعون ساخت، زیان کرد.

پیامهای آیه مبارکه:

- ۱- فلاح و رستگاری، از اهداف زندگی است.
- ۲- رستگاری در گرو تزکیه نفس و خودسازی است.
- ۳- انسان در تربیت نفس خویش، نقش دارد.
- ۴- کسی که از نفس خود و کمالات بالا غافل شود، زیانکار است.
- ۵- سعادت و شقاوت انسان در گرو عملکرد و انتخاب خود اوست.

شیوهٔ تدریس و توضیح پیامها

در ابتدای جلسه، کسی آیات سورهٔ شمس را تارسیدن به آیات فوق بخواند. توضیح دهید که انسان برای بیان یک مطلب مهم و تأکید روی یک نکته، گاهی قسم می‌خورد تا اهمیت آن را نشان دهد. به کمک افراد جلسه بشمارید که در این سوره، چند قسم یاد شده است تا به نکته «قدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكِّيَهَا» برسد (نزدیک ۱۰ قسم). در مورد خود اشیایی هم که خداوند به آنها سوگند یاد کرده است، می‌توانید صحبت کنید و اهمیت آنها را بیان کنید (سوگند به خورشید، ماه، شب، روز، آسمان، زمین، نفس انسان).

در توضیح پیام اوّل، مساله فلاح را تبیین کنید. معنای آن را با توجه به ریشهٔ لغوی آن (روییدن گیاه و بذر از زمین و سر بر آوردن از دل خاک) و اینکه به کشاورز هم به همین جهت «فلاح» می‌گویند.

توضیح دهید که وجود انسان مثل یک بذر و دانه، قابل رویش و بالندگی است، باید زمینهٔ شکوفایی «بذر وجود» را فراهم ساخت و موانع آن را از بین برد. رسیدن به فلاح و رستگاری، هدف خلقت و ثمرهٔ توحید است. پیامبر اسلام ﷺ نیز شعارش چنین بود: «فُلُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تُفْلِحُوا».

در توضیح پیام دوم، معنای تزکیه و خود سازی را توضیح دهید. انسان مجموعه‌ای از قوای عقلانی و نفسانی است. حاکم ساختن عقل بر نفس، انسان را از فرشته‌ها بالاتر می‌برد. باید جاذبه‌های حیوانی را نادیده گرفت، به ابدیت، آخرت، بهشت و قرب به خدا اندیشید و نفس را از «رذائل» پاک ساخت. پیامبران نیز برای همین آمده‌اند. «يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...»^۱

بندگی کن تا که سلطانت کنند
خوی حیوانی سز اوار تو نیست
راز ده قسم و سپس بیان رستگاری انسان در سایهٔ تزکیهٔ نفس، روشن
می‌شود.

در پیام سوم، نسبت به نیروی اراده و انتخاب و نقش انسان توضیح دهید و
اینکه حتی فرشتگان در خوب بودن و کمال خویش، اختیاری ندارند. انسان که از
قدرت انتخاب بر خوردار است و نیروهای وجودی اش او را به فجور و تقوا
دعوت می‌کند (فَالْهُمَّ هَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا = شمس (۹۱:۸)، سعادتش در گرو
انتخاب شایسته است که او را از فرشته برتر می‌سازد. انسان به همین جهت،
خلیفة الله می‌شود و مسجد فرشتگان، که امانت دار خداست.

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعهٔ فال به نام من دیوانه زند
انسانهای زده و فرز انگان تاریخ، همیشه برای کمال و سعادت خود اهمیت
می‌دادند و با خودسازی، همهٔ اخلاق فاضله را در خود جمع می‌کردند و صفات
ناپسند را از خود دور می‌ساختند.

تزکیه، «آراستن» خویش است به عبودیت، صبر، حلم، فداکاری، عفو،
ایثار و «پیراستن» خویش است از گناهان و عیوب نفسانی همچون حسد، کبر،
غفلت، خود خواهی، تعییت از هوای نفس.

در توضیح پیام چهارم، می‌توانید روی «فلسفهٔ خلقت» تأمل کنید و توضیح
دهید و مفهوم عبودیت و بندگی و اینکه دنیا، کلاسی برای تربیت شدن است و
نباید انسان از درسهای دین و مکتب در «کلاس زندگی» غافل شود. «خود
شناسی»، از مهمترین شناختهاست. شناختن هدف زندگی و اینکه من کیستم،

چیستم، کجا می‌روم، چگونه باید باشم؟

رَحِمَ اللَّهُ أَمْرُهُ عَرَفَ مِنْ أَيْنَ وَفِي أَيْنَ وَإِلَى أَيْنَ؟

از کجا می‌روم، در کجا می‌باشم؟

مقدمهٔ خودسازی، خودشناسی است. در خودشناسی، «هدف» و «راه» و «مقصد» مطرح است.

حیف است چو من مرغی، محبوس قفس باشد

در قید هوی گاهی، در دام هوس باشد

گر بلبل خوشخوان را، متزل بتوادین گلخن

پس سیر گلستانها، از آن چه کس باشد؟

ای یوسف کنعانی، از بهر چه در چاهی؟

از چاه بر آور سر، کاین بانگ جرس باشد.

در توضیح پیام پنجم، اشاره به شناخت عوامل سعادت و شقاوت شود. اینکه چه چیزی ما را به آن هدف (فلاح) نزد یک می‌سازد و چه چیز دور می‌کند.

نکات قابل طرح:

- استفاده از فرصتها و غنیمت شمردن عمر

- استفاده از دوستان خوب و مناسب

- مطالعهٔ شرح حال بزرگان و انسانهای خود ساخته

- بهره گیری از تجارب دیگران و پند و موعظهٔ بزرگان

- سر سری نگرفتن زندگی و شناخت هدف

- هر چند وقت یک بار، محاسبه و رسیدگی به وضع خویش

- عبرت گرفتن از سر انجام شوم انسانهای هوا پرست و پیرو نفسانیات و دنیا

زدگان و ستمگران و کامجویان و مستکبران

- توجه به عذاب جاودانهٔ جهنم برای مجرمین و لذت‌ها و نعمتهای ابدی بهشت،

بعنوان عامل غفلت زدایی و راه یابی.

کسانی که به تربیت نفس نپردازند، گرفتار حسرت خواهند شد.

شعر زیر در بیان غفلت از فرصتها و نعمتها مفید است خوانده شود:

«عمر بگذشت به بی حاصلی و مسخرگی
چه توانی که زکف دادم مفت
من ندانستم و کس نیز مرا هیچ نگفت
قدرت عهد شباب
می توانست مرا تابه خدایپیش برد ،
لیک ، بیهوده تلف گشت جوانی ، هیهات !
آن کسانی که نمی دانستند . زندگی یعنی چه ، رهنما یم بودند !
کس مرا هیچ نگفت ،
زندگی ثروت نیست ، زندگی لذت نیست
فکر خود بودن و غافل ز جهان بودن نیست .
من نفهمیدم و کس نیز مرا هیچ نگفت .
و صد افسوس که چون عمر گذشت ، معنی اش می فهمم ! . . .
پایان کلام با این حدیث شریف از امیر المؤمنین عليه السلام
«زادُ الْمَرءِ إِلَى الْآخِرَةِ الْوَرَعُ وَالْتُّقَى»^۱
ره توشه انسان به سوی منزلگاه آخرت ، پرهیز کاری و تقواست .

۱. غررالحكم، ج ۱، ص ۳۸۶.

درس یازدهم

توبه، بازگشت به سوی او

سخنی با مربیان گرامی:

برای ایجاد یک جامعه سالم، تقویت «خداگرایی» و «تقوا» از مهمترین وسایل است. گناه، افراد جامعه را به تباہی می‌کشد و جامعه گرفتار گناه و فساد اخلاقی بستری برای رشد مفاسد گوناگون است.

بحث از توبه و تشویق جوانان به توجه بیشتر به خدا و معنویات، در رأس برنامه‌های تربیتی است. بخصوص که در مقطع سنی جوانان، زمینه آسودگیهای اخلاقی بیشتر است و ضرورت برنامه‌های تربیتی محسوس تر.

آنچه در این درس مطرح می‌شود، هم توجه دادن به توبه است، تا گرفتاران گناه، همه راههای را به روی خود بسته نیینند، هم اشاره به معنای توبه حقیقی و شرایط آن و سبقت به سوی توبه و پرهیز از به عقب انداختن آن است، هم ایجاد امید به یک زندگی پاک و دور از تباہی در سایه توبه و روی آوردن به خدا.

توبه، مضمونی است که در اغلب دعاها و مناجات معصومین و نیاشهای دینی مطرح شده است و سوق دادن به سوی آن، محبت خدای غفار را هم در دلها ایجاد می‌کند.

در این درس، یک آیه محور اصلی بحث است و به چند آیه و حدیث هم درباره توبه اشاره شده است.

اهداف درس یازدهم:

در این درس دانش آموزان باید:

۱- به امکان بازگشت به سوی خدا و داشتن زندگی و آخرت سعادتمدانه

درس یازدهم: توبه، بازگشت به سوی او ۱۲۵ ≈

باور پیدا کنند.

۲ - به ضرورت توبه و فوریت آن آگاه شوند.

۳ - روحیه یأس از رحمت خدا را از خود دور سازند و شعله شوق و امید در آنها فروزان گردد.

۴ - با شرایط توبه واقعی و لوازم آن آشنا شوند.

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِي تَعْمَلُوا أَلْشَوَءَ بِحَمْلَةٍ مُّمَّ تَابُوا مِنْ
بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِ هَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿١٦﴾

نحل (۱۶)

همانا پروردگارت، نسبت به کسانی که از روی نادانی کار بد (و گناه) کرده باشند، سپس توبه کرده، کار شایسته انجام دهنده، آمرزنده و مهربان است.

پیامهای آیه مبارکه:

- ۱ - گناه و کارهای زشت، از جهالت سرچشمه می‌گیرد.
- ۲ - هر کس پس از گناه، توبه کند بخشووده می‌شود.
- ۳ - توبه باید همراه اصلاح و جبران گذشته باشد.
- ۴ - خداوند، توبه بدکاران را قبول کرده، آنان را می‌بخشاید.
- ۵ - پذیرش توبه، نمونه و نشانه غفران و رحمت پروردگار است.

شیوهٔ تدریس و توضیح پیامها:

در این جلسه نیز ابتدا عنوان درس و آیه مبارکه را درشت بر روی تابلو بنویسید. آیه را شمرده بخوانید داوطلبان نیز به صورت صحیح بخوانند بعد از کمی تمرین، معنای آیه را بازگو کنید. از دانش آموزان بپرسید که آنها از آیه چه می‌فهمند. از چند نفر بپرسید و اقدام به توضیح بیشتر کنید.

در پیام اول، نسبت به زشتی گناه و دنبال بدیها و معصیت رفتن‌ها و عواقب سوء‌دنیوی و اخروی آنها و پشممانی حاصله از راه فساد و انحراف، توضیح دهید و اینکه اگر حالت «یاد» و «ذکر» باشد و انسان، خود را در محضر خدا ببیند و او را دانا و حاضر و ناظر بشناسد و از عقوبات گناهان هم با خبر باشد، گناه نمی‌کند. پس گناه، نتیجهٔ جهالت و غفلت انسان است.

در پیام دوم، راه باز به روی سعادت انسانها را به نام «توبه» متذکر شوید. اگر توبه نبود و به گنهکاران فرصت جبران داده نمی‌شد، فساد بیشتری می‌کردند. هر خطای قابل جبران است و باید سرعت در توبه داشت و اینکه خداوند، توابین را، بخصوص جوان توبه کار را دوست می‌دارد. توبه، مثل رجوع به یک درمانگاه پس از مسمومیت یا بیماری است. الودگی روحی و اخلاقی را باید با توبه، برطرف ساخت.

در پیام سوم می‌توان روی اصل مفهوم توبه بحث کرد، پشممانی قلبی، تصمیم بر عدم تکرار آن در آینده. نیز بحث از توبه راستین، توبه نصوح و جدی و توبه‌های سست و دروغی و استغفار‌های ظاهری، مناسب است (کلام علی ع در نهج البلاغه، حکمت ۴۱۷، درجات ششگانهٔ استغفار).

توبه هر گناه، متناسب با آن است. توبه کتمان حقایق، بیان است، توبه تضییع حقوق مالی و اقتصادی مردم، ادای آنهاست، توبه غیبت و بهتان، حلایق

خواستن از طرف و اعاده حیثیت اوست، توبه نماز نخواندن، قضای آنهاست، توبه در حق الله و حق الناس متفاوت است.

در آیات قرآن، معمولاً توبه همراه با اصلاح، بیان، ایمان، اخلاص و... مطرح است که نشان می دهد تنها گفتن «استغفرالله» در توبه کافی نیست.^۱

در پیام چهارم امید دادن به انسانهای گناهکار و زدودن روحیه یأس از رحمت پروردگار مطرح شود و اینکه وسعت رحمت خدا زیاد است و یأس از رحمت الهی گناه کبیره است. نقش این امید در اصلاح زندگی و نقش یأس در فرورفتمن بیشتر در گناهان مطرح شود. نمونه های تاریخی از برخی توبه کنندگان ذکر شود. داستان سه نفری که از جنگ تبوك تخلف کردند و پیامبر و مسلمانان با آنان قطع رابطه کردند و بالأخره مورد عفو خدا قرار گرفتند (وعلی الثّلّاثة الّذين خُلِّفُوا... توبه/۱۱۸).

مسئله ستون توبه در مسجد النبی قابل طرح است. اینکه در قرآن سوره ای به نام توبه است

در پیام پنجم می توان از الگوگیری از صفت توبه پذیری خدا در رفتار انسانها صحبت کرد. خدا توّاب است. و توّایین را هم دوست دارد. ذکر تفاوت صفت تواب در خدا و بنده (توبه پذیری خدا، توبه کردن بنده). در معاشرتها، چشم پوشی از لغزش‌های دیگران و اهل عفو و گذشت بودن و کینه به دل نگرفتن و به دیگران فرصت جبران گذشته را دادن، قابل طرح است.

استفاده از مثال مهلت تجدیدی برای امتحانات دانش آموزان و مقایسه آن با توبه از گناه برای گنهکاران خوب است.

* در آغاز کلاس روی واژه توبه و ریشه آن از «تابَ يتوب» به معنای رجوع و

۱. آیات دیگر توبه: طه: ۸۲، انفال: ۳۳، نساء: ۱۵ و ۱۸، مائدہ: ۳۹، انعام: ۵۴، نساء: ۱۴۶، بقره: ۲۲۲، فرقان: ۷۷، اعراف: ۱۵۳.

بازگشت و تمثیل آن به راه اشتباهی که کسی می‌رود و چون می‌فهمد بیراهه است، بر می‌گردد و اینکه هر چه زودتر برگردد به نفع اوست و تأخیر انداختن توبه ضرر دارد.

حرف مفردات راغب در بیان مراحل چهارگانه توبه:

- ١ - ترك الذنب لِبُحْجه
 - ٢ - التَّدْمُ عَلَىٰ مَا فَرَطَ مِنْهُ
 - ٣ - العَزِيمَةُ عَلَىٰ تركِ الْمَعاوِدَه
 - ٤ - تدارك ما أمكنه أن يتدارك من الأعمال بلا إعادة.
- فمی اجتمعت هذه الأربع، فقد كَمْلَ شرائط التوبه^١.

چند حدیث:

قال على عليه السلام: التوبة تُطهّرُ القلوبَ وتغسلُ الذنوبَ^٢ (آثار توبه)

قال على عليه السلام: التوبة تَدْمُ بالقلب واستغفار باللسان وترك بالجوارح وإضمار لأن لا يعود^٣. (معنای توبه)

* * *

باز آی، باز آی، هر آنچه هستی باز آی

گر کافر و گسر و بت پرسنی، باز آی

این درگه ما درگه نومیدی نیست

صلدار اگر توبه شکستی، باز آی

١ . مفردات راغب، واژه توبه.

٢ . غرر الحكم (٦٧/١).

٣ . همان / ١١٠ .

درس دوازدهم

نمای سرچشمہ پاکیزا

سخنی با مربيان گرامی؛

در موضوع نماز مباحث گوناگونی مطرح است، از جمله:

۱. تعریف نماز (تعریف لغوی و اصطلاحی).
۲. ارزش و اهمیت نماز (از نظر قرآن، سنت، فقهاء و علماء، امام و رهبری، و...).
۳. آثار و فواید نماز (آثار و فواید معنوی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و...).
۴. فلسفه نماز (از نظر قرآن، سنت، علم و...).
۵. شرایط نماز (شرایط وجوب، صحت، قبولی و کمال).
۶. اسرار نماز.
۷. آداب نماز (آداب ظاهری و باطنی، فردی و اجتماعی، و...).
۸. مقدمات نماز (مقدمات واجب و مستحب).
۹. احکام نماز (واجبات، مستحبات، مکروهات، مبطلات و...).
۱۰. اقسام نماز (نمازهای واجب، نمازهای مستحب).
۱۱. انگیزه‌های خواندن نماز (طمع به بهشت، ترس از دوزخ، سزاوار بودن خداوند برای پرستش).
۱۲.

در این درس فقط به ارزش و اهمیت نماز می‌پردازیم، و چون نماز قله «عبادت» است، از این رو، به عنوان مقدمه و به صورت اختصار به ارزش و اهمیت عبادت نیز نگاهی می‌افکریم.

درس دوازدهم: نماز سرچشمه پاکیها ≈ ۱۳۳

اهداف درس دوازدهم:

در این درس دانش آموزان باید:

۱. بالهمیت و ارزش عبادت و بخصوص نماز کاملاً آشنای شوند.
۲. به نماز به عنوان راه پاک شدن و تقرب به خداوند علاقه مند شوند و اشتیاق پیدا کنند.
۳. به خصوصیات یک نماز کامل و تقرب بخش آگاه گردند.

وَأَمْرَ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَأَصْطَبَ عَلَيْهَا

طه (۲۰)

(ای پیامبر!) خاندان خویش را به نماز فرمان ده و در این راه شکیبا باش.

پیامهای آیه مبارکه:

۱. نماز فرمانی الهی است.
۲. خانواده و خویشان را باید به نماز ارشاد و هدایت کرد و نماز را به آنان آموزش داد.
۳. در راه اقامه نماز، آموزش و ترویج آن باید بسیار استوار و شکیبا بود.

شیوهٔ تدریس و توضیح پیامها

بعد از ورود به کلاس. عنوان درس و آیه را روی تابلو بنویسید و آن را شمرده بخوانید. نکات مربوط به قرائت را توضیح دهید و داوطلبان نیز آن را قرائت کنند. برای توضیح پیامهای آیه مطالب زیر می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد:

عبادت آنچنان دارای ارزش و اهمیت است که خداوند بزرگ در قرآن کریم آن را به عنوان «فلسفهٔ آفرینش» مطرح فرموده است.

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّةَ وَالْإِنْسَنَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». ^۱

جنیان و آدمیان را نیافریدم مگر آنکه مرا عبادت کنند.

و یا در جای دیگری از قرآن مجید، عبادت را به عنوان «هدف بعثت پیامبران»

طرح فرموده است و می‌فرماید:

«وَلَقَدْ بَعَثْتَنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...». ^۲

در هر امتی پیامبری را مبعوث کردیم تا خدا را عبادت کنند و از طاغوت دوری گزینند.

و یا حضرت امیر المؤمنین علی الله می‌فرمایند:

«فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ لِيُحْرِجَ عِبَادَةَ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ». ^۳

خداؤند محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به حق مبعوث کرد تا بندگانش را از عبادت بتها به عبادت خویش دعوت کند.

بنابراین چون نماز عالیترین شکل عبادت خداست، می‌توان نتیجه گرفت که یکی از اهداف عالی آفرینش هستی و بعثت پیامبران، نماز است و قرآن و پیامبران

۱. ذاریات (۲۰): ۵۶.

۲. نحل (۱۶): ۳۶.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

و معصومان ﷺ درباره آن بسیار سفارش کرده‌اند. مثلاً حضرت ابراهیم ﷺ می‌فرمایند:

«رَبِّ إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُورِيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ...»^۱

ای پروردگار! من برخی فرزندانم را در سرزمینی بی کشت (در کنار خانهٔ مورد احترام) سکونت دادم. ای پروردگار ما! نماز را به پا دارند.

حضرت عیسیٰ ﷺ می‌فرمایند:

«وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالرَّكْوَةِ مَا دُمْتُ حَيًّا».^۲

خداؤند تا زنده هستم مرا به نماز و زکات سفارش کرده است.

و یا لقمان ﷺ به فرزندش می‌فرمایند:

«يَا بْنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ...»^۳

ای پسرکم! نماز را به پا دار.

و پیامبر عزیز اسلام ﷺ می‌فرمایند:

«قُرْآنُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ»^۴

روشنی چشم من نماز است.

و یا در باره نماز می‌خوانیم: «هِيَ آخِرُ وَصَائِباً الْأَنْبِيَاءُ : نماز آخرین سفارش پیامبران بوده است.» و یا در احادیث می‌خوانیم که امام صادق ﷺ پیش از وفاتشان، همهٔ خویشان و فرزندان خود را جمع کردند و فرمودند: «هر کس نماز را سبک بشمرد، به شفاعت ما نایل نمی‌شود.»^۵

۱. ابراهیم (۱۴): ۳۷.

۲. مریم (۱۹): ۳۱.

۳. لقمان (۳۱): ۱۷.

۴. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۷۷.

۵. فروع کافی، ج ۱، ص ۲۶۴.

همچنین در قرآن آیاتی وجود دارد که دستور به خواندن نماز می‌دهد و به ذکر آثار و فواید آن می‌پردازد که تمام اینها نشان دهنده ارزش و اهمیت نماز است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»^۱

نماز را به خاطر یاد من به پا دار.

«وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ...»^۲

از صبر و نماز (در مشکلات) کمک بگیرید.

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...»^۳

ونماز را به پا دار، زیرا نماز (آدمی را) از زشتیها و بدیها باز می‌دارد.

یا هنگامی که بهشتیان از دوزخیان سؤال می‌کنند چه چیز شما را به دوزخ کشاند؟

«قَالُوا لَمْ تَكُنْ مِنَ الْمُصَلِّيِّنَ.»^۴

می‌گویند از نماز گزاران نبودیم.

در ارزش و اهمیت نماز احادیث فراوانی نیز وارد شده است. برخی از آنها را

که پیامبر عزیز خدا ﷺ فرموده اند، عبارتنداز:

«عَلَمُ الْإِسْلَامِ الصَّلَاةُ»^۵

پرچم اسلام نماز است.

«هِيَ عَمُودُ دِينِكُمْ»^۶

نماز ستون دینتان است.

۱. طه (۲۰)، ۱۴.

۲. بقره (۲): ۴۵.

۳. عنکبوت (۲۹): ۴۵.

۴. مدثر (۷۴): ۴۳.

۵. کنزالعمال، ج ۷، ص ۲۷۹.

۶. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۷۲.

«الصَّلَاةُ عَهْدُ اللَّهِ». ^۱

نماز پیمان الهی است.

«الصَّلَاةُ مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ» ^۲

نماز کلید بهشت است.

«الصَّلَاةُ مِيزَانٌ». ^۳

نماز ترازوی سنجش است.

«أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةُ». ^۴

نخستین چیزی که از بنده سؤال می شود نماز است.

«الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ». ^۵

نماز وسیله نزدیک شدن هر پرهیزکاری به سوی خداست.

اما نکته مهم این است که نمازی که این همه دارای ارزش و اهمیت است کدام نماز است و با چه شرایطی نمازگزار می تواند حق کوچکی از آن را ادا کند بدین جهت به ویژگی ها و شرایط نماز واقعی و نمازگزاران واقعی اشاره می کنیم:

۱. نماز آکاها نه

خداوند بزرگ در قرآن کریم می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرِبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ ^۶

ای کسانی که ایمان آورده اید! مستانه به نماز نزدیک نشوید تا بدانید که چه می گویید.

۱. کتز العمال، ج ۷، ص ۲۷۹.

۲. نهج الفصاحه، جمله ۱۵۸۸.

۳. فروع کافی، ج ۱، ص ۲۶۷.

۴. نهج الفصاحه، جمله ۹۷۹.

۵. فروع کافی، ج ۱، ص ۲۶۵.

۶. نساء (۴): ۴۳.

در احادیث نیز می خوانیم:

«رَكْعَتُانِ مِنْ عَالَمٍ خَيْرٌ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً مِنْ جَاهِلٍ»^۱

دورکعت نماز آگاهانه بهتر از هفتاد رکعت نماز ناگاهانه است.

۲. نماز خالصانه

در قرآن شریف خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید چنین بگو:

«قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۲

بگو: بی گمان نماز و پرسنیش و زندگی و مرگ من برای خدایی است که پروردگار جهانیان است.

امام رضا علیه السلام نیز می فرمایند:

«مَنْ شَهَرَ نَفْسَهُ بِالْعِبَادَةِ فَاتَّهُمُوهُ عَلَى دِينِهِ»^۳

هر کس با عبادت خویش خود را مشهور کند، نسبت به دین او بدین باشد.

۳. نماز خاشعانه

در قرآن کریم در باره مؤمنان وارسته چنین آمده است:

«الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَوةِهِمْ خَاطِعُونَ.»^۴

آنان کسانی هستند که نمازشان خاشعانه است.

۴. نماز را همیشه خواندن

در قرآن مجید یکی از ویژگیهای نمازگزاران را چنین ذکر می کند:

۱. سفينة البحار، کلمه (عبد).

۲. انعام (۶): ۱۶۲.

۳. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۵۲.

۴. مؤمنون (۲۳): ۲.

«الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوةِهِمْ دَائِمُونَ».^۱

آنان کسانی هستند که نماز را همیشه می‌خوانند.

پیامبر عزیز خدا^{علیه السلام} نیز می‌فرمایند:

«آفَ الْعِبَادَةُ لِلْفَقْرَةِ»^۲

آفت عبادت سستی (و گاهی انجام دادن و گاهی ترك کردن) است.

۵. نماز عاشقانه

در قرآن کریم یکی از ویژگیهای منافقان را چنین ذکر می‌کند:

«وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَىٰ ...»^۳

و چون نماز را به پا دارند، کسل هستند.

بنابراین نماز را باید از روی عشق و نشاط خواند.

۶. نماز اول وقت

در قرآن کریم خداوند بزرگ در باره برخی از نمازگزاران چنین می‌فرماید:

«وَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّيِنَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَوةِهِمْ سَاهُونَ».^۴

وای بر آن نمازگزارانی که از نمازشان غافلند.

در حدیثی از امام صادق^{علیه السلام} در ذیل این آیه شریفه وارد شده است که منظور از سهو در نماز، تأخیر نماز از اول وقت آن، بدون عذر است.^۵

۱. معارج(۷۰): ۲۲.

۲. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۶۸.

۳. نساء(۴): ۱۴۲.

۴. ماعون(۱۰۷): ۴-۵.

۵. محمد حسین طباطبائی، المیزان، ترجمۀ محمدباقر موسوی همدانی، چاپ چهارم، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۷۰، ج ۲۰، ص ۸۴۷.

۷. نماز پرهیزکارانه

پیامبر عزیز خدا ﷺ می فرمایند:

«رَكْعَتَانِ مِنْ رَجُلٍ وَرِعٍ أَفْضَلُ مِنْ الْأَلْفِ رَكْعَةٍ مِنْ مَخْلُطٍ».^۱

دور رکعت نماز فرد پرهیزکار برتر از هزار رکعت نماز فرد لاابالی است.

۸. نماز مخفیانه

پیامبر عزیز خدا ﷺ می فرماید:

«أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ أَجْرًا أَخْفَاهَا».^۲

پاداش عبادتی بیشتر است که مخفیانه باشد.

البته این در مواردی است که خود اسلام دستور به عبادتهای علنی مانند
نماز جمعه و جماعت نداده باشد.

۹. نماز آزادانه

امام صادق علیه السلام درباره عبادت زوری و تحمیلی می فرماید:

«لَا تُنْهِرُهُوا إِلَى أَنْفُسِكُمُ الْعِبَادَةِ».^۳

عبادت را بر خودتان تحمیل نکنید.

۱۰. نماز همراه بهداشت و پاکیزگی

پیامبر عزیز خدا ﷺ می فرماید:

۱. نهج الفضاحه، جمله ۱۶۷۲.

۲. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۵۱.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۸۳.

«رَكْعَتَانِ بِسُوَاكٍ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً بِغَيْرِ سُوَاكٍ»^۱
 دو رکعت نماز همراه مسواك زدن برتر از هفتاد رکعت نماز بدون مسواك زدن
 است.

۱۱. نماز کامل

حضرت امیر المؤمنین علی‌الله‌می فرمایند:
 «إِنَّ أَسْرَقَ النَّاسِ مَنْ سَرَقَ صَلَاتَهُ».^۲
 دزدترین مردم کسی است که از نمازش بدزدد.

۱۲. نماز اندیشمندانه

حضرت امیر المؤمنین علی‌الله‌می فرماید:
 «لَا خَيْرٌ فِي عِبَادَةِ لِئِسَ فِيهَا تَفَكُّرٌ».^۳
 عبادتی که از روی اندیشه نباشد، ارزش ندارد.

۱۳. نماز ولایتمندانه

امام باقر‌الله‌می فرمایند:
 «مَنْ ذَانَ اللَّهَ بِعِبَادَةٍ يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَلَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسْعِيْهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ».^۴
 کسی که به خدا ایمان دارد و عبادتهای توانفرسا انجام می‌دهد، ولی امام
 شایسته‌ای از طرف خدا ندارد، تلاش او پذیرفته نیست.

۱. نهج الفصاحه، جمله ۱۶۶۹.

۲. بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۴۲.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶.

۴. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۹۰.

۱۴. نماز با حفظ شرایط و آداب

یکی از ویژگیهای نمازگزاران واقعی، در قرآن کریم چنین بیان شده است:

«وَاللَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوةِهِمْ يُحَافِظُونَ».^۱

آنان کسانی هستند که بر نمازشان محافظت و مواظبت می‌کنند.

در تفاسیری مانند المیزان و نمونه آمده است که منظور از محافظت بر نماز رعایت شرایط و اركان و آداب نماز است.

در پایان، جملاتی از رساله‌های توضیح المسائل مراجع تقلید را که در آغاز احکام نماز آمده است و ارزش و اهمیت نماز می‌دهد ذکر می‌کنیم:

«نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول می‌شود، و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی‌شود. و همان طور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرک در بدنش نمی‌ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کند...».^۲

۱. معارج (۷۰): ۳۴.

۲. در این مقال از کتاب «پرتوی از اسرار نماز» نوشته آقای محسن قرائتی استفاده شده است.

درس سیزدهم

نماز را صحیح بخوانیم

سخنی با مربيان گرامی:

با توجه به اين که در درس قبل نماز به عنوان سرچشمه زلال پاکيهای مطرح شده و بعضی از احکام آن نیز بیان گردیده است، لازم است از هم اکنون جوانان را که نوعاً به سن تکلیف رسیده اند با تلفظ صحیح اذکار نماز آشنا کنیم. انجام این کار در این سنین آسان تر است و حتی به تعبد و دقت و مراقبت بر سایر اعمال نیز می افزاید. زیرا جوانی که ضرورت دقت در کلمات نماز را درک می کند با کمی تعمیم، ضرورت دقت در سایر اعمال و رفتارها را درک خواهد کرد، این جلسه درسی بیشتر جنبه احکام دارد و از دقت‌های تجوییدی غیر لازم که موجب وسواس نیز می شود، احتراز خواهیم کرد.

اهداف درس سیزدهم:

در این درس دانش آموز باید:

- ۱ - به ضرورت صحیح خوانی نماز و رعایت تلفظ درست حروف آگاه شود.
- ۲ - موارد اشتباه اعرابها، حرکات و حروف را بشناسد و وظیفه خود را بداند.
- ۳ - تلفظ صحیح حروف عربی و در درجه اول آنچه را که نماز خوانده می شود فرا بگیرد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١﴾ الرَّحْمَنُ
الرَّحِيمُ ﴿٢﴾ مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ ﴿٣﴾
إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ
أَهْدَنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٤﴾ صِرَاطَ
الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرَ الْمَغْضُوبِ
عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿٥﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿٦﴾ اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿٧﴾ لَمْ يَكُنْ
لَّمْ يُوَلَّدُ ﴿٨﴾ وَلَمْ يَكُنْ لَّهُ كُفُواً أَحَدٌ ﴿٩﴾

شیوهٔ تدریس و کلاسداری

بعد از ورود و انس او لیه با کلاس و دانش آموزان با توجه به این که آیات انتخابی این درس سورهٔ حمد و توحید است و هدف در این درس، صحیح خوانی نماز است، به خلاف سایر جلسات در ابتدای کلاس تنها استاد گرامی اقدام به خواندن آیات می‌کند و اظهار می‌دارد که قبل از این که شما بخوانید تذکر یک نکته لازم است و آن این که نماز معمولی و عوامی با نماز درست فرق دارد نماز عوام چه بسا صحیح نباشد، یعنی اگر شخص می‌تواند نماز صحیح را یاد بگیرد و اقدام به یادگیری نکند نمازش باطل است. در قرآن کریم هم دستور داده شده که قرآن را با ترتیل بخوانید (ورتّل القرآن ترتیلًا)۱.

در مورد معنای ترتیل حدیثی از حضرت امیرالمؤمنین علی اللَّهُمَّ نَسْأَلُكَ نَعْلَمَ نقل شده است که فرمود:

الْتَّرْتِيلُ تَجْوِيدُ الْحُرُوفِ وَمَعْرِفَةُ الْوُقُوفِ .^۲

ترتیب، درست و نیکو خواندن حروف و شناخت و فقهاست.

با توجه به اینکه حمد و سورهٔ نماز قسمت مهمی از نماز و دو سوره از قرآن است، و قرآن را باید با ترتیل خواند، و قسمتی از ترتیل نیز درست خواندن حروف است، از این رو، درست خواندن حروف حمد و سورهٔ نماز ضرورت و اهمیت پیدا می‌کند و در سایهٔ فraigیری آن، قسمتهای دیگر نماز یعنی قرائت و اذکار آن نیز درست خواهد شد.

در اهمیت صحیح خواندن نماز مسایلی از رسالهٔ توضیح المسائل حضرت امام خمینی - قدس سره الشریف - را نیز ذکر می‌کنیم با توجه به این نکته که

۱. مزمول (۷۳): ۴.

۲. ابن جوزی، النشر في قراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۹، بيروت، دارالكتب العلمية [بيتا].

هر مقلدی در این مسائل باید از مرجع خود تقلید کند:

۱. انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند. و کسی که به هیچ قسم نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می‌تواند بخواند... (مسئله ۹۹۷).

۲. کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را بخوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد. و اگر وقت تنگ است، بنابر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد، باید نمازش را به جماعت بخواند. (مسئله ۹۹۸).

۳. اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند، یا عمدآ آن را نگوید، یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، مثلاً به جای (ض)، (ظ) بگوید، یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است. (مسئله ۱۰۰۰)

۴. اگر زیر و زبر کلمه‌ای را نداند باید یاد بگیرد... (مسئله ۱۰۰۲)
برای کیفیت صحیح خواندن قراءت و اذکار نماز باید به دو چیز توجه کنیم:
أ. علائم؛
ب. حروف

۱. علائم

مواردی که علائم در نماز اشتباه می‌شوند، عبارتند از:

۱. تبدیل فتحه به کسره، مثلاً صِرَاطَ الَّذِينَ خَوَانَدْ نَشُودْ صِرَاطِ الَّذِينِ؛ أَنْعَمْتَ خَوَانَدْ نَشُودْ أَنْعَمْتِ؛ عَلَيْهِمْ خَوَانَدْ نَشُودْ عَلَيْهِمْ؛ رَبِّ الْعَالَمِينَ خَوَانَدْ نَشُودْ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ إِيَّاكَ خَوَانَدْ نَشُودْ إِيَّاكِ؛ تَسْتَعِينُ خَوَانَدْ نَشُودْ نَسْتَعِينُ يَا تَسْتَعِينُ؛ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ خَوَانَدْ نَشُودْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ؛ يُولَدْ خَوَانَدْ نَشُودْ يُولَدْ؛ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ خَوَانَدْ نَشُودْ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ؛ لَا شَرِيكَ لَهُ خَوَانَدْ نَشُودْ لَا شَرِيكَ لَهُ؛ أَسْلَامُ عَلَيْكَ خَوَانَدْ نَشُودْ أَسْلَامُ عَلَيْكَ يَا عَلَيْكَ؛ أَسْلَامُ عَلَيْنَا خَوَانَدْ نَشُودْ أَسْلَامُ عَلَيْنَا؛ أَسْلَامُ عَلَيْكُمْ خَوَانَدْ

نشود أَسْلَامٌ عَلَيْكُمْ ؛ بَرَكَاتُهُ خوانده نشود بَرَكَاتُهُ يَا بَرَكَاتُهُ ؛ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ خوانده نشود إِلَيْهِ ...

٢ . تبديل فتحه به ضمه ، مثلاً يَوْمُ الدِّينِ خوانده نشود يَوْمُ الدِّينِ ؛ إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ خوانده نشود الْكَوْثَرَ ؛ صِرَاطُ الدِّينِ خوانده نشود صِرَاطُ الدِّينِ ؛ أَنْعَمْتَ خوانده نشود أَنْعَمْتَ ؛ لَمْ يَكُنْ لَّهُ خوانده نشود لَمْ يَكُنْ لَّهُ ؛ بِحَوْلِ اللَّهِ خوانده نشود بِحَوْلِ اللَّهِ ؛ وَحْدَهُ خوانده نشود وَحْدَهُ ؛ وَتَقْبَلَ شَفَاعَتُهُ خوانده نشود شَفَاعَتُهُ ...

٣ . تبديل كسره به فتحه ، مثلاً رَبُّ الْعَالَمِينَ خوانده نشود رَبُّ الْعَالَمِينَ ؛ أَرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خوانده نشود أَرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ؛ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ خوانده نشود مَالِكَ يَوْمِ الدِّينِ ؛ بِحَوْلِ اللَّهِ خوانده نشود بِحَوْلِ اللَّهِ ؛ صِرَاطُ خوانده نشود صِرَاطَ ؛ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ خوانده نشود غَيْرِ الْمَغْضُوبِ ؛ لَمْ يَكُنْ خوانده نشود لَمْ يَكُنْ ؛ سُبْحَانَ اللَّهِ خوانده نشود سُبْحَانَ اللَّهِ

٤ . تبديل كسره به ضمه ، مثلاً الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ خوانده نشود الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ؛ يَوْمُ الدِّينِ خوانده نشود يَوْمُ الدِّينِ ؛ بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ خوانده نشود قُوَّتِهِ ؛ رَحْمَةُ اللَّهِ خوانده نشود رَحْمَةُ اللَّهِ ؛ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ خوانده نشود عِبَادُ اللَّهِ

٥ . تبديل ضمه به فتحه ، مثلاً قُلْ هُوَ اللَّهُ خوانده نشود اللَّهُ ، أَلَّهُ الصَّمَدُ خوانده نشود أَلَّهُ الصَّمَدُ ، كُفُواً خوانده نشود كُفُواً ، سَمِعَ اللَّهُ خوانده نشود سَمِعَ اللَّهُ ، إِلَّا اللَّهُ خوانده نشود إِلَّا اللَّهُ ، عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ خوانده نشود عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

٦ . تبديل ضمه به كسره ، مثلاً الْحَمْدُ لِلَّهِ خوانده نشود الْحَمْدُ لِلَّهِ ، نَعْبُدُ خوانده نشود نَعْبُدُ ، أَلَّهُ الصَّمَدُ خوانده نشود أَلَّهُ الصَّمَدُ

٧ . خواندن تنوينهای نصب و جر و رفع به صورت صحيح در کلماتی مانند
کُفُوا (در سوره توحید) و حَسَنَةً (در قنوت) و مُحَمَّداً و مُحَمَّدَ (در تشهد)

٨ . خواندن تشديد به صورت صحيح و حذف نکردن آن در کلماتی مانند اللَّهُ ، الرَّحْمَنُ ، الرَّحِيمُ ، رَبُّ الدِّينِ ، إِيَّاكَ ، الصِّرَاطُ ، الدِّينُ ، وَلَا الضَّالِّينُ ، الصَّمَدُ ، رَبِّيُّ ، قُوَّتِهِ ، إِلَّا ، أَنَّ ، مُحَمَّدًا ، اللَّهُمَّ ، صَلَّى ، وَتَقْبَلَ ، السَّلَامُ ، أَيَّهَا النَّبِيُّ ، الصَّالِحِينُ

۹. خواندن مَدْ به صورت صحیح و حذف نکردن آن در صورتی که مرجع تقلید خواندن آن را واجب بداند در کلماتی مانند **وَلَا الظَّالِمُونَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ...**.

ب. حروف

در صحیح خواندن حروف باید به مخارج آنها توجه کرد. ما ایرانیها معمولاً مخارج حروف را- به جز چند حرف- درست تلفظ می کنیم. به آنها اشاره می کنیم:

مخرج حرف واو: برای تلفظ حرف «واو» نباید مانند صدای فارسی آن، دندانهای بالا بالب پایین مماس گردد، بلکه باید لبها به حالت «غنچه» در آید و صدای «واو» از میان دو لب خارج شود و به صورت نازک ادا گردد. حرف «واو» در نماز در کلماتی مانند **إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ، وَلَا الظَّالِمُونَ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُوْلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ وَبِحَمْدِهِ، يَوْمَ الدِّينِ، هُوَ، بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ** به کار رفته است.

مخرج حروف حاء: این حرف در فارسی به صورت «هاء» تلفظ می شود، ولی در عربی آن را از وسط حلق با فشردگی و گرفتگی ادا می کنند تا با حرف «هاء»، اشتباه نشود، مانند کسی که پوست تخمه ای را که در حلق گیر کرده، با فشار هوا خارج می کند. هنگام تلفظ حرف «حاء» تارهای صوتی ارتعاش ندارند. حرف «حاء» در نماز در کلماتی مانند **الرَّحْمَنُ، الرَّحِيمُ، الْحَمْدُ، أَحَدٌ، سَبْحَانُ، بِحَمْدِهِ، بِحَوْلِ اللَّهِ، وَحْدَهُ، مُحَمَّدٌ، رَحْمَةُ اللَّهِ وَصَالِحِينَ** به کار رفته است.

مخرج حرف عَيْن: این حرف در فارسی به صورت «همزه» تلفظ می شود، ولی در عربی آن را از وسط حلق و بدون قطع صدا و به صورت نرم ادا می کنند تا با «همزه» اشتباه نشود. هنگام تلفظ حرف «عین» تارهای صوتی ارتعاش دارند. حرف «عین» در نماز در کلماتی مانند **الْعَالَمُونَ، سَمِعَ اللَّهُ، اقْعَدَ، عَبْدَهُ، عَلَيْهِ، شَفَاعَتِهِ، وَارْفَعَ، عَلَيْكُمْ، عَلَيْهِمْ، الْعَظِيمُ، الْأَعْلَى، سَمِعَ اللَّهُ، اقْعَدَ، عَبْدَهُ، عَلَيْهِ، شَفَاعَتِهِ، وَارْفَعَ، عَلَيْكُمْ، عَلَيْهِمْ، عَبْدَ اللَّهِ** وعلیکم به کار رفته است.

مخرج حرف غَين: این حرف در فارسی گاه به صورت «قاف» تلفظ می‌شود، ولی در عربی آن را از نزدیکترین نقطهٔ حلق به دهان و با سستی و نرمی و نه شدت ادا می‌کنند به طوری که صدا در آن کشیده می‌شود، بر خلاف تلفظ حرف «قاف» که صدا در آن قطع می‌شود. هنگام تلفظ حرف «غَين» تارهای صوتی ارتعاش دارند مانند زمانی که آب را در گلو غرغره می‌کنیم. حرف «غَين» در نماز در کلماتی مانند *غَير المغضوب* و *استغفار اللہ* به کار رفته است.

مخرج حرف ثاء: این حرف در فارسی به صورت «سین» تلفظ می‌شود، ولی در عربی آن را از تماس سر و نوک زبان با سر دندانهای پیشین بالا (ثنايا) و با حالت دمیدگی ادا می‌کنند، مانند کودکی که نوک زبانی حرف می‌زنند. هنگام تلفظ حرف «ثاء» معمولاً نوک زبان از سر دندانها جلوتر قرار می‌گیرد. و صدای «سوت» از آن شنیده نمی‌شود و فشار نوک زبان بر دندانها زیاد نیست. حرف «ثاء» در نماز در کلماتی مانند *الكوثر*-*اگر سوره کوثر* خوانده شود- به کار رفته است.

مخرج حرف ذال: این حرف در فارسی به صورت «زاء» تلفظ می‌شود، ولی در عربی آن را از تماس سر و نوک زبان با سر دندانهای پیشین بالا و به صورت نازک و کم حجم ادا می‌کنند. هنگام تلفظ حرف «ذال» معمولاً نوک زبان از سر دندانها جلوتر قرار می‌گیرد و فشار نوک زبان بر دندانها زیاد نیست. حرف «ذال» در نماز در کلماتی مانند *الذين*، *كذلك* (در ذکر مستحبی كذلك الله ربی یا كذلك الله ربنا، پس از سورهٔ توحید) و *عذاب* (در قنوت) به کار رفته است.

مخرج حرف ظاء: این حرف در فارسی به صورت «زااء» تلفظ می‌شود، ولی در عربی آن را از تماس سر و نوک زبان با سر دندانهای پیشین بالا ادا می‌کنند. هنگام تلفظ حرف «ظاء» معمولاً نوک زبان از سر دندانها جلوتر قرار می‌گیرد. تفاوتی که تلفظ حرف «ظاء» با حرف «ذال» دارد این است که حرف «ظاء» درشت ادا می‌شود، ولی حرف «ذال» نازک و ظریف ادا می‌گردد. هنگام درشت و پر حجم ادا کردن حرف «ظاء»، زبان گود و به طرف بالا متمایل می‌شود.. باید دقت

کرد که هوا با فشار زیاد در مخرج حرف دمیده نشود. حرف «طاء» در نماز در کلماتی مانند العظیم به کار رفته است.

مخرج حرف طاء: این حرف در فارسی به صورت «تا» تلفظ می‌شود، ولی در عربی آن را از تماس سر و نوک زبان با برآمدگی پشت لثه دندانهای پیشین بالا و سپس آزادسازی ناگهانی هوای حبس شده و به صورت درشت و پر حجم ادا می‌کنند.

ضمِناً انتهای زبان به طرف بالا و عقب کشیده و میان زبان گود می‌شود و حرف «طاء» با صدای درشت تلفظ می‌گردد. حرف «طاء» در نماز در کلماتی مانند صراط به کار رفته است.

مخرج حرف صاد: این حرف در فارسی به صورت «سین» تلفظ می‌شود، ولی در عربی سر و نوک زبان به پایه دندانهای پیشین پایین می‌چسبد، و قسمتی از سطح زبان - کمی عقبتر از نوک زبان - به سطح صاف پشت لثه دندانهای پیشین بالا نزدیک می‌شود اماً نمی‌چسبد. هنگام تلفظ حرف «صاد» انتهای زبان بالا می‌رود و میان زبان گود می‌شود و به صورت درشت و پر حجم ادا می‌گردد. حرف «صاد» در نماز در کلماتی مانند صراط، الصمد، صلّ و الصالحین به کار رفته است.

مخرج حرف ضاد: این حرف در فارسی به صورت «زا» تلفظ می‌شود، ولی در عربی آن را از تماس کناره زبان (راست یا چپ که طرف چپ آسانتر است) با کناره دندانهای آسیای بالا (اضراس) و کشیده شدن بر آنها ادا می‌کنند. هنگام تلفظ حرف «ضاء» انتهای زبان به طرف بالا و عقب کشیده و وسط آن مقداری گود می‌شود و با صدای درشت و پر حجم ادا می‌گردد. تلفظ مخرج این حرف از مشکلترین حروفی است که بر زبان جاری می‌شود. حرف «ضاد» در نماز در کلماتی مانند المغضوب والضالین به کار رفته است.

مربی گرامی:

علاوه بر این که بعد از آموزش هر حرف موارد استعمال آن را با دانش آموزان تمرین می کنید، در پایان جلسه درس نیز چند نفر کل آیات و بلکه تمام اذکار را با تلفظ صحیح بخوانند. در فرستهای خارج از کلاس و روزهای بعد نیز این کار را مکرر انجام دهید تا از صحیح خوانی دانش آموزان مطمئن شوید.

درس چهاردهم

مسجد، خانه های خدا در زمین

سخنی با مربيان گرامی:

به دلیل آن که کلاسهای تابستانی عمدتاً در مساجد تشکیل می‌گردند و هدف ما نیز در طرح هجرت فعال سازی مساجد است، بحث ارزش مسجد و مرکزیت آن در فعالیتهای اجتماعی و عبادی بحثی مورد نیاز است. این درس علاوه بر اهمیت مسجد و آداب و احکام خاص مسجد و با اندکی تعمیم، ارزش سایر مکانهای مقدس را بیان می‌کند. درس بیشتر جنبه احکام دارد ولی روشن است که پیش از آن باید اهمیت و ارزش مسجد و مکانهای مقدس را تبیین کرد.

اهداف درس چهاردهم:

۱. آشنایی با قداست، اهمیت و ارزش مسجد در اسلام.
۲. آشنایی با بعضی احکام مربوط به مسجد.

لَمْ سِجِّدْ أُسِسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِ
فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَن يَنْظَهَرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ
۱۸

(۹) توبه

مسجدی که از روز نخست بر پرهیزکاری بنیان شده، شایسته‌تر است که در آنجا نماز به پا کنی. در آنجا مردانی هستند که دوست دارند پاکیزه باشند، زیرا خدا پاکیزگان را دوست دارد.

پیامبر عزیز خدا در ماه ربیع الاول سال سیزدهم بعثت، مکه را به قصد مدینه ترک کرد و سرانجام پس از پیمودن مسافت زیادی در روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول به دهکده قبا رسید. قبا در دو فرسخی مدینه و مرکز قبیله «بني عمر و بن عوف» بود. پیامبر تا آخر هفته در دهکده قبا ماند و مسجدی را در آنجا بنیان نهاد که «مسجد قبا» نام گرفت. بنابراین، مسجد قبا نخستین مسجدی است که به وسیله پیامبر در مدینه و پس از هجرت بنیان نهاده شد و آیه پیشین به آن اشاره دارد.

پیامبر بزرگ خدا شخصاً در ساختن این مسجد تلاش زیادی می کرد تا جایی که یارانش از ایشان خواستند در کناری نشسته، فقط ناظر امور باشند. اما پیامبر نپذیرفتند و فرمودند:

قَدْ أَفْلَحَ مَنِ يَعْمَلُ الْمَسَاجِدَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ قَائِمًاً وَقَاعِدًاً.

بی شک رستگار شد کسی که مسجدی را آباد کرد که در آن، ایستاده و نشسته قرآن بخواند.

پیامبر همیشه به این مسجد توجه داشت و هر شنبه با پای پیاده یا سواره به این مسجد می آمد و نماز می گذارد.^۱

بنابراین مسجد مکان مقدسی است که دارای اهمیت بسیار است و احادیث زیادی در این باره وارد شده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

خداآوند بزرگ در حدیثی قدسی فرمود:

أَلَا إِنَّ بُيُوتِي فِي الْأَرْضِ الْمَسَاجِدُ تُضَيِّءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضَيِّءُ النُّجُومُ

۱. سوره توبه (۹) : آیه ۱۰۸

لأهُلِ الْأَرْضِ^۱

آگاه باشید! مساجد خانه‌های من در زمینند، و همان‌گونه که ستارگان برای زمینیان می‌درخشنند، مساجد نیز برای آسمانیان می‌درخشنند.

پیامبر عزیز خدا ﷺ فرمود:

خَيْرُ الْبِقَاعِ الْمَسَاجِدُ^۲.

بهترین مکانها مساجدند.

اما مسجد دارای آداب و احکامی است که بر برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. احترام به مسجد

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَلَعُونٌ مَلَعُونٌ مَنْ لَمْ يُوْفَرْ الْمَسَاجِدَ.^۳

مورد نفرین خدادست کسی که به مسجد احترام نگذارد.

۲. رفتن به مسجد

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ مَشَى إِلَى الْمَسْجِدِ لَمْ يَضْعُ رِجْلًا عَلَى رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا سَبَّحَتْ لَهُ
الْأَرْضُ إِلَى الْأَرْضِينَ السَّابِعَةِ.^۴

هر کس به سوی مسجدگام بردارد، در برابر هرگامی که بر هر تر و خشکی می‌گذارد، زمین تا طبقات هفتگانه اش برای او تسیح خدا می‌کند.

۱. با استفاده از کتاب «مسجد در آینه قرآن و روایات» نوشته خسرو تقسی نیا، ص ۴۹ - ۵۰، قم، انتشارات ائمه علیهم السلام، ۱۳۷۵.

۲. میرزا حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۶۰، چاپ دوم بیروت، مؤسسه ال‌بیت، ۱۴۰۸(ق).

۳. محمد بن حسن حُرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۵۴، بیروت، احیاء التراث العربي، [بنی تا].

۴. میرزا حسین نوری طبرسی، پیشین، ص ۴۳۵.

۳. نشستن در مسجد

پیامبر عزیز ﷺ فرمود:

يَا أَبَا ذِرَّةَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُعْطِيكَ مَا دُمْتَ جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ بِكُلِّ نَفْسٍ تَنَفَّسَ فِيهِ
دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَتُصَلَّى عَلَيْكَ الْمَلَائِكَةُ وَيُكْتَبُ لَكَ بِكُلِّ نَفْسٍ تَنَفَّسَ فِيهِ عَشْرُ
حَسَنَاتٍ وَيُمْحَى عَنْكَ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ...^۱

ای ابوذر! تا هنگامی که در مسجد نشسته ای؛ خداوند بزرگ در برابر هر نفس تو در آن، یک درجه در بهشت عطا می کند و فرشتگان بر تو درود می فرستند. و در برابر هر نفسی که در مسجد تنفس می کنی ده حسنہ برای تو نوشته و ده سیّه از تو محو می شود.

۴. نماز خواندن در مسجد های مختلف

امام صادق علیه السلام فرمود:

صَلَوَا مِنَ الْمَسَاجِدِ فِي بِقَاعٍ مُخْتَلِفَةٍ فَإِنَّ كُلَّ بُقْعَةٍ تَشْهَدُ لِلْمُصَلِّي عَلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۲

در مساجد مختلف نماز بخوانید، زیرا هر مکانی که نمازگزار در آن نماز بخواند، روز قیامت برای او شهادت می دهد.

۵. آراستگی ظاهری و باطنی هنگام ورود به مسجد

خداوند بزرگ در قرآن کریم می فرماید:

يَا بَنَى آدَمَ خُذُوا زِيَّتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ...^۳.

۱. همان. ص ۴۸۳.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، پیشین، ص ۸۶.

۳. محمد بن حسن حر علی، پیشین، ص ۴۷۴.

ای فرزندان آدم! در هر مسجدی زینت خود را همراه داشته باشید.

برخی از احکام مسجد که مطابق با فتاوای حضرت امام خمینی
-قدس سره الشریف- است، عبارتند از:

۱ . تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است . و کسی که
می خواهد به مسجد برود ، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و
قیمتی بپوشد ، و ته کفش خود را وارسی کند که نجاستی به آن نباشد ، و موقع
داخل شدن به مسجد ، اول پای راست و موقع بیرون آمدن ، اول پای چپ را
بگذارد . و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از
مسجد بیرون رود .
(مسئله ۹۱۲ توضیح المسائل)

۲ . وقتی انسان وارد مسجد می شود ، مستحب است دو رکعت نماز به قصد
تحیت و احترام به مسجد بخواند ، و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم
بخواند کافی است .
(مسئله ۹۱۳ توضیح المسائل)

۳ . خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد ، و صحبت کردن راجع به
کارهای دنیا و مشغول صحبت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن
نباشد مکروه است . و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد
بیندازند و گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند ، ولی بلند کردن صدا
برای اذان مانع ندارد .
(مسئله ۹۱۴ توضیح المسائل)

۴ کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت
می کند ، مکروه است به مسجد برود .
(مسئله ۹۱۵ توضیح المسائل)

۵ . در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد
بخوانند . و بهتر از همه مسجد‌ها مسجدالحرام است . و بعد از آن مسجد
پیغمبر ﷺ و بعد مسجد کوفه ، و بعد از آن ، مسجد بیت المقدس و بعد از مسجد
بیت المقدس ، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن ، مسجد محله و بعد از مسجد
 محله ، مسجد بازار است .
(مسئله ۸۹۳ توضیح المسائل)

۶. برای زنها نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوقخانه و اتاق عقب بهتر است، ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند، بهتر است در مسجد نماز بخوانند. (مسئله ۸۹۴ توضیح المسائل)
۷. خواندن نماز میت در مساجد مکروه است، ولی در مسجدالحرام مکروه نیست. (مسئله ۶۱۲ توضیح المسائل)
۸. زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد مستحب است. و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند. (مسئله ۸۹۶ توضیح المسائل)
۹. نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است. و هر کس بفهمد که نجس شده است، باید فوراً نجاست آن را برطرف کند. و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود نجاستش را برطرف نمایند، مگر آنکه واقف، آن را جزء مسجد قرار نداده باشد. (مسئله ۹۰۰ توضیح المسائل)
۱۰. اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی اگر بی احترامی به مسجد باشد، بنابر احتیاط واجب باید به کسی که می‌تواند تطهیر کند اطلاع دهد. (مسئله ۹۰۱ توضیح المسائل)
۱۱. بردن عین نجس مانند خون در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است، و همچنین بردن چیزی که نجس شده، در صورتی که بی احترامی به مسجد باشد حرام است. (مسئله ۹۰۶ توضیح المسائل)
۱۲. کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید دوباره نمازش را در محل دیگری بخواند. (مسئله ۸۶۸ توضیح المسائل)
۱۳. بر جنب و حائض و نفسae رفتن در مسجدالحرام و مسجد پیغمبر ﷺ

اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شوند، حرام است. همچنین توقف در مساجد دیگر نیز بر آنان حرام است، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شوند، یا برای برداشتن چیزی بروند مانعی ندارد. و نیز گذاشتن چیزی در مسجد بر آنان حرام است.

(با استفاده از مسئله ۳۵۵ و ۴۵۰ و ۵۱۳ توضیح المسائل)

استفتآت

سؤال: از قدیم در مساجد حائلی مثل پرده بین زنان و مردان بوده، و اکنون عده‌ای می‌گویند پرده و دیوار بین زنان و مردان در حال نماز خواندن و موقعه کردن لزوم ندارد. نظر امام در این باره چیست؟

جواب: باسمه تعالیٰ - در صورتی که مفسدۀ ای نیست پرده لزوم ندارد، بلی در نماز، احتیاط مستحب آن است که زن عقبتر از مرد باشد، مگر در صورتی که بین آنها حائلی مثل پرده باشد.^۱

سؤال: امروزه در بعضی از مساجد و یا مکانهایی که نماز جمعه اقامه می‌شود، عکسها و پوسترها ری روی نمازگزاران نصب می‌شود. آیا نماز خواندن در این مکانها اشکال دارد؟

جواب: باسمه تعالیٰ - نماز صحیح است، هر چند در مقابل نمازگزار بودن آن کراحت دارد، و کراحت رفع می‌شود به اینکه روی آن رابه و سیله ای بپوشانند.^۲

سؤال: گذاشتن مردۀ پیش از غسل و بعد از غسل در مسجد، و شستن و غسل دادن مردۀ در حیاط مسجد چه صورت دارد؟

جواب: نهادن جسد میّت در مسجد پیش از غسل دادن اگر موجب سرایت

۱. سوره اعراف (۷): آیة ۳۱.

۲. استفتآت، ج ۱، ص ۱۵۰، س ۷۸، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶.

نجاست و مستلزم هنک مسجد نباشد مانع ندارد، و بعد از غسل دادن بی اشکال است. و صحن مسجد اگر مسجد نباشد، شستن و غسل دادن میت در آنجا اگر مخالف با وقف نباشد و موجب هنک نشود اشکال ندارد.^۱

دانستنی‌هایی دربارهٔ مسجد^۲

- ۱ . نخستین مسجدی که روی زمین ساخته شد، «مسجدالحرام» در مکه مکرمه است.
- ۲ . دومین مسجدی که روی زمین ساخته شد، «مسجد الاقصی» در فلسطین است.
- ۳ . نخستین مسجدی که در اسلام به وسیله پیامبر ﷺ ساخته شد، مسجد «قبّا» در مدینه منوره است.
- ۴ . نخستین مسجدی که به دستور پیامبر عزیز خدا ﷺ خراب شد، مسجد «ضرار» است.
- ۵ . مسجدی که پیامبر عزیز خدا ﷺ یک نماز را به سوی دو قبله خواند، مسجد «ذوقبلتين» است.
- ۶ . مسجدی که دارای چهار محراب است، مسجد «اموی» در دمشق است.
- ۷ . مسجدی که به وسیله رضاخان به توب بسته شد، مسجد «گوهرشاد» در مشهد است.
- ۸ . مسجدی که سر مطهر حضریحیی لله در آن قرار دارد، مسجد «اموی» در دمشق است.
- ۹ . بزرگترین مساجد جهان، «مسجدالحرام» در مکه مکرمه و «مسجدالنبی»

۱ . همان، س، ۱۵۰، ص ۸۰.

۲ . رساله توضیح المسائل، بخش استفتات، ص ۴۱۷، س، ۴، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی استان قدس رضوی، ص ۱۳۶۷.

در مدینه منوره است.

۱۰. نخستین مسجدی که در آن به طرف کعبه نماز خوانده شد، «مسجد الحرام» است.
۱۱. بزرگترین مسجد مسلمانان در اروپا در شهر روم در ایتالیاست.
۱۲. مسجدی که به نام اصحاب کهف است در دمشق است.
۱۳. پیامبر عزیز اسلام ﷺ در زمان حیات خود، نه مسجد را بنا کرد.
۱۴. مسجدی که یکی از میقات‌های پنجگانه محسوب می‌شود و حجاج بیت الله الحرام باید از آنجا مُحرّم شوند، مسجد «شَجَرَة» یا «ذو الحلیفه» است.
۱۵. نام دو مسجدی که محل معراج پیامبر اسلام ﷺ بود، «مسجد الحرام» و «مسجد الأقصى» است.
۱۶. مسجدی در منی^۱ که هفت‌صید پیامبر در آن نماز خوانده‌اند، مسجد «خیف» است.
۱۷. مسجدی که دارای شش محراب است، مسجد «ابن طولون» است.
۱۸. مسجدی که مقام سر مبارک امام حسین علیه السلام در آنجاست، مسجد «أموي» در دمشق است.
۱۹. مساجدی که در آنها مسافر مخیر است که نماز را تمام یا شکسته بخواند، «مسجد الحرام» و «مسجد النبی» و «مسجد کوفه» و «مسجد متصل به حرم امام حسین علیه السلام» است.
۲۰. مساجدی که نام آنها در قرآن ذکر شده است، «مسجد الحرام» و «مسجد الأقصى» و «مسجد قبا یا مسجد تقوا» و «مسجد ضرار» هستند.
۲۱. مسجدی که نماز خواندن در آن ثواب ده هزار نماز دارد، «مسجد النبی» است.
۲۲. کلمه مسجد ۲۸ بار در یازده سوره از قرآن ذکر شده است که ۲۲ مورد آن به صورت مفرد و ۶ مورد به صورت جمع آمده است.

۲۳ . طبق حدیثی برترین مساجد، «مسجد‌الحرام» و «مسجد‌النبی» و «مسجد‌الاقصی» و «مسجد کوفه» است.^۱

۱ . برگرفته از کتاب «مسجد در آینه قرآن و روایات» نوشته خسرو تقدیسی نیا، ص ۱۰۹-۱۰۲.

درس پانزدهم

اہل بیت ﷺ اسوه های بشریت

سخنی با مریبان گرامی^۱:

این درس، توجه دادن به شان و مقام و جنبه الگویی و تربیتی اهل بیت عصمت^۲ و اشاره به وظایف شیعه در مقابل آنان و فضایل و مناقب این خاندان است، تا نسبت به «موذّت اهل بیت» که اجر رسالت پیامبر^۳ محسوب شده است، گامی کوچک برداشته شود و علاوه‌ها و تبعیت شیعه نسبت به اولیاء دین، جهت داده شود. باید کوشش شود امعرفت، «محبت» و «تبعیت» به عنوان سه محور عمده پیرامون اهل بیت، مطرح گردد تا این علاقه و عشق، به عمل و متابعت بیانجامد.

اهداف درس پانزدهم:

- ۱- توجه دادن به کمالات و فضایل بر جسته اهل بیت^۴، به عنوان انسانهای کامل.
- ۲- استفاده از جهات الگویی آنان برای تربیت دینی نسل جوان.
- ۳- ایجاد محبت خاندان پیامبر^۵ در دلها نوجوانان و جوانان.
- ۴- ذکر وظایف ما در مقابل اهل بیت^۶.
- ۵- آشنایی با برخی روایات فضائل اهل بیت^۷.
- ۶- یادآوری «آیه تطهیر» که در شان عترت پیامبر است.

۱. لازم است مریبان عزیز قبل از تدریس این درس مقاله ضمیمه را دقیقاً مطالعه فرمایند.

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرُكُمْ
تطهیراً ﴿٣٣﴾

احزاب (۳۳)

همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی و آلودگی را از شما خاندان دور کند
و شما را پاکیزه سازد.

پیامهای آیه' مبارکه:

- ۱ - اهل بیت پیامبر ﷺ چون پاک و مطهرند، شایسته الگو بودن برای دیگرانند.
- ۲ - طهارت اهل بیت، طبق اراده و مشیت پروردگار است.
- ۳ - امامان، معصوم اند.
- ۴ - آیه تطهیر، از بزرگترین افتخارات و فضایل اهل بیت ﷺ است.
- ۵ - آنان که برای دیگران حالت الگو و اسوه دارند، باید از آلودگیها پاک باشند.

شیوهٔ تدریس و توضیح پیامها

پس از آنکه آیه در کلاس خوانده شد و ترجمهٔ آن بیان گشت و به اول آیه و نیز آیه بعدی اشاره شد، در معرفی این آیه چند نکته را توضیح دهید.

اول: شأن نزول آیه. وقتی این آیه در اواخر عمر پیامبر ﷺ نازل شد، آن حضرت در خانهٔ همسرش «ام سلمه» بود. حضرت علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم السلام را فراخواند و همه را زیر یک کساء و عباء قرار داد و گفت: خدا یا اینان اهل بیت من هستند. از آنان رجس و پلیدی را دور کن.

دوم: در اینکه مراد از «اهل بیت» چه کسانند، آیا همسران پیامبر هم جزء آنانند یا نه، بحث‌های مفصلی است، اما طبق روایات شیعه، مقصود از اهل بیت، همین چند نفرند که یادشد^۱ و با پیامبر اکرم، «پنج تن آل عبا» و «اصحاب کساء» نامیده می‌شوند و این آیه به «آیه تطهیر» مشهور است و دربارهٔ اهل بیت نازل شده است.

سوم: در مرحلهٔ دیگر پیرامون دو یادگار و میراث گرانبهای پیامبر (کتاب و عترت) توضیح دهید و به حدیث ثقلین اشاره کنید: «إِنَّمَا تَارِكُ فِيْكُمُ الْأَقْرَبُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَعَتْرَتَهُ أَهْلَ بَيْتِي». و بحثی را که حضرت امام «قدس سرہ» در مقدمهٔ وصیت‌نامهٔ خویش در بارهٔ حدیث ثقلین دارد، یاد آوری کنید.

چهارم: پس از نکات یاد شده، به الگو بودن اهل بیت برای امت، در فکر و اخلاق و عمل اشاره کنید و جایگاهی که آنان در هدایت مردم داشته و دارند و نقش «امامت» در جامعه و وحدت بخشی به صفوی مردم و پاسداری از مکتب و مقابله با بدعتها و تحریفها و شؤون دیگر امامت را توضیح دهید.

۱. سنن کبری، ج ۲ ص ۲۱۴؛ امالی شیخ طوسی، ص ۲۶۳.

پیامبر اکرم ص فرموده است: «َنَحْنُ بَابُ اللَّهِ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ، بِنَا يَهْتَدِي الْمُهَتَّدُونَ»^۱ ما، دری هستیم که از این در به سوی خدا می توان رفت. هدایت یافتنگان بوسیله ما هدایت می یابند.

شما مقصود هر ابن السبیلید	شماراه سعادت را دلیلید
شما معنای قرآن و دعاید	شما تفسیر «نور» و «والضیحی» بید
محصون از هر خطأ و اشتباهید	امامید و شهیدید و گواهید
شهادت را شما آغاز کردید	شماراه خدارا باز کردید
به خون خفتید، تا آین بماند	فدا کردید جان، تا دین بماند
قبول و رد آن مرز جدایی است	تلای شما فرض خدایی است
هر آن کس را که در دین رسول است	ولایت مهر و امضای قبول است

پنجم: وظایف مارا در مقابل اهل بیت، توضیح دهید. بر اساس روایات بسیار، تکلیفی که در مقابل آنان داریم، فراوان است، از جمله اینهاست:

- ۱- مودت و دوستی با اهل بیت
- ۲- ولایت و پذیرش رهبری و امامت آنان
- ۳- اطاعت از آنان در امور دینی و دنیوی
- ۴- احترام و گرامیداشت آنان و تعظیم در یاد کردن.
- ۵- آموختن فرهنگ اهل بیت و تعالیم و احادیث آنان
- ۶- آنان را اسوه خویش قرار دادن
- ۷- پرداخت «خمس» مال به امام معصوم و در عصر غیبت به مجتهد جامع الشرایط.
- ۸- دوستی با دوستانشان و دشمنی با دشمنانشان (تولی و تبری)
- ۹- ذکر پیوسته و یاد کردن آنان و فضائل و مناقبشان

۱. فضائل الشیعه، صدقه، ص ۵۰.

۱۰ - یادآوری مصیبتها و مظلومیتها یاشان

۱۱ - رفتن به زیارت قبور مطهرشان.

اینک به چند حدیث در این زمینه‌ها اشاره می‌شود:

* قال رسول الله ﷺ: مَنْ تَمَسَّكَ بِعِتْرَتِي مِنْ بَعْدِي كَانَ مِنَ الْفَانِينَ^۱

* قال رسول الله ﷺ: تَمَسَّكُوا بِطَاعَةِ أَئِمَّتِكُمْ وَلَا تُخَالِفُوهُمْ، فَإِنَّ طَاعَتْهُمْ طَاعَةُ اللَّهِ

وَإِنَّ مُعْصِيَتِهِمْ مُعْصِيَةُ اللَّهِ.^۲

* قال رسول الله ﷺ: وَلَا يَتِي وَلَا يَهُ أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ مِّنَ النَّارِ.^۳

* قال رسول الله ﷺ: لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَالْإِسْلَامُ حُبُّنَا أَهْلُ الْبَيْتِ.^۴

* قال رسول الله ﷺ: أَدْبُوا أُولَادَكُمْ عَلَى حُبِّي وَحُبِّ أَهْلِ بَيْتِي وَالْقُرْآنِ.^۵

شناساندن اهل بیت پیامبر ﷺ

از وظایف مهم ما شناساندن اهل بیت به نسل جوان و تربیت آنان بر محور دوستی و مودت اهل بیت ﷺ است.

این شناساندن، یا از طریق کلمات معصومین و سخنان ارزشمند آنان است، یا از راه بیان زندگینامه امامان و اهل بیت و معرفی فضایل اخلاقی ایشان.

اهل بیت عصمت و طهارت، چون پروردۀ دامان وحی و قرآنند، تجسم همه کمالات و خوبیهایند. در هر فضیلتی که بیان شود، مانند: علم، شجاعت، سخاوت، زهد، عبادت، عفو، انفاق، حلم، ایثار، صبر و... سرآمد همگانند. (آنچه خوبیان همه دارند، توتنهای داری).

۱. کفاية الأثر، على بن محمد قمي، ص ۲۲.

۲. الدرالمشور، سیوطی، ج ۵ ص ۱۷۸.

۳. امالی صدق، ص ۳۸۳.

۴. المحاسن، برقی، ج ۱ ص ۲۴۷.

۵. احراق الحق، ج ۱۸ ص ۴۹۸.

در زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

«کَلَامُكُمْ نُورٌ، وَأَمْرُكُمْ رُشْدٌ، وَوَصِيَّتُكُمُ التَّقْوَى، وَفِعْلَكُمُ الْخَيْرٌ، وَعَادِنُكُمُ
الإِحْسَانُ، وَسَجِيْتُكُمُ الْكَرَمُ وَشَائِكُمُ الْحَقُّ وَالصِّدْقُ وَالرِّفْقُ، وَفَوْلَكُمْ حُكْمُ
وَحَمْ وَرَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَحِلْمٌ وَحَزْمٌ، إِنْ ذِكْرَ الظَّيْرُ كُنْتُمْ أُولَهُ وَأَصْلَهُ وَفَرْعَهُ وَمِعْدَنَهُ
وَمَآواهُ وَمُنْتَهَاهُ...»

وکلاً زیارت جامعه، یک دوره شناخت اهل بیت و جایگاه والا و مقام بلند و
فضیلتها و شایستگیهای آنان است.

در مسئله تربیت، نقش «معرفی الگو» روشن است. اهل بیت ﷺ برای همه
اقشار جامعه الگو هستند. ذکر نمونه‌های جالب از زندگی آنان، اثر تربیتی برای
مردم دارد.

- مثلاً داستان امام حسن و امام حسین علیهم السلام، که در کودکی پیغمبری را متوجه
اشتباه در وضویش ساختند،
- اخلاص امیر المؤمنین، که در جنگ خندق، از روی سینه دشمن برخاست،
تا خشمیش فرو نشیند،

- عفو عمومی پیامبر اکرم ﷺ در فتح مکه نسبت به مشرکین که آزارش داده
بودند، بیست و پنج بار پیاده به حج رفتند امام حسن مجتبی علیه السلام،

- لباس عروسی را به بیوای مسکین دادن، توسط حضرت زهرا علیها السلام،
وفای حضرت ابا الفضل نسبت به برادرش و آب ننوشیدن در فرات، و ...
دهها نمونه دیگر که ذکر آنها موجب علاقه مندی جوانان به خاندان پیامبر اکرم ﷺ می شود. در معرفی اهل بیت، بیش از ذکر فضایل ملکوتی و فوق بشری آنان،
یاد کردن از نمونه های عینی و ملموس در سیره و زندگیشان، اثر تربیتی بیشتری
دارد.

درس شانزدهم

معداد و سرای دیگر

سخنی با مربيان گرامی؛

معاد از اصول عقاید اسلامی جایگاه ویژه‌ای در اعتقادات و تأثیر شگرفی در مراقبت برگفتار و رفتارهای انسان دارد. ایمان به روز جزا و یقین داشتن به حشر و نشر و اطمینان به وقوع روز حساب، لازم عقیده به اسلام است. مربيان محترم سعی کنند در خلال جلسات درسی و به خصوص اين جلسه حتمی الوقوع بودن قیامت را کاملاً تبیین کنند و در باور دانش آموزان بگنجانند.

بعد از این درس دو درس آينده مربوط به چند مسئله تربیتی اخلاقی است که اگر چه مربوط به معاد است ولی باید درجای خود مطرح شود.

اهداف درس شانزدهم:

در این درس دانش آموزان

- ۱- با معنای معاد و زندگی پس از مرگ آشنا می‌شوند.
- ۲- به چند برهان از براهین معاد و آيات قرآنی درباره معاد آگاه می‌شوند.
- ۳- به حتمی بودن وقوع این روز بزرگ و آثار سازنده اعتقاد به معاد آشنا و معتقد می‌شوند.

۱- أَفَحِسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْتُكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴿١٦﴾

مؤمنون (۲۳)

- ۱- آیا گمان کرده اید که شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما باز نخواهید گشت.

۲- أَفَنَجِعَ الْمُسْلِمِينَ كَلَّمَجْرِيمَنَ ﴿٢٥﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٢٦﴾

قلم (۶۸)

- ۲- آیا انسانهای فرمانبردار را مانند تبهکاران قرار خواهیم داد، چگونه داوری می‌کنید؟!

پیامهای آیات مبارکه:

- ۱- خلقت انسان بیهوده نیست و انسان در مقابل خالق خود و برای رسیدن به هدف مسؤول است.
- ۲- رجوع انسان به سوی خداوند در قیامت حتمی است و در آن روز انسان پاسخگوی اعمال خود در دنیاست.
- ۳- کیفر و پاداش امری بدیهی و غیر قابل انکار است و فرمانبرداران در آن روز از مجرمین ممتاز و برتر خواهند بود.

شیوهٔ تدریس و توضیح پیامها

کلاس را مطابق معمول شروع کنید آیات را شمرده بخوانید داوطلبان نیز بخوانند. برای توضیح پیامها و آیات می‌توانند از مطالب زیر استفاده نمایند:

ایمان به معاد و سرای آخرت یکی از اصول مهم جهان بینی الهی است. مهمترین اصلی که پیامبران پس از اصل توحید مردم را به آن دعوت کرده اند، ایمان به معاد است. قرآن کریم یادآور می‌شود که نوح الله خطاب به قوم خود می‌فرمود: خداوند شمارا از زمین پدید آورده بار دیگر به آن باز می‌گرداند، آنگاه شما را از آن بیرون خواهد آورد^۱. و ابراهم الله مردم را از پرستش بتها بر حذر می‌داشت و آنان را به پرسش خدا فرا می‌خواند و بازگشت به خداوند را به آنان یادآور می‌ساخت.^۲ چنان که سایر پیامبران نیز به این مسئله اهتمام بسیار داشتند.

از دیدگاه جهان بینی الهی مرگ پایان زندگی انسان نیست، بلکه پایان حیات دنیوی و آغاز حیات دیگری برتر و کامل‌تر از حیات دنیوی است، امام علی الله در این باره فرموده است «انسان برای فنا و نابودی آفریده نشده است، بلکه پس از مرگ به سرای دیگری انتقال می‌یابد»^۳.

قرآن کریم سرای آخرت را قرارگاه دانسته می‌فرماید: «وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْفَرَارِ» (غافر/۳۹). البته این قرارگاه ابدی یا همراه با سعادت و سرفرازی است و یا همراه با شقاوت و سرافکنندی، چنان که از دوزخ به عنوان قرارگاه یاد کرده می‌فرماید: «بِئْسَ الْقَرَارُ» (ص/۶۰) و درباره بهشتیان می‌فرماید: فرشتگان رحمت به استقبال آنان آمده به آنها درود فرستاده و جایگاه خوب قیامت را به آنان

۱. سوره نوح آیه ۱۸ - ۱۷.

۲. سوره عنکبوت آیه ۱۷.

۳. ارشاد شیخ مفید، ص ۱۲۷

بشارت می‌دهند «سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار». (رعد/۲۴).

آثار سازنده ایمان به معاد

ایمان به معاد در پرورش و پالایش اندیشه و روح انسان و تربیت معنوی اون نقشی کارساز و مهم دارد و همین امر نیز سبب اعتنا و اهتمام بسیار دین به آن است. قرآن کریم آنچه که صفات پرهیزکاران را برشمرده، ایمان به سرای آخرت را از ویژگی‌های آنان دانسته می‌فرماید: «و بالآخرة هم يوقنون» (بقره/۴). و در جای دیگر، قبل و بعد از دعوت به تقوا و پاکدامنی توجه قیامت را یادآور شده می‌فرماید: «يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله ولتنظر نفس ما قدمت لغد و اتقوا الله ان الله خبير بما تعملون» (حشر/۱۸).

احساس مسئولیت و تعهد در برابر خدا و بندگان خداوند و اوامر الهی نیز از آثار دیگر ایمان به قیامت است، زیرا در قیامت از کردار انسان سؤال خواهد شد «ولتسئلن عمما كتم تعملون» (نحل/۹۳)، بلکه اعمال خود را حاضر می‌یابند «ووجدوا ما عملوا حاضراً» (کهف/۴۹).

بدین جهت کسانی که قیامت را انکار می‌کنند نسبت به یتیمان و تهی دستان احساس مسئولیت نمی‌کنند «أرأيت الذي يكذب بالدين * فذلك الذي يدع اليتيم ولا يحضر على طعام المسكين» (ماعون/۳-۱).

قرآن کریم یادآور می‌شود که یکی از انگیزه‌های منکران معاد این بوده است که بتوانند از آزادی بی حد و حصر و لجام گسیخته بهره مند باشند، «بل يرید الانسان ليفجر امامه يسئل ايان يوم القيمة». (قیامت/۶-۵).

امام علی عليه السلام فرموده اند: قیامت فرجام زندگی دنیوی است، و برای صاحبان خود توجه به این مطلب کافی است که آنان را پند و اندرز دهد. «ان الغایة القيامة وكفى بذلك واعظاً لمن عقل»^۱.

۱. نهج البلاغه، خطبه/۱۹۰.

سرای آخرت غایت حیات دنیوی

غایت عبارت است از فعلیت و کمالی که متحرک به واسطه حرکت به آن می‌رسد و با رسیدن به آن از حرکت باز می‌ایستد. مانند دانه و هسته گیاه که پس از رسیدن به آخرین مرحله فعلیت و کمال مطلوب برای گیاه، غایت خود را باز یافته و حرکت آن پایان می‌پذیرد.

وقتی ما به جهان طبیعت می‌نگریم آن را نمایشگاه بزرگی از پدیدآمدن‌ها و فانی شدن‌ها، زندگی‌ها و مرگ‌ها و بالاخره یکپارچه تغییر و حرکت می‌یابیم، هیچ چیز ثبات و قرار ندارد، و ثبات و قرار آن همانند ایستگاههای میان راه مقصد نهایی حرکت نمی‌باشد، موقت و مقطوعی است، نه دائمی و نهایی.

بنابراین اگر پس از این جهان که بی‌ثباتی و بی‌قراری بر آن حاکم است، جهان دیگری که جهانی ثابت و پایدار دارد وجود نداشته باشد، جهان طبیعت به غایت خود خواهد رسید، و در نتیجه آفرینش جهان بدون غایت و لغو خواهد بود، و این امر با حکمت آفریدگار جهان سازگار نیست.

پس حیات دنیوی غایتی دارد و آن همانا حیات اخروی است. «وان الآخرة هي دار القرار» (غافر / ۳۹) - «وان الخاتمة القيامة» (نهج البلاغه خطبه / ۱۹۰) بیهودگی آفرینش و باطل و عبث بودن آن در فرض نبود معاد و سرای آخرت در آیات قرآن به روشنی بیان شده است که چند نمونه را یادآور می‌شویم:

۱ - «افحسبتم انا خلقناکم عبئنا و انکم الينا لا ترجعون * فتعالى الله الملك الحق لا اله الا هو رب العرش الكريم» (مؤمنون / ۱۱۵ - ۱۱۶).

مفاد آیه نخست این است که ما ایشان را بیهوده، نیافریده ایم، بنابراین انسانها به سوی خدا باز خواهند گشت و پاداش و کیفر اعمال خود را خواهند دید. و در آیه دوم سه نکته بیان شده است.

الف خداوند فرمانروا و مدبّر جهان آفرینش است. «هو رب العرش الكريم».

ب - خداوند حق مطلق است و در نتیجه از فعل عبث و باطل متزه است.
«فعالی اللہ الملک الحق».

ج - خداوند یکتا و بی همتاست، بنابراین قدرتی رقیب او وجود ندارد که مانع تحقق اهداف او گردد. «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ».

۲ - «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَا يَعْبُدُنَّ مَا خَلَقْنَا هُنَّ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكُنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ * إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ» (دخان / ۴۰ - ۳۸).

ترجمه: ما آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست را بازیگرانه نیافریدیم * ما آنها را مگر به حق نیافریدیم ولی اکثر انسانها نمی دانند * روز فصل (قيامت) وعده گاه همه آنهاست.

در دو آیه نخست بر حق و حکیمانه بودن آفرینش آسمانها و زمین (جهان آفرینش) تأکید نموده است. و در آیه سوم حتمی بودن روز قیامت را که روز جدایی نیکان از بدان است یاد آور شده است. یعنی معاد و سرای قیامت فلسفه آفرینش جهان می باشد.

قيامت تجلی گاه عدل الهی

انسانها در برابر دعوت پیامبران الهی به ایمان و نیکوکاری به دو گروه مؤمنان و کافران، مطیعان و عاصیان تقسیم می شوند. بدون شک ایمان و نیکوکاری پسندیده و درخور ستایش و پاداش است، و کفر و تبهکاری سزاوار نکوهش و کیفر. و برخورد یکسان با آن دو و برابر دانستن نیکوکار و بدکار عادلانه نیست، چنان که اگر آموزگاری تفاوت‌های موجود در دانش آموزان را از نظر سعی و کوشش در فراغیری، انضباط و اخلاق نادیده گرفته به همگان نمره مساوی بدهد، کاری برخلاف عدل انجام داده است.

از سوی دیگر در حیات دنیوی نیکوکار و بدکار به طور یکسان از مواهب طبیعی برخوردارند. و چه بسا کافران و بدکاران از نظر کمیت و کیفیت بهره‌های بیشتری دارند، اکنون اگر پس از زندگی دنیوی سرای دیگری وجود نداشته باشد که به نیکوکاری‌ها و بدکاری‌ها پاداشی و کیفر مناسب داده شود. عدل الهی در مقام جزا و پاداش به صورت کامل تحقق نخواهد یافت، و این امر با عدل خداوند منافات دارد.

این نکته را نیز باید در نظر داشت که اصولاً برخی از خوبی‌ها و بدی‌ها را نمی‌توان در دنیا پاداش و کیفر مناسب داد. چگونه می‌توان فردی را که انسانهای بیشماری را گمراه کرده و یا افراد بی‌گناه بسیاری را کشته است، با کیفرهای دنیوی، کیفر مناسب داد؟ و چگونه ممکن است انسان والابی را که حیات خود را نشار حق و فضیلت کرده و به شهادت رسیده است را در دنیا پاداش داد؟! بدین جهت است که امام علی علیه السلام فرماید: «خداوند دنیا را پاداش اولیاء خویش، و کیفر دشمنان خود قرار نداده است.»^۱

مطلوب یاد شده از آیات زیر نیز به دست می‌آید.

۱ - «افجعل المسلمين كال مجرمين مالكم كيف تحكمون» (قلم/۳۵)؛ آیا انسانهایی که مطیع و فرمانبردار حق بوده اند را با مجرمان [و قانون شکنان] برابر قرار می‌دهیم، [شما را چه شده است] چگونه داوری می‌کنید؟

۲ - «ام بجعل الذين آمنوا و عملوا الصالحات كالفسدين في الأرض، ام بجعل المتقين كالفحار» (ص/۲۸)؛ آیا مؤمنان و صالحان را بسان تبهکاران در زمین قرار می‌دهیم، آیا پرهیزکاران را با تبهکاران برابر می‌شماریم؟!

این گونه استفهام‌ها و پرسش‌ها را استفهام انکار می‌گویند، که بر تأکید مطلب دلالت می‌کند، یعنی هرگاه گوینده بخواهد مطلبی را که نادرست است با زبانی تأکید آمیز بیان کند، از شیوه استفهام انکاری استفاده می‌کند.

۱. «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَرْضِهَا ثُوابًا لِأُولَائِهِ وَلَا عِقَابًا لِأَعْدَائِهِ» نهج البلاغه، حکمت / ۴۱۵.

رَهْ تَوْشِه
رَهْ تَوْشِه

درس هفدهم

روزی که گواهان بپاهمی خیزند

يَوْمَ يَقُولُ الْأَشْهَادُ

مؤمن (٤٠) : آیه ۵۰

رَهْ تَوْشِه
رَهْ تَوْشِه

سخنی با مربيان گرامی:

با استفاده از درس قبل که درباره معاد بود بحثی تربیتی - اعتقادی در مورد شاهدان اعمال در دنیا و گواهان روز قیامت مفید و لازم به نظر می‌آید. اگر ما باور کنیم که تک تک اعمال ما توسط خدا، فرشتگان و کاتبان اعمال، و حتی اعضا و جوار حمان ثبت و ضبط می‌گردد و روزی علیه ما به کارگرفته خواهد شد، مراقبت خود را بر افعال و اقوال خود بیشتر خواهیم کرد اثر تربیتی این بحث بر روحیه جوانان بسیار قابل توجه است و عزیزان مربی باید به این درس عنایت لازم را مبذول نمایند.

هدفهای درس هفدهم:

پس از پایان تدریس، دانش آموز باید:

۱. بداند اعضا و پوست گناهکاران در قیامت، در کنار آتش دوزخ بر کارهای زشت آنان شهادت می‌دهند.
۲. چگونگی سخن گفتن و گواهی دادن آنها را بداند.
۳. بداند گواهی دادن اعضا بدن مخصوص گناهکاران است نه مؤمنین واقعی.
۴. عمیقاً احساس کند تمام کردار و گفتارش از تولد تا روزی که به سوی خدا باز می‌گردد، تحت نظارت خداوند و مراقبین اوست.
۵. آیات اصلی درس (آیات نوزده، بیست و بیست و یک سوره فصلت) را حفظ باشد و بتواند ترجمه کند.

۱- وَيَوْمَ يُحِسِّنُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوَزَّعُونَ لِلْأَخْرَى إِذَا مَاجَأُوهَا
۲- شَهَدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَرُهُمْ وَجْهُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾
۳- وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا
۴- قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ
۵- وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةً وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿١٧﴾

فصلت(۴)

- ۱- به خاطر بیاورید روزی را که دشمنان خدا را جمع کرده، به سوی دوزخ می برند و صفوی پیشین را نگه می دارند [تا صفحه‌ای بعد به آنها ملحق شوند!] *
- وقتی به آتش می رستند،
- ۲- گوشها و چشمها و پوستهای تن Shan به آنچه می کردند گواهی می دهند. *
- ۳- آنها به پوستهای تن Shan می گویند: «چرا بر ضد ما گواهی دادید؟!»
- ۴- آنها جواب می دهند: «همان خدایی که هر موجودی را به نطق در آورده، ما را گویا ساخته است. »
- ۵- و او شما را نخستین بار آفرید و بازگشتستان به سوی اوست. *

* پیامهای آیات مبارکه:

- ۱ . گواهی اعضای بدن، به عنوان آخرین شهود، در کنار آتش دوزخ است.

۲. گوش، دیدگان و پوست بدن مجرمین بر کارهای زشت آنان شهادت می‌دهند.
۳. گواهی پوست بدن برای گناهکاران بسیار عجیب و سؤال برانگیز است.
۴. پوست و اعضای بدن در قیامت به امر خدا سخن می‌گویند.
۵. خداوند از همه اعمال انسان آگاه است.

* شیوه تدریس

الف) مواردی که باید پیش از ورود به کلاس انجام گیرد:

۱. درس را یک بار بطور کامل بخوانید.
۲. مطالب درس را در کاغذهای کوچک (فیش) خلاصه برداری کنید.
۳. فیشهای از ابتدا شماره گذاری کنید تا هنگام تدریس دچار مشکل نشود.
۴. وسایل زیر را برای تدریس آماده فرمایید:

* گچ رنگی (حدائق دو رنگ).

* ۵ عدد کارت به اندازه تقریبی 20×25 .

پشت روی کارتها را از ۱ تا ۵ شماره گذاری کنید. (شماره‌ها را بالای کارتها بنویسید). سپس ترجمه آیات را به همان صورت که در کتاب آمده (در ۵ قسمت)، روی کارتها بنویسید. اکنون پیامها را به ترتیب، پشت کارت‌های ۱ تا ۵ بنویسید. (توجه داشته باشید که ترجمه هر قسمت از آیات و پیام مربوط به آن باید پشت و روی یک کارت باشد).

* در صورت امکان ضبط صوت و نوار قرآن، مربوط به آیات نوزده، بیست و بیست و یک سوره فصلت، با صدای حزین یکی از قاریان مشهور.

۵. اکنون با توکل، یاد خدا و اعتماد به نفس تدریس را آغاز فرمایید.

ب) اموری که باید هنگام ورود به کلاس رعایت شود:

۱. مریّ محترم، پس از نام خدا، احوال پرسی اجمالی و چند پرسش از درس پیشین، عنوان درس جدید (روزی که گواهان پا می خیزند) را بالای تابلو بنویسید.
۲. ابتدا تابلو را به دو قسمت (چپ و راست) تقسیم کنید. قسمت راست برای نوشتن آیات و قسمت چپ مخصوص نوشتن پیامهای آیات است. ضمن

تدریس باید پیامها را مقابل هر قسمت از آیات بنویسید.

۳. اکنون فقط متن آیات را (بدون ترجمه و پیام)، به صورتی که در کتاب آمده، روی تابلو بنویسید^۱. همان طور که ملاحظه می‌فرمایید مجموع آیات در ۵ قسمت تنظیم شده است. آیات را با رنگ‌های مختلف بنویسید؛ برای مثال قسمت اول (ویوم يحشر... ما جاؤها) با گچ سفید و قسمت دوم (شهد عليهم... يعملون) با گچ قرمز، قسمت سوم با گچ سفید، چهارم با قرمز و پنجم با سفید.
۴. اگر نوار آیات مورد تدریس را در اختیار دارید، پخش کنید. و گرنه خود، یک بار با صدای معمولی (یا با ترتیل) آیات را بخوانید.
۵. از دانش آموزان بخواهید آیات را بخوانند.
۶. پس از تصحیح قراءت شاگردان، درس را چنین آغاز فرمایید:

* مقدمه برای آمادگی ذهنی و روانی دانش آموزان

فرض کنید یک روز ساعت ۹ از خواب بیدار می‌شوید. سرآسیمه از جا بلند شده، سمت دبیرستان می‌روید. در راه به فکر پیدا کردن بهانه‌ای برای دیر آمدن به کلاس هستید. دهها مورد از مغزتان می‌گذرد و سرانجام یکی را انتخاب می‌کنید.

اکنون پشت در کلاس قرار دارید. چشمها را می‌مالید، دستی به سر و صورت می‌کشید و آرام به در می‌کویید. صدای دبیر است: بفرمایید، بفرمایید... .

در را باز می‌کنید، در آستانه کلاس قرار می‌گیرید و منتظر اجازه ورود از سوی دبیر می‌شوید. دبیر لبخندی می‌زند و می‌گوید: ساعت خواب! مواظب باش از خواب کم نیاوری! شما می‌خواهید لب به سخن بگشایید، اماً دبیر می‌گوید:

۱. برای استفاده بیشتر از وقت، بهتر است این کار را قبل از آغاز کلاس انجام دهید.

لازم به سخن گفتن نیست. چه چیز را می خواهی پنهان کنی؟ چشمانت گواهی
می دهد که تاره از خواب بیدار شده ای!

شما هیچ حرفی برای گفتن ندارید. از خجالت سرتان را پایین می افکنید و باز
منتظر اجازه دیر می شوید... .

* * *

شما در زندگی روز مرد این جملات را بسیار به کار می بردید:
- از قیافه اش فهمیدم که کار خود او بوده است.
- از طرز حرف زدنش فهمیدم آدم صبوری است.
- از راه رفتن معلوم است آدم با اراده ای هستی. (یا آدم بی حال و تنبلی هستی)
- از دستان زمخت و زیرش فهمیدم آدم زحمتکشی است.
- موی سپیدش نشان می دهد که در زندگی خیلی رنج کشیده است.
- از پوست تیره و خشکیده صورتش فهمیدم روزها زیر نور آفتاب مشغول کار
است.

- از لهجه اش فهمیدم اهل کدام شهر است.
- چشمهاش با من حرف می زدند.
سخنان روزمره ما چنان است که گویا رنگها، حالتها، خطوط و ... با انسان
حرف می زند و هر کدام حرفی برای گفتن دارند.

هیچ پیرمردی نمی تواند ادعا کند بیست سال بیشتر ندارد؛ زیرا چین و چروک
صورت، موی سپید، خمیدگی کمر، لرزش دست و خلاصه تمام وجود او
نشان دهنده سن بالای اوست؛ چنانکه هیچ سیاهپوستی نمی تواند پوست تیره خود
را انکار کند.

شما خوب می دانید که چگونه از اثر انگشت یک سارق در دادگاه علیه او
استفاده می شود و یا با کالبد شکافی مقتول، چگونگی قتل او هویدا می گردد.
گویا پوست و اعضای بدن به سخن در می آیند و ناگفته ها را باز گویی کنند.

اماً بشنويد از دادگاه رستاخيز که تمام وجود انسان عليه او گواهی می دهد. قرآن در اين مورد پرده از حقایق برمی دارد و پاي گواهانی را به میان می کشد که در دادگاههای دنيا مطلقاً مطرح نیستند. پوست و اعضای بدن، از جمله گواهانی هستند که در قیامت بر ضد گناهکاران شهادت می دهند. بینيم قرآن در اين باره چه می گويد:

مربي ارجمند؟

اگر نوار قرآن در اختیار داريد، آن را به عقب برگردانده، يك بار ديگر پخش کنيد. در غير اين صورت، در حالی که به تابلو اشاره می کنيد، آيات را بخوانيد. اکنون وقت آن رسیده که آيات ترجمه شوند.

ابتدا از دانش آموزان بخواهيد، تا آنجا که می توانند، آيات را ترجمه کنند. سپس خود به ترجمة صحیح آيات بپردازید. برای این کار، کارتھایي را که آماده کرده ايد، برداريد. (باید آنها را طبق ترجمة آيات، پشت سرهم مرتب کرده باشيد.) کارت شماره يك را، که قسمت اوّل ترجمه روی آن نوشته شده، مقابل دانش آموزان بگيريد و خود نيز آن را بخوانيد^۱. ترجمه را با نشان دادن بقیه کارتها به انجام رسانيد.

اکنون نوبت توضیح پیامها است.

بار ديگر کارت شماره (۱) را مقابل دانش آموزان بگيريد. ترجمه را به آنها نشان دهيد و بپرسيد: به نظر شما اين قسمت از آيه چه پیام و نکته ای در بر دارد؟ پس از پاسخ دانش آموزان، کارت را برگردانيد و پیام شماره يك را به آنها نشان داده، درباره آن توضیح دهيد. اين پیام را مقابل آیه مربوط به آن روی تخته سیاه، با گچ همنگ آيه، بنويسيد.

۱. برای اينکه پیوسته نوشته روی کارتها پيش رویتان باشد، مطالب آن را با مداد پشت کارت (و در بالاي آن) بنويسيد. هنگام اجرا کارت را طوري بگيريد که بتوانيد پشت آن را بخوانيد.

تمام مراحل فوق را تا پایان پیام چهارم ادامه دهید. سرانجام، درس را با پخش دوباره آیات قرآن به پایان رسانید.

* توضیح پیامها

۱- گواهی اعضاي بدن به عنوان آخرین شهود، در کنار آتش دوزخ است.

قال الله تعالى:

﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوَزَّعُونَ﴾ حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُهُمْ شَهَدُ
عليهم

روزی که دشمنان خدارا جمع کرده، به سوی دوزخ می برند. و صفوف پیشین رانگه می دارند (تا صفحهای بعد به آنها ملحق شوند) وقتی به آتش دوزخ می رسند، گوش، چشمها و پوست بدنشان به زیان آنها گواهی می دهد

جمله «حتیٰ إذَا مَا جَاءُهُمْ؛ وقتی به آتش دوزخ می رسند.»، نشان می دهد که اعضاي پیکر انسان در دادگاه دوزخ گواهی می دهند. آیا مفهوم این سخن آن است که این گواهی در دوزخ، که پایان کار است، تحقق می یابد؟ یا دادگاه آنها در کنار جهنّم بربا می شود؟

احتمال دوم به حقیقت نزدیک تر می نماید^۱.

از این آیه و آیات و روایات مربوط به گواهان روز قیامت، چنین بر می آید که اعضاي بدن آخرین شاهدانی هستند که بر کارهای زشت مجرمین گواهی می دهند و گناهکاران پس از آن به دوزخ افکنده خواهند شد.

بنابراین طبق آیات و روایات مراحل شهادت گواهان مختلف چنین است:

۱. نامه اعمال

۲. گواهی فرشتگان پس از انکارنامه اعمال به وسیله مجرمین

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۲۴۹.

۳. گواهی اعضاي بدن پس از تکذيب گواهی فرشتگان به وسیله گناهكاران وقتی نامه اعمال انسان را به او می دهنده، اگر فرد گناهكار به گناهان خود اعتراف کند، خداوند حکيم براساس عدل و لطف خود درباره او تصميم می گيرد؛ ولی اگر در صدد انکار برآمد، شاهدان الهی (پیامبران و فرشتگان) عليه او شهادت می دهنده. البته اگر گناهكار گواهی آنان را نيز انکار کند، اعضاي بدنش، که به وسیله آنها گناه انجام داده است، بر گناهانش گواهی می دهنده و دیگر هیچ راه فراری برایش نمی ماند^۱ پس از اين کار مجرمين روانه دوزخ می شوند به همین جهت آخرین گروه از شهود (اعضاي بدن) در آستانه ورود به دوزخ عليه مجرمين شهادت می دهنده.

۲. گوش، دیدگان و پوست بدن مجرمين بر کارهای زشت آنان شهادت می دهنده.

قال الله تعالى :

«شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.»

از ظاهر آيه چنان بر می آيد که گوش و چشم تنها درباره گناهاني که خود انجام داده اند، شهادت نمی دهنده. بلکه علاوه بر گناهان خود، به گناهان دیگر اعضا نيز شهادت می دهنده، برای مثال گوش شهادت می دهد من آيات خدا را شنیدم ولی صاحب من از آن دوری گزید، یا شنیدم صاحب من غیبت می کرد. در حالی که غیبت کردن گناه زبان است نه گوش.

براین اساس، شهادت گوشها و چشمها با شهادت پوست بدن تفاوت دارد. چون گوش و چشم می توانند به زیان سایر اعضا نيز شهادت دهنده، هر چند خود آنها در آن گناه شرکت مستقیم نداشته باشند، ولی پوست به خاطر نداشتن شنوایی و بینایی تنها می تواند به گناهی شهادت دهد که خودش آلت

۱. منشور جاوید، آيت الله سبحاني، ج ۹، بحث گواهان دادگاه الهی.

وابزار آن بوده است^۱.

از آیات دیگر قرآن چنین استفاده می شود که علاوه بر گوش، چشم و پوست دیگر اعضای بدن نیز در روز محشر به سخن در می آیند و تمامی اسرار انسان را فاش می کنند. در سوره یس چنین می خوانیم:

«هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ * اصْلُوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ * الْيَوْمَ نَخْتُمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشَهِّدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»

این همان دوزخی است که به شما و عده داده می شد. امروز وارد آن شوید و به خاطر کفری که داشتید، به آتش آن بسوزید.

امروز بر دهان آنها مهر می زیم، و دستهایشان با ما سخن می گویند و پاهاشان بر کارهایی که انجام می دادند شهادت می دهند.

از این آیه استفاده می شود که:

۱. دستها و پاها مجرمان علیه آنها شهادت می دهند.

۲. شهادت دست و پانیز در کنار جهنم صورت می گیرد.

۳. وقتی مجرمان اعمال ناپسند خود را انکار می کنند، مهر بر دهانشان زده می شود تا دستها و پاهاشان بر کارهای زشت آنها گواهی دهند. پس از شهادت دست و پا، شاید زبان نیز دست از انکار بردارد و به گناه صاحب خود اعتراف کند. چنانکه در سوره نور نیز اشاره به گواهی زبان، دستها و پاها مجرمان شده است:

«يَوْمَ تَشَهَّدُ عَلَيْهِمْ أَسْتَهْمُ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ».

در آن روز که زبانها، دستها و پاهاشان بر ضد آنها به اعمالی که مرتکب می شدند، گواهی می دهد.

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۷، ذیل آیات مورد بحث.

۲. یس: ۳۶ - ۶۳.

۳. نور: ۲۴ : ۲۴.

نکته

گواهی اعضا مربوط به کفار و مجرمین است. در حدیثی از امام باقر & چنین می خوانیم:

«لِيْسَتْ تَشْهِدُ الْجَوَارِحُ عَلَىٰ مُؤْمِنٍ، إِنَّمَا تَشْهِدُ عَلَىٰ مَنْ حُقِّتْ عَلَيْهِ كَلِمَةُ العَذَابِ.

فَإِنَّمَا الْمُؤْمِنُ قَيْعُطْتِي كِتَابُهُ بِيمِينِهِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَمَنْ أُوتَى كِتَابَهُ بِيمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ ثَقِيلًا.»^۱

اعضای پیکر انسان بر ضد مؤمن گواهی نمی دهد، بلکه بر ضد کسی گواهی می دهد که فرمان عذاب بر او مسلم و قطعی شده است. اما مؤمن نامه اعمالش را به دست راستش می دهند [و خودش آن را می خواند]؛ چنانکه خداوند متعال فرموده است: آنها که نامه اعمالشان به دست راستشان داده شده، نامه اعمال خود را می خوانند و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد.

۳- گواهی پوست بدن برای گناهکاران بسیار عجیب و سؤال برانگیز است.

قال اللہ تعالیٰ :

«وَقَائُوا لِجُلُودِهِمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا».

وقتی مجرمان گواهی پوست بدن خود را می بینند، به اعتراض برخاسته، به پوست خود می گویند: «چرا در این روز از گناهان شرم آوری که به وسیله تو مرتكب شده ایم، پرده برداشتی و گواهی دادی؟» در اینجا این سؤال مطرح می شود که چرا این گروه فقط به گواهی دادن پوستهایشان اعتراض می کنند و شهادت گوشها و چشمهاشان را مورد اعتراض قرار نمی دهند؟

۱. تفسیر صافی، ذیل آیة ۶۵ سوره یس.

چنانکه پیشتر نیز گفته شد، پوست تنها به کارهایی که به وسیله آن انجام گرفته، شهادت می دهد. ولی گوش و چشم بر کارهای دیگر اعضا نیز گواهی می دهند. گویا سبب اعتراض گنهکاران به پوستهایشان این است که شما خود واسطه انجام این گناهان بوده اید، چرا علیه ما گواهی می دهید؟

به دیگر سخن، شهادت دادن چشم و گوش چندان تعجب آور نیست، چون مانند دیگر گواهان علیه سایر اعضا شهادت می دهند، عجیب این است که پوست بدن علیه خودش شهادت می دهد و گناه خود را آشکار می سازد.^۱

۴. پوست و اعضا بدن در قیامت به امر خدا سخن می گویند.

قال الله تعالى:

«قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ»^۲

علام طباطبائی (ره) در تفسیر این آیه می فرماید:

«[سخن گفتن] و شهادت اعضا بدن زمانی واقعیت دارد که هر یک از اعضا در دنیا دارای شعور باشند و از عمل انسان آگاه شوند و گرنه هرگاه در قیامت خداوند به اعضا شعور بدهد و یا در آن روز به آنها آگاهی و صوت بدهد، که شهادت نخواهد بود. زیرا شاهد باید به هنگام عمل، هم حاضر باشد و هم عالم باشد تا بتواند ماجرا را دریابد و برای روزی گواهی بدهد. بنابراین همه اعضا می در این عالم دارای یک نوع علم و آگاهی و شعورند. گرچه نوع آن علم و شعور با علم و شعور ما فرق داشته باشد.^۳

حال این سؤال پیش می آید که سخن گفتن آنها به چه صورت است؟

تفسرین احتمالاتی داده اند:

۱. آنها براستی سخن می گویند: همان گونه که ما سخن می گوییم. همان

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۷، ذیل آیات مورد بحث.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۷، ذیل آیات مورد بحث.

کسی که قدرت سخن گفتن را در قطعه گوشتی به نام زبان یا مغز آدمی قرار داده، می‌تواند در سایر اعضای نیز بیافریند.

۲. اعضای بدن آثار اعمالی را که فرد در طول عمر انجام داده، با خود خواهد داشت. هیچ عملی در این جهان نابود نمی‌شود و مسلماً آثار آن روی یک یک اعضای بدن و در محیط باقی می‌ماند. آن روز، که روز آشکار شدن (یوم البروز) است، این آثار نیز بر دست، پا و سایر اعضا ظاهر می‌شود و ظهور این آثار به منزله نطق و شهادت آنهاست. چنانکه زردی و رنگ پریدگی، گواهی غیر قابل انکاری بر ترس است. و سرخی صورت، بر خشم یا شرم گواهی می‌دهد، به قول شاعر: «رنگ رخساره خبر می‌دهد از سر درون». اطلاق نطق بر این امر کاملاً قابل قبول است^۱.

* نکته *

همه موجودات سخن می‌گویند:

در آیه مورد بحث چنین آمده است: «الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ؛ هُمَانِ خَدَائِيَ كَهْ مُوْجُودَاتِ دِيَّگَر رَأَبِهْ نَطَقَ درَآوَرَدِ». آیه به این نکته اشاره می‌کند که مسئله نطق، به اعضای بدن اختصاص ندارد بلکه سخن گفتن امری عمومی است، شامل همه موجودات می‌شود و علت آن هم خداوند است^۲. چنانکه در آیات دیگر قرآن می‌خوانیم که همه موجودات به تسبیح خداوند مشغول هستند:

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَكُلُّنَا لَتَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»^۳.

وهر موجودی، تسبیح و حمد او می‌گوید؛ ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید.

مولوی در این باره می‌گوید:

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۴۳۱-۴۳۲ و ج ۲۰، ص ۲۴۸-۲۴۹.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۷، ذیل آیات مورد بحث.

۳. اسراء: ۱۷: ۴۴.

با تو ذرّات جهان هم راز شد
هست محسوس حواس اهل دل
با تو می گویند روزان و شبان
ما سمعیم و بصیریم و هشیم
چنانکه در روز قیامت زمین، به امر خدا، سخن می گوید و به کارهای نیک و
بد آدمیان شهادت می دهد:

﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدَّثُ أَخْبَارَهَا بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا﴾^۱.

در آن روز زمین تمام خبرهایش را بازگو می کند؛ چون پروردگارت به او وحی
کرده است.

بدهد اخبار از عملهای تن به تن
بازگوید بی تأمل مو به مو
او فتد از پرده بیرون رازها
که زمین آن روز آید در سخن
هر چه هر کس کرده اندر ظهر او
ماند از خجلت به کام آوازها^۲
۵. خداوند همه اعمال انسان، از ابتدای آفرینش تا قیامت، را می داند.

قال الله تعالى:

﴿وَهُوَ خَلَقُكُمْ أَوَّلَ مَرَّةً وَالِّيْهِ تُرْجَعُونَ﴾

او شمارانخستین بار آفرید و بازگشتن به سوی اوست.

این جمله دنباله کلام قبلی است و سخن خداوند است نه ادامه سخن
پوست بدن. خداوند در ادامه پرسش و پاسخ مجرمان و پوست بدن می فرماید:
او خدایی است که شمارانخستین بار آفرید و به سوی او باز می گردید؛
یعنی وجود شما از خداوند آغاز می شود و به سوی او انجام می پذیرد. خدایی که
اوّل و آخر شماست، همه اعمالتان را می داند و به شهادت دادن چیزی یا کسی

۱. زلزال ۹۹: ۴ و ۵.

۲. مثنوی مولوی، دفتر سوم.

نیاز ندارد؛ اما در دادگاه قیامت تمام وجود انسان لب به سخن می‌گشاید تا جای هیچ انکاری نباشد^۱.

برای روشن شدن مقصود این آیه و آیات پیشین، به مثال زیر توجه فرمایید:
فرض کنید یک مسابقه نقاشی حضوری برپا شده است. تمام شرکت کنندگان در یک سالن بزرگ مشغول کار هستند. به نظر می‌رسد یکی از شرکت کنندگان، که از دیگران بیشتر مهارت دارد و مراحل پایانی کار خود را می‌گذراند، در مسابقه امتیاز بالایی کسب کند. شرکت کننده دیگری، که نقاش ماهر را قیب خود می‌شمارد، از این وضع ناراحت است. بنابراین تصمیم به کاری ناپسند می‌گیرد. او می‌خواهد قبل از اینکه تابلوها به هیأت داوران تحویل داده شود، نقاشی رقیب خود را دستکاری کند. بالاخره موقعیتی فراهم می‌شود که او بتواند به مقصود خود برسد.

با احتیاط کار خود را آغاز می‌کند. اما بی خبر از اینکه یکی از داوران او را می‌بیند و تمام کارهایش را، از ابتدای آنها، زیر نظر دارد. او کارش در حال تمام شدن است. داور به او نزدیک می‌شود و مسأله را با او مطرح می‌کند و انگیزه کارش را می‌پرسد اما او همه چیز را انکار می‌کند و بهانه‌های واهی می‌آورد. داور قدم پیش می‌نهد و به تابلو نزدیک می‌شود. به آن دست می‌زند، رنگ تازه دست او را رنگین می‌کند. بوی رنگ نیز به مشام می‌رسد. در همین هنگام، صدای افتادن چیزی به زمین توجه داور را جلب می‌کند. آری، قلم مو است که بر زمین افتاده است. نقاش نیرنگ باز نگران می‌شود. او که تاکنون دستهایش را در جیب فرو کرده بود، خم می‌شود تا قلم مو را بردارد؛ اما دستهای آغشته به رنگ، شاهد دیگری برکار ناپسند اوست. رنگ از رخسارش می‌پردازد، تمام وجودش به لرزه می‌افتد و زبانش از حرکت می‌ایستد. گویا، رنگ تازه و بوی آن، قلم مو،

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه به تفسیر المیزان، ج ۱۷، ذیل آیات مورد بحث رجوع کنید.

دستهای آغشته به رنگ، زرد شدن صورت، لرزش بدن و ... همگی علیه او شهادت می دهند. شاهدانی که هیچ قابل انکار نیستند. بی تردید این گواهی از گواهی خود داور، که از ابتدا تا انتها شاهد ماجرا بوده است، برای او عجیب تر، وحشت انگیز تر و غیرقابل انکار است.

حال آدمی نیز در دادگاه قیامت چنین خواهد بود.

انسان شاهکار بی نظیر خلقت است و خالق او همه چیز را درباره او می داند. چرا که خود آفریننده اوست و چون در صحنه قیامت حضور می یابد تا درباره او داوری شده، نیک و بد اعمالش سنجیده شود، بهترین چیزی که می تواند او را به خوبی بشناساند و بذکر داری اش را آشکار سازد؛ اندام، اعضا و پوست بدن خود اوست که همه چیز را بی کم و کاست باز می گوید و جای هیچ انکار نمی گذارد. و گرنه خداوند که نخستین بار او را آفرید و به سوی خود باش می گرداند، از تمام کردار، گفتار و پندرash آگاه است.

نکته های ادبی (برای آگاهی بیشتر مرّبی)

۱. در آیه «يَوْمَ يُحْسِرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ»، «يُوزَعُونَ» از ماده «وزَعَ» به معنی بازداشتمن است. این تعبیر هرگاه در مورد لشکر یا صفوف دیگر به کار می رود، مفهومش این است که صفوف جلو را نگاه دارند تا آخرین نفرات به آنها ملحق شوند.

۲. در آیه «حَتَّىٰ إِذَا مَا جَأَوْهَا...»، «ما» زائد است و برای تأکید می آید و ضمیر «ها» به «نار» باز می گردد.

۳. در آیه «شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَصْنَارُهُمْ وَجَلُودُهُمْ ...»، کلمه «جلود - پوستها» به صیغه جمع آمده است و منظور پوستهای قسمتهای مختلف بدن است. برخی از مفسرین گفته اند: کلمه «جلود» کنایه از «فروج» است، نه مطلق پوست بدن. و قرآن به خاطر رعایت ادب در گفتار از آن به کنایه تعبیر کرده است. ولی این

تفسیر شاهد و دلیل استواری ندارد. کلمه «فروج» در آیات دیگر قرآن به کار رفته است. چنانکه در آیه ۵ سوره مؤمنون در ستایش مؤمنان راستین می فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجٍ حَافِظُونَ». بنابراین مراد از جلوه در آیه مطلق پوست بدن است.

۴. در آیه «قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي ...»، برگرداندن ضمیر عُقلًا به اعضا و جوارح (در قالوا) برای این است که مقام، مقامی است که اعضا و جوارح عُقلًا حساب شده‌اند؛ چون نسبت شهادت و نطق به آنها داده و این دو (شهادت و نطق) از شؤون عُقلات است. بدین جهت فرموده: «قالوا» و گرنه باید می فرمود «قالت».

* فهرست منابع و مأخذ *

- ۱- قرآن مجید، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی
- ۲- تفسیر المیزان، علامه طباطبائی-ره-
- ۳- تفسیر مجتمع البیان، طبرسی
- ۴- تفسیر صافی
- ۵- تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی
- ۶- منشور جاوید، آیت الله سبحانی

درس هجدهم

جوان و دوستی

سخنی با مربيان گرامی:

تأثیر دوستان و همنشینان در سعادت و شقاوت جوانان روشن است. از طرفی هم جوانان در سنی هستند که می‌خواهند از انزوا در آیند و خود را نشان دهند. از این‌رو، با طرح دوستیها با این و آن، این حس را ارضاء می‌کنند.

هدایت صحیح جوانان به این امر مهم و دادن معیارهای دینی در «دوست یابی» و بیان مشخصات دوستان خوب و بد و هشدار نسبت به رفاقت‌های نسنجیده و هوس آسود، وظیفه مهم اولیاء و مریان محترم است.

«دوست داشتن»، از غرایی انسان است. جهت دادن به این حس غریزی بسیار مهم است. نقش محبت و دوستی هم در ارتباطات انسانی پوشیده نیست. در این درس، هم الگوها و شاخصهای دوستی مطرح می‌شود، هم تأثیر آن در سعادت انسانها و هم آفاتِ دوستیهای نسنجیده و دوستان ناباب.

اهداف درس هجدهم:

۱- توجه دادن به نعمت علاقه و محبت که خدا در دلها ایجاد می‌کند.

۲- ارشاد به سوی دوستیهای سالم و دوستی با شایستگان.

۳- بر حذر داشتن از دوستان نامناسب.

۴- زیان دوستیهای هوس آسود و همنشینان ناباب.

۵- جلوگیری از پشمیمانی‌های آینده به خاطر دوستی با افراد نامناسب.

وَيَوْمَ يَعْصُمُ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدِيهِ يَكُفُولُ يَنْلَائِي أَخْذَتْ مَعَ
الْرَّسُولِ سَيِّلًا ﴿٢٨﴾ يَنْوَئِي لَيْتَنِي لَمَّا أَخْذَ فُلَانًا خَلِيلًا

فرقان ۲۵

و در روز قیامت، ستمکار دستهای خود را می گزد [و انگشت حسرت به دندان می گیرد] و می گوید: کاش من راهی با پیامبر ﷺ پیش گرفته بودم، کاش فلانی را به عنوان دوست، انتخاب نکرده بودم.

پیامهای آیه:

- ۱- روز قیامت، برای عده‌ای روز حسرت و پشمیمانی است.
- ۲- ستمکاران گرفتار، در روز قیامت حسرت می خورند که چرا با پیامبر خدا، رابطه خوبی نداشتند.
- ۳- حسرت و پشمیمانی قیامت، سودی ندارد، چون فرصت جبران از دست رفته است.
- ۴- برخی از دوستان، ناسالمند و برای دوستی شایسته نیستند.
- ۵- انسانها گاهی از بعضی دوستیها و رفاقتها که فساد و بدبختی در پی دارد، پشمیمان می شوند.
- ۶- برای پیشگیری از پشمیمانی آینده، انسان باید در انتخاب دوست، معیار داشته باشد و با صالحان دوستی کند نه با فاسدان.

شیوهٔ تدریس و توضیح پیامها

پیش از توضیح آیه، می‌توانید از افراد کلاس، دربارهٔ اینکه «فایدهٔ دوستی چیست؟» و اینکه «دوست خوب کیست؟» سؤالاتی کنید و پاسخها، ذهن افراد را به اهمیت مسأله معطوف می‌سازد.

در پیام اول، مقداری دربارهٔ قیامت و نتایج عملکردهای دنیوی، و عذاب و ثواب الهی صحبت کنید و اینکه برای کامیابی باید به آن مرحله هم توجه داشت و سعادت ابدی را در آن دنیا جستجو کرد. و توضیح دهید که یکی از نامهای قیامت، «یوم الحسرة» و «یوم النّدامة» است. روز حسرت و پشممانی. و عامل این حسرتها گاهی دوستیهای فاسد است.

قرآن کریم هم فرمان می‌دهد که با راستان باشیم (وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ = توبه (۱۱۹).

در پیام دوم، برخورد نامناسب و ناشی از بی‌اعتنایی کافران و ظالمان و فاسقان با دین و قرآن و پیامبر مطرح شود و اینکه غرور دنیوی سبب اینگونه برخورد است و در آخرت که معلوم می‌شود حسابها طور دیگری است، گنهکاران پشممان می‌شوند و حسرت می‌خورند که چرا فرصت دنیوی را بیهوده از دست داده‌اند.

در پیام سوم، روی «اغتنام از فرصت» تأکید بیشتری شود. استفاده از جوانی، عمر، تدرستی، آسایش و امنیت قبل از آنکه پیری و بیماری و مرگ و گرفتاری سراغ انسان آید.

در پیام چهارم، مفصل‌تر دربارهٔ دوستان خوب و بد و اینکه طبق رهنمود روایات و آیات با چه کسانی باید دوستی کرد و از دوستی با چه کسانی باید پرهیز نمود و وظیفهٔ دوستان نسبت به هم چیست.

در پیام پنجم و ششم نیز همان هشدارها ادامه یابد. بخصوص با توجه به وضع کونی جامعه و تهاجم فرهنگی و شیوه‌های دشمن در ربودن جوانان از دامن اسلام و انقلاب، هرچه بیشتر چشم جوانان را باز کنید، تا با بصیرت و هوشیاری قدم بردارند و زود فریب چرب زیانیها و القاءات این و آن را نخورند.

چند حدیث:

۱- الصَّاحِبُ كَالْرُقْعَةِ فَاتَّخَذَهُ مُشَاكِلاً (علی‌اللّٰہِ‌الْعَلِیِّ).

۲- الْمَرْءُ عَلٰى دِينِ خَلِيلٍهِ، فَلَيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ؟^۱ (پیامبر اکرم ﷺ)

تو اوّل بگو با کیان زیستی پس آنگه بگویم که تو کیستی

۳- صَحْبَةُ الْأَشْرَارِ تَكْسِبُ الشَّرَّ، كَالرِّيحِ، إِذَا مَرَّ بِالْتِنْ حَمَلتْ نَتَّا، وَصَحْبَةُ الْأَخْيَارِ تَكْسِبُ الْخَيْرَ، كَالرِّيحِ إِذَا مَرَّ بِالْطَّيْبِ حَمَلتْ طَيْباً. (علی‌اللّٰہِ‌الْعَلِیِّ)

صَبْحَةُ هَمْنَشِينِي نَتِنْ: بوی بد و گنداب طیب: بوی خوش

رسید از دست محبوی به دستم گلی خوشبو در حمام روزی

که از بوی دلاویز تو مسیتم بدو گفتم که مشکی یا عبیری

ولیکن مدتی با گل نشستم بگفتامن گلی ناچیز بودم

و گرنه من همان خاکم که هستم کمال همتشین در من اثر کرد

(سعدي)

۴- الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ قَرِينِ السُّوءِ (پیامبر ﷺ)^۲

۵- مَنْ طَلَبَ صَدِيقاً بِلَا عِيْبٍ بَقَىَ بِلَا صَدِيقٍ (علی‌اللّٰہِ‌الْعَلِیِّ)^۳

۱. شرح ابن ابی الحدید، ج ۲۰ کلام ۵۴۶.

۲. میزان الحكمه، ج ۵ ص ۲۹۷.

۳. میزان الحكمه، ج ۵ ص ۲۷۸.

۴. همان، ص ۲۹۹.

۵. غرر الحكم.

۶- لاتصاحب همّازاً (علی اللہ) همّاز : مسخره کننده مردم

۷- با بُنَىٰ إِيَّاكَ وَمَصْاحِبَةُ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْقَعَكَ فَيَضْرُكَ (علی اللہ)^۱

* * *

نشناخته را محرم هر راز مکن
قفل دل خود بر همه کس باز مکن
در قلّک دل برای آینده خویش
جز عشق خدا و دین پس انداز مکن

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱، وصیت امام به حسن بن علی (علی اللہ)

درس نوزدهم

اسلام دین نهایی و کامل

سخنی با مربيان گرامی؛

در دهه‌های اخیر شبکه‌ای رواج یافته مبني بر آن که اديان بطور کلی از اداره تمامی جوانب زندگی بشر عاجز هستند و دین امری فردی برای رابطه با خداوند است. براساس اين تفکر اديان الهی هم ناقص شمرده می شوند زیرا بنا به ادعای اينان دين دارای نظام مدون فكري و نظری و سازمان مدیريتي و اجرائي برای پوشاندن تمامي ابعاد فردی و اجتماعی نیست. بدین ترتیب دین از صحنه اجتماع به خانه‌ها و بلکه درون قلبها رانده می شود و حتی دخالت در شؤون مختلف اجتماعی را ندارد.

البته بعضی اديان شاید همین گونه باشند. اما در مورد اسلام که برنامه سعادت بشر تا روز قیامت است. اين قضاوت صحیح نیست ما در این درس سعی داریم این تفکر را نقد کنیم و کامل بودن اسلام و قدرت جوابگویی آن به پیچیده‌ترن مشکلات فردی و اجتماعی بشر را تا روز حشر به اثبات رسانیم. به این ترتیب اطمینان قلبي جوانان به دینی که برگزیده‌اند راسخ تر می گردد و برای رسیدن به اهداف اسلامی کوشاتر خواهند بود.

اهداف درس نوزدهم:

در پایان اين درس دانش آموز باید:

- ۱- به کامل و جامع بودن اسلام باور داشته باشد.
- ۲- به قدرت اسلام به جوابگویی حل مسایل فردی و اجتماعی در طول زمان آگاهی يابد.
- ۳- نحوه جوابگویی دین ثابت به مسائل مستحدثه و نيازهای جدید را بداند.

۱- مَا كَانَ مُحَمَّدًا أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّنَ^۱
(احزاب / ۴۰)

۱- محمد ﷺ پدر هیچ یک از مردان شما (جزو فرزندان خود) نبوده است،
بلکه او رسول خدا و خاتم پیامبران است.

۲- إِلَيْهِمْ أَكَلَتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَّتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ
لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا

(مائده / ۳)

۲- امروز دین شمارا کامل و نعمت خود را به شما تمام نمودم، و اسلام را به
عنوان دین (همیشگی) برای شما پسندیدیم.

۳- وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَبَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ

(نحل / ۸۹)

۳- کتاب (قرآن) را که بیانگر همه چیز است برتو نازل کردیم.

پیامهای آیات مبارکه:

- ۱- نبوت و شریعت با پیامبری پیامبر اسلام ﷺ خاتمه یافته است.
- ۲- رهبر شایسته در کمال و تداوم دین نقش اساسی دارد.
- ۳- شریعت اسلام و قرآن کریم کامل و جامع تمامی نیازهای بشر است.

شیوهٔ تدریس و توضیح پیامها

در این درس نیز بعد از شروع کلاس عنوان درس و آیات آن را بنویسید و جداگانه قرائت کنید و داوطلبان نیز بخوانند. بعد از کمی تمرین معنای آیات را بگویید^۱. برای توضیح پیامها و رسیدن به اهداف درس می‌توانید مطالب زیر را متناسب با سطح کلاس مطرح کنید.

خاتمهٔ نبوت و شریعت

نیازهای بشر دو گونه است:

۱. نیازهای ثابت و همگانی که با ویژگی‌های انسانی و فطری او ارتباط دارد، مانند نیاز به زندگی اجتماعی، مسکن، پوشش، خوراک، عبادت، محبت، شغل و
۲. نیازهای متغیر که مربوط به شرایط خاص مکانی و زمانی است؛ برای مثال شیوه‌های ابراز محبت به یکدیگر و الگوهای مسکن و لباس و غذا و سایر آداب زندگی در شرایط مختلف و در میان اقوام گوناگون متفاوت و متغیر است. اصول ارزشیابی اخلاقی و نیز بیشتر قوانین و احکام دینی ناظر به قسم اول است، و بدین سبب ثابت و همگانی است. البته گاهی در شرایع آسمانی شرایط ویژه اقوام یا افراد در نظر بوده، احکام مخصوص برایشان صادر شده است، ولی

-
۱. در مورد آیه اول لازم به توضیح است که در جاهلیت قبل از اسلام رسم بر این بود که پسر خوانده را به متزله پسر واقعی دانسته ازدواج با همسر پسر خوانده را حرام می‌دانستند خداوند برای شکستن این سنت جاهلی به پیامبر اکرم ﷺ دستور داد تا با همسر پسر خوانده خود که زید نام داشت، پس از آنکه زید او را طلاق داد، ازدواج کند، جمله «ما کان محمد ایا من رجالکم» ناظر به این مطلب است، و شرح آن در آیات دیگر همین سوره آمده است، چنان که مفسران تفصیل آن را در کتب تفسیر آورده اند.

آنچه ستون فقرات شرایع الهی را تشکیل می‌دهد، احکام کلی و تغییر ناپذیر است. بدین جهت نسخ در شرایع، با آنکه اصلی پذیرفته و غیر قابل تردید است، امری محدود شمرده می‌شود.

ممکن است در قلمرو معارف و احکام الهی مسایلی وجود داشته باشد که در عین ثابت بودن. دارای مراتب و درجات باشد و به تدریج، مناسب با سطح دانش و بینش افراد، بیان شود، برای مثال توحید، اصلی است که ثابت و همیشگی بوده، در همه شرایع الهی محوریت داشته است، ولی تبیین مراتب این یگانگی چیزی نیست که در همه شرایع آسمانی یکسان باشد. بنابر روایتی که از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است: خداوند سوره توحید و نیز آیات اول سوره حديد را برای مردم آخر الزمان نازل کرده است که انسانها بی متعمق و ثرف اندیشی اند. در ورای این تفسیر از توحید، تفسیری وجود ندارد، و غیر از این هر چه باشد مایه انحراف و ضلال است.^۱

براین اساس هرگاه همه دستورها و تعالیمی که بشر به آن نیاز دارد، در عالی ترین سطح بیان شود، در این صورت نبوت و شریعت به پایان خواهد رسید؟ زیرا آمدن پیامبری دیگر برای ابلاغ شریعتی جدید متصور نیست و این راز و فلسفه خاتمتیت در باب نبوت و شریعت است. آنچه عقل در این باره درک می‌کند همین است، ولی اینکه کدام شریعت آخرین شریعت و کدام پیامبر آخرین پیامبر است. مطلبی است که عقل قادر به درک آن نیست و راه شناخت آن وحی است. قرآن کریم، پیامبر گرامی اسلام را آخرین پیامبر می‌داند و می‌فرماید:

«ماکان محمد ابا احمد من رجالکم ولکن رسول الله و خاتم النبیین^۲.»

پیامبر اکرم علیه السلام در حدیث منزلت به خاتمتیت خود اشاره کرده، فرمود: «...

۱. توحید صدوق، باب ۴۰، حدیث ۲.

۲. زخرف: ۴۳: ۴۰.

لانبی بعدی .^۱

اما اینکه چرا خاتمیت در مورد پیامبر اسلام ﷺ و امت مسلمان واقع شده، نه قبل از آن، شاید بدین جهت باشد که امتهای پیشین، به دلیل کاستی های فکری و فرهنگی، از چنان رشد و کفایتی برخوردار نبودند که چنین امر خطیری را بر عهده گیرند. شاهد روشن این مطلب آن است که هیچ یک از آنها کتب آسمانی خود را حفظ نکردند، ولی امت اسلامی این کفایت و لیاقت را داشت، و بدین جهت کتاب آسمانی خود را کاملاً حفظ کرد، هرچند در تفسیر آن دچار اختلاف شد.

تمام هدایت و رهبری الهی

هرچند شریعت و نبوت پایان پذیرفت، ولی نیاز بشر به هدایت و رهبری الهی همچنان باقی است؛ زیرا شریعت نیازمند حافظ، مبین و مبلغ و مجری است. واز این روی در طول دوران نبوت، پیامبرانی برای خود جانشینانی داشتند، و حتی در دوران حیات خود نیز، هرگاه به دلایلی از قوم و امت خود جدا می شدند، افراد شایسته ای را به جانشینی خود بر می گزیدند. پیامبر اکرم ﷺ نیز در دوران حیات خود همین روش را به کار می بست.

بدین جهت همه مسلمانان معتقدند که پس از پیامبر باید کسانی که شایستگی خلافت و امامت را دارند. این مسؤولیت را بر عهده گیرند. از دیدگاه شیعه داشتن مقام عصمت از شرایط مهم جانشینان پیامبر است؛ زیرا در غیر این صورت ممکن است در تحقق اهداف امامت خلل و خدشه ای وارد شود و این با فلسفه امامت منافات دارد. آنان بر اثبات این مطلب گذشته از دلیل عقلی مزبور، به دلایل نقلی (قرآن و روایات) نیز استناد می جویند که نقل و بررسی آنها در این

۱. درباره نصوص و دلایل خاتمیت به مفاهیم القرآن، ج ۳ رجوع شود.

مجال نمی گنجد، فقط یاد آور می شویم که آیه «الیوم اکملت لكم دینکم ...» یکی از این دلایل است، زیرا روایاتی که در شأن نزول آن وارد شده گویای آن است که آیه یاد شده مربوط به سرگذشت غدیر خم است. آنگاه که پیامبر اکرم ﷺ به فرمان خداوند و با جمله تاریخی «من کنت مولاہ فعلی مولاہ» علی ﷺ را به ولايت و زعامت جامعه اسلامی برگزید، آیه یاد شده نازل شد و خداوند متعال نصب امام علی ﷺ را به عنوان پیشوای شایسته برای امت اسلامی پس از پیامبر اکرم ﷺ را مشتمل بر سه دستاورد بزرگ دانست:

الف: کمال دین، زیرا هرگاه قوانین یک مکتب و آئین جامع و کامل باشد، تنها نقصی که متصور است مربوط به وجود راهبری فرزانه و شایسته است، که این خلل و کاستی با تعیین انسان بر جسته و شایسته‌ای چون علی ﷺ بر طرف شد.

ب: شریعت آسمانی گرچه نعمت الهی بزرگ است، ولی اگر دین شناسی وارسته و نگهبانی شایسته و راهبری با کفایت سکاندار آن نباشد، جامعه از موهاب این نعمت عظیم به طور کامل بهره مند نخواهد شد، بدین جهت با نصب علی ﷺ به امامت و رهبری جامعه اسلامی، نعمت خداوند نیز به امت اسلامی تمام شده چنان که حدیث ثقلین، سفینه، مدینه و مانند آن نیز گویای این امر است.

۳- بدیهی است دینی که هم قوانین کامل و جامعی دارد، و هم مفسر، مبین، حافظ و سرپرستی چون علی ﷺ دارد که باب مدینه علم پیامبر و معیار حق و باطل است، مورد رضایت خداوند خواهد بود.

نعمت حق گشت بر ایشان تمام	چون علی شد بر مسلمانان امام
چون علی شد جانشین مصطفی	دین حق شد کامل و راضی خدا

جامعیت اسلام

کمال و جامعیت هر چیز را باید با هدف و غایت آن سنجید. جامعیت یک

مقاله با جامعیت یک کتاب فرق دارد، جامعیت یک مدرسه با جامعیت یک بیمارستان متفاوت است، کامل و جامع بودن نقشه یک مسجد با نقشه ساختمان یک شرکت تجاری یا اداره یا کارخانه متفاوت است. و ...

غاایت و هدف شریعت آسمانی این است که
اولاً: مقصد نهایی حیات آدمی را روشن سازد.

ثانیاً: در زمینه معارف الهی عقل و خرد آدمی را برانگیزد و به سوی قله های معرفت رهبری کند.

ثالثاً: اصول ارزشهاي الهی را ترسیم و ثبیت نماید.

رابعاً: خطوط و شیوه های درست زندگی را به انسان بیاموزد.

خامساً: تصویر روشنی از حیات اخروی که از قلمرو حس و عقل بشر بیرون است، ارائه دهد.

سادساً: قوانین آن به گونه ای باشد که در شرایط گوناگون قابل اجرا بوده و به نیازهای جدید بشر در حوزه مسایل مربوط به زندگی فردی و اجتماعی او پاسخگو باشد.

همه جهات یاد شده در آیین اسلام رعایت گردیده است. و آیه «ونزلنا عليك الكتاب تبیاناً لکل شیء» گویای این حقیقت است، مقصود از اینکه قرآن بیانگر همه چیز است این نیست که فرمولهای ریاضی و قوانین علوم طبیعی و علم سیاست و مدیریت و اقتصاد و بازرگانی را نیز به بشریت آموخته است. چنین مطالبی که شناخت آنها در توان خود انسانها است، به آموزش از طریق وحی نیازی ندارد. گذشته از این، اصولاً روشهاي خاصی در مسئله مدیریت و تکنیک های ویژه در اداره امور اجتماع با توجه به شرایط اقلیمی و جغرافیایی و موقعیت های خاص اجتماعی متفاوت خواهد بود. و تعلیم اصول ثابت و فraigیر درباره آن امکان پذیر نیست. فی المثل آنچه دین در مورد تولید آموزش می دهد این است که باید تولید و کسب درآمد مشروع بوده از راههای دزدی، کم فروشی، غصب، غش در معامله

و تدلیس، ربا و ... بدست نیاید، و در زمینه مصرف اسراف، تبذیر، خودداری از پرداختن حقوق واجب شرعی (خمس، زکات) حرام، نادیده گرفتن وضعیت زندگی محرومان و تهی دستان، و تجمل گرایی و فخر فروشی ناروا و ناپسند می باشد. اماً این که حکومت و برنامه ریزان جامعه چه تدبیری را باید بیندیشند، و از چه عوامل و اهرمهایی کمک بگیرند تا به این اهداف دینی نایل گردند، به عقل و تجربه بشر واگذار شد، تا با توجه به شرایط مختلف اقلیمی و اجتماعی، روش‌های مناسب و تدبیر لازم به کار گرفته شود. اصولاً یکی از فلسفه‌ها و اهداف حکومت دینی پرداختن به این مهم است.

اصول و قوانین رهگشا

راز جاودانگی آئین اسلام و توان پاسخگویی به نیازهای جدید بشر و صلاحیت اجرای آن در جوامع مختلف را می توان در امور زیر دانست.

۱- شریعت اسلام همه جوانب زندگی بشر را مورد توجه قرار داده است. یعنی برای رابطه انسان با خدا، با خود، با جامعه و با جهان قوانینی را وضع نموده است.

۲- کلیات قوانین مربوط به زندگی بشر در ابعاد مختلف توسط قرآن کریم و احادیث پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اهل بیت ﷺ بیان شده است.

۳- باب اجتهاد و فقاهت در دین گشوده شده است بدین جهت هر مسئله جدیدی که پیش آید مجتهدان و فقیهان با مراجعه به قرآن و احادیث معصومین حکم آن را استنباط کرده و بیان می کنند.

۴- یک رشته قوانین ثانوی و ناظر بر احکام و قوانین اولی در نظر گرفته شده که در شرایط استثنایی راهگشای افراد خواهد بود، مانند قانون لا جرم و لا ضرر، قاعده المیسور، واضطرار و مانند آن.

۵- عقل به عنوان حجت الهی پذیرفته شده که در موارد تراحم ملاکات و

مصالح پس از روشن شدن مصلحت و ملاک مهمتر، مشکل چاره جویی شده و بن‌بست حل خواهد شد.

۶- حکومت اسلامی با پشتوانه ولايت فقيه عادل، پارسا و کاردان و شايسته و با استفاده از تخصص و تجربه کارشناسان معهود و لایق برنامه‌های لازم برای اداره امور اجتماع را تدوین و اجرا می‌نماید. درباره حکومت دینی و ولايت فقيه در درس دیگر بحث خواهیم کرد.

درس بیستم

آشنایی با منابع فقهی
و عالمان دینی

سخنی با مربیان گرامی:

در این درس هدف ما این است که جوانان را با عمدۀ ترین منابع احکام یعنی کتاب الهی و سنت معصومین ﷺ آشنا سازیم. اگر جوانان ما بدانند که آنچه تحت عنوان معارف و احکام توسط دانشمندان و فقهای اسلام عرضه می‌شود متکی به منبع لایزال وحی و سنت پاک‌ترین انسانهای روی زمین است اطمینان لازم را برای پیروی و تبعیت از دستورات دینی پیدا می‌کنند. همچنین اگر آنان با زحمات طاقت فرسای عالمان دینی در راه فهم قرآن و کشف حقایق مستند، از آیات و روایات آشنا شوند به شأن فقهاء و دانشمندان پی خواهند برد و احترام لازم را رعایت خواهند کرد.

اهداف درس بیستم:

در پایان این درس دانش‌آموزان باید:

- ۱- عمیقاً احساس کنند که آنچه تحت عنوان معارف دینی و احکام فقهی از عالمان دین دریافت می‌کنند از منابع معتبر و متکی به وحی الهی و سنت معصومین است.
- ۲- با تلاش‌های فقهاء عظیم الشأن در راه استخراج و استنباط احکام آشنا شوند.

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَبَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً
وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ ^۱

نحل (۱۶)

(ای پیامبر!) ما کتابی را بر تو فرو فرستادیم که بیان کننده همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.

پیامهای آیه' مبارکه:

- ۱ . قرآن بیان کننده همه چیز به صورت اصول کلی و در مواردی به صورت جزئی است.
- ۲ . قرآن وسیله هدایت مسلمانان است.
- ۳ . قرآن مایه رحمت برای مسلمانان است.
- ۴ . قرآن وسیله بشارت برای مسلمانان است.

۱ . سوره مائدہ (۵) : ۶

شیوهٔ تدریس و توضیح پیامها

مانند جلسات قبل عنوان درس و آیه را بر تابلو بنویسید و به طور شمرده بخوانید مراحل توضیح نکات مربوط به قرائت، خواندن داوطلبان و رفع اشکالات آنها را انجام دهید و اقدام به توضیح پیامها - با توجه به اهداف کلی که در ابتدایان شد - نمایید به این منظور می‌توانید از مطالب زیر بهره بگیرید:

مجتهدان احکام و قوانین الهی را از منابعی استخراج و استنباط می‌کنند که به آنها «منابع فقه» یا «منابع احکام» می‌گویند. این منابع عبارتند از:

۱. کتاب؛ ۲. سنت؛ ۳. اجماع؛ ۴. عقل.

چون مهمترین منابع احکام، کتاب و سنت است به این دو اشاراتی می‌کنیم:

۱. کتاب

نخستین و مهمترین وسیلهٔ فهم و استنباط احکام الهی، کتاب خدا یعنی «قرآن» است. همان‌گونه که در آیهٔ سابق الذکر دیده شد، قرآن بیان کنندهٔ همه چیز از جمله احکام الهی به صورت کلی و در مواردی به صورت جزیی است. مثلاً مجتهدان از آیهٔ زیر حکم «وضو» را استنباط می‌کنند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُطِّعَتِ الصَّلَاةُ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ ...»^۱.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون به نماز ایستادید، صورت و دستان خود را تا آرنجها بشویید و سروپاها یا را تا مفصل یا برآمدگی روی پا مسح کنید».

۱. محمدين یعقوب کلینی، *الكافی*، ج ۱، ص ۶۹، چاپ پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.

البته باید توجه داشت که «قرآن» منبع اصلی استنباط احکام شرعی است به طوری که هیچ حکمی نباید مخالف قرآن باشد، چنان که پیامبر عزیز خدا ﷺ می فرمایند:

«... فَمَا وَاقَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ». ^۱

آنچه را موافق کتاب خداست بگیرید و بپذیرید و آنچه را مخالف کتاب خداست رها کنید.

۲. سنت

سنت در لغت به معنی راه، روش، شیوه، طریقه، آئین، سیره، شریعت، عادت و ... به کار می رود و بر بدعت، استحباب و نماز نافله نیز اطلاق می شود. ولی سنت در اصطلاح فقهی به معنی قول و فعل و تقدير معصوم علیهم السلام است.

الف . قول معصوم

گفته ها و سخنان معصومان علیهم السلام را که احادیث و روایات حاکی از آن است «قول معصوم» می گویند. بنابراین در مواردی که احکام الهی در سخنان معصومان علیهم السلام بیان شده باشند، برای مجتهدان کافی است که طبق شرایطش بدان استناد کنند.

مثلًاً مجتهد می تواند مقدار ششتن صورت در وضو را از حدیث زیر که یکی از احادیث این موضوع است طبق شرایطش استنباط کند:

شخصی از امام رضا علیهم السلام مقدار ششتن صورت در وضو را سؤال می کند.

حضرت برای او چنین می نویسد:

«مِنْ أَوَّلِ الشَّعْرِ إِلَىٰ أَخْرِ الْوَجْهِ وَكَذِلِكَ الْجَيْبَيْنِ». ^۲

۱. همان، ج ۳، ص ۲۸، چاپ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.

۲. همان، ص ۲۵.

از جایی که مو رویده می‌شود تا انتهای صورت و همچنین اطراف پیشانی،
مقدار شستن صورت است.

ب . فعل معصوم

اعمال و افعالی را که معصومان ﷺ انجام داده اند، اگر چه در سخنانشان نفرموده باشند «فعل معصوم» می‌گویند. بنابراین در مواردی که احکام الهی در عمل و فعل معصوم ﷺ متجلی شده باشند، مجتهدان می‌توانند طبق شرایطش بدان استناد کنند.

مثلاً انجام فعلی در غیر مورد تقیه از سوی معصوم ﷺ حداقل بر حرام نبودن آن دلالت دارد، چنان که ترك فعلی از سوی او حداقل بر واجب نبودن آن دلالت دارد. به طور کلی هر عملی که معصوم ﷺ در غیر موارد تقیه انجام داده است، ما هم می‌توانیم آن را انجام دهیم، مگر در مواردی که آن عمل، مخصوص شخص ایشان باشد، مانند وجوب نماز شب که از ویژگیهای پیامبر عزیز خدا ﷺ بوده است.

برای نمونه چگونگی وضوی پیامبر خدا ﷺ را از امام باقر ﷺ سؤال می‌کنند.
حضرت دستور می‌دهند تا ظرف آبی را بیاورند و سپس به صورت «عملی» چگونگی وضوی پیامبر ﷺ را به آنان نشان می‌دهند.^۱

یا پیامبر عزیز خدا ﷺ در مورد چگونگی نماز می‌فرمایند:
«صلوا کما رأيتمونى أصلىٰ .»^۲

همان گونه که می‌بینید من نماز می‌خوانم، شما نیز همان گونه بخوانید.

۱ . محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۲۷۹، چاپ دوم، تهران، المکتبة الاسلامية، ۱۳۶۹.

۲ . معانی الاخبار، ص ۲.

ج. تقریر معصوم

تأیید و امضای گفتار یا کردار و یا افکار دیگران از سوی معصومان ﷺ را «تقریر معصوم» می‌گویند.

چگونگی تقریر بدین صورت است که اگر سخنی در حضور معصوم گفته می‌شد، یا فکری عرضه می‌شد و یا عملی در محضرشان صورت می‌گرفت و در برابر آن سکوت می‌کردند و چیزی نمی‌فرمودند، این سکوت آنان نشانه رضایتشان از آن سخن یا عمل و یا فکر بوده است. مثلاً چنانچه در حضور معصوم به شکلی وضو می‌گرفتند و یا نماز می‌خواندند، یا سخنی را می‌گفتند یا نسبتی را می‌دادند و یا فکری را عرضه می‌کردند و ایشان در برابر آن سکوت می‌کردند، این سکوت نشانه تأیید و رضایت معصوم از آن گفتار و یا کردار و یا فکر است که به آن «تقریر» گفته می‌شود. زیرا اگر آن سخن یا فکر و یا عمل از نظر شرعی اشتباه می‌بود، معصوم باید آن جلوگیری می‌کردند، چون امری به معروف، و نهی از منکر و یا تعلیم جاہل واجب است و معصوم هیچ‌گاه کار واجب را ترک نمی‌کنند.

البته تقریر معصوم شرایطی دارد که در کتابها ذکر شده است.

همان گونه که گفته شد منابع اصلی به دست آوردن احکام و قوانین الهی در فقه شیعه «قرآن» و «سنت» است. اگر این احکام و قوانین در بین آیات و روایات به صورت جملات و کلمات ساده و روشنی بیان شده بود، استنباط و استخراج آنها نیز کار ساده و آسانی بود. اما هنگامی که پیامبر عزیز خدا ﷺ می‌فرمایند:

«إِنَّ الْقُرْآنَ دُوْ وْجُوهٍ فَاحْمِلُوهُ عَلَىٰ أَحْسَنِ الْوُجُوهِ».

بی‌گمان قرآن دارای معانی و صورتهای گوناگونی است. پس آن را بر نیکوترین معانی و صورتها باش تطبیق دهید.

و یا هنگامی که امام صادق علیه السلام فرمایند:

إِنَّ الْكَلِمَةَ مِنْ كَلَامِنَا لَتَنْصَرِفُ عَلَى سَبِّئِنَ وَجْهًا.^۱

یک جمله از سخنان ما به هفتاد معنا و صورت برگشت می‌کند. متوجه می‌شویم که به دست آوردن احکام و قوانین الهی از منابع آن کار ساده و آسانی نیست، بلکه کار سخت و دشواری است و هر کس توانایی انجام آن را ندارد. مثلاً انسانی که به درجه اجتهاد نرسیده است، چگونه می‌تواند استنباط کند که آیه مربوط به نماز «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» نماز را به پا دارید. بدین معناست که هر روز باید نماز خواند؟ آیه مربوط به روزه «كُتُبَ عَلَيْكُمُ الصَّيَامُ» روزه بر شما واجب و مقرر شد. بدین معناست که هر سال باید روزه گرفت؟ و یا آیه مربوط به حج «وَلَلَهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» خداوند بر انسانها واجب کرده است که به حج بروند؟ بدین معناست که حج در تمام عمر فقط یک بار واجب است؟

انسان غیر مجتهد چگونه می‌تواند استنباط کند که در آیه «أَتَمُوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ» روزه را تا شب به پایان رسانید. آیا مقصود از «شب» هنگامی است که مغرب شده است و اذان شرعی را می‌گویند، زیرا غروب با مغرب گاهی حدود ده تا پانزده دقیقه تفاوت دارد.

کسی که مجتهد نیست چگونه می‌تواند بگوید چرا فعل امر «أَقِيمُوا» در «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» به معنی «وجوب» است، ولی فعل امر «إِغْتَسِلُ» در «إِغْتَسِلْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ» روز جمعه غسل کنید. به معنی «استحباب» است؟

یا کسی که به درجه اجتهاد نرسیده است، آیا از آیه «وَرَأَعَابَوْهُ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُوا لَهُ سُجْدًا» حضرت یوسف پدر و مادر خود را بر جای بلندی نشاند و آنان برای او سجده کرند؟ برداشت نمی‌کند که سجده برای غیر خدا نیز جایز است، و حال آن که حکم الهی خلاف این است؟

۱. تهذیب الاصول ، ج ۳ ، فی الاجتهاد والتقلید.

هنگامی که دو قراءت گوناگون در آیه ۲۲ سورة بقره یعنی «بَطْهَرُنَّ» و «بَطْهَرُنَّ» باعث دو حکم گوناگون فقهی می‌شود، چگونه شخص غیر مجتهد می‌تواند استدلال کند که کدام یک از این دو حکم صحیحتر است؟

هنگامی که می‌شنویم در حدود صد و پنجاه صحابه ساختگی و تحریف کننده وجود داشته‌اند که برخی از آنها به تنها بی حدود چهار هزار حدیث را جعل کرده‌اند تا به مقاصد شوم خویش برسند، آیا نباید فقیهان و مجتهدان و عالمانی باشند تا آنها را بشناسند و بشناسانند و سره را از ناسره جدا سازند؟

و یا هنگامی که نام دو روایت کننده حدیث در میان راویان حدیث شبیه به هم ذکر شده است، در حالی که یکی از آنان راستگو و مورد اعتماد بوده است، آیا بدون «اجتهاد» و آشنایی با «علم رجال» یعنی «راوی شناسی» می‌توان این احادیث و این راویان را از یکدیگر جدا و بر اساس آن، حکم شرعی را استنباط کرد؟

آیا در این زمان که حوادث و وقایع و موضوعات جدیدی برای افراد و جوامع پیش می‌آید که آیه و یا حدیثی به طور خاص در مورد آنها وجود ندارد، از قبیل برقراری رابطه و یا قطع رابطه با فلان کشور، شرکت در انتخابات، جنگ و صلح و ... نباید مجتهدان و رهبرانی دینی وجود داشته باشند تا حکم آنها را برای مردم مشخص کنند؟

بنابراین می‌بینیم که استنباط و استخراج احکام و قوانین الهی از منابع آن، کار بسیار دشوار و طاقت فرسایی است که شرایط خاص خود را نیز طلب می‌کند. مثلاً حضرت امام خمینی -قدس سره الشریف- بسیاری از «شرایط اجتهاد» را چنین ذکر می‌فرمایند:

- ۱ . آگاهی داشتن از قواعد علوم و زبان عربی و مفردات آن به مقداری که فهم قرآن و سنت بر آن متوقف است.
- ۲ . آشنایی با علم منطق به مقدار موردنیاز در استنباط حکم شرعی.
- ۳ . دانستن مسائل مهم علم «اصول فقه» که در استنباط حکم شرعی

مؤثر هستند.

۴. آشنایی با علم رجال و راویان احادیث.
۵. شناخت قرآن و سنت که مهمترین شرط اجتهاد است.
۶. داشتن تمرین و ممارست با فروع فقهی و تطبیق آنها با اصولشان، تا بدین وسیله ملکه استنباط برای مجتهد حاصل شود.
۷. شناخت اجماع (نظر مورد اتفاق علماء) و شهرت (نظر مشهور علماء).
۸. آشنایی با نظریاتی از اهل سنت که در زمان ائمه اطهار علیهم السلام رایج بوده است ...^۱.

از این رو، باید خدمات و خدمات شبانه روزی و توانفسای فقهاء و علمای دین را پاس داشت و به آنان با دیده احترام نگریست. چنان که حضرت امام خمینی -قدس سرہ الشریف- می فرمایند:

اسلام را به تمام ابعادش روحانیون حفظ کرده اند. یعنی معارفش را روحانیون حفظ کرده اند، فلسفه اش را روحانیون حفظ کرده اند، اخلاقش را روحانیون حفظ کرده اند، فقهش را روحانیون حفظ کرده اند، احکام سیاسی اش را روحانیون حفظ کرده اند، تمام اینها با زحمت‌های طاقت فرسای روحانیون محفوظ مانده است.^۲

... ما تا آخر احتیاج به علماء داریم. اسلام تا آخر احتیاج دارد به این علماء: اگر نباشد اسلام از بین می‌رود، اینها کارشناسهای اسلام هستند و حفظ کردند اسلام را تاکنون، و باید اینها باشند تا اسلام محفوظ بماند. اسلام با روشنفکر محفوظ نمی‌ماند.^۳

به شهادت تواریخ معتبر بعد از رحلت پیغمبر اسلام تا امروز تنها کسانی که

. ۱۳۵۶/۸/۱۰. ۱

. ۱۳۶۰/۶/۱۸. ۲

. ۳. کشف الاسرار.

دین مردم را نگاه داشته و از یاوه سرایی افسار گسیختگان جلوگیری کرده علماً بودند.^۱

اسلام اگر خدای نخواسته همه چیزش از دست برود، ولی فقهش به طریق موروث از فقهای بزرگ بماند، به راه خود ادامه خواهد داد. ولی اگر همه چیز به دستش آید و خدای نخواسته فقهش به همان طریق سلف صالح (نباشد) از دستش برود، راه حق را نتواند ادامه داد و به تباهی خواهد کشید.^۲

اگر فقهای عزیز نبودند معلوم نبود امروز چه علومی به عنوان علوم قرآن و اسلام و اهل بیت ﷺ به خورد توده‌ها داده بودند. جمع آوری و نگهداری علوم قرآن و آثار و احادیث پیامبر بزرگوار و سنت و سیره معصومین ﷺ و ثبت و تبیب و تدقیح آنان در شرایطی که امکانات بسیار کم بوده است و سلاطین و ستمگران در محظوظ آثار رسالت همه امکانات خود را به کار می‌گرفتند، کار آسانی نبوده است... اگر مانام این همه زحمت و مرارت را «جهاد فی سبیل الله» نگذاریم چه باید بگذاریم.^۳

نکته مهم

کسی که بتواند احکام و قوانین الهی را از منابع چهارگانه آن به ویژه قرآن و سنت کشف و استنباط کند، «مجتهد» و «فقیه» نام دارد و تقليد در احکام شرعی از مجتهد و فقیه دیگر بر او حرام است. ولی بیشتر مردم که توانایی چنین کار دشواری را ندارند، همان گونه که در علوم و فنون دیگر، مانند پزشکی، دندانپزشکی، مهندسی، معماری و کارهای روزمره خود به کارشناسان و متخصصان آن مراجعه و به دستورها و نظریات آنان عمل می‌کنند، در علم دین و

. ۱۳۶۱/۱۱/۲۲. ۱

. ۱۳۶۷/۱۲/۳. ۲

. ۱۳۵۹/۴/۲۰. ۳

احکام شرعی نیز باید به متخصصان و کارشناسان علوم دینی و فقهی یعنی مجتهدان جامع الشرایط مراجعه و به دستورها و نظریات آنان عمل کنند تا در دنیا و آخرت به سعادت نائل آیند.

بنابراین بر غالب مردم «واجب» است که در فروع دین و احکام شرعی از یک «مجتهد جامع الشرایط» تقلید و پیروی کنند، و این تقلید باید طبق موازین شرعی که در رساله‌های توضیح المسایل ذکر شده است انجام پذیرد تا در روز قیامت مسؤول نباشند و مؤاخذه نشوند، چنان که حضرت امام خمینی -قدس سرّه- می‌فرمایند:

یک مسلمان بایستی از اسلام فقاهتی که توسط حوزه‌های فقاهت محفوظ مانده پیروی کند. و تقلید هم بایستی براساس فتاوی فقهای جامع الشرایط که حضون اسلام و حافظ قوانین الهی اند باشد.

درس بیست و یکم

ولایت فقیه و حکومت اسلامی

سخنی با مربیان گرامی؛

یکی از نشانه‌های کامل بودن اسلام آن است که دارای نظامهای مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی... و از همه مهمتر نظام حکومتی است. به تعبیری حکومت داشتن، مستلزم داشتن برنامه و نظام در سایر شؤون فرد و اجتماع است. انقلاب اسلامی ایران که سرآغاز حیات مجدد فرهنگ و تمدن اسلامی است برپایه رکن استوار ولایت فقیه نصیح یافت. برماست که این اصل مهم را به نسلهای آینده آموزش دهیم و اهمیت پاسداری از آن را در حیطه استدلال و عمل گوشتزد کنیم. شباهتی که در سالیان اخیر مطرح شده ضرورت کارهای علمی بیشتری را در این زمینه نشان می‌دهد. در این درس برخی از این شباهات و سؤالهای نیز مطرح شده است. و پاسخ آنها آمده است.

اهداف درس بیست و یکم:

در این درس دانش آموزان باید:

۱. به عدم انفکاک دین اسلام از اداره شؤون جامعه و حکومت آگاه شوند.
۲. به توقف مشروعیت حکومت بر اذن و امضای خداوند و اولیاء دین آگاه شوند.
۳. به جایگاه ولایت فقیه در نظام حکومتی اسلام آشنا شوند.
۴. پاسخ برخی از شباهات و سؤالهای مطرح شده در این زمینه را دریافت کنند.

۱- كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيًّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِّرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحُكِّمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ

(بقره/ ۲۱۳)

۱- انسانها یک امت بودند، آنگاه خداوند پیامبران را بشارت و بیم دهنده برانگیخت، و کتاب را به حق به آنان فرو فرستاد. تا در اختلافات آنان حاکم باشد.

۲- إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ إِنَّمَا أَرِنَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَاطِئِينَ خَصِيمًا ﴿١٥﴾

(نساء)

۲- ما کتاب را به حق بر تو فرو فرستادیم تا بر اساس آنچه خدا به تو آموخته است در میان مردم حکم نمایی، و مدافعان خیانتکاران مباش.

۳- الَّتِي أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ

(احزاب/ ۶)

۳- پیامبر ﷺ نسبت به امور و شئون مؤمنین از خود آنان سزاوارتر است.

۴- أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَئِكُمْ أَمْرٌ مِنْكُمْ

(نساء/ ۵۹)

۴- از خدا، رسول و اولی الأمر خود اطاعت کنید.

شیوهٔ تدریس و توضیح آیات

طبق معمول کلاس را شروع کنید عنوان درس و آیات، قبلًا بر تابلو نوشته شده باشد. آیه اول و دوم را جداگانه بخوانید. داوطلبان هم جداگانه بخوانند. آیه سوم و چهارم را می‌توانید چند نفر باهم بخوانید. بعد از تمرین کافی معنای آیات را بازگو کنید. و از آنان در بارهٔ دریافت‌هایشان از آیات سؤال کنید. ولی به دلیل حجم زیاد مطالب درس این قسمت خیلی طولانی نشود.

بعد از این کار اقدام به توضیح درس با عبارات ساده بنمایید. در استدلالها سطح و مقتضای کلاس را در نظر داشته باشید. مطالب ذیل شما را در توضیح آیات و محتوای کلاس یاری خواهد کرد:

دین و حکومت

از مطالعه آیات فوق و آیات دیگر در زمینه نبوت و ولایت استفاده می‌شود که دین و شریعت الهی ملازم با حکومت است، و به عبارت دیگر حکومت یکی از شؤون دین و رسالت‌های رهبران الهی بوده است.

توضیح مطلب:

- در آیه نخست غرض از انزال کتاب با پیامبران، حاکم بودن آن در مسایل مورد اختلاف مردم دانسته شده است، و مقصود از کتاب، شریعت آسمانی است که با توجه به آیه ۱۳ سوره شوری، شرایع آسمانی منحصر در پنج شریعت بوده است که توسط پنج پیامبر که آنرا پیامبران اولوا العزم می‌نامند به بشر ابلاغ شده است، و همه پیامبران در طول تاریخ نبوت این شرایع پنچگانه را تبلیغ نموده‌اند. حاکم بودن کتاب و شریعت در اختلافات میان مردم به این است که احکام

کلی مربوط به حقوق و حدود وظایف افراد را بیان نماید، ولی این مقدار رافع اختلاف نخواهد بود، زیرا چه بسا دو طرف تخاصم با اتفاق در حکم کلی در تطبیق آن بر مورد نزاع اختلاف داشته باشند. در این صورت این پیامبر است که با تطبیق آن حکم کلی بر مورد نزاع. حق را از ناحق جدا می سازد و از این نظر فصل خصوصی نماید، چنان که در آیه ۱۰۵ نساء (دومین آیه مورد بحث) حکم نمودن را به پیامبر نسبت داده است و نه به کتاب. و از این که ملاک حکم را «ما اراك الله» دانسته معلوم می شود مقصود آن تفسیری است که پیامبر از حکم کلی کرده، و آن را بر مصداق خاصی منطبق می سازد، و این در حقیقت همان حکم قضایی پیامبر در موارد نزاع است.

ولی باید توجه داشت که تا هنگامی که حکم قضایی به مرحله اجرا نرسد، و حق به اهل آن داده نشود، و از تعدی و تجاوز عملی افراد به یکدیگر جلوگیری نشود، خصوصی و نزاع پایان نخواهد یافت، از این رو پیامبر باید حق تنفیذ و اجراء حکم قضایی خود را نیز داشته باشد. و انجام این مهم بدون داشتن قوای انتظامی و ضابط اجرایی ممکن نیست، و این قدرت و قوای در گرو داشتن حکومت و تشکیلات اجرایی است.

و از طرفی روشن است که قضاوت و داوری به خودی خود مطلوب و مقصود نیست، بلکه مقصود اصلی رفع اختلاف و اجرای عدل و قسط در جامعه بشری است.

۲. مطلب یاد شده بالا، از آیه ۲۵ سوره حیدر نیز استفاده می شود، چون در آن آیه تحقق عدل و قسط در جامعه بشری به عنوان یکی از اهداف نبوی به شمار آمده است، هرگاه همه انسانها به گونه ای بودند که با روشن شدن حق پذیرای آن می شدند، و به اجرای آن اقدام می کردند، نیازی به قوه اجرایی و دستگاه حکومت نبود، ولی واقعیت جز این است، پیوسته افراد بسیار ساده اند که تحت تأثیر منفعت جویی از اجرای عدل بر تاخته اند، حال اگر دستگاه حکومت و قوه اجرایی

در کار نباشد، هیچگاه، عدل اجتماعی تحقق نخواهد پذیرفت، و در نتیجه در باب نبوت نقض غرض لازم می‌آید، که نادرستی آن روشن است.

این مطلب از ذیل آیه نیز استفاده می‌شود، زیرا بلافصله، از آفرینش آهن و این که مایه بأس و شدت و ابزار دفاع از حق است، یاد شده است، (وانزلنا الحدیدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ). چنان که به منافع آن نیز اشاره شده است (و منافع للناسِ). بدیهی اگر این فقره از آیه ربطی به فقره پیشین آن نداشته باشد، و به موضوع نبوت و فلسفه آن که «برپایی عدل و قسط در زندگی بشر است» مربوط نباشد، ارتباط منطقی کلام خدشده دار می‌شود. و این با «قو فصل» بودن قرآن و منزه بودن آن از هزل^۱ منافات دارد.

گاهی گفته می‌شود: جمله «الْيَقُومُ النَّاسُ بِالْقَسْطِ» ناظر به این است که مردم خود قسط را بربپا دارند، و نه این که پیامبران به برپایی آن اقدام نمایند، در نتیجه آنچه از آیه استفاده می‌شود این است که کار پیامبران فقط تبلیغ و اندزار و تلاشهای فرهنگی است، و نه برخودهای عملی و استفاده از قوای قهریه و ابزار حکومتی.

ولی از آیه چنین مطلبی استفاده نمی‌شود، آنچه از ظاهر جمله «الْيَقُومُ النَّاسُ بِالْقَسْطِ» استفاده می‌شود این است که مردم قایم به قسط باشند و در برابر عدل و قسط خاضع و فرمانبردار گردند، اما اینکه این انقیاد و خضوع داوطلبانه و با طیب نفس است، یا به خاطر ترس از قوای حکومتی، آیه از این جهت اطلاق دارد. و در نتیجه نحوه برپاداری عدل بستگی به حالات و روحیات و مراتب ایمان و پارسایی افراد دارد، که در مورد برخی داوطلبانه است و در مورد برخی دیگر از طریق قوای قهریه. چنان که جمله «وانزلنا الحدیدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ» ناظر به این مطلب است.

۳. طبق آیه ششم سوره احزاب، خداوند به پیامبر اکرم حق هرگونه تصمیم

۱. انه لقول فصل و ما هو بالهزل - (طارق / ۱۴ - ۱۳).

نسبت به مسایل مربوط به زندگی مسلمانان را در زمینه های مختلف بخشدیده است، و تصمیمات او در این موارد بر تصمیمات خود آنان برتری دارد. به عبارت دیگر اطلاق اولویت در آیه کریمه همه زمینه هایی را که اولویت پذیراست شامل می شود از آن جمله:

- الف: در امور دوست داشتن (پس از خدا) پیامبر دوست داشتنی ترین است.
- ب: در آنچه حفظ آن لازم است (پس از شریعت الهی) حفظ پیامبر بر همه چیز مقدم است.

ج: در تکریم و احترام (پس از خدا و شریعت الهی) و پیامبر ﷺ اولی و ارجح است.

- د: در اجابت فرمانها و دستورها، پیامبر ﷺ اکرم بر همگان مقدم است.
- ه: در اراده، خواست و تصمیم گیریهای خواست و تصمیم پیامبر اکرم ﷺ بر دیگران اولی است.

و حاصل آنکه در همه مسایلی مربوط به امور دینی و دنیوی پیامبر اکرم ﷺ بر مؤمنین تقدم دارد و در موارد تعارض و تراحم باید جانب پیامبر اکرم ﷺ مقدم داشته شود^۱.

بدیهی است این اولویتها بدین جهت است که پیامبر اکرم ﷺ از ولایت الهی برخوردار است، و قول و فعل او تجلی قول و فعل خدا است، و همه شؤون او صبغه الهی دارد، در این صورت امام نیز که ولی خاص خداوند است و قول و فعلش مرضى او است، در این حکم با پیامبر اکرم ﷺ همسان است.

و در هر حال چنین اولویتی برای پیامبر و امام نسبت به مؤمنین ملازم با حکومت و تصرف در شؤون زندگی آنان می باشد، و این چیزی جز حکومت دینی نخواهد بود.

چهارمین آیه مورد بحث (نساء / ۵۹) اطاعت از پیامبر و اولی الامر را به طور مطلق واجب شمرده است، و از طرفی شکی نیست که پیامبر اکرم ﷺ تأسیس حکومت نمود و در کنار ابلاغ وحی و پیامهای الهی به مردم دستورات حکومتی و داوری‌های قضاوتی هم داشت، که طبق آیه یاد شده اطاعت از او در همه این امور واجب است. و ملاک این اطاعت همان رسول بودن او است. نتیجه این که یکی از شؤون رسالت او که اطاعت از او در آن مورد بر مردم واجب بود، همان شأن حکومت و قضاوت او بوده است.

امامت و نیابت

همه مسلمانان بر این عقیده اند که دین و آئین اسلام آخرین دین و آئین الهی است و تعالیم و احکام آن همگانی و همیشگی است، بنابراین پس از پیامبر اکرم ﷺ باید کسانی به عنوان خلیفه و جانشین آنحضرت، امامت و رهبری جامعه اسلامی را بر عهده داشته باشند و احکام الهی را تبیین و اجرا نمایند. ولی در صفات امام و راه تعیین آنان میان شیعه و اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد، از نظر شیعه خلیفه پیامبر و امام مسلمین باید معصوم باشد، و چون صفت عصمت امری درونی و پنهان است کسی جز دانای برآشکار و پنهان یعنی خداوند از آن آگاه نیست، در نتیجه راه تعیین جانشین پیامبر و امام مسلمین نصّ دینی است، یعنی خدا او را تعیین کرده و توسط پیامبر به مردم ابلاغ نموده است. شیعه بر اثبات مدعای خود به مجموعه‌ای از آیات قرآن و احادیث اسلامی استدلال می‌کند، که بررسی آنها به فرصت دیگری نیاز دارد^۱.

۱. از جمله آیات مربوط به این مسئله عبارتند از: آیه ۵۹ سوره نساء، آیه ۳ سوره مائدہ، آیه ۵۵ سوره مائدہ، آیه ۶۷ سوره مائدہ، آیه ۳۳ سوره احزاب، و از جمله احادیث عبارتند از: حدیث ثقلین، حدیث سفینة، حدیث دوازده خلیفه، حدیث مدینه، حدیث یوم الدار، حدیث غدیر.

جانشینان پیامبر اکرم ﷺ که در احادیث اسلامی از آنها یاد شده دوازده نفرند و آنان همان امامان دوازده‌گانه شیعه‌اند، و طبق احادیث متواتر آخرين امام که مهدی موعود(عج) می‌باشد غیبت طولانی خواهد داشت. و از آنجا که در دوران غیبت، رهبری مستقیم و بدون واسطه جامعه برای امام امکان‌پذیر نیست، افرادی به نیابت از امام عهده دار رهبری جامعه خواهند بود. این ناییان دو دسته‌اند: ناییان خاص و ناییان عام. ناییان خاص چهار نفرند که طی مدت حدود هفتاد سال (۲۶۰-۳۲۹) نیابت خاصه امام عصر(عج) را دارا بودند و آنان به ترتیب عبارتند از: عثمان بن سعید، محمدبن عثمان^۱، حسین بن روح نوبختی، علی بن محمدبن سمری. قبل از وفات آخرین نایب خاص، نامه‌ای از امام عصر ﷺ وی داده شد و در آن ضمن خبر از تاریخ وفات وی نوشته شده بود که با مرگ وی دوران نیابت خاصه به پایان می‌رسد و غیبت او تا آنگاه که خداوند اذن ظهور دهد، ادامه خواهد یافت.^۲

در دوران غیبت کبری فرد یا افراد خاصی به نیابت برگزیده نشده‌اند، بلکه فقهاء و مجتهدان عادل و پرهیزگار بیان کننده احکام دینی مردم بوده و مشکلات مربوط به زندگی آنان را از جنبه دینی بر طرف می‌سازند، و یکی از مهمترین مشکلات و نیازهای آنان همان مسئله حکومت دینی است، زیرا بدون وجود حکومت صالح، حقوق افراد ضایع می‌گردد، فساد و تباہی رواج می‌یابد، دشمنان اسلام و مسلمین مصالح و منافع مسلمانان را به خطر می‌اندازند، و حدود الهی اجرا نخواهد شد، و اینها اموری‌اند که فلسفه حکومت دینی را تشکیل می‌دهند، چنان که امام علی علیه‌السلام اصرار خود را بر تصدی امر حکومت اسلامی چنین

۱. گفتنی است که عثمان بن سعید و محمدبن عثمان قبلاً نیز وکیل خاص امام عسکری علیه السلام بودند و عثمان بن سعید سمت وکالت خاص از امام هادی علیه السلام را نیز داشت. جهت آکاهی از شرح حال نواب اربعه به جلد ۵۱ کتاب بحار الانوار رجوع نماید.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۱.

بیان داشته است.

«پروردگارا تو می‌دانی که آنچه ما انجام دادیم، برای رقابت در کسب قدرت، و به دست آوردن متاع و پست دنیوی نبود، بلکه خواستیم تا نشانه‌های از دست رفته دین را بازگردانده، اصلاح و امنیت را در شهرها و آبادهای آشکارسازیم، تا بندگان مظلومت امنیت یابند، و حدود تعطیل شده تو اقامه و اجرا شود». ^۱

ولایت فقهی و اختیارات او

همه فقهاء و مجتهدان شیعه بر این عقیده‌اند که، یکی از شؤون و رسالت‌های فقهیه و مجتهد این است که با رجوع به قرآن و روایات و با در نظر گرفتن احکام روش عقلی و عقلایی و نیز اجماع یا شهرت متقدمان از علمای شیعه، احکام دینی مربوط به افعال مکلفان را استنباط نموده و در اختیار آنان قرار دهند، ولی در این که آیا جز این مقام، شأن یا رسالت دیگری نیز دارند یا خیر و اگر دارند دایره آن مقام و شأن یا رسالت تا کجاست، چند دیدگاه مطرح شده است:

۱- فقهیه در انجام کارهایی که انجام آن از مؤمنان عادل نیز مطلوب و پذیرفته است، بر دیگران اولویت دارد، این کارها که امور حسبيه می‌گویند، کارهایی است که اگر مؤمن عادل نیز یافت نشود، از مؤمن فاسق نیز مطلوب و پذیرفته است، مانند رسیدگی به مال غایب و قاصر، تجهیز و تکفین میتی که ولی یا وصی ندارد و امثال آن.

۲- علاوه بر ولایت بر امور یاد شده، بر قضاوت در منازعات نیز ولایت دارد، ولی در این که آیا ولایت بر تنفيذ و اجرای حکم قضایی خود نیز دارد یا نه،

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱

سکوت کرده اند.

۳- همان نظریه سابق با تصریح به این که ولایت بر اجرا و تنفیذ حکم قضائی نیز مخصوص مجتهد است.

۴- فقیه تمام وظایف و اختیارات امام معصوم را در مسایل مربوط به حکومت دارا می باشد، هرچند شخصیت و مقام معنوی امام معصوم بسی برتر از فقیه عادل است، ولی این تقاضا در مقامات معنوی ربطی به مسئولیتهای حکومتی و تدبیر امور جامعه اسلامی ندارد، کسانی چون مرحوم صاحب جواهر، میرزا نایینی و امام خمینی (رضوان الله علیهم) و بسیاری از مجتهدان معاصر طرفدار این نظریه اند.^۱ در اینجا بخشی از کلام امام خمینی(ره) را در مورد ولایت مطلقه فقیه یادآور می شویم:

«احکام الهی، اعم از آنچه مربوط به اموال است یا مربوط به حدود و تعزیرات و امور سیاسی و حقوق نسخ نشده است. بلکه تا روز قیامت باقی است، و همین امر دلیل بر ضرورت حکومت و ولایتی است که ضامن سیادت و حکومت قانون الهی و متکفل اجرای آن باشد، زیرا اجرای احکام الهی جز به واسطه حکومت ممکن نیست، علاوه بر این حفظ نظام و امنیت در جامعه اسلامی و پاسداری از مرزها در برابر هجوم دشمنان عقلای و شرعاً واجب است، و این مهم جز با تشکیل حکومت انجام شدنی نیست.»

بنابراین همان دلیل عقلی که ضرورت امامت را اثبات می کند، ضرورت حکومت در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام نیز اثبات می کند. از طرفی از دیدگاه شیعه امامیه والیان و رهبران اسلامی پس پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام و فرزندان معصوم او می باشند، اما در نهان غیبت امام معصوم، گرچه

۱. ولایت فقیه و رهبری در اسلام آیة ۱... جوادی، درس هفتم، مفاهیم القرآن، آیة ۱... سبحانی، ج ۲، ص ۲۲۳ - ۲۲۰.

ولایت و حکومت به شخصی معینی تفویض نشده است، ولی به حکم عقل و نقل باید حکومت برقرار باشد، و حکومت مطلوب در جهان اسلامی، حکومت اسلامی است و حاکم اسلامی باید عالم به قانون اسلامی، عادل و از قدرت مدیریت و زعامت برخوردار باشد، و باتوجه به این که ملاک ولایت فقیه در رابطه با اجرای احکام و قوانین اسلامی همان ملاک ولایت امام معصوم در این باره است، همه اختیارات حکومتی امام معصوم را فقیه نیز داراست البته باید توجه داشت که موضوع بحث ما ولایت تشریعی و حکومتی است و نه ولایت تکوینی که مربوط به مقامهای معنوی افراد است، و قابل تشریح و اعتبار نمی‌باشد، از جهت ولایت تکوینی و کمالات معنوی، امامان معصوم علیهم السلام قابل مقایسه با دیگران نیستند.^۱

چند پرسش و پاسخ

۱- فرق میان ولایت و وکالت چیست؟

پاسخ:

ولایت یک یا چند فرد بر افراد دیگر از طرف مقامی تعیین می‌شود که خود به افراد ولایت دارد. و همان گونه که بیان شد، حق ولایت در اصل مخصوص خداوند است، و از طرف او برای پیامبران و اوصیاء آنان تشریع شده است، بنابراین تشریع ولایت برای افراد امری الهی و از شؤون ریوبیت خداوند است، و ولایت فقیه نیز که در امتداد ولایت امام معصوم علیهم السلام قرار دارد، امری الهی است، و رأی بشر در اثبات یا نفی آن نقش ندارد.

ولی وکالت حقی است که خداوند به مکلفان اعطا نموده که کارهایی که عقلاً و شرعاً وکالت پذیر است، مانند خرید و فروش، تشخیص مصالح و مفاسد امور و مانند آن، بتوانند وکیلی انتخاب نمایند، و قهرآم شروعیت کار وکیل در محدوده

۱. کتاب البيع، ج ۲، ص ۴۶۶-۴۶۱.

وکالت او است. چنان‌که تعیین رئیس جمهور، نماینده‌گان مجلس، شهردار و امثال آن اموری است و کالت پذیر و هرگاه تصرفات و کلای مردم در محدوده وکالت آنان و در مورد موکلین آنها انجام شود، مشروعیت آن وابسته به وکالت است، و اگر فراتر از آن باشد، باید از طریق ولایت امر مسلمین تنفیذ گردد تا مشروعیت یابد.

۲- آیا ولایت فقیه از قبیل نیابت است؟

پاسخ:

فقیه عادل و با تدبیر از جانب امام معصوم علیه السلام منصب نیابت دارد، ولی نسبت به مردم منصب ولایت دارد، و گاهی از نیابت از جانب امام به وکالت نیز تعبیر می‌شود، چنان‌که به نواب چهارگانه امام عصر (عج) در عصر غیبت صغیری «وکلای چهارگانه» نیز گفته می‌شود، و به کسانی که از طرف ائمه اهل بیت علیهم السلام مأموریت جمع‌آوری وجوهات شرعی و رسیدگی به سایر امور دینی مردم را داشتند نیز وکیل اطلاق شده است.

در فرق میان وکالت و نیابت گفته‌اند: در وکالت، فعل وکیل به منزله فعل موکل به شمار می‌رود، ولی در نیابت شخص نایب به منزله منوب عنه تنزیل می‌شود، یکی تنزیل در فعل است و دیگری تنزیل در شخص^۱.

۳- رأی مردم در مورد ولایت فقیه چه نقشی دارد؟

پاسخ:

نقش رأی مردم در مورد ولایت فقیه نقش بیعت است، اصل مقام ولایت- چنان‌که بیان گردید- از جانب خداوند برای فقیه تشريع شده است، همان‌گونه که مقام امامت و نبوت برای امام و پیامبر نیز از جانب خداوند تشريع گردیده است،

۱. ولایت فقیه و رهبری در اسلام، ص ۹۷.

ولی چون تشکیل حکومت بدون حمایت و پشتیبانی مردم امکان ندارد، از این روی تا مردم آمادگی خود را جهت پذیرش اوامر و دستورات ولی فقیه اعلان ننمایند، او در عدم تشکیل حکومت معذور است، چنان که امام علی عليه السلام تا هنگامی که این حمایت و حضور مردمی وجود نداشت به تشکیل حکومت قیام نمود، و آنگاه که امت اسلامی آمادگی خود را اعلان نمودند، فرمود «لولا حضور الحاضر و قیام الحجۃ بوجود الناصر... لألقيتُ جبلها على غاربها...»
 «اگر حضور این انبوی جمعیت حاضر نبود، و با وجود یاور و پشتیبان، حجت بر من تمام نبود... ریسمان شتر خلافت را برگردن او رها می کردم...».

۴- مجلس خبرگان رهبری در مسئله ولایت فقیه چه نقشی دارد؟

پاسخ:

نقش این مجلس - چنان که از نامش روشن است - این است که فقیه عادل و مدبّری را که توانایی زعامت و حکومت بر امت اسلامی دارد به مردم معرفی نمایند، زیرا تشخیص مقام فقاہت و اجتہاد، و نیز توانایی و کفایت رهبری نیاز به کارشناس دارد، و از توان عامه مردم بیرون است.

۵- هرگاه در حکومت دینی پیامبر یا امام یا فقیه در رأس حکومت قرار دارند، و با توجه به اینکه از جانب خداوند بر مردم ولایت دارند، و حتی مشروعیت همه امور بسته به تأیید و تنفيذ آنان است، بنابراین اصل مشورت یا تشکیل مجالس قانونگذاری، و شورای تشخیص مصلحت نظام و نظایر آن چه معنایی دارند، آیا این نهاد صرفاً جنبه صوری و فرمایشی دارند، و یا در اداره امور حکومت دارای نقش مؤثر می باشند؟

پاسخ:

در خصوص پیامبر و امام که از مقام عصمت برخوردارند. باید گفت اصل

مشورت و تبادل نظر اولاً: موجب پرورش استعدادها و قوه تفکر و تعقل افراد جامعه می شود، و ثانیاً: مایه دلگرمی مردم نسبت به نظام سیاسی خود می شود که آن را از خود بدانند، و خود را در اداره امور سهیم بشناسند، و در حفظ آن حساسیت و اهتمام بیشتری داشته باشند، و ثالثاً: مایه تقویت ارتباط رهبر با مردم می گردد، که خود نقش تعیین کننده ای در ارشاد جامعه و جذب اعتماد آنان دارد، چنان که در عهدنامه مالک اشتر به این امر تأکید شده است.

و در مورد ولی فقیه علاوه بر فواید یاد شده، اصل مشورت با خبرگان و نماینده گان برگزیده مردم، و کارشناسان امور، سبب می شود که وی از آگاهی های بیشتر و دقیق تری نسبت به مصالح و مفاسد امور پیدا کند. و در تطبیق کلیات دینی بر مصادیق خاص به صواب نزدیکتر گردد، و در هر حال رأی فصل (نظر نهایی) همان رأی ولی فقیه است. و هرگاه امور حکومتی سیر طبیعی خود را طی کنند. با کارشناس های گوناگون که از جنبه های مختلف در مورد آن اعمال می شود، آنگاه که مسئله به مقام ولایت فقیه متوجه می شود، از درجه ای از اطمینان برخوردار است که معمولاً مورد تأیید و تنفيذ وی قرار می گیرد.

درس بیست و دوم

آشنایی با بابهای احکام

سخنی با مربيان گرامی؛

ابواب فقه اسلامی دارای گستردگی بسیار است. این گستردگی نشان دهنده بینش جامع و برنامه کاملی است که اسلام برای ابعاد مختلف زندگی دارد. وظیفه مبلغان گرامی آن است که این جامعیت را به انحصار گوناگون به دانش آموزان و اقشار مردم تفهیم کنند. باور به جامعیت اسلام موجب اطمینان قلب و استواری جوانان و مردم بر دین و ایمانشان می‌گردد. همچنین جوانان سؤالات بسیاری دارند که اگر بدانند پاسخ سؤالات خود را در فقه اسلام خواهند یافت از تحریر و سرگردانی خارج شده و به تکیه گاه محکم و دستاویز استوار فقه را خواهند آورد. البته حکمت و معارف اعتقادی و اخلاقی نیز جایگاه ویژه خود را دارد که در بحثهای دیگر روشن گردیده است.

اهداف درس بیست و دوم:

- ۱ - اعتقاد به جامعیت دستورات اسلامی نسبت به تمامی ابعاد زندگی بشر.
- ۲ - آشنایی با ابوبکران گوناگون فقهی و منابع پاسخگویی به سؤالات فقهی جوانان.
- ۳ - آشنایی با بعضی از مباحث و احکام مورد نیاز جوانان.

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفُرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ
مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوْا فِي الدِّينِ وَلِيُذْرُوْا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوْا
إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُوْنَ ۱۷۶

(توبه ۹)

مؤمنان نمی توانند همگی (برای جهاد) کوچ کنند. پس چرا از هر گروهی دسته ای کوچ نمی کنند تا دانش دین را فهیمانه بیاموزند و چون به سوی مردم خود بازگشتهند آنان را یم و هشدار دهند، باشد (که از زشتیها) پرهیز کنند و (از خدا) بترسند.

پیامهای آیه مبارکه:

- ۱ . همه مردم نمی توانند همه علوم دینی را فرا گیرند.
- ۲ . هماره برخی از مردم باید در پی فraigیری علوم دینی باشند.
- ۳ . پس از فraigیری باید به انذار جامعه خویش پردازنند.
- ۴ . بازگشت و هجرت به سوی جامعه خود امری شایسته و باشیسته است.
- ۵ . هدف از انذار خداترس شدن مردم است.

شیوهٔ تدریس و توضیح پیامها

همچون جلسات گذشته عنوان و آیه مبارکه را بر تابلو بنویسید و خودتان شمرده بخوانید بعد از خواندن داوطلبان معنای آیه را بگویید و از آنان درباره آن سؤال کنید. با تشویق و تایید پاسخهای صحیح اقدام به توضیح پیامها نمایید در این رابطه، متناسب با سطح کلاس خود از تمامی یا بخشی از مطالب زیر می‌توانید استفاده کنید:

در این آیه کریمه اگر الف و لام را در عبارت «لیتفقهوا فی الدین» به معنی الف و لام استغراق بگیریم، تفقة در دین، تفقة در کل دین خواهد شد و دانش دینی تمام ابعاد دین را شامل خواهد شد. و دین اصولی دارد و فروعی^۱.

و فروع دین یا همان احکام نیز تمامی ابعاد گونه گون خود را در برخواهد گرفت. پس احکام دارای ابعاد و بابهای مختلف است و تنها شامل احکام عبادی، معاملاتی و زناشویی نیست. از این رو، در تعریف احکام چنین می‌گوییم:

«احکام عبارت از کلیه دستورهای عملی و فروع دین اسلام است در تمامی بابها

و زمینه‌ها و ابعاد فرهنگی، سیاسی، حکومتی، اجتماعی، اخلاقی،

اقتصادی، پژوهشی، حقوقی، قضایی، جزایی، تربیتی، کشاورزی، هنری،

نظمی، بهداشتی، عبادی، ورزشی و ...»

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

ما مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَفِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ.^۲

۱. علامه طباطبائی در جلد نهم تفسیر المیزان و در صفحه ۴۰۴ تصویح می‌کنند که منظور از تفقة در دین، تفقة در تمامی معارف دینی اعم از اصول دین و فروع دین است.

۲. محمد بن یعقوب کلبی، الکافی، ج ۱، ص ۵۹، چاپ پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیة،

هیچ چیزی یافت نمی‌شود مگر آنکه حکمی از قرآن یا سنت برای آن آمده است.

حضرت امام خمینی - قدس سره الشریف - نیز می‌فرمایند:

«کسی که به احکام اسلام و گسترش آن در تمام شؤون جامعه بنگرد، چه احکام عبادی و چه قوانین اقتصادی و حقوقی، اجتماعی و سیاسی، خواهد دید که اسلام تنها عبارت از احکام عبادی و اخلاقی نیست، چنان که بسیاری از جوانان مسلمان و غیره پنداشته‌اند.»^۱

«هیچ موضوع حیاتی نیست که اسلام تکلیفی برای آن مقرر نداشته و حکمی درباره آن نداده باشد.»^۲

«فقه تئوری کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است.»^۳
برای اینکه قلمرو گسترۀ احکام و بابهای مختلف آن را نشان دهیم، استفتاءات و پرسش و پاسخهای فقهی در برخی از این بابها را به دست می‌دهیم تا موضوع سخن ملموس‌تر و عینی‌تر شود. شایسته ذکر است که این استفتاءات مطابق با فتاوا و نظریات حضرت امام خمینی - قدس سره الشریف - است، ولی هر شخصی باید از مرجع خود تقليد کند.

فرهنگی

س: آیا خواندن کتب غیر اسلامی مانند بهائیت و کمونیستی و سایر مرامهای الحادی حرام است یا خیر؟

ج: اگر خوف انحراف در بین باشد، باید ترک کنند.^۴

۱. امام خمینی - کتاب البيع، ج ۲، ص ۴۶۰.

۲. امام خمینی - حکومت اسلامی (ولایت فقیه)، ص ۱۱.

۳. بخشی از پیام امام خمینی به حوزه و روحانیان.

۴. امام خمینی، استفتآت، ج ۲، ص ۴۰، س ۱۱۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۲.

اخلاقی

س: آیا غیبت بچه نابالغ ممیز یا غیر ممیز جایز است؟

ج: در بچه ممیز جایز نیست.^۱

سیاسی و حکومتی

س: آیا برای دفاع از اسلام و جمهوری اسلامی اجازه امام یا مرجع تقلید لازم است؟

ج: دفاع از اسلام و جمهوری اسلامی به هر نحو ممکن بر تمامی مکلفین واجب است و مشروط به اجازه نیست.^۲

اقتصادی

س: زیاده روی در مصرف آب و برق در صورتی که موجب کمبودهایی در سطح عمومی شود، چه حکمی دارد؟ بخصوص که دولت اسلامی بر صرفه جویی تأکید نموده است.

ج: زیاده روی به نحو غیر متعارف حرام است و چنانچه موجب اتلاف و ضرر باشد، موجب ضمان است.^۳

نظامی

س: فرار از دشمن در کدام صورت حرام است و در کدام صورت جایز؟

۱. امام خمینی، استفتآت، ج ۲، ص ۶۲۰، ۱۴.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۹۲، ۱۱، س، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶.

۳. همان، ج ۲، ص ۶۲۱، س، ۲۳.

ج: فرار از جبهه در هیچ حالی جایز نیست^۱.

خانوادگی

س: آیا جایز است پدر یا مادر، فرزندشان را بدون دلیل و از روی عصبانیت و بی حوصلگی کتک بزنند یا حق الناس بر گردنشان است؟

ج: جایز نیست، ولی برای تأدیب در حد متعارف که موجب سرخی و سیاهی و کبودی نشود جایز است^۲.

تربیتی و جزایی

س: آیا معلم می‌تواند جهت تربیت کودک و دانش آموز، او را تنبیه کند؟ و اگر می‌تواند تا چقدر و در چه مواردی؟ و اگر دست دانش آموز به وسیله زدن چوب و هر چیز دیگر سرخ شده باشد، دیه دارد یا خیر؟

ج: در صورتی که سرخ و یا سبز و یا سیاه شود، دیه دارد^۳.

هفری

س: شبیه سازی در نمایشها ی همچون تعزیه که فردی نقش یکی از ائمه اطهار رامی گیرد، به چه صورتی است؟

ج: با مراعات احترام ایشان جایز است.

بهداشتی

س: داخل شدن در مسجد با پایی عرق کرده که باعث آلوده شدن فرش مسجد

۱. امام خمینی، استفتآت، ج ۲، ج ۱، ص ۵۱۶، س ۷۸.

۲. دفتر امام خمینی: بخش استفتا.

۳. همان.

می‌شود و بوی عرق، مردم را اذیت می‌کند، چه حکمی دارد؟
ج: اگر فرش مسجد آلوده می‌شود و مؤمنین اذیت می‌شوند، اجتناب
نمایند.^۱

ورزشی

س: ورزشی که در آن بُرد و باخت مطرح است مثل مسابقات فوتبال،
والیبال، کشتی و ... چه صورتی دارد؟ آیا حلال است یا حرام؟
ج: اگر برای برنده چیزی مقرر کنند حرام است.^۲

پژوهشی

س: آیا می‌شود به بیمارستانهای کشور غیر مسلمان خون اهدا کرد یا نه؟
ج: بلی جایز است.^۳

حقوقی

س: شخصی عمداً سنگی انداخت و شیشه اتاق شخصی را شکست. آیا
ضامن است که قیمت یا خود شیشه را بدهد یا نه؟
ج: ضامن است.^۴

نکتهٔ مهم

با توجه به قلمرو و گسترۀ احکام و بابهای مختلف آن و آنچه ذکر شد،

۱. دفتر امام خمینی: بخش استفتا.
۲. پیشین، ج ۲، ص ۹، س ۱۹.
۳. همان، ص ۶، س ۶.
۴. همان، ص ۵۵۲، س ۷۷.

هر مقلدی باید در تمامی احکام مذکور از مرجع خود تقلید کند، و تنها به مسائل رساله توضیح المسائل اکتفا نورزد. به استفتایی از حضرت امام خمینی-قدس سرہ الشریف- در این زمینه توجه کنیم:

س: آیا تقلید در مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی واجب است؟

ج: در تمام احکام شرعیه بر غیر مجتهد که نمی‌تواند احتیاط کند، تقلید واجب است، و فرقی بین احکام سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و غیر آن نیست.^۱.

۱. دفتر امام خمینی: بخش استفتا.

درس بیست و سوم

شناخت حکومت اسلامی
در مقایسه با سایر حکومتها

سخنی با مربيان گرامی؛

این درس که یک بحث سیاسی است، بر آن است تا ضمن مقایسه حکومت اسلامی با دیگر حکومتهای رایج جهان، برتری و امتیاز آن را بیان کند. ابتدا سعی کنید تا متعلم، بدرستی با حکومت اسلامی آشنا شود و سپس با بیان ویژگیها و خصوصیات سایر حکومتها، او را در رسیدن به این نتیجه که حکومت اسلامی برتر از حکومتهای بشری است، یاری کنید. این امر مهم، نیازمند ظرافتهای خاصی است. بنابراین، نباید متعلم را مجبور به پذیرش چیزی نمود که خود به آن نرسیده اند. خوب است که با مطالعات جانبی و توضیحات روشن و مدلل، زمینه را برای دستیابی آنها به نتیجه مطلوب، فراهم سازید.

اهداف درس بیست و سوم:

از متعلم ان گرامی انتظار می‌رود، پس از ارایه درس بتوانند:

۱. حکومت اسلامی را تعریف کنند؟
۲. اقسام حکومتها را توضیح دهند؟
۳. اصول حاکم بر حکومت اسلامی را بیان کنند؟
۴. حکومت اسلامی را با سایر حکومتها مقایسه نموده و وجوه امتیاز و برتری حکومت اسلامی را بیان کنند.

۱. قُلْ اللَّهُمَّ مَلِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ شَاءَ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ
مِمَّنْ شَاءَ وَتُعْزِّزُ مَنْ شَاءَ وَتُذَلِّلُ مَنْ شَاءَ بِيَدِكَ الْخَيْرِ إِنَّكَ
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آل عمران (۳) : آیه ۲۶ .

۲. وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بِنَاهِمْ

شوری (۴۲)

۳. وَشَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ

آل عمران (۳)

۱. بگو بار الها! مالک حکومتها تویی . به هر کس بخواهی حکومت
می بخشی و از هر کس بخواهی حکومت را می گیری . هر کس را بخواهی عزت
می دهی و هر کس را بخواهی خوار می کنی . تمام خوبیها به دست توست و تو بر
هر چیزی قادری .

۲. مسلمانان امور خویش را برشور و مشورت استوار می کنند .

۳. ای پیامبر با مسلمانان مشورت کن .

پیامهای آیات مبارکه:

۱. حاکمیت اصلی از آن خداوند است.
۲. تغییر و تبدل حکومتها به دست خداوند است.
۳. خداوند امر حکومت را به حال خود و انگذاشته است.
۴. بهترین حکومتها، حکومتی است که خداوند بر می‌گزیند.
۵. حکومت اسلامی مبتنی بر شور و مشورت است.
۶. مسلمانان در تشکیل و اداره حکومت اسلامی دخالت دارند.
۷. استبداد به رأی و خود کامگی در اسلام جایز نیست.

مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است. بر این اساس، نیازها و ضرورتهای زندگی از یک سو و انس و الفت با هم نوع از سویی دیگر، او را بر آن می‌دارد که از عزلت و گوشه‌گیری پرهیز نموده و همزیستی با دیگران را با آغوش باز پذیرد. اما زندگی اجتماعی، علاوه بر مزایای آن، گاهی دچار آفات نیز می‌گردد و اختلاف میان افراد، گاهی جامعه را تبدیل به صحنه‌جنگ و خون‌ریزی می‌کند. در نتیجه، ضروری است برای برقراری نظم و امنیت، تدبیری اندیشه‌شده شود و حکومت ارمغان این تدبیر و اندیشه‌میمون است. اما کدامین حکومت می‌تواند سعادت فردی و اجتماعی انسان را فراهم سازد؟

پاسخهای متعددی در طول تاریخ، به این سؤال اساسی داده شده است و اندیشمندان، فلاسفه و فرزانگان جهان بشری، در این باب اظهار نظر کرده‌اند. البته پیشنهادات ایشان در این باب، در طول تاریخ تجربه شده است اماً بسیاری از این پیشنهادات ناموفق بوده‌اند. از این روی، انسان نتوانست در طول تاریخ، خود، حکومت صالح و شایسته را ابداع و اندیشه کند. بنابراین، دست نیاز وی به سوی مبدأ هستی بلند است و راه چاره جز نزد خالق هستی نخواهد بود. از این روی، شرایع آسمانی برای هدایت، اداره و تنظیم امور فردی و اجتماعی انسان نازل گشته‌اند و هر کدام پاسخ وحی را بر بشر عرضه کردندا اما بشر فتنه‌ها کرد و بر حکومت دینی و الهی طغيان نمود و خود با اسم دین، زمام امور را بدست گرفت. بنابراین، شرایع بارها تجدید شدند تا در نهایت، شريعت حقه اسلام، به عنوان آخرین دین آسمانی، نازل گشت

و آخرین پیام وحی را به عنوان حکومت اسلامی برای حل این معضل اجتماعی عرضه کرد.

به یقین حکومت اسلامی بر سایر حکومتها مصنوع دست بشر، برتری دارد. زیرا اصول چنین حکومتی از سوی خالق انسان ارایه شده است که بر تمامی زوایای هستی، نیازها، مصالح و مفاسد او آگاه است و این خود، راز بعثت انبیا بوده است. از این روی، بر ماست که با شناخت حکومت الهی و بررسی مزایای آن بر سایر حکومتها، آن را در جامعه اسلامی بر پای داریم تا سعادت خود و اجتماعاتمان را فراهم سازیم.

بنابراین، ما در این مقال، با بررسی انواع حکومتها، حکومت اسلامی را با آنها مقایسه خواهیم کرد. بدیهی است که مصدقاق روش حکومت اسلامی، حکومت امامان معصوم علیهم السلام و در ادامه آن حکومت ولی فقیه عادل و نظام ولایت فقیه است که از سوی ایشان منصوب گشته است.

مفاهیم

حکومت در اصطلاح علم سیاست، در معانی متعددی استعمال می‌شود. حکومت در یک معنا عبارت است از «مجموعه اعضای هیأت حاکمه که اداره یک کشور را بر عهده دارند». در تعبیری همچون حکومت قاجار، حکومت کارگران و غیره، همین معنا مراد است.

در معنای دیگر آن، حکومت بر «تشکیلات سیاسی و اداری یک جامعه اطلاق می‌شود». هنگامی که از حکومت پاکستان یا کشور دیگری سخن می‌گوییم، آن را در این معنا به کار می‌بریم. اما هیچ‌کدام از این معانی در بحث ما مراد نیست. مفهوم حکومت کاربرد دیگری نیز دارد که معنای آن را وسیع‌تر و گسترده‌تر می‌کند. حکومت بر این اساس عبارت است از: «مجموعه بنیادهای سیاسی، قوانین، ارزشها و ستنهای یک جامعه که براساس آنها حاکمیت دولت

اعمال می‌گردد.^۱ ما بحث خود را براساس این تعریف، پی‌می‌گیریم. براین اساس، «حکومت اسلامی» نیز حکومتی است که براساس وحی و اراده خداوند تشکیل گردیده و با بسط و گسترش اصل توحید، اخلاق فاضله و عدالت اجتماعی، به اداره زندگی اجتماعی انسان می‌پردازد و زمینه سعادت و تعالی روحی و معنوی او را فراهم می‌آورد.

اقسام حکومت

تقسیم بندیهای مختلفی از حکومت صورت گرفته است. از یک نظر می‌توان، همه آنها را به دو نوع اساسی تقسیم کرد:

۱ - حکومتهاي الهي؛

۲ - حکومتهاي بشرى .

حکومت الهي می‌تواند مصاديق متعددی داشته باشد. اما در جای خود ثابت شده است که حکومت الهي همان حکومت اسلامي است که در عصر غیبت، در حکومت ولی فقيه و نظام ولايت فقيه، تجلی می‌يابد. بنابراین، حکومت الهي در بحث ما مترادف با حکومت اسلامي و نظام ولايت فقيه می‌باشد. حکومتهاي بشرى را نيز می‌توان چنین طبقه‌بندی کرد:

الف - حکومت پادشاهي؛

ب - حکومت دیكتاتوري؛

ج - حکومت دموکراتيك؛

د - حکومت سوسیالیستي و کمونیستي .

تقسيمهای ديگري نيز برای حکومتهاي بشرى وجود دارد که در واقع از لحاظ

۱ . در مورد تعاریف حکومت نگاه کنید به: علی آقاموشی، فرهنگ علوم سیاسی، مرکز اطلاعات و مدارك علمي ايران، تهران، بهار ۱۳۷۴ .

فلسفه وجودی، به یکی از اقسام فوق بر می‌گردد. به نظر می‌رسد، در مقایسه حکومت اسلامی با اقسام حکومت بشری مذکور، وضعیت اقسام غیر مذکور نیز روشن شود. ما ابتدا به اختصار، ویژگیها و اصول حاکم بر حکومت اسلامی را یادآوری کرده سپس با طرح گونه‌های دیگر حکومت، به مقایسه حکومت اسلامی با آنها می‌پردازیم.

اصول حاکم بر حکومت اسلامی

- ۱- حاکمیت اصلی از آن خداوند است و مشروعتی حکومت اسلامی نیز از همو سرچشمه می‌گیرد. همان طور که در آیه شریفه، در آغاز بحث ذکر شد، خداوند می‌فرماید: «بِگُو بارالهَا! مَالِك حُكْمَتَهَا تَوَبِّي. بِهِ هَرَكَس بخواهی حکومت می‌بخشی و از هر کس بخواهی حکومت را می‌گیری.»^۱
- ۲- اقامه احکام دینی: قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَتُوا الزَّكُوْةَ وَأَمْرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَا عَنِ الْمُنْكَرِ.» «آنها کسانی هستند که هر گاه در روی زمین به آنها قدرت بخشیم، نماز را پای دارند و زکات را ادا نموده و به امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازند.»^۲
- ۳- حکومت اسلامی براساس مقررات و احکام شریعت، تنظیم و اداره می‌شود.
- ۴- حکومت اسلامی مبتنی بر کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسؤولیت او در برابر خداوند است. بنابراین، به بندگی در آوردن وی جایز نیست و او نیز نمی‌تواند به اعمال بی قید و بندی بپردازد. چون آزادی او نیز محدود به شرع است.
- ۵- اساس حکومت اسلامی بر شور و مشورت امت اسلامی استوار است.

۱. آل عمران / ۲۶

۲. حج / ۴۱

«وَشَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ».

۶- حاکم اسلامی خود کامه و مطلق العنان نیست بلکه همچون آحاد مسلمانان، موظف به رعایت قوانین شرع می باشد و در صورت تخلف، از مقام خویش خلع می گردد.

۷- مردم در حکومت اسلامی، به عنوان اعضای جامعه اسلامی، نقش مهمی را بر عهده دارند و با پذیرش حکومت اسلامی، حاکمیت دین را به فعلیت می رسانند. مردم شخصاً یا با انتخاب نمایندگان خود، در سطوح مختلف تصمیم گیری شرکت می کنند.

۸- براساس عمل به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، مشارکت سیاسی مردم در اداره امور مربوط به خود و جامعه، امری ضروری و لازم است. مردم موظفند به عنوان وظیفه دینی در مسائل سیاسی دخالت نموده و ناظر بر امور باشند و به نصیحت ائمه مسلمین بپردازنند.

۹- غایت حکومت، تأمین سعادت دنیا و آخرت و حفظ شوکت و عظمت مسلمانان می باشد. حاکم اسلامی باید برای حفظ جان، مال و ناموس مردم تلاش نموده و جامعه اسلامی را از شرّ دشمنان محفوظ بدارد. «وَأَعْدُوا لَهُمْ مَا أَسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ.»^۱

بررسی انواع حکومتهای بشری

۱ - حکومت پادشاهی

حکومت پادشاهی، کهترین شکل حکومت است^۱ که مهمترین ویژگی آن، حاکمیت یک فرد بر تمامی شؤون سیاسی- اجتماعی مردم می‌باشد. با تحولات قرون اخیر، پادشاهی نیز متتحول شد. در نتیجه، ما امروز شاهد دو نوع از حکومت پادشاهی می‌باشیم:

الف) پادشاهی مطلقه

این نوع که شکل سنتی پادشاهی نیز محسوب می‌شود، حاکم معمولاً فردی مستبد و خودرأی بوده و خود را مالک تمام کشور و مردم می‌داند. مردم هیچ حقی جز اطاعت نداشته و صرفاً عایای حاکم محسوب می‌شوند. حتی کارگزاران حکومت نیز فقط از چاکران، خدم و حشم او به شمار می‌روند. حاکم ما فوق قانون بوده و محدود به هیچ قیدی نیست بلکه صرفاً در صدد تأمین منافع خود و خاندان خویش می‌باشد. انتقال قدرت نیز در حکومت پادشاهی فقط موروثی است. حکومت عربستان سعودی و رژیم منحط پهلوی از مصادیق بارز آن می‌باشند. گرچه نظام حکومتی ایران پس از نهضت مشروطه، به پادشاهی مشروطه تغییر یافت اما حکومت پهلوی با حمایت بیگانگان، مجدداً در عمل، پادشاهی مطلقه را احیا کرد و از نظام مشروطه اثری جز اسم، باقی نماند.

۱. در مورد نظام پادشاهی نگاه کنید به: عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، نشرنی، ۱۳۷۳، ص ۲۷۰.

ویژگیهای حکومت پادشاهی مطلقه

- ۱- حاکمیت، فردی است و شخص پادشاه بر تمام شؤون سیاسی و اجتماعی مردم حاکم است.
- ۲- شاه مافوق قانون بوده و محدودیتی برای او مستصور نیست و مستبد به رأی می باشد.
- ۳- اساس مشروعيت پادشاه، زور یا سنت جامعه است.
- ۴ . مردم هیچ حقی ندارند و صرفاً رعیت پادشاه می باشند.
- ۵ . کارگزاران حکومت، چاکران حاکم محسوب می شوند و هویت مستقلی ندارند.
- ۶- غایت حکومت، منافع شخص پادشاه و خاندان اوست.
- ۷- قانون، چیزی جز اراده شخص پادشاه نیست.
- ۸- انتقال قدرت موروثی است؛ یعنی پس از پادشاه، فرزندان ذکور وی حکومت را به دست می گیرند.

ب) پادشاهی مشروطه

این نوع حکومت در واقع، شکل دموکراتیک پادشاهی است که در آن، شخص پادشاه صرفاً دارای یک مقام تشریفاتی است و حقوق و وظایف محدود و مشخصی دارد. نمونه این نوع حکومت، حکومتهای انگلستان و رژیم هستند که در عین حال، حکومت دموکراتیک نیز محسوب می شوند. در واقع، پادشاهی مشروطه تحت نظام حکومتی دموکراتیک قرار می گیرد.

مقایسه حکومت اسلامی با نظام پادشاهی
نگاهی گذرا به ویژگیهای این دو نوع حکومت، ارزش و برتری حکومت

اسلامی را روشن می‌سازد.

برخی از مزیتهای حکومت اسلامی بر نظام پادشاهی عبارتند از:

۱- حاکم اسلامی نیز همچون آحاد مسلمانان، تابع قوانین شرع است.

۲- مردم در حکومت اسلامی رعیت نیستند بلکه عضو جامعه اسلامی بوده و دارای حقوق و وظایف مشخصی هستند.

۳- غایت حکومت اسلامی، تأمین سعادت دنیا و آخرت مردم است.

۴- مشروعيت حکومت از خداوند و شریعت نشأت می‌گیرد؛ نه از زور و سلطه.

۵- حاکم اسلامی براساس صفات و سجایای روحی و اخلاقی تعیین می‌گردد؛ نه براساس میراث.

۲ - حکومت دیکتاتوری جدید یا توپالیتر

در عصر جدید، علی‌رغم زوال اکثر حکومتها پادشاهی مطلقه، شاهد ظهور حکومت دیکتاتوری جدیدی هستیم که به رغم داشتن ظواهری دموکراتیک، دیکتاتوری را به گونه‌ی جدیدی اعمال می‌کنند.

حکومت توپالیتر، حکومتی است که در آن رئیس حکومت، از حقوق مافوق قانون برخوردار شده و با بسیج مردم تحت یک ایدئولوژی فراگیر، در تمامی شؤون خصوصی و عمومی مردم دخالت می‌کند. حزب فراگیر واحد و پلیس مخفی، ابزار اعمال دیکتاتوری جدید محسوب می‌شوند. مردم حق اندیشیدن برخلاف آراء و افکار صاحبان قدرت را ندارند. در حقیقت، حق اظهار نظر و اظهار وجود آنها سلب می‌شود. رهبر در این نوع حکومت نقش اساسی دارد و از شخصیت کاریزماتیک یا فرهنگی ایزدی برخوردار است و مشروعيت حکومت و اقتدار دولت از او نشأت می‌گیرد. شخصیت کاریزماتیک شخصیتی است که دارای جذبه خاصی بوده و از صفات فوق العاده و ماوراء انسانی برخوردار است که

دست تقدیر او را برای تأمین سعادت و رستگاری جامعه رقم زده است. چنین ویژگیهایی در رهبران توtalیتر بیشتر ادعایی هست تا واقعی. رژیمهای فاشیستی هیتلر در آلمان، موسولینی در ایتالیا، تیتو در یوگسلاوی و صدام در عراق، از مصادیق بارز این نوع حکومت هستند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برخی از رسانه‌های مغرض غربی سعی نمودند تا حکومت اسلامی را نیز نوعی دیکتاتوری جدید یا به اصطلاح حکومت توtalیتر معرفی نمایند. اما نگاهی اجمالی به ویژگیهای حکومت اسلامی گواه بطلان این ادعاست.

در حکومت اسلامی، قوانین از سوی شارع مقدس تعیین می‌شود و شخص حاکم فقط مجری این قوانین است. انسان در حکومت اسلامی، کرامت خاصی داشته و از حقوق و اختیارات ویژه‌ای برخوردار است که هیچ کس نمی‌تواند آنها را زیر پا بگذارد. اساساً حاکم اسلامی نمی‌تواند یک دیکتاتور باشد. زیرا توسط شارع و هم از سوی مردم که براساس وظیفه امر به معروف و نهی از منکر موظف به نصیحت و نظارت بر حاکم هستند، کنترل می‌شود. همچنین مشروعتی حاکم اسلامی نه از صفات ویژه و به اصطلاح کاریزماتیک وی بلکه از حاکمیت الهی نشأت می‌گیرد.

۳ - حکومت دموکراتیک غربی

حکومت دموکراسی، گرچه ریشه در دولت - شهرهای یونان باستان دارد اما استقرار و شیوع آن، محسوب تحولات دو قرن اخیر غرب است و امروزه غرب آن را امری مقدس و مایه مبارکات خود می‌داند و در ارزیابیهای خود از دیگر کشورها، آن را ملک ارزش قرار می‌دهد. دموکراسی واژه‌ای یونانی است که به معنای «حکومت مردم» می‌باشد.

اصول حاکم بر دموکراسی غربی

حکومت دموکراتیک غربی، بر اصول زیر استوار است:

۱- اومانیسم و حاکمیت انسان: این اصل در واقع زیر بنای دموکراسی را تشکیل می‌دهد و بدون آن، دموکراسی به بنایی بی‌پایه و اساس می‌ماند. براساس این اصل، انسان حاکم بر سرنوشت خویش است و هیچ منبع دیگری، چه دینی و چه غیر دینی، نمی‌تواند اراده او را محدود سازد. انسان خود سرنوشت خویش را با وضع قوانین بشری، تعیین و رقم می‌زند و هیچ قانون ثابتی نمی‌تواند او را محدود سازد. انسان محور تمام امور بوده و حاکم بر همه قوانین است و می‌تواند آنها را تغییر دهد.

۲- آزادی و برابری: آزادی و برابری دو رکن اساسی دموکراسی را تشکیل می‌دهند و مبتنی بر اصل نخست می‌باشند. انسان بر اساس این اصول آزاد است که هر آنچه را اراده کند محقق سازد؛ بطوری که می‌تواند قانونی را علیه اصول اخلاقی و فطری خویش تنظیم و به آن عمل نماید. آزادی او تنها با آزادی دیگران محدود می‌شود و هیچ عامل دیگری نمی‌تواند او را محدود بسازد. هم چنین همه انسانها برابر هستند و هیچ فرق یا تبعیضی میان آنها جایز نیست.

۳- تنظیم قوانین براساس خواست اکثریت مردم: قوانین در نظام دموکراسی غربی، براساس تصمیم اکثریت آرا تنظیم می‌گردد. چنین اکثریتی، براساس اصل انسان محوری، مجاز است هر نوع تصمیمی را حتی اگر بر خلاف اصول اخلاقی و فطری نیز باشد، اتخاذ نماید. بنابراین، هیچ محدودیتی در برابر نظر اکثریت وجود ندارد.

۴- شرکت و دخالت شهروندان در تصمیم‌گیریهای عمومی: چنین مشارکتی از

۱. سرجنت، ایدئولوژیهای سیاسی معاصر، ترجمه دکتر محمود کتابی، انتشارات دانشگاه اصفهان.

دو طریق صورت می‌گیرد:

الف) مشارکت مستقیم: مردم در این روش با حضور در میدان شهر یا پای صندوق‌های رأی، نظر خود را اعلام نموده و بطور مستقیم در تصمیم‌گیریهای سیاسی و اجتماعی شرکت می‌کنند.

ب) مشارکت غیر مستقیم: مردم در این روش نمایندگان خود را برای تصمیم‌گیری امور حکومتی تعیین می‌نمایند.

اسلام و دموکراسی

بدیهی است که اسلام به عنوان یک شریعت آسمانی، در مقابل دموکراسی غربی قرار می‌گیرد. اصولاً فلسفه دین در تقابل جدی با فلسفه دموکراسی قرار دارد. زیرا حاکمیت مطلق انسان و انسان محوری یا به تعبیر دیگر اومانیسم، از نظر دین باطل است.

از دیدگاه اسلام، حاکمیت از آن خداست و او سرچشمه هستی و در نتیجه سرچشمه قانون و حاکمیت خواهد بود. البته این بدان معنا نیست که در حکومت اسلامی انسان اهمیتی ندارد بلکه همانظور که گذشت، یکی از اصول اساسی حکومت اسلامی، کرامت انسان و اعتقاد به خلیفة الله بودن او بر روی زمین می‌باشد. حتی تأسیس حکومت اسلامی مبتنی بر توافق و پذیرش آحاد مردم است. اما هنگامی کرامت انسان تأمین می‌گردد که در راستای قوانین هستی و اراده ذات هستی بخش باشد. هر نوع اراده‌ای که بر خلاف آن باشد، از نظر دین محکوم است. بنابراین، آزادی مطلق و بی قید و بند نیز از نظر دین باطل است. انسان در اسلام بخاطر مسؤولیتها و تعهداتی که در قبال خالق خویش دارد، مجاز به هر کاری نیست و قوانین دینی رفتار او را کنترل می‌کنند. همچنین برابری مطلق انسانها نیز از نظر دین پذیرفته شده نیست.

دین، انسانها را به مؤمن و کافر تقسیم می‌کند و برای هر کدام احکام خاصی

دارد. البته آحاد مسلمانان از جمله حاکم، در برابر قانون مساوی بوده و حتی حاکم اسلامی نیز در صورت تخلف از قوانین شرعی، مورد مجازات و مؤاخذه قرار می‌گیرد. بنابراین، برابری افراد جامعه در برابر قانون، مختص افرادی است که دارای حکم یکسانی باشند؛ یعنی همگی مسلمان باشند. اما افرادی که حکم خاصی برای آنها در نظر گرفته شده است، مثل کفار، ذمیان و مشرکان، به هیچ وجه با یک مسلمان برابر نیستند. بنابراین، دو اصل آزادی و برابری از نظر اسلام محدود به ضوابط و اصول دینی می‌باشند و در چارچوب شرع مقدس قرار می‌گیرند.

تفاوت مبنای رأی اکثریت در حکومت اسلامی با دموکراسی غربی

در حکومت اسلامی نیز براساس اصل شورا، تصمیمات اجتماعی و سیاسی کشور براساس رأی اکثریت صورت می‌گیرد. در جمهوری اسلامی ایران در تصمیم‌گیریهای شورایی و عمومی، میزان رأی اکثریت است. اما آنچه این نوع اکثریت را از اکثریت غربی و دموکراتیک تمایز می‌سازد، تقید و محدودیت رأی اکثریت در حکومت اسلامی به اصول و مبانی شرعی است. در حکومت اسلامی شریعت حاکم است و هر تصمیمی که برخلاف آن صورت پذیرد معتبر نخواهد بود. از این روست که نهاد محترم شورای نگهبان برای نظارت و تطبیق قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی که براساس رأی اکثریت نمایندگان مجلس صورت می‌گیرد، با قوانین شرع پیش‌بینی شده است.

اما آن اکثریتی که در نظام دموکراسی غربی معتبر است، این است که هیچ محدودیتی ندارد و هر تصمیمی که اتخاذ شود و موافق رأی اکثریت باشد، معتبر خواهد بود. حتی اگر مخالف وجدان و اصول اخلاقی باشد. از باب نمونه می‌توان به تصویب قوانین ضد اخلاقی همچون همجنس‌بازی و سقط جنین، در دموکراسی غربی اشاره کرد. به همین دلیل بود که افلاطون دموکراسی را حکومت

عوام الناس خوانده آن را تقبیح می کرد. در قرآن نیز آیاتی که اکثریت را رد می کند، همچون آیه شریفه «اکْثُرُهُمْ لَا يَقْلُون»، ناظر به این نوع اکثریت می باشد. طبیعی است که اکثریت مطلوب در حکومت اسلامی بر اساس اصول و موazin شرعی استوار خواهد بود.

۴ - حکومت سوسیالیستی و کمونیستی

این نوع حکومت که تراوش ذهن مارکس و انگلش است، بر اصول زیر استوار می باشد:

۱ - ماتریالیسم تاریخی و نفی هرگونه نیروی متفاوتیکی

بر اساس این اصل، ماده بر سراسر جهان حاکم است و همه چیز از شؤون و تجليات ماده می باشد و جهان مادی و طبیعت در همه عقاید و اندیشه های مردم انعکاس می یابد و مشخص کننده اجتماع بشری، مذهب، فلسفه و سیاست می باشد. جهان هر چه هست تجلی ماده است. هیچ نیروی متفاوتیکی در این دیدگاه پذیرفته نیست.

۲ - زیربنا بودن اقتصاد

بر اساس این مکتب، در جهان مادی، نه اندیشه و نه عامل متفاوتیکی بلکه کار (praxis) انسان است که جلوه های دیگر زندگی را رقم می زند. بر این اساس، کار با تنوع خود در شیوه تولید، نظامهای مختلفی را بوجود می آورد. اقتصاد اصل است و عرصه های دیگر زندگی در فروع آن هستند و با اقتصاد تعیین می گردند.

۱. در مورد حکومت سوسیالیستی و کمونیستی نگاه کنید به: سر جنت، ایدئولوژیهای سیاسی معاصر، دکتر محمود کتابی، انتشارات دانشگاه اصفهان، صص ۱۰۸ الی ۱۰۰.

۳- نفی مالکیت خصوصی

مارکسیسم معتقد است، در کمون اولیه و در مراحل اولیه تاریخ زندگی بشر، زندگی به صورت اشتراکی اداره می‌شد و هیچ کس خود را مالک بر اشیای اطراف خود نمی‌دانست. بنابراین، زندگی، سعادتمند بود و همگی زندگی راحتی را با هم داشتند. اما با پیدایش مالکیت خصوصی، جامعه به عرصه نزاع و جنگ تبدیل شد. زیرا هر کس برای خود اموالی را اختصاص داده بود و کسانی که بهره‌ای از این تقسیم نبرده بودند به نزاع با دیگران پرداخته و از سوی دیگر، افرادی که مالکیت خصوصی بر اموال بیشتری یافته بودند به استثمار دیگران پرداختند و جامعه به دو طبقه تقسیم گردید. با تحول نظامهای مختلف برده داری، فئودالی و استقرار نظام سرمایه داری، جامعه به دو طبقه کارگر و کارفرما تبدیل شد و کارفرما به استثمار طبقه کارگر پرداخت. اینها همه از مالکیت خصوصی نشأت می‌گیرد. پس برای رفع استثمار انسان باید مالکیت خصوصی را حذف کرد و مالکیت عمومی و زندگی اشتراکی را برقرار نمود.

۴- دولت ابزاری در دست طبقه استثمار

مارکسیسم معتقد است طبقه حاکم برای ادامه استثمار خود، با تأسیس دولت، یک ابزار زور و قدرت را فراهم کرد. از نظر آنها، هنگامی که مالکیت عمومی برپا شود و مرحله سوسيالیسم و سپس کمونیسم فرا رسد، دیگر نیازی به دولت نخواهد بود و باید منحل شود.

۵- دین افیون ملت‌هاست.

از نظر آنها، دین صرفاً ابزاری در دست طبقه استثمار گر است تا ظلم و استثمار طبقات حاکم را توجیه نموده و آن را خواست خداوند معرفی نمایند و از این

طريق، کارگر را به این وضع عادت داده و جلوی طغيان و شورش او را بگيرند.

۶- دیكتاتوري کارگران

مارکسيسم دو مرحله را برای دوران پس از انحصار سرمایه داری و انقلاب کارگران علیه نظام سرمایه داری معرفی می کند. در مرحله نخست که سوسیالیسم نام دارد و در واقع مرحله گذار را تشکيل می دهد، جامعه هنوز آمادگی کامل را برای اجرای تمامی مقررات نظام اشتراکی ندارد. بنابراین، کارگران با ايجاد يك نوع حکومت دیكتاتوري پرولتاريا (کارگران)، اين زمينه را فراهم می سازند. در مرحله دوم که مرحله کمونيسم است، دولت ضرورتی نداشته و باید حذف شود و نظام اشتراکي به طور کامل برقرار گردد.

اسلام و نظام سوسیالیستي و کمونيستي

این نوع نظام در مقابل اصول ديني قرار دارد. جهان بینی اسلام مبتنی بر وحى و پذيرش خداوند به عنوان مبدأ هستي و حاكم بر جهان هستي معرفی می شود و ماده جز عنصری بي شعور و حادث نیست. بنابراین، اين دو، جهان بینی مختلف و متقابلي دارند. از نظر اسلام، سعادت انسان در گرو تعاليم آسماني است که از طريق وحى ابلاغ می گردد و در نتيجه دين، نقش اساسی را در سعادت انسان ايفا می کند.

از سوی ديگر، تقسيم رابطه روبنا و زيربنا از نظر اسلام نادرست است. از نظر اسلام، انسان داراي اراده و اختيار است که می تواند با تفکر خويش، جهان خود را تنظيم و شکل دهد. بنابراین، اصالت اندิشه در مكتب اسلام در برابر اصالت کار مارکسيسم قرار دارد.

اسلام با نفي مالكيت خصوصي نيز مخالف است. زيرا آن را مطابق طبع و فطرت آدمي می داند و به آن احترام می گذارد. در عمل هم مشاهده كردیم که

نظام سوسياليستى شوروی سابق طی ۷۰ سال، بخاطر حذف مالکیت خصوصی، انگیزهٔ فعالیت و رقابت را از افراد جامعه گرفت و او را از قافله پیشرفت، صنعت و تمدن عقب انداخت.

اسلام با دیکتاتوری نیز مخالف است و قوانین شریعت را حاکم بر مردم و جامعه می‌داند و به هیچ وجه دیکتاتوری را از هر گروه یا طبقه‌ای که باشد نمی‌پذیرد. از این روی، اسلام علاوه بر رججهان‌بینی ماتریالیستی، نظام سوسياليستی و کمونیستی مبتنی بر آن را نیز نمی‌پذیرد.^۱

نتیجه

از آنچه گذشت و با مقایسه حکومت اسلامی با حکومتهای بشری، وجوده امتیاز حکومت اسلامی بر آنها مشخص گردید. هر کدام از این حکومتها، در طول تاریخ تجربه شدند و ضعف آنها نیز روشن گشت. آنها هرگز نتوانستند، سعادت آدمی را تأمین کنند. اما اسلام با نگرشی واقع گرایانه به انسان و جهان هستی و معرفی قوانین سعادت بخش که از سوی منشأ هستی، با توجه به احاطه او بر تمام زوایای زندگی آدمی و نیاز و مصالح و مفاسد او ارایه شده‌اند، در زمینه حکومت نیز عالیترین نظام حکومتی را عرضه کرده است و غایت خود را سعادت فردی و اجتماعی و تعالی اخلاقی و روحی انسانها قرار داده است. تا با بهره‌مندی از این عوامل، خود را برای زندگی اخروی و سعادت نهایی آماده سازد.

والسلام

۱. برای بحث بیشتر در این باره نگاه کنید به: شهید مطهری، نقدی بر مارکسیسم، انتشارات صدر.

درس بىست و چهارم

مىشارگىت سىياسى و جوان

۱. منظور از جوان در اينجا، اعم از سنين نوجوانى و جوانى است. بنابراین، مخاطب ما، هر دو قشر مى باشند.

سخنی با مردمیان گرامی؛

درس بیست و نهم از مباحث مهم سیاسی - اجتماعی است که در موقعیت فعلی از اهمیّت خاصی برخوردار می‌باشد. جوانان عزیز میهن اسلامی ما به منظور مشارکت سیاسی، بایستی با مفهوم، ضرورت، مکانیزمها و مصاديق مشارکت سیاسی آشنا شده و ویژگیهای شخص مشارکت جوینده را بدانند. تا بتوانند نقش اساسی خود را در تعیین سرنوشت خویش، بدرستی ایفا کنند.

ما بر همین اساس، پس از توضیح مفاهیم و تبیین ضرورت مشارکت سیاسی، مکانیزمها و مصاديق آن را طرح کرده و با ذکر ویژگیهای شخص مشارکت جوینده، به نتیجه گیری از درس خواهیم پرداخت.

هدف کلی درس بیست و چهارم:

آشنایی قشر نوجوان و جوان جامعه اسلامی با ضرورت، مکانیزمها و مصاديق مشارکت سیاسی و ترغیب آنان در انجام این امر مهم.

هدفهای رفتاری درس بیست و چهارم:

از فراغیران انتظار می‌رود که با خواندن این درس بتوانند:

- مفهوم مشارکت سیاسی را بیان کنند.
- ضرورتها و فواید مشارکت سیاسی را توضیح دهند.
- مکانیزمها و مصاديق مشارکت سیاسی را تشریح نمایند.
- ویژگیهای شخص مشارکت جوینده را نام ببرند.

۱- إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ^۱

۱- ... خدا حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم
حالشان را تغییر دهند ...

۲- ذَلِكَ يَأْتِ اللَّهَ لَمَّا يَكُونَ مُغَيِّرًا لِعَمَّةَ أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا
مَا بِأَنفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلَيْهِ^۲

۲- (حکم ازلی خدا) این است که خدا نعمتی که به قومی عطا کرد، تغییر
نمی دهد تا وقتی که آن قوم حال خود را تغییر دهند که خدا شناور داناست.

۳- وَشَاءُرُهُمْ فِي الْأَمْرِ^۳

۴- وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ^۴

پیامهای آیات مبارکه:

۱- سنت های الهی بر جهان آفرینش حاکم است.

-
- ۱. رعد/۱۱
 - ۲. انفال/۵۳
 - ۳. آل عمران/۱۵۹
 - ۴. شوری/۳۸

- ۲- تاریخ و سرنوشت، جبری نیست^۱.
- ۳- با تأثیر رفتار آدمی در سرنوشت سیاسی- اجتماعی خویش^۲، مقدرات هرکسی در دست خودش می‌باشد^۳.
- ۴- مشارکت سیاسی برای بالندگی، عزت و سعادت یک جامعه پویا، امری لازم و ضروری است.

۱. آیة الله مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، انتشارات دارالکتب اسلامیه، ج ۷، ص ۲۱۳.
۲. علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات اسلامی، ج ۱۸، ص ۸۶.
۳. آیة الله مکارم و ...، تفسیر نمونه، انتشارات دارالکتب اسلامیه، ج ۱۰، ص ۱۴۵.

شیوهٔ تدریس و توضیح پیامها

مدرسان و مبلغان عزیز، درسی که در پیش روی دارد، بحثی است که بر پایهٔ مفاهیم و پیام‌های آیات مذکور و با استمداد از روایات معصومین علیهم السلام، ارایه شده است. از آنجا که بحث «مشارکت سیاسی و جوان» یک بحث سیاسی-اجتماعی است، ما با استفاده از مفاهیم و معیارهای موجود در علوم سیاسی، به تبیین پیام‌های آیات، در قالب موضوع درس و فصول چهارگانه آن، پرداخته ایم.

خوب است که مبلغان گرامی در ارایه این درس، با نوشتن عنوانین فصلها بر روی تخته سیاه، با بیانی شیرین و با ملاحظه موقعیت زمانی و مکانی و به فراخور سطح علمی فراگیرندگان، به تبیین و توضیح مطالب آن بپردازند.

بدیهی است که بخاطر داشتن هدف کلی و هدفهای رفتاری درس در طول فراگیری، کمک شایانی به فراگیرندگان، در فهم و یادگیری آن خواهد کرد.

«ومن الله التوفيق»

مقدمه

ساختار نظام سیاسی اسلام با حاکمیت امویان و تبدیل نظام خلافت به سلطنت، منحرف و نقش مردم در صحنه سیاسی محدود گشت. با رواج ارزش‌های اقتدارگرایانه، مردم در تعیین سرنوشت سیاسی - اجتماعی خویش بسان توده‌ای محکوم و بی اختیار گردیدند و اندیشه‌های جبرگرایانه، در توجیه وضعیت جدید رواج یافت.^۱

روند مشارکت سیاسی در ایران نیز با مشکلاتی مواجه بود. در نهضت‌های سده اخیر و بخصوص در انقلاب مشروطه، تلاش شد تا مشارکت مردم در حکومت و در سرنوشت خویش فراهم گردد، ولی این امر با فقدان زمینه‌های اجتماعی لازم، محقق نشد. با رشد جریانات آزادی خواهانه و اسلامی و شروع انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی(ره) و با تشکیل حکومت اسلامی، مشارکت مردم در اداره امور کشور، مورد توجه رهبران حکومت اسلامی قرار گرفت؛^۲ بگونه‌ای که همه شاهد اهتمام و همت بلند مسئولان کشور، در برگزاری هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری بودیم.

مردم و قشر جوان و نوجوان کشور ما با پرداختن به مشارکت سیاسی به طور آگاهانه و در سطحی گسترده، به تحکیم پایه‌های جمهوری اسلامی ایران پرداخته و نقش مهم خود را در تعیین سرنوشت و اداره امور کشور ایفا می نمایند.

۱. سید علی میر موسوی، مفهوم و جایگاه انتخابات در نظام سیاسی اسلام، ره توشه راهیان نور ویژه محرم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶، ص ۴۶۴.

۲. همان.

فصل اول: مفهوم مشارکت سیاسی

کلمه «مشارکت» که مصدر باب مفاعلله می باشد، به معنای شرکت کردن و شریک شدن است^۱.

مشارکت که معنای غالبی باب مفاعلله است، به معنای شرکت دو شخص در یک فعل می باشد؛ یعنی هردو، هم فاعلند و هم مفعول^۲. پس، مشارکت در لغت به معنای شرکت کردن با هم و شریک شدن با هم است که جنبه طرفینی (دولت و ملت) دارد.

اصطلاح «مشارکت سیاسی»^۳ به معنای مساعی سازمان یافته شهروندان برای انتخاب رهبران خویش، شرکت مؤثر در فعالیتها و امور اجتماعی و سیاسی و تأثیر گذاشتن بر صورت بنده و هدایت سیاست دولت است^۴. پس، مشارکت سیاسی به معنای کوشش سازمان یافته مردم در رابطه با حکومت و سیاست می باشد؛ یعنی مردم در انتخاب رهبران سیاسی جامعه و سیاست گذاریها، فعالانه حضور داشته و خود را نسبت به حکومت و سیاستهای آن، بیگانه و غریب احساس نمی کنند؛ به عبارت دیگر، مردم با انتخاب رهبران و تأیید سیاست دولت، هدایت آن را بر عهده می گیرند.

با مطالعه آیات^۵ و روایات^۶ و سیره پیامبر گرامی اسلام ﷺ و ائمه

۱. فرهنگ جدید عربی - فارسی، ترجمه محمد بندریگی و المنجد، ماده شرك.

۲. صرف ساده، نشریه شماره یک مدرسه منظریه قم، انتشارات دارالعلم، زمستان ۱۳۶۱، ص ۹۳.

۳. مشارکت سیاسی معادل «Political Participation» در زبان انگلیسی است.

۴. علی آبا بخشی، فرهنگ علوم سیاسی، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، تهران، بهار ۱۳۷۴، ص ۲۰۹.

۵. رعد/۱۱، انفال/۵۳، شوری/۳۸، آل عمران/۱۵۹ و آیات دیگر.

۶. مثل روایت رسول خدا ﷺ: «كُلُّكُمْ راعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْؤُلٌ عَنْ رِعْيَتِهِ وَمَنْ أَصْبَحَ وَلَمْ يَهْتَمْ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ

معصومین ﷺ، به این فرض مسلم می‌رسیم که تغییرات سیاسی و اجتماعی جوامع، تابعی از تحول فردی و مشارکت سیاسی است؛ یعنی مشارکت جمیع؛ چون از سنت قطعی خداوند است که سرنوشت هر قومی، به دست خودش باشد و مشارکت سیاسی نیز از مصادیق «وشاورهم فی الأمر» می‌باشد. بنابراین، انسان می‌تواند خودش همه کارهایش را انجام دهد^۱. در نتیجه، مشارکت سیاسی با حضور گسترده و همه جانبه افراد جامعه محقق می‌گردد. منتها مشارکت تعدادی از افراد و به صورت انفرادی، مشارکتی ناقص و کم حاصل است.

اما «فرهنگ سیاسی مشارکتی» به این معناست که افراد از نفوذ نظام سیاسی برخود و میزان تأثیر گذاری خود بر نظام سیاسی آگاهی دارند و با علم به تأثیر گذاری متقابل آن دو بر یکدیگر، نسبت به ساخت سیاسی، اداری و روند تصمیم‌گیری و امور اجرایی حساسیت نشان داده و تلاش می‌کنند تا در خط مشی و تصمیمات نظام سیاسی تأثیر بگذارند^۲.

پس، داشتن فرهنگ سیاسی و فرهنگ سیاسی مشارکتی برای مشارکت سیاسی، امری لازم و ضروری است.

مُهْمَّ» و روایات دیگری که مسلمانها را به مشارکت در امورشان و به مشارکت سیاسی، تشویق می‌نماید.

۱. شهید سید محمد باقر صدر، سنت‌های تاریخ در قرآن، ترجمه سید جمال موسوی اصفهانی، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی‌تا، ص ۳۲.
۲. سید علی میر موسوی، مبانی دینی و فرهنگ سیاسی مشارکتی، نقد و نظر، شماره ۷ و ۸، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، تابستان و پاییز ۱۳۷۵، ص ۸۷.

فصل دوم: ضرورت مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی و حضور مردم در صحنه از اساسی ترین عوامل حفظ انقلاب اسلامی و ارزش‌های حاکم بر جمهوری اسلامی است. بویژه قشر جوان و نوجوان جامعه که از رهبران آینده کشورند، لازم است با انجام وظایف فردی و اجتماعی خویش، حافظ و ضامن بقای ارزشها و اصول بدست آمده از خون هزاران شهید در خون تپیده انقلاب اسلامی و جنگ تحملی باشند. از وظایف مهم یک جوان و هر انسان مختار و با اراده‌ای، مشارکت در امور مربوط به خود و جامعه اش می‌باشد.

اینک ضرورت مشارکت سیاسی را با ذکر نکاتی بیان می‌داریم.

۱- تکلیف شرعی

دین مبین اسلام، مسلمانان را نسبت به جامعه مسؤول دانسته^۱ و آنان را به دخالت در امور سیاسی- اجتماعی تشویق می‌نماید^۲.

اسلام مشورت در امور، بخصوص در امور مربوط به اجتماع و مسائل سیاسی- اجتماعی را به مسلمانان توصیه می‌کند.^۳ بنابراین، احساس مسؤولیت نمودن نسبت به سرنوشت خویش و دیگران، مورد تأیید و تأکید اسلام قرار گرفته و رهبران دینی هم بر این امر مهم، همت گمارده‌اند^۴.

۱. رسول الله ﷺ فرمود: «كُلُّكُمْ راعٍ و...»، «مَنْ أَصْبَحَ وَلِمْ يَهْتَمَ...» و روایات دیگر.

۲. رسول خدا ﷺ فرمود: «العالم بزمانه لا تهجم عليه اللوايس».؛ علی ﷺ فرمود: «مَنْ عَرَفَ الْأَيَامَ لَمْ يَغْفَلْ عَنِ الْأَسْعَادِ». یعنی کسی که شرایط و اوضاع زمان را شناخت، از آمادگی لازم غفلت نکرده است. و «أَعْرَفَ النَّاسَ بِالزَّمَانِ مَنْ لَمْ يَتَعَجَّبْ مِنْ أَعْلَانِهِ». (الحياة، ج ۱، ص ۱۳۵ و ۱۳۶).

۳. آیات مربوط به مشورت (... وَأَمْرُهُمْ شُورَى يَتَّهَمُ...) و (... وَشَاتِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ...)

۴. سیره عملی پیغمبر اکرم ﷺ، امامان معصوم ع و فقهای اسلام در طول تاریخ این بوده که نسبت به

در نتیجه، مشارکت در امور سیاسی و اداره امور مملکتی، یک وظیفه و تکلیف شرعی برای همه مردم، بخصوص قشر نوجوان و جوان یک جامعه زنده و پایدار است.

۲ - تکلیف عقلی

انسان بالطبع اجتماعی است و زندگی اجتماعی هم بر اساس روابط انسانها با یکدیگر امکان پذیر می‌گردد و در این فرایند، فرد و جامعه بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. در نتیجه، بر افراد جامعه لازم است نقش خود را در این تأثیرگذاری و تأثیرپذیری، بدروستی ایفا نمایند.

مسائل سیاسی و امور مربوط به حکومت که از اهم مسائل هر جامعه‌ای است، افراد بایستی با مشارکت فعال خویش در سرنوشت خود و جامعه، دخالت کرده و در سیاست گذاریها، تصمیمات و چگونگی اداره امور کشور تأثیرگذار باشند. چرا که اگر در تعیین سرنوشت خود مشارکت نورزند، بر اساس ستنهای موجود در عالم خلقت، دیگران با سلطه بر آنها، برای آنان تصمیم‌گیری خواهند کرد و هر طوری که بخواهند، با سیاست گذاری و تنظیم اداره امور کشور، آنها را به دنبال خود می‌کشانند و چه بسا که آنان را به ورطه هلاکت بیندازند. پس، مشارکت سیاسی برای حیات فکری و زندگی با عزّت، امری لازم و ضروری است.

جوانان و نوجوانان عزیز ما باید بدانند که با گوشه‌نشینی و پرهیز از مشارکت سیاسی، وظیفه و نقش اساسی خود را در تعیین سرنوشت خویش، نادیده انگاشته و در روز قیامت مورد مؤاخذه قرار خواهند گرفت. قرآن کریم^۱، مسلمانان را

امور سیاسی، اجتماعی و ... جامعه دخالت کرده و یا از خود واکنش نشان می‌دادند. قیام امام حسین علیه السلام، به شهادت رسیدن اکثر ائمه[ؑ] و ... از مصاديق عملی آن به شمار می‌آیند.

۱. «اَلَا تَقْرُبُو يَعْدِبُكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَدِيلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَنْضُرُوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». توبه ۳۹ / .

اگر (برای جهاد) بیرون نروید، خدا شما را به عذابی در دنک شکنجه می‌کند و گروه دیگری را

تهلید می کند که اگر نقش تاریخی خود را ایفا نکنند و خود را تا سطح تعهد و مسؤولیت مناسب با رسالت آسمانی بالا نکشند، گروه دیگری جایگزین آنان خواهد شد. چون سنتهای تاریخی، آنان را بر کثار خواهد کرد و گروههای دیگری را که شرایط لازم برای ارائه چهره یک ملت شاهد و حاضر در صحنه را داشته باشند، برسر کار خواهد آورد.^۱

سنت های الهی بر جهان خلقت حاکم است؛ بگونه ای که قابل تبدیل و تغییر نیستند.^۲ یکی از سنتهای خداوند این است که اگر افراد به وظيفة خود عمل نکردند و در نتیجه، دیگران با تسلط بر آنان، برایشان تصمیم گرفتند و آنان را به راهی کشانند که مقبولشان نیست، طبیعی است که باید به این ذلت تن در دهند و خدا امورشان را از غیب اصلاح نخواهد کرد. چرا که سرنوشت هر قومی به خودشان واگذاشته شد^۳ و قرار نیست که خداوند برخلاف قانون مندیهای طبیعی عمل نماید.

۳- تحقق بخشیدن به حاکمیت مردم

مشارکت سیاسی به منظور اعمال حق حاکمیت مردم در تعیین سرنوشت خود، امری لازم و ضروری است. اگر مردم برای تعیین سرنوشت خود و اداره امور کشور، در صحنه حاضر نباشند و بار مسؤولیت خود را به گردن دیگری بیندازند، حق حاکمیتشان در تعیین سرنوشت جامعه مخدوش و از بین خواهد

جایگزین شما می سازد و شما (نمی توانید) آسیبی به او برسانید و خداوند بر هر چیزی تواناست.

۱. شهید سید محمد باقر صدر، سنت های اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن، ترجمه حسین منوچهरی، مرکز نشر فرهنگی رجا، ۱۳۶۹، ص ۷۹.

۲. «وَلَنْ تَجِدُ لِسَنَةَ اللَّهِ تَبْدِيلًا...» احزاب/۶۲، «وَلَا تَجِدُ لِسَنَةً تَحْوِيلًا...» اسراء/۷۷، «وَلَا مُبَدِّلٌ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ...» انعام/۳۴.

۳. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ...» رعد/۱۱ و انفال/۵۳.

رفت. جوانان و نوجوانان کشور توجه داشته باشند که اگر بخواهند مقدرات کشورشان را با فکر و اندیشه خود تعیین کنند و اداره امور کشور را براساس رأی و نظرشان، به پیش ببرند، راهی جز مشارکت در امور سیاسی و حضور در صحنه های سیاسی- اجتماعی انقلاب اسلامی ندارند. طبق سنت الهی،^۱ هر آن چه در این راه تلاش کنند، به اندازه سعی و کوشش خود می توانند در تعیین سرنوشت خویش مؤثر باشند.

۱. «وَأَنْ لَيْسَ لِلإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَأَنَّ سَعْيَهُ سُوفَ يُبَرَّىٰ» نجم / ۴۰ - ۳۹.

همان‌برای انسان چیزی نیست جز کوشش و سعی او و به یقین که سعی او دیده خواهد شد.

فصل سوم: مکانیزمهای و مصادیق مشارکت سیاسی

پس از دانستن این مطلب که مشارکت سیاسی یک امر لازم و اجتناب ناپذیری است، اینک این پرسش مطرح می‌شود که عمل به این وظیفه مهم، چگونه به مرحله ظهور می‌رسد و افراد چگونه و با چه مکانیزمهایی می‌توانند، رفتار تصمیم‌گیرندگان را تحت تأثیر قرار دهند و به تعیین سرنوشت خود پردازنند؟ ما در اینجا با طرح مباحث نظری و عملی و تبیین مکانیزمهای و مصادیق مشارکت سیاسی، ساختار و چگونگی عمل به این امر مهم را توضیح خواهیم داد.

۱- امر به معروف و نهی از منکر (نظرارت همگانی).

امر به معروف و نهی از منکر از مکانیزمهای مشارکت سیاسی در جامعه اسلامی است که بایستی به منظور نجات جامعه از انحرافات و سوق دادن آن به سوی صلاح و رستگاری، از سوی مسلمانان انجام بگیرد. در حقیقت، رسیدگی دائم به وضع مسلمانان، یگانه اصلی است که ضامن بقای اسلام و علت مبادیه آن دانسته شده است.

در اندیشه سیاسی اسلام، فرد و دولت ملزم به رعایت حقوق یکدیگر هستند؛ یعنی دولت حق دارد جلوی پیش روی مردم را در زمینه انحراف و ناهنجاریها بگیرد و مردم نیز حق دارند که دولت در تمام تصمیمات و رفتارهایش منصف و درستکار باشد. این حقوق موجبات ظهور سه عنصر نظارتی^۱ را در فرهنگ سیاسی اسلام

۱. امر به معروف و نهی از منکر، مشاوره و نصیحت و حسبة. حسبه یعنی «هی امر بالمعروف اذا ظهر تركه ونهی عن المنکر اذا ظهر فعله» امر کردن به معروفی که ترك آن ظاهر شده و نهی کردن از منکری که انجام گرفته است. بین امر به معروف و نهی از منکر و بین محاسبه که مقام دولتی است،

فراهم می‌کند.^۱ جوانان و نوجوانان می‌توانند در قالب امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت، به مراقبت و نظارت از رفتار دولتمردان در امور سیاسی مربوط به خود، بپردازنند. در واقع، نظارت همگانی، مسؤولان را از پیمودن راه خطأ و اشتباه باز می‌دارد. به همین دلیل است که در اندیشه سیاسی اسلام، بسیار زیاد به «صحح الأئمّة» سفارش شده است؛ بطوری که علی الله با تشکیل جلسات مباحثه، پیش قدمی در بحث و احتجاج و ارایه منطق و رفع شبه در برخورد با معتبرضین، عملًا مسلمانان را به مشارکت در حکومت و اعمال نظارت همگانی دعوت می‌فرمود^۲ و جامعهٔ تارک این وظیفه مهم را به یک جامعهٔ مردّه در میان زندگان تشبیه می‌کرد.^۳

بدیهی است که در انجام امر به معروف و نهی از منکر، بایستی شرایط^۴ و مراتب^۵ آن را رعایت کرده و با افزایش آگاهی سیاسی، معروف و منکر سیاسی را شناخته و با موقع شناسی به تکلیف خود عمل کرد.

۲ - شوراهما (تصمیم‌گیری سیاسی).

شوراهما از مکانیزم‌های مهم مشارکت سیاسی مردم در جامعه اسلامی است؛ بطوری که افراد با استفاده از این مکانیزم می‌توانند بر رفتار تصمیم‌گیران جامعه تأثیر بگذارند و از این طریق، حیات اندیشه و تفکر خود را در صحنهٔ سیاسی و

تمایزات نه گانه‌ای را بر شمردند. ر. ک: داود فیرحی، فرد و دولت در فرهنگ سیاسی اسلام، نقد و نظر، شماره ۷-۸، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، تابستان و پاییز ۱۳۷۵، ص ۳۸.

۱. داود فیرحی، همان.

۲. محمد سروش محلاتی، نصیحت ائمّه مسلمین، نشریه حکومت اسلامی، سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۷۵، ص ۱۵۱.

۳. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۳۷۴.

۴. شناخت معروف و منکر، احتمال تأثیر، استمرار گناه و عدم ضرر جانی، مالی و ناموسی.

۵. اعراض و هجر، پند و نصیحت و ارشاد با زبان و گفتار و عمل.

تصمیمات مربوط به آن، استمرار بخشنند. چرا که شورا، توزیع مسؤولیت و بهترین راه برای کشف و استخراج رأی صحیح می‌باشد.

شورا در اسلام مورد تأکید فراوانی قرار گرفته است^۱؛ تا جایی که خداوند در امور اجرایی و شناسایی موضوعات^۲، دستور به مشورت داده است^۳. به گفته آیة الله محمد هادی معرفت، از اسانید حوزه و دانشگاه، مقصود از «أمرهم» در جمله «وأمرهم شورى بينهم»، مطلق شئون اجتماعی، سیاسی و اداری جامعه اسلامی است^۴. یعنی همه کارهای مؤمنان به صورت شورایی صورت می‌گیرد. این همه تأکید بدان جهت است که پیش بردن کارها با مشورت، سبب پرورش نیروی فکر و اندیشه در افراد جامعه، کاهش لغزش تصمیم‌گیرندگان و جلوگیری از استبداد در رأی می‌گردد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز که برگرفته از کتاب و سنت است، در اصل هفتم^۵ خود، شوراها را از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشور می‌داند. در حقیقت، اداره امور در جمهوری اسلامی ایران، مبتنی

۱. کلام پیغمبر اکرم ﷺ که فرمود: «إِنَّمَا مِنْ رَجُلٍ يَشَافِرُ أَحَدًا إِلَّا هَدَى إِلَى الرُّشْدِ» احادی در کارهای خود مشورت نمی‌کند مگر این که به راه راست و مطلوب هدایت می‌شود. (تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۴۶۲)

و کلام علی ﷺ که فرمود: «الظَّهِيرَةُ كَالْمَشَافِرَةُ وَالْإِسْتَشَارَةُ عِنْ الْهَدَايَةِ» هیچ پشتیبانی و تکیه گاهی همچون مشورت نیست و مشورت عین هدایت است. (وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۵، باب ۲۱ از ابواب احکام العشره)

۲. احکام تنها باید از مبدأ وحی و از کتاب و سنت گرفته شود؛ نه از مردم.

۳. «وشاورهم فی الامر» آن عمران/ ۱۵۹.

۴. محمد هادی معرفت، جزو درس فقه سیاسی، موسسه آموزش عالی باقر العلوم ﷺ، ص ۶۴.

۵. اصل هفتم قانون اساسی: «طبق دستور قرآن کریم و امرهم شوری بینهم، وشاورهم فی الامر، شوراها (مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر اینها) از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند.»

برشوراهاست. متأسفانه مسؤولان دلسوز کشور تاکنون موفق نشدند این اصل مترقبی قانون اساسی را به مرحله اجرا بگذارند. ان شاء الله با اجرای اصل شوراها، مشارکت سیاسی مردم، بخصوص قشر نوجوان و جوان جامعه ما، در مسائل سیاسی- اجتماعی و تصمیم‌گیری سیاسی در اداره امور کشور، به طور چشمگیری افزایش یابد. چرا که فعالتر شدن شوراها سبب تأثیر بیشتر آنها بر تصمیمات و سیاست گذاریهای حکومت می‌گردد.

۳- انتخابات (استخدام سیاسی)

انتخابات، مجموعه عملیاتی است که به منظور گزینش فرمانروایان یا تعیین ناظرانی برای مهار قدرت، تدبیر شده است^۱ و راهی برای اعمال حاکمیت مردم و سپردن سرنوشت جامعه به دست خودشان می‌باشد. چون افراد با انتخاب نوع رژیم، رئیس دولت، نمایندگان مجالس مقتنه و ...، با اعمال حاکمیت و اراده، سرنوشت خود را رقم می‌زنند^۲. در واقع، جامعه از این طریق، با استخدام خدمتگذاران و رهبران خود، اداره امور سیاسی- اجتماعی کشور را به برگزیدگان خود محول می‌نماید و در تعیین سرنوشت خود مشارکت می‌جويد.

یکی از مشخصات انتخابات، خصلت گزینشی آن است؛ یعنی هم نامزدی انتخابات آزاد است و هم رأی دهنده می‌تواند از میان نامزدهای مختلف اعلام شده، آزادانه، فرد یا افرادی را که بیشتر با سلیقه او تطبیق می‌کنند، برگزیند^۳.

جامعه‌ای که مبنای گزینش آن، تعهد به ارزشی‌های پذیرفته شده، توانایی و مهارت‌های افراد باشد، می‌تواند ادعا کند که دارای نظامی کار آمد و مبتنی بر اراده

۱. ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، انتشارات دانشگاه تهران، اسفند ۱۳۶۸،

ص. ۶۷۹

۲. همان.

۳. همان.

جمعی است. در حقیقت، وجود نظامی کار آمد و مبتنی بر تخصص و شایستگی، به افزایش میزان پاسخگویی نظام سیاسی کمک می کند و باعث بسط مشارکت و مشروعيت سیاسی می شود.^۱

همان طور که جامعه جوان ما، با شرکت بیش از ۹۰ درصد در هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، رشد سیاسی و مشارکت فعالانه خود را در تعیین سرنوشت و به منظور استخدام سیاسی به معرض نمایش گذاشت، لازم است اراده و عزم ملی خود را در همه انتخابات و در تعیین سرنوشت خود بکار بند و اقتدار ملی خود را با گرامی داشت ایام بزرگ و تاریخی مثل ۲۲ بهمن و روز قدس، به جهانیان نشان دهد.

۴- احزاب سیاسی

حزب سیاسی، گردهمایی پایدار گروهی از مردم است که دارای عقاید مشترک و تشکیلات منظم می باشد و با پشتیبانی مردم، برای دستیابی به قدرت سیاسی، از راههای قانونی مبارزه می کند^۲. هدف مستقیم حزب سیاسی، فتح قدرت یا شرکت در اجرای آن است. حزب سیاسی می کوشد تا به کرسیهای نمایندگی بیشتری دست یابد و از آن طریق، با اشغال پستهای وزارت، به قدرت سیاسی دست یابد^۳.

کار اصلی حزب، میانجیگری میان تقاضاهای متعارض در جامعه می باشد؛ بگونه ای که مردم خواسته های خود را از طریق احزاب سیاسی، به اطلاع سیاست گذاران و نخبگان حکومتی می رسانند. برخی از کار ویژه های احزاب سیاسی

۱. سید عبدالعلی قوام، نقد نظریه های نوسازی و توسعه سیاسی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی،

تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۲۸.

۲. عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، نشرنی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۵، ص ۳۴۳.

۳. همان، ص ۴۲۵.

عبارت است از: گزینش نامزدهای انتخاباتی، برخورد و انتقاد از حکومت، آموزش سیاسی مردم، واسطه میان حکومت و مردم و گردهم آوردن هم‌فکران^۱.

با توجه به تعریف، هدف و کار کردهای احزاب سیاسی، تشکیل حزب سیاسی برای مشارکت فعال و ثمر بخش تر مردم، یک ضرورت غیر قابل اجتنابی است که بایستی مورد توجه قرار گیرد؛ چون فعالیتهای حزبی و نهادهای مشابه، باعث توسعه مشارکت سیاسی شده و به تقویت و تمرکز نظام سیاسی منجر می‌شود. در واقع، ضرورت آن در لزوم مشارکت سیاسی بر مبنای ارزش‌های سیاسی و شناخت هویت ملی است. بنابر این، اگر حکومت در اداره احزاب اعمال نظر نکند، سیاست عمومی کشور انعکاسی از نیازها و تقاضاهای مردم خواهد بود^۲. پس، حزب سیاسی، مردم را به مشارکت در امور سیاسی و ادار می‌نماید؛ تا با دخالت در سرنوشت خویش، در پیاده کردن اندیشه خود بکوشند؛ گرچه حزب سیاسی به آن مفهومی که در غرب هست، در کشور ما وجود ندارد اما مجتمع و گروههایی مانند جامعه روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز، وجود دارند که بسیاری از کار ویژه‌های حزب سیاسی را انجام می‌دهند و مردم را از طریق آموزش و تبلیغات سیاسی به مشارکت سیاسی دعوت می‌کنند. حضور فعال این مجتمع و گروهها در صحنه انتخابات، از اول پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، موید گفته ماست.

۱. همان، ص ۳۴۸.

۲. سید عبدالعلی قوام، نقد نظریه‌های نوسازی و توسعه سیاسی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴، ص ۸۹.

فصل چهارم: ویژگیهای مشارکت جوینده

یکسری از صفات و ویژگیهای برای شخص مشارکت کننده در امور سیاسی لازم است؛ چون مشارکت فرد با داشتن این ویژگیها، هدفدار شده و برآسانس مبانی اعتقادی او شکل می‌گیرد. اینک به توضیح برخی از این خصایص می‌پردازیم.

۱- ارتقای سطح آگاهیها و بینش سیاسی

اصولاً جامعه باسوداد و با تحصیلات بالاتر، مشارکت بیشتری در امور مربوط به خود و جامعه دارد. چرا که انسان با اندیشه و اراده، بنیاد حرکت تاریخ را می‌سازد. افزایش سطح علم و آگاهی، بخصوص آگاهیها و بینش سیاسی، زمینه را برای مشارکت سیاسی آگاهانه و دخالت افراد در سرنوشت خویش مهیا می‌سازد. پس، باید در بالا بردن توان علمی و بینش سیاسی خود کوشید تا فهمید که چرا و چگونه، برنامه‌ها و سیاست گذاریها در مملکت شکل می‌گیرد و به اجرا در می‌آید و به موقع، در اداره امور کشور مشارکت جست. در غیر این صورت، نمی‌توان آگاهانه به مشارکت سیاسی پرداخت و در تعیین سرنوشت خود مؤثر واقع شد. جامعه هر چه قدرت فهم و آگاهی سیاسی اش قوی‌تر باشد، به همان میزان، در فعالیتهای سیاسی، دارای فعلی سنجیده‌تر و مشارکتی فعالانه‌تر خواهد بود.

بر مبلغان دینی، روشنفکران، رسانه‌های گروهی، مطبوعات و مراکز فرهنگی است که در ارتقای آگاهیها و بینش سیاسی جامعه همت بگمارند تا زمینه را برای مشارکت سیاسی بیشتر آنها فراهم نمایند.

۲- اعتماد به نفس

اعتماد به نفس به معنای خوداتکایی و نقطه مقابل اعتماد به دیگران است.

مشارکت سیاسی و دخالت در تعیین سرنوشت و اداره امور کشور، بخصوص برای قشر جوان و نوجوان، نیازمند اعتماد به نفس می باشد. کسی که احساس حقارت و از خود بیگانگی می کند و خود را جدای از اجتماع می پنداشد و برای خود حقی در تعیین سرنوشت خویش و جامعه قائل نیست، نمی تواند در صحنه های موّاج جامعه حضور یابد و ابراز رأی نماید. اعتماد به نفس موجب عزت و سریلندی، بروز استعدادهای درونی و پیشرفت می گردد. فرد و جامعه ای که احساس بزرگی کند و استعدادهای نهفته اش آشکار و شکوفته شود، به مشارکت سیاسی و دخالت در امور مربوط به خود علاقمند می گردد.

از این رو، تقویت اعتماد به نفس در مردم، اهمیت زیادی پیدا می کند و شمه ای از عظمت کار امام خمینی (ره) در این راستا، آشکار می شود؛ چرا که او با تقویت روح اعتماد به نفس ملت ایران، توانست رژیم شاهنشاهی را ساقط و جمهوری اسلامی را بنیانگذاری نماید.

مناعت طبع، مطالعه در زندگی مردان و زنان بزرگ تاریخ و چهره های موفق، مشاهده آثار تاریخی و باستانی، نزدیکی با خدا و ... سبب خود باوری و اعتماد به نفس می گردد^۱. در نتیجه، زمینه مشارکت سیاسی آماده خواهد شد.

۳- احساس مسؤولیت

در جامعه اسلامی همه مسؤولند^۲ و هر کسی باید بار مسؤولیت خود را بر

۱. محمود اکبری، جوان و رمز پیروزی، ره توشه راهیان نور، دفتر تبلیغات اسلامی، تابستان ۱۳۷۵، ص ۳۵۵.

۲. «كلكم راع و كلكم مسئول عن رعيته» و «منْ أصْبَحَ ولِمْ يَهْتَمْ بِامْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ» و

دوش بکشد^۱ و مشارکت سیاسی نیز نوعی از مسؤولیت پذیری است؛ یعنی فردی به مشارکت سیاسی می‌پردازد که احساس مسؤولیت نماید و تبعات آن را پذیرد. از آنجا که مشارکت سیاسی با مشکلات و دردسرهایی همراه است، نیازمند اراده‌ای قوی می‌باشد تا مشکلات را از سر راهش بردارد و انسان بی مسؤولیت اراده‌ای ندارد. کسی که احساس وظیفه و تکلیف می‌کند، عزم خود را جزء می‌نماید تا به مسؤولیت خود عمل نماید. مشارکت سیاسی از اموری است که همه افراد در آن مسؤولیت دارند.

بنابراین، هرکس باید به وظیفه خود عمل کند. در غیر این صورت، دیگری جور او را نخواهد کشید. پس، کسی که با افزایش آگاهیها، خود را بشناسد و با درک قابلیتهای خود، اعتماد به نفس پیدا کند و به مسؤولیت سنگین خود در جامعه پی ببرد، تصمیم به مشارکت سیاسی می‌گیرد و در این راه، خستگی به خود راه نمی‌دهد.

۴ - همتشنی با دوستان مشارکت جوی

تأثیر متقابل دوستان بر یکدیگر بر کسی پوشیده نیست. دوست خوب از سرمایه‌های معنوی و از عوامل پیشرفت و سعادت انسان می‌باشد. افرادی را برگزینیم که دارای ویژگیهای یک فرد مؤمن و اهل مشارکت سیاسی باشد؛ چرا که دوستی با افراد متزوفی و گوشه‌گیر، مارا از مشارکت در امور مهم مملکتی باز می‌دارد و یا حداقل ما را از حضور در صحنه‌های زندگی دلسوز می‌کند.

در دوران نوجوانی که زمان ورود به مسائل اجتماعی و سیاسی است، تعیین دوست و رفیق خوب و شایسته و اهل مشارکت، تأثیر به سزایی در زندگی آینده و

۱. قال الصادق علیه السلام: «أَحْمِلْ نَفْسَكَ لِنَفْسِكَ...» خودت بار مسؤولیت خود را بر دوش بکش (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲۲).

شکل گیری روحیه مشارکت جویی نوجوان خواهد داشت. بنابراین، بر پدر و مادر نوجوانان است که در این امر به آنها کمک کنند.^۱

۵- توکل به خدا

توکل به ایزد منان، برای هر فرد مؤمنی لازم و ضروری است. مفهوم توکل آن است که هرگاه کسی نهایت تلاش و کوشش خود را بکار بست و لی نتوانست مشکل خود را بطرف کند و موانع را از سر راه خود بردارد، نبایستی یأس و ناامیدی به خود راه دهد، بلکه بایستی بر خدا توکل کند؛ یعنی پس از تلاش، دل را به خدا سپرده و توکل پیشه نماید.

هر کسی موظف است در تعیین سرنوشت خویش و اداره امور مملکت فعالانه مشارکت جوید و در حد توان خود، بکوشد. در این صورت، اگر بعضی از تلاشها نتیجه نداد و نتوانست به اهدافش برسد، طبق ادب اسلامی، نبایستی دلسرب شد و از مشارکت سیاسی دست کشید و انزوا طلبی را پیشنهاد خود ساخت، بلکه لازم است با توکل به خدا و الطاف او، در صحنه حاضر بوده و در راه تحقق ارزش‌های دینی و ملی خود کوشید؛ چرا که مؤمن مأیوس نمی‌گردد و با توکل به خدا، براستقامت و صبر خود می‌افزاید تا دچار ذلت و برداگی نشود. از این دیدگاه، با تقویت ایمان، تقویت ارزش‌های الهی در مردم، بخصوص در قشر نوجوان و جوان، زمینه مشارکت سیاسی آنها فراهم خواهد شد^۲.

نتیجه گیری

در این بحث، با بررسی مفهوم مشارکت سیاسی و بیان ضرورت آن، برخی

۱. محمود اکبری، جوان و رمز پیروزی، ره‌توشه راهیان نور، تابستان ۱۳۷۵، ص ۳۵۵.
۲. همان.

از مکانیزمهای و مصادیق مشارکت سیاسی را یادآور شدیم. همان طور که گذشت، سنتهای الهی بر جهان آفرینش حاکم است و از جمله آن سنتهای این است که مردم با اراده و اختیار و آگاهی، در تعیین سرنوشت خود دخالت کرده و خود، سرنوشت‌شان را در دست گیرند؛ زیرا قرار نیست که خداوند امور طبیعی مردم را با دست پنهانی حل و فصل کند، بلکه لازم است همه چیز، سیر طبیعی خود را داشته باشد و امور طبیعی هم، دارای خواص مختص به خود می‌باشد.

در جریان نهضت امام حسین علیه السلام، همه دیدند که چون شرایط لازم برای پیروزی امام علیه السلام نبود و مردم به کمک امام علیه السلام نیامدند، طبق سنت حاکم بر جهان خلقت، فرزند رسول الله علیه السلام هم در صحرای کربلا، به شهادت رسید و آن همه مصائب بر اهل بیت علیهم السلام وارد آمد. شکست مسلمانان در جنگ اُحد نیز مبنی اجرای سنت الهی است.

بنابراین، فقط با مشارکت سیاسی است که می‌توان سرنوشت خود را در دست گرفت و با تضمین حیات فکری خود، در اداره امور جامعه سهیم شد؛ ولی با غفلت در این امر و با گوشه نشینی و تن آسانی، نباید انتظار داشت که مملکت مطابق رأی و نظر ما اداره گردد و به آرا و نظرات ما احترامی گذاشته شود.

پس، زندگی سیاسی و حیات اندیشه و آرای ما منوط به مشارکت سیاسی است. کما این که پس از پیروزی انقلاب اسلامی با رشد آگاهی و شکوفایی افکار ملت شریف ایران، شاهد بالندگی و زندگی مردم در عرصه‌های مختلف، بخصوص در عرصه انتخابات و استخدام سیاسی بوده و هستیم و نبایستی به هیچ قیمتی، زنده بودن و حضور همیشگی مردم را از دست داد.

گرچه شیوه اداره کشور، عملکرد حکومت و عوامل بسیاری در ایجاد زمینه لازم برای مشارکت سیاسی مؤثرند، در عین حال مسلم است، به هر اندازه که تلاش کنیم، به همان میزان نتیجه خواهیم گرفت. چرا که خداوند فرمود: «وآن

لَيْسَ لِلإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ»^۱ همانا برای انسان چیزی نیست جز کوشش و سعی او و به یقین که سعی او دیده خواهد شد.

«السلام»

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- المنجد و فرهنگ جدید عربی-فارسی؛ بندریگی.
- ۳- صرف ساده، نشریه شماره یک مدرسه متظریه قم، انتشارات دارالعلم، زمستان ۱۳۶۱.
- ۴- علی آقابخشی، فرهنگ علوم سیاسی، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، تهران، بهار ۱۳۷۴.
- ۵- شهید سید محمد باقر صدر، سنت‌های تاریخ در قرآن، ترجمه سید جمال موسوی اصفهانی، انتشارات اسلامی، بی‌تا، قم.
- ۶- _____، سنت‌های اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن، ترجمه حسین منوچهری، مرکز نشر فرهنگی رجا، ۱۳۶۹.
- ۷- شهید مرتضی مطهری، مقدمه‌ای بر جهان بینی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، زمستان ۱۳۶۷.
- ۸- _____، حماسه حسینی، انتشارات صدرا، ج ۲، ۱۳۶۱.
- ۹- حسین نوری، امر به معروف و نهی از منکر، ترجمه محمد محمدی اشتهاردی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ پنجم، بهار ۱۳۷۵.
- ۱۰- سید علی میرموسوی، مفهوم و جایگاه انتخابات در نظام سیاسی اسلام، ره‌توشه راهیان نور ویژه محrr، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۶.
- ۱۱- سید عبدالعلی قوام، سیاست‌های مقایسه‌ای؛ سمت، تهران، ۱۳۷۳.
- ۱۲- _____، نقد نظریه‌های نوسازی و توسعه سیاسی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۴.
- ۱۳- ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، انتشارات دارالکتب اسلامیه، ج ۳، ۷، ۱۰ و ۲۰، تهران، ۱۳۷۳.

- ۱۴- سید محمد حسین طباطبائی، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات اسلامی، ج ۱۱ و ۱۸، قم، بی تا.
- ۱۵- محمد عبدالقدار ابوفارس، *حکم الشوری فی الاسلام و نتیجتها*، دار الفرقان.
- ۱۶- ابوالفضل قاضی، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، انتشارات دانشگاه تهران، اسفند ۱۳۶۸.
- ۱۷- عبدالرحمان عالم، *بنیادهای علم سیاست*، نشرنی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۵.
- ۱۸- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۹- سید علی میرموسوی، *مبانی دینی و فرهنگ سیاسی مشارکتی، نقد و نظر*، شماره ۸-۷، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، تابستان و پاییز ۱۳۷۵.
- ۲۰- داوود فیرحی، *فرد و دولت در فرهنگ سیاسی اسلام، نقد و نظر*، شماره ۸-۷، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، تابستان و پاییز ۱۳۷۵.
- ۲۱- محمد سروش محلاتی، *نصیحت ائمّه مسلمین، نشریه حکومت اسلامی*، سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۷۵.
- ۲۲- محمود اکبری، *جوان و رمز پیروزی*، ره توشہ راهیان نور، دفتر تبلیغات اسلامی، تابستان ۱۳۷۵.
- ۲۳- ره توشہ راهیان نور، *قسمت آموزش سیاسی سالهای ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵ و قسمت سیاسی ویژه رمضان ۱۳۷۵ و ویژه محرم ۱۳۷۶*.
- ۲۴- *فصلنامه علوم سیاسی*، مؤسسه آموزش عالی باقر العلوم للہ عزوجلہ، قم، تابستان ۱۳۷۴، شماره ۱۱.
- ۲۵- محمد هادی معرفت، *فقه سیاسی*، جزوه درسی مؤسسه آموزش عالی باقر العلوم للہ عزوجلہ، سال تحصیلی ۷۶-۷۵.

درس بیست و پنجم

سخنی با مریمیان گرامی

سخنی با مربیان گرامی:

اکنون که تدریس کتاب را به پایان رسانده اید، در صورتی که تا پایان دوره هجرت تابستانی ۱۳۷۶ چند جلسه دیگر باقی مانده باشد، لازم است اقدام به تهیه مطالب مورد نیاز جهت کلاسها نمایید.

در درس‌های گذشته سعی ما بر این بود که دروس را به صورت عملی و طرح درسی عرضه کنیم تا جهت تدریس ساده‌تر باشد. شما با بررسی مجدد دروس به چند روش متفاوت بر خورد خواهید کرد که شامل روش تفصیلی و گام به گام و روش خلاصه کلاس و روش مقاله‌گونه و ... است به نظر می‌رسد روش اول که طراحی تفصیلی شیوه تدریس و سامان دادن به محتوای درس می‌باشد، روشی برتر است. اگر چه نوشتن دروس به این ترتیب محتاج دقت قبلی، پیش‌بینی موقعیت و سوالهای احتمالی و تجربه تدریس است و نیروی بیشتری احتیاج دارد، اما تدریس را بسیار ساده و شیرین خواهد کرد و روش‌های دیگر در مرحله بعد قرار دارند.

مربیان گرامی: شما در طول تابستان فرصت خواهید داشت تا چند جلسه درسی را تهیه و به شیوه اول، مطابق الگویی که در کتاب رعایت شده، بنویسید و بعد از مراجعت، هنگام ارائه گزارش فعالیتهای خود به محل اعزام، حداقل یک درس را با موضوع انتخابی خودتان و تحقیق محتوا به صورت مستند

برای ۴۵ دقیقه تدریس و نگارش مراحل تدریس از ابتدا تا پایان کلاس آماده کرده و به صورت خوانا بنویسید و با درج مشخصات خود به محل اعزام تحويل فرمایید.

در صورت نیاز به یک نسخه از درس فوق، کپی آن را نزد خود نگه دارید، زیرا نوشته های دریافت شده مسترد نخواهد شد.
توفيق شما را در ابلاغ رسالتهای الهی از درگاه احادیث مسائلت داریم.

مرکز آموزش مبلغین (طرح هجرت)

دفتر تبلیغات اسلامی

ضمهه

شیوه های ایجاد محبت اهل بیت
در نوجوانان و جوانان

مقدمه

پیوند قلبی و ارتباط درونی با بزرگان دین و شخصیتهای الهی، اشیاع کننده حس «کمال طلبی» و «الگوگیری» جوانان است. از آنجا که به شهادت تجربه، کسانی که دلی مالامال از عشق به اهل بیت ﷺ و اسوه‌های دینی دارند و از زمینه‌های روحی و معنوی خوبی در این باره بخوردارند، در برابر امواج فساد و گرایش‌های منفی، مقاومترند، ایجاد و تقویت علاوه‌ها و محبت‌های جوانان به خاندان پاک پیامبر ﷺ، در حفظ آنان از آلودگیها و تربیت دینی این آینده سازان مؤثر است.

ایجاد این محبت، هم رسالت‌والدین است، هم تکلیف همه مریّان و معلمان. برای این مهم، یافتن راههای عملی و شیوه‌های کاربردی و مؤثر، در اولویت قرار دارد. از این رو مبلغان عزیز، در برنامه‌های تبلیغی و آموزشی که با نسل جوان دارند، مناسب است به تقویت این بُعد روحی پردازند تا از این رهگذر، تأثیر تبلیغات و آثار و نتایج آموزش‌های دینی خود را پایدارتر سازند.

در ایجاد تقویت این محبت نسبت به اهل بیت، که هم فرمان قرآن است، هم توصیه رسول‌خدا و امامان معصوم ﷺ، برای همه شما آرزوی موفقیت داریم.

نقش محبت

نوع رابطه ما با اهل بیت ﷺ، بر چه مبنایی است و بر چه مبنایی باید باشد؟

آیا مثل رابطه ملت و حاکم است؟

آیا رابطه علمی میان شاگرد و استاد است؟

یا رابطه «محبت» و «مودّت» و پیوند قلبی و درونی است، که هم کارسازتر، و هم بادوامتر و ریشه دارتر است؟ قرآن کریم روی این رابطه تأکید دارد و «مودّت اهل بیت ﷺ» را جز رسالت پیامبر ﷺ معرفی می‌کند:

«فُلْ لَا إِسْكَلْكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمُوْدَّةُ فِي الْقَرِبَىٰ»^۱؛ بالاترین محبت هم محبتی است که خدا به آن سفارش کرده باشد.

در روایات هم، مودت و ولایت، بعنوان یک «فرض» و ملاک قبول اعمال به حساب آمده است.

قبول و رد آن مرز جدایی است
تولای شما فرض خدایی است
ولایت، مهر و امضای قبول است
هر آن کس را که در دین رسول است
جز با عشقتان دل دل نگردد
دیانت بی شما کامل نگردد
حتی اهل سنت هم طبق احادیث‌شان این نکته را قبول دارند و در شعر شافعی چنین آمده است:

يا اهل بيت رسول الله حبكم
فرض من الله في القرآن انزله
من لم يصل عليكم لاصلا له^۲
کفاكم من عظيم الفخر انكم
از آنجا که این پیوند درونی، هم بیمه کننده دوستدار اهل بیت در مقابل انحرافها و لغزشهاست، هم هدایتگر امت به سرچشمۀ زلال دین است، رسول خدام ﷺ فرموده است که مردم را دوستدار اهل بیت ﷺ بار آورید و بر مبنای این محبت، تربیت کنید:

«آذبوا أولادكم على حبّي و حبّ اهل بيتي والقرآن»^۳

امام صادق علیه السلام نیز فرموده است:

۱. سوری، آیه ۲۳.

۲. ایاتی از مثنوی «ahl بیت آفتاب» از نویسنده.

۳. الغدیر، ج ۲ ص ۳۰۳.

۴. احقاق الحق، ج ۱۸ ص ۴۹۸.

«رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا حَيَّنَا إِلَى النَّاسِ وَكُمْ يُعَقِّضُنَا إِلَيْهِمْ»^۱.

نیز از سخنان آن حضرت در توصیه به شیعه است:

«أَحِبُّونَا إِلَى النَّاسِ وَلَا تُبْغِضُونَا إِلَيْهِمْ، جَرُوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبْحٍ»^۲.

هر چه محبت و دلبختگی و ارتباط قلبی بیشتر باشد، تبعیت و همنگی و همراهی و همدلی هم بیشتر خواهد شد. ایمان عاطفی به رهبری، حتی در اطاعت سیاسی و اجتماعی هم تأثیر می‌گذارد و تبعیتی عاشقانه می‌شود، نه صرفاً تشکیلاتی و رسمی.

از این رو، ارتباط شیعه با اهل بیت ﷺ را علاوه بر جنبه‌های اعتقادی بر مبنای علمی و احادیث و منابع دینی، باید عاطفی و روحی و احساسی قرار داد و «آگاهی عقلی» را با «عاطفة قلبی» در هم آمیخت و عقل و عشق را با هم پیوند زد. در این صورت، میان «شناخت»، «عشق» و «پیروی»، رابطه‌ای مستحکم پدید می‌آید و «معرفت»، «محبت» می‌آورد و محبت، «ولایت و تبعیت». در حدیثی از رسول اکرم ﷺ به این سه عنصر و نقش آن در سعادت انسان اشاره فرموده است:

«مَعْرِفَةُ أَكَلِ مُحَمَّدٍ بِرَأْتَهُ مِنَ النَّارِ وَحُبُّ أَكَلِ مُحَمَّدٍ جَوَازٌ عَلَى الصِّرَاطِ وَالْوَلَايَةُ لِأَكَلِ مُحَمَّدٍ إِمَانٌ مِنَ الْعَذَابِ»^۳.

ایجاد محبت و عشق را باید از مراحل ساده و بسیط و عاطفی شروع کرد و در مراحل بعدی با بصیرت و شناخت بیشتر، آن را تعمیق داد، تا آنجا که «حب»، جزء سروش انسان گردد و «محبت اهل بیت ﷺ»، جزء دین یک مسلمان و شیعه در آید و «هل الدینُ لَا الحُبُّ؟ وَ امام باقر علیه السلام فرمود: «الدِّينُ هُوَ الْحُبُّ وَ الْحُبُّ هُوَ الدِّينُ»^۴. برای این کار، باید زمینه‌های روحی و آمادگیهای قبلی افراد را در نظر گرفت،

۱. مشکاة الأنوار، ص ۱۸۰.

۲. بشارة المصطفى، ص ۲۲۲.

۳. بیانیع المؤده، ج ۱ ص ۷۸.

۴. میزان الحكمه، ج ۲ ص ۲۱۵.

و الاً محبت اهل بیت ﷺ به دلهای غیر مستعد و غیر آماده نمی‌چسبد، آنچنان که کاشی به دیوار کاهگلی نمی‌چسبد. گاهی هم باید موانع را زدود، همچنانکه در لحیم کاری، ابتدا با سنباده و مواد دیگر، چربیها، آلودگیها و جرمها را از محل می‌زدایند، تا لحیم، بعچسبد و جوش بخورد.

حقوق اهل بیت و وظایف ما

غیر از مودّت اهل بیت که در قرآن هم آمده است، در روایات فراوانی حقوق آنان بر عهده ما و وظیفه ما در برابر اهل بیت بیان شده است که فهرستی از آن حقوق و وظایف، چنین است:

- ۱ - مودّت و محبت
 - ۲ - تمسّک و چنگ زدن به آستان آنان
 - ۳ - ولایت و پذیرش رهبری آنان
 - ۴ - مقدم داشتن آنان بر دیگران
 - ۵ - اقتدا به آنان در امور دین و دنیا
 - ۶ - اکرام و احترام نسبت به آنان
 - ۷ - ادائی خمس اموال و در آمدها
 - ۸ - نیکی کردن و پیوند داشتن با آنان و ذریّه ایشان
 - ۹ - صلوّات و درود فرستادن بر آنان
 - ۱۰ - یاد کردن آنان و فضایلشان
 - ۱۱ - ذکر مصائب و مظلومیت آنان
 - ۱۲ - رفتن به زیارت قبور مطهرشان
- امام علی علیه السلام فرمود: «علیکم بحب آن نبیکم فانه حق الله علیکم».^۱

۱. غررالحكم، حدیث ۶۱۶۹.

پیامبر اسلام فرمود: «اَيَّهَا النَّاسُ عَظِّمُوا اهْلَ بَيْتِي فِي حَيَاتِي وَمِنْ بَعْدِي وَأَكْرِمُوهُمْ وَفَضِّلُوهُمْ».^۱

امام باقر علیہ السلام فرمود: «إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَذِكْرُ عَدُوِّنَا مِنْ ذِكْرِ الشَّيْطَانِ».^۲

پیامبر فرمود: «اهْلُ بَيْتِي نَحْنُ لِأهْلِ الْأَرْضِ، فَلَا تَقْدِمُوهُمْ وَقَدْمُوهُمْ فَهُمُ الْوَلَّةُ بَعْدِي».^۳

راههای ایجاد محبت

در اینکه چگونه می‌توان جوانان و نوجوانان را «محبّ آل محمد» و دوستدار اهل بیت علیه السلام بارآورده، راههای مختلفی وجود دارد. برخی از این راهها جنبهٔ ذهنی و تئوری دارد، یعنی طرح موضوعات و مباحثی که نتیجهٔ آن ایجاد کشش و جذبهٔ نسبت به خاندان پیامبر است. عمدتاً بیان فضایل و مقامات و شرح حال و سیرهٔ اولیاء الهی، حتی ذکر شمایل و اوصاف ظاهری آنان، از این بخش است. برخی هم جنبهٔ عملی و کاربردی است، یعنی اجرای برنامه‌ها یا توجه به نکات اجرایی و کاربردی که نتیجهٔ آن جای گرفتن محبت اهل بیت علیه السلام در دل کودکان و جوانان است و این کار، عمدتاً از سوی پدران و مادران، اولیاء و مریّان، مسؤولان فرهنگی و تربیتی کشور و چهره‌های مورد توجه و علاقه نسل نوجوان در جامعه است.

اینک برخی از این راهها و شیوه‌ها بر شمرده می‌شود:

۱- استفاده از علاقه به محبویت

هر کس دوست دارد مورد علاقه و محبت دیگران باشد و مورد توجه قرار گیرد. در جذب افراد، اظهار علاقه خیلی مؤثر است. بخصوص آن طرفی که

۱. احراق الحق، ج ۵ ص ۴۲.

۲. الکافی، ج ۲ ص ۴۹۶.

۳. احتجاج طبرسی، ج ۱ ص ۱۹۸.

انسان مورد علاقه او باشد اگر شخصیتی معروف، مهم و معتبر باشد، مورد رغبت بیشتری است. تا چه رسد به اینکه آن طرف، خدا و رسول ﷺ و ائمّه ﷺ باشند. باید چنین القاء کرد که رشتۀ محبت و علقة ولایتی با اهل بیت ﷺ، موجب می‌شود انسان محبوب خدا و رسول ﷺ گردد و چه موهبتی بالاتر از این؟ طرح این مسأله که ائمّه ﷺ، دوستدار انسان را دوست دارند، ایجاد محبت می‌کند. روایت در این زمینه بسیار است. از جمله این حدیث:

کسی به محضر امام علیؑ رسید و گفت: السلام عليك يا امير المؤمنين ورحمة الله وبركاته، كيف أصبحت؟

حضرت سربالند کرد و پاسخ سلامش را گفت و فرمود: «اصبحت مُحِبّاً لِمُحِبِّنا وَمُبْغِضاً لِمَنْ يُبغضنا»^۱.

طرح مسأله حب متقابل و رضایت طرفینی میان خدا و بنده یا پیامبر ﷺ و امت، کار ساز است. قرآن هم نمونه هایی دارد، همچون: رضى الله عنهم و رضوا عنه^۲، فسوف يأتي الله بقوم يحبهم ويحبونه^۳.

طرح اینکه خدا چه کسانی را دوست می‌دارد؟ محبان اهل بیت را. پس محبوب خدا شدن هم در سایه مودت اهل بیت است. این نیز علاقه‌ها را به این خاندان می‌افزاید.

دوستی با اهل بیت ﷺ، انسان را با این خانواده همخون و همدل می‌سازد و عضو این خانواده الهی می‌گردداند.

همچنان که سلمان فارسی را رسول خدا[ؐ] از این دودمان دانست: «سلمانُ مُنَّا

أهل البيت»^۴.

۱. سفينة البحار (چاپ جدید) ج ۲ ص ۱۷.

۲. مائده ۱۱۹، توبه ۱۰۰، فتح ۱۸، مجادله ۲۲، بینه ۸.

۳. مائده ۵۴.

۴. مناقب ابن شهرآشوب، ج ۱ ص ۸۵.

چنین تعبیری را پیامبر اکرم ﷺ درباره ابوذر غفاری هم فرموده است و امام صادق علیه السلام نیز درباره فضیل بن یسار^۱ و یونس بن یعقوب^۲ هم فرموده است. این موهبت بزرگی است که انسان از خاندان پیامبر محسوب شود. محبت اهل بیت، چیزی است که این امتیاز را برای دوستدار می آورد. به این دو حدیث توجه کنید. (که یکی محبت و دیگری تقوا و عمل صالح را زمینه ساز آن می داند):

امام باقر علیه السلام: «مَنْ أَحَبَّنَا فَهُوَ مِنَ أَهْلِ الْبَيْتِ».^۳

امام صادق علیه السلام: «مَنِ اتَّقَى مِنْكُمْ وَأَصْلَحَ فَهُوَ مِنَ أَهْلِ الْبَيْتِ».^۴

توجه به این نکته مهم است که محبت به تنها بی، بدون تقوا و صالح و اصلاح، چندان کار ساز نیست و محبت واقعی به همان همسویی می کشد.

۲- بیان فضیلت حب‌آل پیامبر ﷺ

فعال ساختن کanal تبلیغ محبت اهل بیت ﷺ، در جذب دیگران اثر دارد. گفتن و مطرح کردن مؤثر است. به عنوان یک دستور کار، باید فضیلت، آثار و برکات محبت اهل بیت ﷺ را بصورت پیوسته طرح کرد. به هر حال در عده‌ای اثر می گذارد و مردم به دنبال یک موج تبلیغاتی در رسانه‌ها یا مراکز فرهنگی، به سمت و سویی گرایش می یابند. در این باره احادیث فراوان است. به عنوان نمونه: پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

آلا و من مات علی حب‌آل محمد مات شهیداً

آلا و من مات علی حب‌آل محمد مات مغفوراً له

آلا و من مات علی حب‌آل محمد مات تائباً

۱. رجال کشی، ج ۲ ص ۴۷۳ و ۳۸۱.

۲. همان، ص ۶۸۵.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۲ ص ۲۳۱.

۴. همان.

آلا و من مات على حب آل محمد مات مؤمناً مستكمل الأيمان
 آلا و من مات على حب آل محمد بشره ملك الموت بالجنة
 آلا و من مات على حب آل محمد فتح له في قبره باباً إلى الجنة
 آلا و من مات على حب آل محمد جعل الله قبره مزار ملائكة الرحمة ...^۱
 چنین روایاتی فراوان است. ذکر اینها دل‌هار تکان می‌دهد و شیفته
 اهل بیت ﷺ می‌سازد.

از جمله نکاتی که در فضیلت این محبت در روایات فراوان آمده است. اینهاست:

- حبّ اهل بیت، اساس دین و نظام دین است.^۲
- حبّ اهل بیت، حبّ خداست.^۳ بقول مولوی:
این محبت از محبت‌ها جداست حبّ محبوب خدا، حبّ خداست
- حبّ اهل بیت، حب رسول خداست.^۴
- حبّ اهل بیت، هدية الهی است.^۵
- حبّ اهل بیت، برترین عبادت است.^۶
- حبّ اهل بیت، باقیات الصالحات است.^۷

۱. بحار الأنوار، ج ۲۳ ص ۲۳۲.

۲. پیامبر اکرم ﷺ: «اساس الاسلام حبّی و حبّ اهل بیتی» (کنز العمال، ج ۱۲ ص ۱۰۵).
امام باقر (ع): «حنّنا اهل البيت نظامُ الدين» (امالی شیخ طوسی، ص ۲۹۶).

۳. پیامبر اکرم ﷺ: «نَ أَحِبُّنَا فَقْدَ أَحِبَّ اللَّهَ وَمَنْ أَبْغَضْنَا فَقْدَ أَبْغَضَ اللَّهَ» (امالی صدق، ۳۸۶) در
زیارت جامعه کبیره نیز می‌خوانیم: من احیکم فقد احب الله.

۴. پیامبر اکرم ﷺ: «... من احباب هولاء فقد احببنا و من ابغضهم فقد ابغضني». (تاریخ دمشق «ترجمة
الامام الحسین» ۹۱).

۵. امام باقر ﷺ: «أَنَّى لِأَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْحُبُّ الَّذِي تَحْبُّونَا لَيْسَ بِشَيْءٍ صَنَعْنَاهُ وَلَكِنَّ اللَّهَ صَنَعَهُ» (المحاسن ج ۱
ص ۲۴۶).

۶. امام صادق ﷺ: «حنّنا اهل البيت افضل عبادة» (المحاسن، ج ۱ ص ۲۴۷).

۷. امام صادق ﷺ: «لاتستصرروا مودتنا، فانها من الباقيات الصالحات» (مناقب ابن شهر آشوب ج ۴
ص ۲۱۵).

پس وقتی حب اهل بیت ﷺ این همه فضیلت دارد، باید ظرف دل را از محبت آنان پر کرد و عشقها و علاقه‌ها را نثار آنان نمود که شایسته ترین افراد برای دوست داشتن و عشق ورزیدن‌اند. و ارزش دل به عنوان یک ظرف، بستگی به محتوای محبتی دارد که در آن است.

۳- طرح نیازمندی انسان به این محبت و بهره‌مندی از آن

انسان معمولاً مجذوب کسی یا جایی می‌شود که گره از کار او بگشاید و بهره برساند. در رابطه‌های اجتماعی افراد، به وضوح این مسأله دیده می‌شود. در زندگی ممتدا و مستمر ما که تا آخرت ادامه می‌یابد، کجاها گیر می‌کنیم و نیاز به کمک داریم؟ هنگام مرگ، در برزخ، در رستاخیز، هنگام عبور از صراط و... به کارسازی محبت اهل بیت ﷺ آگاه می‌شویم. در این زمینه هم حدیث بسیار است. از جمله این چند حدیث مشهور رسول خدا ﷺ:

* «حُبِّي وَحُبُّ أَهْلِ بَيْتِ نَافِعٍ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنٍ أَهْوَ الْهَنَّ عَظِيمَةُ: عِنْدَ الْوَفَاءِ وَفِي الْقَبْرِ وَعِنْدَ النَّشْوَرِ وَعِنْدَ الْكِتَابِ وَعِنْدَ الْحِسَابِ وَعِنْدَ الْمِيزَانِ وَعِنْدَ الصَّرَاطِ»^۱.

* «سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ عَنِ السَّاعَةِ، قَالَ: مَا أَعْدَدْتَ لَهَا؟ قَالَ: مَا أَعْدَدْتُ لَهَا كَبِيرًا إِلَّا أَنِّي أَحَبَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ. قَالَ: فَإِنَّمَا مَعَنِي أَحَبَّتِ الْمَرءَ مَعَ مَنْ أَحَبَّ»^۲.

* علی الْعَلَيْلَةِ: «مَنْ أَحْبَبَنَا كَانَ مَعْنَابِوْمِ الْقِيَامَةِ، وَلَوْ أَنْ رَجُلًا أَحَبَّ حَجَرًا لَحَشَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ»^۳.

این مژده بزرگی است که علاقه‌مند به اهل بیت ﷺ بداند که در آخرت هم با آنان محسور خواهد بود. وقتی محبت تا این اندازه کارساز است، چرا این گنج را

۱. میزان الحکمه، ج ۲ ص ۲۳۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۷ ص ۱۳، میزان الحکمه، ج ۲ ص ۲۴۲.

۳. بحار الأنوار، ج ۳۷ ص ۳۳۵.

نداشته باشیم؟

- آثار محبت اهل بیت در روایات، بسیار فراوان ذکر شده است. جمع بندی این آثار و منافع، بخصوص برای مرحله آخرت، در این عنوانها می‌گنجد:
- موجب از بین رفتن گناهان می‌شود.^۱
 - دل را پاک می‌سازد.^۲
 - در دل، حکمت جاری می‌سازد.^۳
 - کمال دین است.^۴
 - موجب برخورداری از شفاعت است.^۵
 - نور در قیامت است.^۶
 - ایمنی در قیامت است.^۷
 - موجب ثبات در صراط است.^۸
 - از آتش دوزخ نجات می‌یابد.^۹
 - موجب محسور شدن با اهل بیت است.^{۱۰}

۱. پیامبر اکرم ﷺ: «جَنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ يَكْفُرُ الذُّنُوبَ وَيُصْاغِفُ الْحَسَنَاتِ» (ارشاد القلوب، ص ۲۵۳).

۲. امام صادق ع: «لَا يَجِدُنَا عَبْدٌ حَتَّى يَطْهُرَ اللَّهُ قَلْبَهُ» (دعائم الاسلام ج ۱ ص ۷۳).

۳. امام صادق ع: «مَنْ احْبَبَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَحَقَّقَ حُبَّنَا فِي قَلْبِهِ جَرَّتْ بِنَابِعِ الْحَكْمَةِ عَلَى لِسَانِهِ» (المحاسن ج ۱ ص ۱۳۴).

۴. پیامبر اکرم ﷺ: «حُبَّ أَهْلِ بَيْتِي وَذَرِيَّتِي إِسْتِكْمَالُ الدِّينِ» (اماں صدق، ص ۱۶۱).

۵. پیامبر اکرم ﷺ: «شَفَاعَتِي لِأَمْتَنِي مِنْ أَحَبِّ أَهْلِ بَيْتِي وَهُمْ شَيْعَتِي» (تاریخ بغداد، ج ۲ ص ۱۴۶).

۶. پیامبر اکرم ﷺ: «إِكْثَرُكُمْ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِكْثَرُكُمْ حُبًّا لِأَكَلِ مُحَمَّدَ» (بشارۃ المصطفی، ص ۱۰۰).

۷. «مَنْ احْبَبَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ اللَّهُ تَعَالَى آتَنَا يَوْمَ الْقِيمَةِ» (عيون اخبار الرضا، ج ۲ ص ۲۲۰).

۸. پیامبر اکرم ﷺ: «أَتُبَتَّكُمْ قَدَمًا عَلَى الصَّرَاطِ أَشَدَّكُمْ حُبًّا لِأَهْلِ بَيْتِي» (فضائل الشیعه، ص ۴۸).

۹. امام صادق ع: «وَاللَّهُ لَا يُمُوتُ عَبْدٌ يَحْبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَوَلَّ إِلَيْهِمْ عَوْنَوْنَ وَقَمَسَةُ النَّارِ» (رجال نجاشی، ج ۱ ص ۱۳۸).

۱۰. پیامبر اکرم ﷺ: «مَنْ احْبَبَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي اللَّهِ حُسْنَرَ مَعْنَا وَأَدْخَلَنَا مَعَنَا الجَنَّةِ» (کفاية الأثر، ص ۲۹۶).

- انسان را بهشتی می‌سازد^۱.

- موجب خیر دنیا و آخرت و نجات از عذاب قبر است^۲.

توجه به آثار و برکات این محبت، سبب شیفتگی انسان به اهل بیت ﷺ می‌شود و این گوهر گرانها را در نظر افراد، ارزشمند می‌سازد.

۴ - ارزش جلوه دادن محبت اهل بیت ﷺ

وقتی کاری مورد تقدیر و تشویق قرار می‌گیرد و به عنوان «الگو» مطرح می‌شود، در دیگران هم جذبه و کشش ایجاد می‌کند. ارزشگذاران جامعه، مسؤولان فرهنگی هنری، برگزار کنندگان مسابقات، جایزه‌دهندگان، اینها همه نقش دارند. وقتی کسی به خاطر شعر گفتن یا قصه نوشتن یا کتاب خواندن در مورد ائمه ﷺ تشویق شود، هم محبت پیدا می‌کند و هم به خاطر این پیوند، احساس عزّت و سربلندی دارد. چون می‌داند که این کیف و چادر و کتاب و جایزه را به خاطر این موضوع جایزه گرفته است.

وقتی از جوانها می‌پرسند: درباره چه چیزی شعر می‌گویید، اغلب می‌گویند: عشق، بهار، دوستی، زندگی گل و بلبل و ... وقتی پرسیده می‌شود: چه کتابهایی می‌خوانید، می‌گویند: رمان، کتابهای علمی، داستانهای تخیلی و ... گویا سختشان است بگویند که درباره خدا و نماز و ائمه ﷺ شعر می‌گوییم یا کتابهای مربوط به اهل بیت ﷺ و کتب دینی می‌خوانیم. چون از این جهت مورد تشویق قرار نمی‌گیرند و با نام اینها آب دهانشان راه نمی‌افتد.

باید شرایطی پیش آورد که اگر کسی درباره اهل بیت ﷺ، شعر گفت، شعر حفظ کرد، حدیث حفظ کرد، کتاب خواند، قصه نوشت، فیلم ساخت، تابلوی

۱. پیامبر اکرم ﷺ: «اعلیٰ درجات الجنة لمن أحبتنا بقلبه ونصرنا بلسانه ويده» (المحاسن، ج ۱ ص ۲۵۱).

۲. پیامبر اکرم ﷺ: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْجُو مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ فَلِيُحِبَّ أَهْلَ بَيْتِي ... وَمَنْ أَرَادَ دُخُولَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ فَلِيُحِبَّ أَهْلَ بَيْتِي فَوَاللَّهِ مَا أَحَبَّهُمْ أَحَدًا إِلَّا رَبَّ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ» (مقتل الحسين خوارزمی، ج ۱ ص ۵۹).

هنری کشید، یا حتی نام ائمه ﷺ را داشت یا نام اهل بیت ﷺ را روی فرزند خود گذاشت، احساس افتخار و سربلندی کند و این را ارزش احساس کند و ارزش تلقی کند.

مهر تورا به عالم امکان نمی‌دهم

این گنج، پریه است، من ارزان نمی‌دهم
وقتی از رسانه‌ها، تلویزیون، مسابقات، گزارشها «الگو» معرفی می‌شود،
این تأثیر گذار است.

امام صادق علیه السلام فرمود: یا معشر الشیعه! ... «علمُوا اولادکم شعرَ العبدِ فانَّهُ عَلَى دِينِ اللَّهِ». ^۱

این تشویق امام صادق علیه السلام که شیعیان شعرِ عبدي کوفی^۲ را به بچه‌هایشان یادبدهند، بزرگترین تشویق است و الگو دهی است. شعرِ عبدي، از فضیلتهاي اهل بیت ﷺ، موج می‌زد. «سید حمیری» که از شاعران متعدد شیعه است می‌گفت: هر کس حدیثی بگوید از فضائل علی علیه السلام و اهل بیت ﷺ که من آن را در شعرم نگفته‌ام، این اسمی را به او می‌بخشم!

دختر ابوالأسود دوثلی وقتی فهمید که خلیفه، عسل را فرستاده تا محبت اهل بیت ﷺ را از دل آنها بیرون کند، آنچه را خورد بود، پس آورد، و نخواست با عسل، مهر آل علی را از دست بدهد.

معلمان در این مسائل خیلی می‌توانند خط دهی داشته باشند و جهت بدنهن به گرایشها و الگو گیریهای نوجوانان. حتی اگر یک دختر و پسر غیر متعدد، به خاطر اینکه اسمشان مهدی یا زینب و فاطمه است جایزه بگیرند، همین تأثیر ضمنی در ایجاد محبت می‌کند.

۱. الغدیر، ج ۲ ص ۲۹۵.

۲. نامش سفیان بن مصعب است. وی از شاعران بر جسته شیعه و مورد عنایت اهل بیت بود که عمدۀ شعر او پیرامون مدح و مرثیه اهل بیت است. در زمان امام صادق(ع) می‌زیست.

۵- تعظیم و تکریم و تعریف

جوانان، به خاطر حالت الگوگیری از مریبان، حتی از حالات و رفتار آنها هم سرمشق و نکته می‌گیرند. نحوه برخورد مریبان با اهل بیت ﷺ در حضور فرزندان و جوانان، به آنان هم یاد می‌دهد. نام ائمه ﷺ را با تکریم و احترام یاد کردن، همراه اسمشان سلام و صلوات فرستادن، به احترام نام امام زمان «عج». برخاستن و دست بر سر نهادن، روز میلاد ائمه ﷺ را جشن گرفتن و بزرگ داشتن، روز وفاتشان حريم نگهداشتن و حرفهای خنده دار و برخوردهای شاد نداشتن، در غم و اندوهشان حالت غم داشتن، تأثیر گذار است. و کوچکترها به بزرگترها نگاه می‌کنند. این حالت، خصلت شیعه است:

«شیعتنا خُلُقوا من فاضل طبتنا، يفرحون لفرحنا ويحزنون لحزنا»

حتی کیفیت نام بردن ولحن ما در این مسأله، مؤثر است. یک وقت می‌گوییم: امام رضا فرمود. و یک وقت می‌گوئیم، حضرت امام رضا علیه السلام فرمود. این دو با هم خیلی فرق دارد. اگر هنگام شنیدن نام پیامبر ﷺ یا یکی از معصومین ﷺ، زیرلیب صلوات بر آنها بفرستیم، این هم نوعی تکریم است و در دیگران تأثیر گذار. اگر بزرگترها، معلمان، مریبان، با شوق و ابتهاج و اظهار شیفتگی از ائمه حرف بزنند و از اهل بیت و محبت آنان سخن و داستان بگویند، مؤثر است. گوینده و تبلیغ کننده باید عقیده اش هم همان باشد و با عقیده و باور و شوق و علاقه حرف بزند. این حالت به شنوندگان و مخاطبان هم منتقل می‌شود. در سالهای اخیر نسبت به برخی از مناسبتها مثلاً آیام فاطمیه یا روز زن، در مورد حضرت فاطمه ؑ بیش از گذشته، کار فرهنگی و تبلیغی و گرامیداشت انجام شده است، یا نسبت به امام زمان علیهم السلام. این است که می‌بینیم به همین تناسب، محبت حضرت فاطمه ؑ و حضرت مهدی «عج» و گرایش به این دو، نسبت به گذشته بیشتر شده است، بخصوص در میان جوانان.

کسانی که به هر نحو و جهتی مورد توجه افراد و بویژه جوانان در جامعه اند و حرفها، طرفداریها، موضوعگیریها، یاد کردنها یا شان برای دیگران الگوست و افراد را به سمت و سوی خاص سوق می‌دهند اگر از اهل بیت، یاد کنند و با شور و شوقی و احترام و تعظیمی نام ببرند در دیگران تأثیر می‌گذارد. مثلًاً آنگه یک چهره علمی، سیاسی، ادبی، عرفانی، هنری، ورزشی و... است وقتی از دین، نماز، شهید، اسلام، قرآن، اهل بیت یاد کند و با احترام برخورد کند، در افرادی که به این الگوها و چهره‌ها دل بسته اند و دنباله رو اینها یاند، محبت ایجاد می‌کند. همچنانکه در بُعد منفی هم اثر منفی دارد. اگر چهره‌های یاد شده، مثلًاً از یک شخص، از یک جنس و کالا، از یک مکتب و مرام، از غرب و اروپا، از فلان کتاب و فلان شاعر و فلان برنامه تلویزیونی و فیلم سینمایی و... تعریف کنند یا خود را طرفدار آن جلوه دهند، در بُعد تبلیغی و گرایش به سوی آنها مؤثر است. پس باید از این جنبه و حس تقلید پذیری کودکان و نوجوانان که به دهان و رفتار دیگران نگاه می‌کنند و الگو می‌گیرند در مسیر اهل بیت ﷺ استفاده مثبت کرد.

مثلًاً دیدن عکس امام امت در حال بوسیدن حرم و ضریح، ایجاد محبت به صاحب حرم می‌کند، چون عمل امام برای دیگران تأثیرگذار است. یا ذکر این نکته که علامه طباطبائی روزه خود را با بوسه زدن بر ضریح حضرت معصومه علیه السلام افطار می‌کرد، بیان حالت‌های خاص علامه امینی در هنگام زیارت و حالت شوقی که به اهل بیت ﷺ و علیه السلام داشت، یا اشاره به اینکه آیة الله بروجردی به آستانه حضرت معصومه سفارش کرد که اسم مرا هم جزو خدام افتخاری حضرت معصومه - سلام الله علیها - بنویسید، یا اینکه به شیخ انصاری گفتند شما آستان حضرت ابوالفضل را ببوسید، تا مردم به کار شما نگاه کنند و ادای احترام بیشتر به آن حضرت کنند، و تشویق شوند. فرمود: من آستان حضرت ابوالفضل را نه به خاطر اینکه آستان اوست، بلکه بخاطر اینکه جای پای زوّار آن حضرت است می‌بوسم و افتخار می‌کنم... ذکر اینگونه نمونه‌ها در دل افراد دیگر هم اثر

می‌گذارد و محبت می‌آفریند.

طبعاً زبان و بیان خاصّ مربوط به نوجوانان و جوانان، چه در سخن و چه در نوشه‌ها باید مراعات شود و افق فکر و سطح کودکان در نظر گرفته شود، چه در برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، چه در صحنه‌گاهها و مراسم جشن و عزا، در خانه‌ها، مدارس و مساجد و هیئت‌ها.

۶- استفاده از حسّ کمال‌جویی

مردم به «کمال» گرایش دارند. کمال‌جویی انسانی، بویژه در سنین نوجوانی و جوانی سبب می‌شود به سوی انسانهای برتر، ابرانسانها، الگوهای قدرت و علم و شهرت و محبوبیّت جذب شوند. باید از این حسّ آرمان‌گرایی بهره‌گرفت و توسط اهل بیت، این خلاً را پر کرد. اهل بیت از نظر قدرت جسمی، قدرت روحی، کرامات و معجزات، اتكاء به قدرت الله، برخورداری از علم لدّی والهی، فضیلت و کمال، از همه انسانها برترند. مظہر کمال و جمال الهی‌اند. طرح شجاعت‌ها و معجزات و کرامات‌شان، شفا دادن‌ها و رفع مشکلات و مقام شفاعت نزد خداوند و رفع حاجت توسل جویندگان، در ایجاد علاقه نسبت به آنان مؤثر است. البته از معجزات و کرامات، باید آنها‌ی را برای کودکان گفت که قابل فهم و هضم برای آنان باشد.

اگر جوانها و کودکان، شیفته انسانهایی می‌شوند که از نظر علمی، فنّی، نبوغ ادبی، ورزیدگی جسمی، شجاعت و توانمندی، روحیه‌های والا، زیبایی، بخشندگی و جوانمردی در سطح بالایی قرار دارند، باید گفت که اهل بیت، از نظر علم، زهد، قدرت، فصاحت و بلاغت، شجاعت و سخاوت، عبادت و عرفان، زیبایی و جمال، مردانگی و گذشت و احسان، صبر و مقاومت از همه انسانها برtero و بالاترند. طرح آنان بعنوان چهره‌های آرمانی، محبت‌شان را در دلها می‌آفریند.

۷- معرفی ولی نعمتان

ما از هر کس که احسان و نیکی بینیم، محبت پیدامی کنیم (الانسان عبید الأحسان). طرح خوبیها و احسانها و فواید و نعمتها بیکی که از سوی ائمه به ما رسیده است، مؤثر در ایجاد محبت است. آنان واسطهٔ فیض الهی اند، وسیلهٔ قضاء حاجات ما از درگاه خدا می‌شوند، هدایت کننده و پیشوای دینی مایند، به وسیلهٔ آنان در مسیر توحید ناب قرار گرفته ایم. صاحب و ولی نعمت ما آنها بیند (بِيُمِنَهِ رُزْقَ الورَى).

خداؤند به حضرت موسی وحی فرمود که مرا دوست بدار و مردم را هم دوستدار من کن. گفت: خودم دوست دارم. با دل مردم چه کنم؟ خداوند وحی فرمود که آنان را به یاد نعمتهای من بینداز (فَذَكِّرْهُمْ نِعْمَتِي وَالآئِي^۱).

در حدیث دیگر است که خدا به حضرت داود چنین وحی کرد، داود عرض کرد، خودم به تو محبت دارم. مردم را چگونه دوستدار تو سازم (فَعَيْفَ أَحِيلَّكَ إِلَى خلقك؟) خداوند فرمود: از راه یاد آوری نعمتها ایم، مرا محبوبشان ساز (أَذْكُرْ إِيَادِيَّ عَنْهُمْ فَإِنَّكَ إِذَا ذَكَرْتَ ذَلِكَ لِهِمْ أَحَبَّهُنِي)^۲. ائمه نیز حق زیادی بر ما دارند و ما هر چه داریم از این خاندان است و باید اینها یادآوری شود تا محبت بیافریند. در زیارت جامعه می خوانیم: «بِكُمْ فَتْحُ اللَّهِ وَبِكُمْ يَخْتِمُ وَبِكُمْ يُنْزَلُ الْغَيْثَ وَبِكُمْ يُمْسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقْعُ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِأَذْنِهِ». امام صادق علیه السلام دربارهٔ اهل بیت ﷺ فرمود: «لَوْلَا هُمْ مَا عُرِفَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ».^۳

۸- ذکر فضایل اهل بیت ﷺ و فرهنگ آنان

مردم، آرمان گرا و قهرمان دوستند. اگر شخصیت و فضیلت و فکر و فرهنگ

۱. بحار الانوار، ج ۱۳ ص ۳۵۱.

۲. میزان الحكمه، ج ۲ ص ۲۲۹ (به نقل از بحار الانوار ج ۱۴ ص ۳۸).

۳. بحار الانوار، ج ۲ ص ۳۱.

امامان اهل بیت ع را بشناسند به آنان علاقه پیدا می‌کنند و این علاقه به تبعیت و همسویی می‌کشد. امام رضا ع در حدیثی فرموده است:

«انَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»^۱

مردم اگر خوبیهای حرفها و تعالیم ما را بشناسند از ما پیروی می‌کنند ترویج احادیث اهل بیت و مسابقات حفظ حدیث در این زمینه مفید است. استفاده از «چهل حدیث»‌های گوناگونی که از سوی برخی ناشران در موضوعات مختلف تدوین و منتشر شده است، جهت این کار پیشنهاد می‌شود. باید جوانان و نوجوانان، شیرینی کلام اهل بیت و عمق حکمت‌های آنان را دریابند تا از طریق سخنانشان، شیفتۀ شخصیت‌شان شوند.

اینکه چگونه مردم و جوانان و بشریت را با فرهنگ اهل بیت ع باید آشنا کرد، نکتهٔ ظریفی است و باید از تکنیک هنر استفاده کرد. در عرضهٔ محتوای کلامی و حیاتی ائمۀ ع به نسل امروز، کار رسانه‌ها در این جهت مهم است و متأسفانه ضعیفیم.

فضایل در دو محور است:

- ۱ - جهات آرمانی و خلق‌ت و طینت و ...
- ۲ - جهات عملی و قابل اسوه‌گیری و تبعیت عینی و ملموس از رفتار اهل بیت ع.

آشنا ساختن نوجوانان و جوانان با «سیرهٔ معصومین» بسیار لازم و مفید است. اینجا آشنایی با تاریخ به کار می‌آید. ذکر نمونه‌هایی از صبر، ایشار، عفو، تواضع، عبادت، شجاعت، اخلاص، عطا و بخشندگی، فتوّت و جوانمردی، حسن خلق، علم و حلم، کیفیت نماز و روزه و تهجد و حجّ و اعمالشان، اخلاق نیک و ... همه و همه بسیار سودمند است. بخصوص حکایاتی از اهل بیت که

نوعی برخورد خوب و شایسته و احترام آمیز با نوجوانان و جوانان را در بر دارد، تأثیر گذارتر است. مثلاً قصهٔ پیرمرد و امام حسن و امام حسین و کیفیت و ضروراً یاد دادن، یا رفتار پیامبر با کودکان و سلام دادن به آنان، یا بغل کردن و بوسیدن بچه‌های مؤمنین.

محبت در دل نوجوانان اگر بصورت یک بذر کاشته شده باشد، با ذکر نمونه‌های خوب اخلاقی و سیرهٔ اهل بیت ﷺ باید آن را آبیاری کرد، تا هم خشک نشود، هم رشد کند و ثمرات بیشتری دهد. این، سبب تعمیق محبت می‌شود^۱.

طرح هر دو جهت، عامل ایجاد علاوه است، ولی محور دوم مؤثرتر است که در عین بیان عظمت‌های فوق تصور، امکان راه یافتن به حریم کمال آنان هم باشد. نوشتن و سروden دربارهٔ فضایل و خوبیهای ائمهٔ ﷺ و ترویج آنها میان نسل‌نو، محبت می‌آورد.

بآل محمد عرف الصواب وفى ابياتهم نزل الكتاب

۹ - گره زدن خوشیهای زندگی به حیات ائمهٔ ﷺ
با استفاده از قضیهٔ شرطیه (قضیهٔ پاولوف) به نحوی عمل کنیم که با دیدن چیزی و خاطره‌ای، پیوند با اهل بیت ﷺ مطرح شود. جشن گرفتن و شیرینی و عیدی دادن‌ها و جشن تکلیف گرفتن و اعطای مдал و اهدای جوايز و تشویقها اگر در روز تولد فلان معصوم عليه السلام باشد، خواه ناخواه تأثیر غیر مستقیم دارد. گره خوردن یک خاطرهٔ خوش با اهل بیت ﷺ. مثلاً شباهای تولد یا روزهای میلاد ائمهٔ ﷺ، در خانه‌ها و مدرسه‌های ما باید یک حادثهٔ خوب یا خاطرهٔ خوش پیش آوریم، مثلاً با یک جعبهٔ شیرینی به خانه رفتن، مثلاً شب تولد امام هادی عليه السلام

۱. برای آشنایی با سیرهٔ پیامبر از جملهٔ ر. ک: «بحار الأنوار» ج ۱۶، «مکارم الاخلاق»، طبرسی «سنن النبي» علامه طباطبائی. نسبت به ائمه دیگر از جمله منتهی الامال، محدث قمی و کتابهای دیگری که در زندگی ائمه نوشته شده است.

یا یک جعبه شیرینی در دفتر مدرسه گذاشتن به همین مناسبتها، که سبب می‌شود از یاد نرود.

۱۰- معرفی کتاب و نگارش مقاله و شعر

این نوعی کار فرهنگی است که با شناختن و شناساندن کتابهای خوب، جذاب و سازنده در مورد اهل بیت علیه السلام، از علاقه به مطالعه بچه‌ها استفاده کنیم. کتابی که به مسابقه می‌گذاریم یا برای تلخیص پیشنهاد می‌کنیم یا موضوعی که برای مقاله نویسی و شعر و قصه، حتی عکس و نقاشی می‌دهیم، اگر سوژه‌های اهل بیتی داشته باشد مفید است. یا کشاندن روزنامه دیواری به این سمت. یا درخواست خاطره‌نویسی از: زیارت، عاشورا، نیمه شعبان، شب قدر، مجالس سوگواری و امثال اینها.^۱

۱۱- تشکلهای هیئتی

برنامه‌های خود جوش نوجوانان که کار گروهی انجام دهند، مثل فعالیتهایی که در نیمه شعبان و برگزاری جشن دارند، یا تشکیل هیئت و راه انداختن دستهٔ عزاداری یا آراستن مسجد و حسینیه و تکیه و برنامه‌های ایستگاههای صلواتی آب و شربت و اطعام و احسان و ... همه گره زننده قلب نوجوانان با تشکیلات اهل بیت علیه السلام است. بچه‌ها زمینه‌های روحی دارند. اینها را باید به کار گرفت، در محله‌های مختلف از خود آنان «هیئت» درست کرد و خودشان مسؤولیت به عهده بگیرند تا فعال شوند. ایام محرم یکی از مناسبترین فرستهای ایجاد اینگونه تشکلهای هیئتی از دانش آموزان بخصوص در مقطع راهنمایی و اوائل دیبرستان است.

۱. در این زمینه خاطرات «زیارت» که کانون پرورش فکری، از خاطرات بچه‌ها از زیارت مشهد مقدس چاپ کرده است، نمونه موافق است. شبیه آن «سحر خیزان تنها» در مورد روزه ماه رمضان.

در عاشورا و نیمه شعبان، به خاطر شور عمومی مردم، بچه‌ها جذب اینگونه مراسم می‌شوند. برای استفاده از این حس خودجوش بچه‌ها و جهت دادن آن برای ایام دیگر باید سرمایه گذاری کرد. وقتی بچه‌ها برای خودشان در ارتباط با ائمّه ﷺ، صاحب علّم و پرچم و دسته و هیئت می‌شوند، احساس شخصی می‌کنند.

۱۲- ایجاد فضای روحی و معنوی

پدید آوردن صحنه‌ها و فضاهایی که بچه‌ها در شرایط خاصی قرار بگیرند و بتدریج حس درونی آنان بیدار شود و جذب گردد. چه بسا اگر کودکان را به حال خود رها کیم، به این سمت و جهت کشیده نشوند و به دعا و توسل نیایند. ولی اگر ترتیبی دهیم که در این فضا قرار گیرند، جذب می‌شوند. مثلاً اردوها و دیدارهای از حرمها، زیارتگاهها، مجالس دینی و دعا و توسل و عزاداری محکم کننده این رشته و رابطه است.

اینهمه اردوهای سیاحتی و زیارتی تشکیل می‌شود و دانش آموزان مثلاً به قم، شیراز، مشهد، جمکران و امثال آن می‌روند، تنها تماسای ساختمان و در و دیوار و گنبد نباشد، همراه این دیدارها تغذیه فکری و روحی شود و مطلب یاد بگیرند و الگو بگیرند و عشقها و علاقه‌هایشان را به این خاندان پیوند بزنند. دیدار با شخصیت‌هایی که تأثیر گذارند، در صورت امکان حتماً در برنامه این سفرها واردوها قرار بگیرد. شرکت در مجالس با حال همینظر است.

دو هشدار

اول: پیوند محبت با عمل

با همه اهمیتی که برای محبت اهل بیت ﷺ و ایجاد آن در دل بچه‌ها قائلیم، باید از یکسونگری هم پرهیز داشت و پرهیزان داد. یعنی آمیختن «محبت» به

«عمل»، کار اصلی ماست تا صرف محبت و عشق به اهل بیت ع (منهای عمل و تقوا و تبعیت) غرور برای محبّان نیاورد.

امام صادق علیه السلام فرموده است:

تعصى الاله وانت تُظہر حبَّه
لو كان حبك صادقاً لاعطته
انَّ الْحَبَّ لِمَنْ يُحِبُّ مُطْبِعٌ
هذا محالٌ فِي الْفَعَالِ بَدِيعٌ

اظهار دوستی با خدا باید همراه با تبعیت و اطاعت باشد نه معصیت، چون حب صادقانه به اطاعت محبّانه منجر می‌شود. ادعای دوستی با اهل بیت ﷺ ولی اهل گناه و آسودگی بودن نوعی تناقض است. باید تفهیم کرد که هر چند که دین، دین حب و محبت است ولی محبّتی صادقانه است که به همنزگی و هماهنگی کشیده شود. همچنانکه دو نفر وقتی به هم محبت دارند، به خاطر همین محبت می‌کوشند مثل هم باشند و از رنجاندن و مخالفت دیگری پرهیز کنند.

حدیثی از امام رضا علیه السلام گویای همین نکته است که نباید به اتکای دوستی اهل بیت علیه السلام، «عمل صالح» را رها کرد و گفت که علی علیه السلام داریم چه غم داریم و امثال اینها:

«لَا تَدْعُوا الْعَمَلَ الصَّالِحَ وَالْأَجْتِهادَ فِي الْعِبَادَةِ اتَّكَالًا عَلَى حُبِّ أَلَّا مُحَمَّدٌ وَلَا تَدْعُوا حُبَّ أَلَّا مُحَمَّدٌ وَالْتَّسْلِيمَ لِأَمْرِهِمْ اتَّكَالًا عَلَى الْعِبَادَةِ، فَإِنَّهُ لَا يُقْبِلُ أَحَدُهُمَا دُونَ الْأَخْرِ». ^۲

نه عمل صالح و تلاش در عبادت را به اتکای محبت اهل بیت علیہ السلام رها کنید و نه محبت و دوستی اهل بیت علیہ السلام و تسليم آنان بودن را به اتکاء عبادت، چرا که هیچ کدام بدون دیگری بدیر فته نیست .

آری ... آمیختن «محبّت اهل بیت علیهم السلام»، به «عمل صالح و بندگی». ۳

١. بحار الأنوار، ج ٧، ص ١٥.

۲. همان، ج ۷۸ ص ۳۴۷.

۳. احادیث مربوط به «حب اهل بیت(ع)» را از جمله در (میزان الحكمه ج ۲ ص ۲۳۵) مطالعه کنید.
همچنین کتاب «أهل البيت فی الكتاب والسنّة». از محمدی ری شهری منبع خوبی است.

علی علیه السلام فرمود:

«مَنْ أَحَبَّنَا فَلَيُعْمَلْ بِعَمَلِنَا وَلَيُتَجَلِّبُ بِالوَرَعِ»^۱.

هر که ما را دوست بدارد، باید مثل ما اعمل کند و پرهیزکاری را همچون جامه و پوشش (جلباب) خود قرار دهد.

از امام زمان «عج» هم روایت است:

«فَلَيُعْمَلْ كُلُّ أَمْرٍ مِنْكُمْ مَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحْبَبِنَا وَلَيُتَجَنَّبْ مَا يُدْنِي مِنْ كَرَاهَتِنَا وَسَخَطَنَا ...»^۲.

هر کدام از شما کاری کند که او را به محبت ما نزدیک و از ناخوشایندی و خشم ما دور سازد.

پس نوع عمل است که ما را به اهل بیت ﷺ نزدیک یا دور می‌سازد و محبوب یا منفور آنان می‌شویم.

از نشانه‌های دیگر صدق در این دوستی با اهل بیت ﷺ، دوستی با دوستانشان و دشمنی با دشمنان آنان است، نه بی خط بودن.

به فرموده امام صادق ﷺ: مَنْ تَوَلَّ مُحِبَّنَا فَقَدْ أَحَبَّنَا^۳ (هر که با دوست ما دوستی کند، ما را هم دوست داشته است).

در حدیث دیگر، امام صادق ﷺ در پاسخ کسی که گفت: فلانی ولايت شما را دارد ولی نسبت به برائت از دشمنانتان سست است، فرمود: «هیهات! کذبَ مَنِ ادَعَى مَحِبَّتِنَا وَلَمْ يَتَرَأَّسْ مِنْ عَدُوِنَا»^۴.

آنکه مدعی ولايت و محبت ماست، ولی از دشمن ما بیزاری نمی‌جويد، دروغ می‌گويد.

۱. تنیه الخواطر، ورام، ج ۲، ص ۱۷۶.

۲. احتجاج طبرسی، ج ۲ ص ۵۹۹.

۳. بحار الانوار، ج ۱۰۰ ص ۱۲۴.

۴. اهل الیت «فی الكتاب والسنّة» ص ۴۲۳.

اینکه دوستداران اهل بیت ﷺ، باید آماده رنجها و سختیها باشند، نشان دیگری از این است که محبت و ولایت، بدون آمادگی برای تحمل سختی لوازم آن، پذیرفته نیست. به (فرموده علی ﷺ): «مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَيُسْتَعِدَّ عَدَّةً لِلِّيلَاءِ»^۱.

دوم: پرهیز از غلوّ

یکی از آفات راه محبت، غلوّ و زیاده روی در عقیده نسبت به اهل بیت ﷺ است. خود ائمه هم در زمان خود با پدیده غلوّ مواجه بودند و با کسانی که نسبت به آنان عقیده خدایی داشتند، بشدت برخورد می کردند و از آنان برائت می جستند. در این زمینه هم حدیث زیاد است، از جمله سخن امام صادق علیه السلام:

«اَحْذِرُوْا عَلَىٰ شَبَابِكُمُ الْغُلَةَ لَا يُقْسِدُونَهُمْ، فَإِنَّ الْغُلَةَ شُرُّ خَلْقِ اللَّهِ، يُصَغِّرُونَ عَظَمَةَ اللَّهِ وَيَدْعُونَ الرِّبُوبِيَّةَ لِعَبَادِ اللَّهِ»^۲.

جوانان خود را از غلات بر حذر دارید که فاسدشان نکنند، غلات بدترین خلق خدایند، عظمت خدارا کوچک می شمارند و برای بندگان خدا مقام ربویت ادعای می کنند.

پایان

۱. همان، ص ۴۲۵.

۲. امالی طوسی، ص ۶۵۰.